

تجربہ اور عراق

بیت حما بیگانہ
بیت خودی

دکتر ہوشنگ طالع



۲۲

۲

۲

دکتر موشوشنگ طلوع

حمایت بیگانگان

، حمایان خودی ،

خندانان خودی ،

تجاوز عراق



انتشارات سمرقند

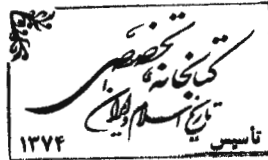
بها: ۱۲۰۰ تومان

پیشکش به روان پاک همه‌ی انسانی که جان باختند:

تا ایران بماند... تا ایران بماند... تا ایران بماند.

تجاوز عراق خیانت خودی، حمایت بیگانه

دکتر هوشنگ طالع



شادباد، شادباد، شاد باشید:

ای شهیدان راه ایران که به قرن‌ها در دل دشت‌ها، کوه‌ها و
دریاهای میهن، به خون خود کفن پوشیده و خفته‌اید. نام

شما و یاد شما، افتخار ماست و درس زندگی ما

طالع، هوشنگ، ۱۳۱۲
تجاوز عراق، خیانت خودی، حمایت بیگانه
هوشنگ طالع - لنگرود: نشر سمرقند، ۱۳۷۹.
۱۸۰ ص: جدول، نمونه.

ISBN 964 - 92756-5-7

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیما.
کتابنامه.

۱- جنگ ایران و عراق ۱۳۵۹-۱۳۶۷. ۲- قرارداد الجزایر، ۱۹۷۵. الف. عنوان
۳ ت ۲ ط / ۱۶۰۰ / DSR ۹۵۵ / ۰۸۳۳

۹۷۹-۲۳۰۱۳

کتابخانه ملی ایران
محل نگهداری

شابک ۹۶۴-۹۲۷۵۶-۵-۷



انشارات سمرقند

نام کتاب : تجاوز عراق، خیانت خودی، حمایت بیگانه
مؤلف : دکتر هوشنگ طالع
ناشر : سمرقند
طرح روی جلد : فرخ محجوبی
صفحه آرایشی : شکوفه دلاور
عکس : محمود بدرفر
چاپ نخست : تابستان ۱۳۸۰ خورشیدی
شمارگان : ۲۰۰۰ نسخه
بها : ۱۲۰۰۰ تومان

نشانی: رشت - صندوق پستی ۳۱۹۸-۳۱۶۳۵

فهرست نوشته‌ها

- ۱ **پیش‌گفتار**
- ۲ **گفتار نخست :** حکومت‌زاده‌ی استعمار
- ۲ بخش یکم - از زایش تا مرگ رژیم پادشاهی
- ۱۳ بخش دوم - از کودتای «قاسم» تا استقرار حکومت حزب «بعث»
- ۲۳ **گفتار دوم:** ریشه‌های اختلاف و قراردادهای مرزی در غرب ایران زمین
- ۲۳ بخش یکم - قراردادهای مرزی ایران و عثمانی
- ۲۴ الف - دوران صفویان
- ۲۴ - قرارداد آماسیه (۲۹ اردیبهشت ۹۳۴ خورشیدی)
- ۲۵ - قرارداد اول اسلامبول (اول فروردین ۹۶۹ خورشیدی)
- ۲۵ - قرارداد دوم اسلامبول (تیرماه ۹۹۲ خورشیدی)
- ۲۵ - صلح ایروان (۲۵ شهریور ۹۹۷ خورشیدی)
- ۲۶ - قرارداد قصرشیرین (ذهاب) (۱۷ اردیبهشت ۱۰۱۸ خورشیدی)
- ۲۶ ب - دوران غلجاییان
- ۲۷ - قرارداد ۲۱ مهرماه ۱۱۰۶ خورشیدی
- ۲۸ پ - دوران افشاریان
- ۲۸ - صلح ۲۶ مهرماه ۱۱۱۵ خورشیدی
- ۲۹ - قرارداد اسلامبول (۱۳ شهریور ۱۱۲۵ خورشیدی)
- ۲۹ ت - دوران قاجاریان
- ۲۹ - قرارداد اول ارز روم (۵ مرداد ۱۲۰۲ خورشیدی)
- ۳۰ - قرارداد دوم ارز روم (۱۰ خرداد ۱۲۲۶ خورشیدی)
- ۳۱ بخش دوم - قراردادهای مرزی ایران و عراق
- - عهدنامه‌ی سرحدی میان دولت شاهنشاهی ایران
- ۳۲ و دولت پادشاهی عراق (۱۳ تیرماه ۱۳۱۶ خورشیدی)

- عهدنامه مربوط به مرز دولتی و حسن همجواری میان دولت

شاهنشاهی ایران و دولت جمهوری عراق (۲۳ تیر ۱۳۵۴ خورشیدی) ۳۵

گفتار سوم : عراق در تدارک یورش نظامی ۳۹

بخش یکم - عراق آماده‌ی جنگ می‌شود ۴۰

بخش دوم - ایرانی‌نمایان در خدمت متجاوز ۴۵

بخش سوم - توطئه در راستای متلاشی کردن ارتش ۴۹

گفتار چهارم : اقدام‌های دشمنانه‌ی عراق ۶۲

بخش یکم - ایجاد بحران ۶۲

بخش دوم - تشدید بحران ۶۵

بخش سوم - زمینه‌سازی برای اقدام‌های نظامی ۶۷

گفتار پنجم : نبرد در جبهه‌ی نظامی ۷۵

بخش یکم - دفاع طبیعی منطقه ۷۵

- استان خوزستان ۷۵

- استان‌های ایلام و کرمانشاه ۷۷

بخش دوم - مرز دولتی میان ایران و عراق ۷۹

بخش سوم - جنگ در جبهه‌ی نظامی ۸۰

الف - مرحله‌ی نخست ۸۰

ب - مرحله‌ی دوم ۸۵

پ - مرحله‌ی سوم ۸۶

- درهم شکستن محاصره‌ی آبادان ۸۶

- آزادسازی شهر بستان ۸۷

- آزادسازی گلگاه خوزستان ۹۰

- بیرون راندن ارتش عراق از خاک ایران ۹۱

عملیات غرب کارون ۹۲

عملیات فکه ۹۳

عملیات آزادسازی خرمشهر ۹۳

- گفتار ششم : جنگ در جبهه‌ی سیاسی - تبلیغاتی** ۹۵
- بخش یکم - عراق در جستجوی متحدان ۹۵
- بخش دوم - هدف: تجزیه‌ی خوزستان ۹۸
- بخش سوم - اقدام در جهت تجزیه ۱۰۳

گفتار هفتم : تجاوز دولت عراق در رابطه با حقوق بین‌الملل ۱۰۸

- بخش یکم - تجاوز و دفاع ۱۰۸
- الف - عدم توسل به زور برای حل اختلاف‌های بین‌المللی ۱۰۸
- ب - تجاوز ۱۱۰
- پ - دفاع مشروع ۱۱۲
- بخش دوم - مسئولیت‌های بین‌المللی ۱۱۵
- الف - مسئولیت‌های بین‌المللی دولت ۱۱۶
- قوه‌ی مقننه ۱۱۶
- قوه‌ی مجریه ۱۱۶
- قوه‌ی قضائیه ۱۱۷
- فرد ۱۱۷
- ب - مسئولیت‌های بین‌المللی فرد ۱۱۷
- ۱- جنایت علیه صلح ۱۱۹
- ۲- جنایت‌های جنگی ۱۱۹
- ۳- جنایت علیه بشریت ۱۲۰

بخش سوم - دادخواست علیه حکومت و سران کشوری و

- لشگری حکومت عراق ۱۲۳
- الف - مسئولیت‌های بین‌المللی حکومت عراق ۱۲۳
- ب - مسئولیت‌های بین‌المللی سران کشوری و لشگری
- و نیروهای مسلح حکومت عراق ۱۲۷

پیوست‌ها

- شماره یک : معاهده‌ی صلح با عثمانی ۱۳۱
- شماره دو : عهدنامه‌ی سرحدی میان دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق (عهدنامه ۱۹۳۷) ۱۳۲
- شماره سه : عهدنامه‌ی عدم تعرض میان ایران، عراق، ترکیه و افغانستان ۱۳۵
- شماره چهار : عهدنامه‌ی مودت میان دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق ۱۳۸
- شماره پنج : موافقت‌نامه‌ی الجزایر ۱۴۳
- شماره شش : عهدنامه‌ی مربوط به مرز دولتی و حسن هم‌جواری میان دولت شاهنشاهی ایران و دولت جمهوری عراق ۱۴۴
- شماره هفت : مسابقه‌ی بین‌المللی برای ساختن مجسمه‌ی جاویدان سرباز قهرمان عراقی ۱۵۷
- شماره هشت : اعلام بی‌طرفی ارتش در کشمکش‌های سیاسی ۱۵۹
- شماره نه : صورت‌جلسه‌ی ۳۱ مه ۱۹۷۸ (۱۰ خرداد ۱۳۵۷) ۱۶۱
- شماره ده : یادداشت وزارت امور خارجه ایران (۱۳۵۷/۳/۱۷) ۱۶۴
- شماره یازده : ترجمه یادداشت وزارت امور خارجه عراق (۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰ / ۲۶ شهریور ۱۳۵۹) ۱۶۶
- شماره دوازده : یادداشت وزارت امور خارجه ایران (۱۳۵۹/۸۳) ۱۶۷
- شماره سیزده : قرارداد طارق عزیز - مسعود رجوی ۱۶۸
- شماره چهارده : کاربرد جنگ‌افزارهای شیمیایی از سوی حکومت عراق ۱۷۰
- شماره پانزده : گزارش هیأت‌اعزامی سازمان ملل پیرامون جنایت‌های جنگی حکومت عراق ۱۷۳
- شماره شانزده : واردات جنگ‌افزار از سوی کشورهای حوضه خلیج فارس ۸۳-۱۹۷۹ ۱۷۷
- شماره هفده : هزینه‌ی نظامی کشورهای خلیج فارس ۸۷-۱۹۷۹ ۱۷۸
- شماره هجده : هزینه‌ی سرانه نظامی کشورهای حوضه خلیج فارس ۸۸-۱۹۸۵ ۱۷۹
- شماره نوزده : اروندرود ۱۸۰

نقشه‌ها

- شماره یک : مناطق اشغالی وسیله‌ی ارتش عراق در مرحله‌ی نخست جنگ ۱۸۱
- شماره دو : اولین عملیات آفندی ارتش ایران ۱۸۲
- شماره سه : درهم شکستن محاصره‌ی آبادان ۱۸۳
- شماره چهار : آزادسازی بستان ۱۸۴
- شماره پنج : آزادسازی گلوگاه خوزستان ۱۸۵
- شماره شش : آزادسازی خرمشهر ۱۸۶

پیش‌گفتار

با درهم شکسته شدن ارتش ایران در بهمن ماه ۱۳۵۷ خورشیدی، منطقه‌ی خاورمیانه، شاخ آفریقا و برخی مناطق همسایه، دچار خلاء قدرت گردید.

ارتش ایران که در آن زمان به عنوان پنجمین نیروی نظامی غیرهسته‌ای جهان به شمار می‌رفت، نقش تعیین‌کننده‌ای در ثبات خاورمیانه (به ویژه منطقه‌ی خلیج فارس) و شاخ آفریقا بازی می‌کرد. از سوی دیگر، این نیرو مانع قابل توجه و بازدارنده‌ای برابر خواست شدید روس‌ها برای رسیدن به آب‌های گرم خلیج فارس و دریای مکران و در نتیجه دستیابی به اوقیانوس هند، به‌شمار می‌رفت.

نخستین پی‌آمد عدم حضور ارتش قدرتمند ایران، لشکرکشی اتحاد شوروی به افغانستان بود که هنوز سرزمین هم‌خانمانان افغانستانی ما، در آتش آن بیداد می‌سوزد.

دومین پی‌آمد آن، تجاوز نظامی آمریکا به ایران بود که به ماجرای «طبس» مشهور است. آیا عوامل طبیعی، نقشه‌های جنگی آمریکا را به شکست کشاند و یا «موشک‌های روسی»، هوایمانها و چرخ‌بال‌های آمریکا را در دل کویر طبس به آتش کشید؟ آن‌چه مسلم است، ایران در این میان تماشاچی بود و ارتش ایران چنان درهم کوبیده شده بود که حتا از حضور بیگانگان پس از طی بیش از هزار کیلومتر بر فراز قلمرو کشور، آگاه نشد.

سومین پی‌آمد درهم شکسته شدن ارتش ایران، فاجعه‌ی یورش نظامی عراق به خاک ایران بود. البته، با وجود ازهم‌گسیختگی ارتش ایران، حکومت عراق جرأت تجاوز به ایران را نداشت. حکومت عراق، هنوز خاطره‌ی ماجراجویی خود در سال ۱۳۵۳ و بهای سنگینی را که مجبور به پرداخت آن شد، از یاد نبرده بود. ارتش ایران، پانزده ساعت، پس از حمله غافلگیرانه ارتش عراق و اشغال برخی پاسگاه‌های مرزی، در یک پدافند همه‌جانبه، ده‌ها کیلومتر در خاک آن کشور پیشروی نمود و متجاوز از روی ناچاری به شورای امنیت سازمان ملل متحد، متوسل شد.

اما، شبه کودتای «نوزه» که بدون تردید طراح آن سازمان اطلاعات عراق با راهبری برخی سازمان‌های اطلاعاتی غرب بود، به یاری حکومت عراق آمد. در پی آمد شبه کودتای نوزه، لشکر ۹۲ زرهی اهواز، یعنی نیرومندترین یگان رزمی منطقه، لطمه‌ی سختی خورد، به نیروی هوایی صدمه‌های زیادی وارد شد و نیروهای ویژه صدمه‌های فراوان دید. البته در این میان از نقش عوامل چپ در تحریک عوامل راست در ضربه زدن به ارتش نباید غافل بود. چپ می‌دانست که به هر نسبت که ارتش ضعیف شود، بخت بلشویک‌ها برای رسیدن به آب‌های گرم خلیج فارس، بیشتر خواهد بود. اما بنیادگرایان راست در چه اندیشه‌ای بودند؟

از یاد نبریم که هنوز بیش از ۷۴ روز از ماجرای شبه کودتای نوزه نگذشته بود که حکومت عراق از راه هوا، زمین و دریا، سرزمین ایرانیان را مورد تجاوز گسترده قرار داد.

گفتار نخست: حکومت زاده‌ی استعمار

بخش یکم - از زایش تا مرگ رژیم پادشاهی

با آغاز جنگ جهانی اول، انگلستان با بهره‌گیری از پایگاه‌های خود در خلیج فارس، به سرعت نیروی نظامی قابل توجهی را از هند به صحنه‌های نبرد خاورمیانه گسیل داشت. انگلیس، در این بخش از جهان، نیازمند متحدانی بود. از این رو، انگلستان با حسین «شریف مکه» قراردادی بست که به موافقتنامه «شریف حسین - مک ماهون» معروف شد (۱). برپایه‌ی این قرارداد، دولت انگلستان متعهد شد که برابر یاری حسین هاشمی در نبرد علیه عثمانی، حکومت سرزمین پهناوری را در اختیار وی قرار دهد. در آن روزگار شریف حسین که پرده‌داری کعبه را برعهده داشت، وزین‌ترین امیر عرب به‌شمار می‌رفت. سرزمینی که قرار بود انگلستان زیر فرمانروایی وی قرار دهد، عبارت بود از همان محدوده‌ی فرضی که به «هلال خضیب» مشهور است (۲). محدوده‌ی فرضی مزبور، سرزمین‌های سوریه، فلسطین (اسرائیل، اردن و فلسطین کنونی) و همچنین بخش‌هایی از لبنان و میان رودان (بین‌النهرین) را در برمی‌گرفت. این هلال فرضی از چنان اهمیت و موقعیت راهبردی (استراتژیک) برخوردار بود که برخی از تاریخ‌نگاران معتقدند که یکی از دلایل آغاز جنگ جهانی دوم، تمایل حکومت آلمان نازی برای تسلط بر این منطقه بوده است (۳).

در اواخر جنگ جهانی اول، شریف حسین با بهره‌گیری از یاری انگلستان، نیروهای عثمانی را درهم شکست و شهر دمشق را گشود. وی پس از این پیروزی، درگذشت و بزرگترین پسرش به نام فیصل به‌جای وی نشست (۴). هاشمیان خیلی دیر دریافتند که برخلاف قول و قرارها و مکاتبات میان «سرهنری مک ماهون» و «شریف حسین»، دولت انگلستان، ضمن قرارداد محرمانه‌ای با دولت‌های فرانسه و روسیه، مستعمرات آسیایی عثمانی رامیان خود تقسیم کرده‌اند. برپایه‌ی قرارداد «سایکس - پیکو» (۵) قرار بر این بود که هر یک از سه دولت مزبور، بر دو منطقه حکمروایی کنند. بریک منطقه، به‌صورت مستقیم و بر منطقه‌ی دیگر، به‌طور غیرمستقیم. بر اثر پافشاری روس‌ها، می‌بایست بخش بزرگی از فلسطین زیر نظام بین‌المللی قرار می‌گرفت. اما، در اثر انقلاب و خروج دولت روسیه از صف متفقین جنگ، مرزبندی‌های پیش‌بینی شده، دستخوش تغییرات شد. بدین‌سان، میان رودان (بین‌النهرین) و فلسطین به انگلستان و لبنان و سوریه به فرانسه تعلق گرفت (پیوست شماره یک).

از سوی دیگر، انگلستان برای جلب حمایت کلیمیان در جنگ علیه آلمان، بر پایه‌ی اعلامیه‌ی «بال فور» در ۱۷ نوامبر ۱۹۱۷ (۲۶ آبان ماه ۱۲۹۶ خورشیدی) وعده‌ی تشکیل کانون ملی یهود در سرزمین فلسطین را به آنان داده بود (۶). از این رو، شادمانی هاشمیان بسیار زودگذر بود. زیرا به محض این که فرانسوی‌ها از زیر فشار نظامی آلمان رهایی یافته و توانستند تا حدودی به اوضاع سرزمین خود سر و سامان دهند، روانه‌ی کرانه‌های شرقی مدیترانه شدند. فرانسویان طی چند زد و خورد کوچک، هاشمیان را درهم کوبیده و در ۲۴ ژوئیه ۱۹۲۰ (دوم اسرداد ماه ۱۲۹۸ خورشیدی)، آنان را از دمشق راندند.

هنوز جنگ جهانی اول پایان نیافته بود که سلطه‌ی امپراتوری عثمانی بر بخش‌هایی از آسیا که از اسلامبول تا حجاز دامن گسترده بود، فرو ریخت. وهابی‌ها با بهره‌گیری از نبود شریف حسین در مکه، از تبعیدگاه خود واقع در بندر محقر کویت، به سوی حجاز به حرکت درآمدند. آن‌ها در گذشته بارها از هاشمیان شکست خورده بودند. اما، این بار به رهبری مردی به نام «عبدالعزیز» موفق شدند. عبدالعزیز که به شیوه‌ی ریسان قبیله‌های خرد و کلان عرب، خود را «امیر» می‌نامید، سوارکاری چالاک و جنگ‌جویی قابل بود. بعدها نشان داد که سیاست‌پیشه‌ای چیره‌دست نیز می‌باشد. هنگامی که عبدالعزیز به سوی شن‌زارهای حجاز روانه شد، هاشمیان بر پایه‌ی قول و قرارهای انگلستان، چشم به هلال خضیب دوخته بودند. از این روی، دلبستگی چندانی به صحرای عربستان نشان نمی‌دادند. اما، زمانی که از دمشق رانده شدند، دیگر توانی برای رویارویی با عبدالعزیز را نداشتند.

هنوز چند ماهی از آغاز جنگ جهانی اول نگذشته بود که دولت انگلستان، خود را به میان‌رودان رساند (۷). انگلستان از این اقدام، افزون بر گسترش امپراتوری، دو منظور اساسی زیر را در راستای هم دنبال می‌کرد:

- نخست: پیشگیری از تسلط احتمالی روس‌ها بر میان‌رودان (بین‌النهرین).
 - دوم: ایجاد امنیت برای پالایشگاه آبادان و منابع نفتی جنوب ایران.
 با تغییر سوخت ناوگان جنگی انگلستان از ذغال‌سنگ به نفت، منابع نفتی ایران و پالایشگاه آبادان که در آن زمان در نوع خود بی‌نظیر بود، برای کشور مزبور اهمیت حیاتی پیدا کرده بود. از این رو، می‌بایست از دست‌یابی دیگران به مناطق جنوب و در نتیجه نفت ایران جلوگیری می‌شد. از سوی دیگر، دولت انگلستان با اشغال میان‌رودان، در پی آن بود تا از چنگ‌اندازی روس‌ها به این منطقه جلوگیری کرده و اجازه ندهد که آن‌ها از طریق اروندرود به آب‌های گرم خلیج فارس دست یابند.

دولت انگلستان در نوامبر ۱۹۱۴ (آبان ۱۲۹۳ خورشیدی) بصره را اشغال کرد. سپس به دنبال نبردهای طولانی و فرازونشیب‌های بسیار، در ۱۱ مارس ۱۹۱۷ (بیستم اسفندماه ۱۲۹۵

خورشیدی) بغداد را متصرف شد. ارتش انگلیس به دنبال خروج نیروهای دولت روسیه در اثر انقلاب از صحنه‌های نبرد، رو به سوی شمال سرزمین میان رودان آورد. در دسامبر ۱۹۱۷ (آذرماه ۱۲۹۶) شهر خانقین و در ماه مه ۱۹۱۸ (اردیبهشت ۱۲۹۷) شهر کرکوک و سرانجام به دنبال ترک مخاصمه از سوی «باب عالی» (۸) در هفتم نوامبر ۱۹۱۸ (۱۵ آبان ماه ۱۲۹۷ خورشیدی) شهر موصل را هم تصرف کرد.

دلمشغولی انگلیس‌ها از همان آغاز ورود به «میان رودان»، اداره‌ی این سرزمین بود. در این میان آن چه از خیال انگلستان نمی‌گذشت، تحمیل نوعی حکومت عربی بر بین‌النهرین بود (۹). در سال ۱۹۱۸ میلادی (۱۲۹۷ خورشیدی)، جمعیت قلمروی سرزمینی که بعدها به نام عراق نامیده شد، کمابیش، ۴ میلیون نفر برآورد می‌شد (۱۰). از این تعداد، حدود ۷۵۰ هزار تن (یا حدود ۱۸/۵ درصد)، تابعیت دولت ایران را داشتند. در این فرآیند و باتوجه به جمعیت کردها و دیگر ایرانی‌نژادان و نیز اقلیت‌های ساکن این سرزمین (نظیر آشوریان، ترک‌ها، ارمنی‌ها و...)، عنصر عرب از نظر نژادی در اقلیت قرار داشت. از نظر مذهبی نیز به‌مانند امروز، اکثریت مردم آن سامان از آیین تشیع پیروی می‌کردند.

آخرین کوشش دولت ایران برای پایان دادن به سلطه‌ی جبارانه‌ی امپراتوری عثمانی بر میان‌رودان، در پاییز سال ۱۲۰۰ خورشیدی (۱۸۲۱ میلادی) به‌عمل آمد. در این سال، هم‌زمان با حمله‌ی موفقیت‌آمیز عباس میزرای ولیعهد به قلمرو عثمانی و آزادسازی شهرهای قارص، وان و بایزید، محمدعلی میرزا دولت‌شاه، (والی کرمانشاه و کردستان) نیز پس از آزادسازی سلیمانیه و دیار بکر، بغداد را محاصره کرد. ایرانیان به‌دلیل بیماری و درگذشت دولت‌شاه و نیز ترس از حمله‌ی مجدد روس و امکان اتحاد آنان با عثمانی در جنگ علیه ایران، نتوانستند بغداد را آزاد کنند و در نتیجه میان رودان هم‌چنان زیر سلطه‌ی غاصبانه‌ی امپراتوری عثمانی باقی ماند. به‌دنبال این مساله، باب عالی از چند طریق در پی تحکیم سلطه‌ی خود بر این منطقه برآمد. در صدر همه‌ی این اقدام‌ها «عربی کردن» این سرزمین قرار داشت. دولت عثمانی برای جدا کردن مردم این سرزمین از دیگر ایرانیان، کوشید تا حد امکان، همه‌ی راه‌ها را بر ایرانیان بسته و درها را به روی «عرب‌ها» و «مغرب‌ها» بگشاید (۱۱).

اما، با وجود همه‌ی این کوشش‌ها، هرگز حکومت عثمانی در ایرانی بودن این سرزمین تردیدی به خود راه نمی‌داد. دولت عثمانی همیشه پیش از تعیین والی بغداد، نظر موافق دولت ایران را خواستار می‌شد. در صورتی که والی مزبور، حتا پس از انتصاب، مورد موافقت دولت ایران قرار نمی‌گرفت، دربار ایران می‌توانست عزل وی را خواستار شود (۱۲).

از سوی دیگر، اکثریت بزرگی از مردم میان رودان، ایرانی و پیرو آیین تشیع بودند. در این زمینه کوشش‌های متمادی عثمانی‌ها طی سالیان دراز نتوانسته بود تغییری ایجاد کند. به‌ویژه این

وضع در شهرهای نجف، کربلا، سامره و کاظمین به روشنی بیشتری هویدا بود. ایرانی بودن منطقه چنان نمایان بود که حتا ناصرالدین شاه قاجار را نیز در سفر به آن سرزمین، به شگفتی واداشته بود: «...از پل سفید تا دروازه‌ی نجف که محل اردوست، یک فرسخ بیشتر مسافت است. در این راه از دو طرف معبر، یک سره‌آدم و تماشاچی ایستاده بود که بیشتر آنها ایرانی بودند و چنان می‌نمود که به یکی از شهرهای ایران وارد شده‌ایم...» (۱۳).

باتوجه به این مسایل، انگلستان به این فکر افتاد تا حکومت میان رودان را به شاخه‌ای از شاهزادگان قاجار واگذار نماید. حکومت ضعیف ایران که نیرنگ‌های بسیار از دولت مزبور دیده بود، اندیشید که هرگاه شاخه‌ای از قاجارها بر تخت حکمرانی بین‌النهرین دست یابد، ممکن است با پشتیبانی دولت انگلستان مدعی حکومت تمام ایران گردد (۱۴). اما، انگلیس‌ها نیز اندکی بعد به این نتیجه رسیدند که ممکن است در اثر تحولاتی، این دو حکومت ایرانی یکپارچه شده و علی‌رغم تجزیه‌های خونبار، در اثر این یگانگی ملت ایران تا حدودی کمر راست کند. از سوی دیگر، خاندان‌های صاحب نفوذ و دارای ظرفیت بالقوه‌ی حکمرانی در میان رودان، بیش از همه به دلیل دارا بودن نژاد ایرانی، حاضر به همکاری با اشغالگران نبودند. افزون بر آن، انگلیس‌ها نیز به‌طور کلی نسبت به ایرانی نژادان سوءظن داشتند. اما با این وجود، بافت نژادی غیرعرب منطقه و نیز پیروی اکثریت مردم از آیین تشیع، مسایلی بودند که انگلستان نمی‌توانست آن‌ها را نادیده بگیرد.

از این رو، آن‌ها برای آرام کردن مردم و به‌دست آوردن فرصت لازم، در ۲۷ اکتبر ۱۹۲۰ (۵ آبان ماه ۱۲۹۹ خورشیدی)، اعلام حکومت موقت کردند. بدین سان، دولت انگلستان اداره‌ی این سرزمین را به یک خاندان ایرانی نژاد به رهبری عبدالرحمن گیلانی سپرد. اما، این ظاهر مساله بود. آن‌ها برای اطمینان از حسن اداره‌ی امور در جهت منافع نامشروع خود، برای تک‌تک وزیران حکومت مزبور، مشاوران انگلیسی گماشتند (۱۵).

در این میان، وزارت مستعمرات انگلستان اعتقاد داشت که منافع درازمدت این کشور در آن است که یک خاندان عرب نژاد، غیرشیعی مذهب به حکمرانی میان رودان گمارده شود. سرانجام در کنفرانس قاهره که از ۱۲ تا ۲۴ مه ۱۹۲۱ (۲۲ اردیبهشت تا ۳ خردادماه ۱۳۰۰ خورشیدی) از سوی وینستون چرچیل وزیر وقت مستعمرات انگلستان برپا گردید، مقرر شد تا فیصل فرزند شریف حسین که از دمشق رانده و از مکه مانده بود، به حکمرانی میان رودان منصوب گردد (۱۶). بدین سان، با پافشاری وزارت مستعمرات انگلستان و تصویب کنفرانس قاهره، مردی

بر تخت سلطنت نوحاسته‌ی میان رودان نشانده شد که تا آن زمان، هرگز این سرزمین را به چشم ندیده بود (۱۷). انگلیس‌ها در ۲۲ ژوئیه ۱۹۲۱ (۳۱ تیرماه ۱۳۰۰ خورشیدی)، یعنی کمابیش، یک سال پس از آن‌که فرانسویان فیصل را از دمشق رانده بودند، او را وارد بصره کرده و فردای آن‌روز، مراسم تاج‌گذاری وی را در بغداد برپا داشتند. انگلیس‌ها برای اداره امور کشور «پاشا»های ترک را به خدمت گرفتند. آن‌ها کوشیدند به مردم بقبولانند که دارای تابعیت «عراقی» شده‌اند (۱۸).

از سوی دیگر، شورای جامعه‌ی ملل که زیر سیطره‌ی کامل انگلستان و فرانسه قرار داشت، به موجب قرارداد ویژه‌ی، قیمومیت مستعمرات سابق عثمانی را به کشورهای مزبور واگذار و بدین‌سان، سوریه و لبنان تحت قیمومیت فرانسه و بقیه‌ی مناطق از جمله «عراق» زیر قیمومیت دولت انگلستان قرار گرفت.

بدین‌سان، دولت انگلستان پس از تسلط بر این منطقه، به یاری خط‌کش و نقاله، مرزهایی برای میان رودان، ترسیم نمود (۱۹). هم‌چنین دولت مزبور با وارد کردن یک خاندان کامل سلطنتی از خارج، فرمانروایی نیز برای این سرزمین دست و پا کرد. آن‌گاه، با کشور مخلوق خود قراردادهایی به امضا رساند که برپایه‌ی آن‌ها، کشور نوحاسته و تازه پرداخته، تحت‌الحماگی بریتانیای «کبیر» را پذیرفت (۲۰). اما عنوان تحت‌الحمایه، چیزی جز عنوان محترمانه‌ی «مستعمره» نبود. همه‌ی امور کشور جدیدالخلقه توسط یک «کمیسر عالی» و زیر نظر نایب‌السلطنه‌ی هندوستان اداره می‌شد (۲۱). از این‌رو تا سال ۱۹۳۳ که انگلستان، استقلال ظاهری به این کشور داد، روابط ایران و عراق بخشی از روابط ایران و امپراتوری انگلیس به‌شمار می‌رفت. بدین‌سان، ماموران سیاسی ایران در لندن، حفاظت منافع ایران در میان رودان را نیز برعهده داشتند (۲۲).

انگلیس‌ها پس از استقرار در میان رودان، سیاست امپراتوری عثمانی را پیرامون عربی کردن این منطقه با شدت و حدت بیشتری پی گرفتند. آن‌ها در پی آن برآمدند تا پیوندهای تاریخی، جغرافیایی، نژادی و مذهبی مردم این منطقه را با دیگر ایرانیان از هم بگسلند. در این راستا، دولت انگلستان حکومت سرزمینی را که اکثریت مردم آن از نظر نژادی، ایرانی و از نظر مذهبی پیرو آیین تشیع بوده و هستند، به‌دست اقلیتی عرب‌نژاد و پیرو سنت سپرد. بدین‌سان، از سوی حکومت انگلستان شالوده‌ی حکومت تبعیض نژادی و تبعیض مذهبی بر پهنه‌ی میان رودان استوار شد. این سیاست، تا به امروز، از سوی همه‌ی رژیم‌های حاکم بر این سرزمین، در ابعاد گسترده‌تری، دنبال شده است.

آنچه که انگلستان را در تعقیب این سیاست مصرتر کرد، مبارزه‌ی عنصر ایرانی، علیه سلطه‌ی غاصبانه‌ی انگلستان و حکومت زاده‌ی آن بر پهنه‌ی میان رودان بود. علیرغم تمایل عنصر عرب به انگلستان و پیوستن به نهضت «لورنس» (۲۳)، ایرانیان نشسته در شهرهای نجف، سامره و کربلا و نیز ایرانیان مقیم بغداد، ستون فقرات حرکتی را تشکیل دادند که در اوایل سده‌ی حاضر خورشیدی، شکل یک نهضت کامل عیار ضداستعماری را به خود گرفت. در نخستین روزهای شهریورماه ۱۳۰۱ (اواخر اوت ۱۹۲۲) با فتوای مراجع تقلید مقیم میان رودان، گستره‌ی تظاهرات علیه سلطه‌ی جابراجه‌ی انگلستان و حکومت دست‌نشانده‌ی بغداد، به اوج خود رسید. از آغاز، میان مبارزات ایرانیان، ایرانی‌نژادان و شیعیان ساکن میان رودان، هم‌آهنگی کامل وجود داشت. از این رو، هم‌زمان با قیام ایرانیان و ایرانی‌نژادان در شهرهای نجف، کربلا، سامره و بغداد، کردها نیز در شمال، سر به شورش برداشتند. در این راستا، شیخ محمود برزنجی که از اقطاب بزرگ فرقه‌ی «قادری» بود، حکومت «آریایی کرد» را بر پهنه‌ی مناطق کردنشین واقع در قلمرو حکومت عراق، اعلام کرد (۲۴).

با وخیم‌تر شدن اوضاع منطقه، «سرپرسی کاکس» کمیسر عالی انگلستان در میان رودان، خود رهبری سرکوب قیام را به دست گرفت (۲۵). به دنبال زد و خوردهای خونین، سرانجام انگلیس‌ها موفق شدند با یاری نیروهای تازه‌نفسی که از هندوستان رسیده بود، قیام عمومی مردم را درهم بشکنند. هم‌زمان با سرکوب قیام، گروه زیادی از ایرانیان دستگیر و برخی از آنان از میان رودان تبعید گردیدند. برخی از تبعیدیان به جزیره‌ی «هنگام» که در آن زمان خالی از سکنه بود، فرستاده شدند. با استقرار سلطه‌ی مجدد کامل نظامی انگلستان بر سرتاسر میان رودان، شیخ محمود برزنجی نیز مجبور به ترک قلمرو عراق شد (۲۶).

با وجود سرکوب‌های خونین، میان رودان همچنان ناآرام بود و کردها در شمال و دیگر ایرانی‌نژادان و شیعیان در مرکز و جنوب، مبارزه علیه سلطه‌ی استعماری انگلستان را ادامه می‌دادند. سرانجام انگلیس‌ها در ژوئن ۱۹۳۲ (خرداد ماه ۱۳۱۱)، با پشتیبانی گسترده‌ی نیروی هوایی و به‌کارگیری ارتش حکومت دست‌نشانده‌ی عراق، شورش کردها را که سرتاسر منطقه‌ی کردستان را فرا گرفته بود، درهم شکستند.

به دنبال عملیات نظامی، انگلیس‌ها برای بازگرداندن آرامش به منطقه، به ظاهر برابر بخشی از خواست‌های مردم سر فرود آوردند. آنان، در ۱۳ اکتبر ۱۹۳۲ (۲۱ مهرماه ۱۳۱۱)، اجازه دادند تا عراق به عضویت مجمع اتفاق ملل پذیرفته شود. بدین سان، کشور عراق از نظر ظاهر به جرگه‌ی کشورهای آزاد جهان، پیوست. اما در حقیقت چیزی عوض نشد و قدرت واقعی همچنان در

دست حکومت انگلستان باقی ماند. آن‌ها، «نوری سعیدپاشا» یک خاندان عثمانی را به عنوان اصلی‌ترین مهره‌ی سیاست خود در منطقه، بر کرسی وزارت نشان‌دند (۲۷). انگلستان، برای تضمین استیلای خود بر میان رودان، نیروهای نظامی خود را در آن‌جا حفظ کرد (۲۸). افزون بر آن، انگلستان رهبری ارتش این کشور نوحاسته را نیز در اختیار خود گرفت. بدین‌سان، دولت انگلستان تا سال ۱۳۳۷ (۱۹۵۸)، به حضور مستقیم خود در میان رودان ادامه داد (۲۹).

در سال ۱۹۱۱ میلادی (۱۲۹۰ خورشیدی) در یاداری دولت انگلستان با تکیه بر منابع نفتی جنوب ایران، سوخت ناوگان جنگی این کشور را از ذغال‌سنگ به «نفت» تبدیل کرد. بدین‌سان، ناوگان جنگی امپراتوری انگلیس که در حقیقت «مشت آهنین» استعمار به‌شمار می‌رفت، وابسته به منابع نفتی جنوب ایران و در نتیجه آبراه اروندرود و خلیج فارس گردید. افزون بر آن، کشف منابع بزرگ نفت در میان رودان و شبه‌جزیره عربستان، اهمیت خلیج فارس را بیش از پیش افزایش داد. از این‌رو، با وجودی که انگلستان در سال ۱۹۳۲ (۱۳۱۱) از نظر ظاهری به عراق استقلال داد، اما همچنان در آن سرزمین باقی ماند.

در آن روزهای آرامش و سکون پس از جنگ جهانی اول، سرفرمانده‌ی نیروی دریایی و مقامات وزارت مستعمرات انگلستان، هرگز از امکان درگیری نظامی با رقبای خود در این منطقه غافل نبودند. ورود روس‌ها به افغانستان، می‌توانست خلیج فارس و منابع نفتی آن را مورد تهدید قرار دهد. از این‌رو، انگلستان که با برچیده شدن بساط «پلیس جنوب» (۳۰) حضور نظامی آشکار خود را در ایران از دست داده بود، به میان رودان به‌عنوان مستحکم‌ترین پایگاه دفاع از منافع نامشروع خود در منطقه خلیج فارس و منابع نفتی خوزستان و پالایشگاه آبادان می‌نگریست. مهم‌ترین عامل راهبردی در این میان، اروندرود بود. حاکمیت بر این آبراه عبارت بود از تسلط بر منطقه‌ی راهبردی (استراتژیک) میان این ناحیه تا شبه‌جزیره بوشهر (۳۱). از این‌رو، دولت انگلستان برای استیلا بر اروندرود، دولت ایران را زیر فشار قرار داد. دولت انگلستان در آن زمان، از چندسو ایران را تهدید می‌کرد (۳۲).

روز دوازدهم خرداد ۱۳۱۳ (۲ ژوئن ۱۹۳۴)، رضاشاه به دعوت مصطفی کمال پاشا، راهی کشور ترکیه شد (۳۳). انسجام حکومت بلشویکی در روسیه و نیز استقرار گسترده‌ی نظامی انگلستان در خاورمیانه با بهره‌گیری از پایگاه‌های خلیج فارس و هندوستان، باعث گردید تا دو کشور ایران و ترکیه به‌هم نزدیک شوند. هر دو کشور، از شمال و جنوب وسیله‌ی روس و انگلیس، تهدید می‌شدند. ضمن این دیدار، گفتگوهایی نیز میان رضاشاه و کمال پاشا برای ایجاد

اتحاد میان دو کشور آغاز شد. هر دو کشور مایل بودند که با کشاندن پای حکومت عراق به اتحاد و امضای نوعی قرارداد عدم تجاوز با این کشور، از یورش احتمالی نیروهای نظامی انگلستان از قلمرو حکومت عراق در امان باشند. افزون بر آن، آن دو گمان می‌کردند، با تحقق این امر، در صورت تجاوز احتمالی روس‌ها، از پشتیبانی دولت انگلیس برخوردار خواهند شد (۳۴). از این روی، گفتگوهای میان ایران و ترکیه با حکومت عراق آغاز شد. در جریان گفتگوها، حکومت افغانستان نیز به مذاکرات پیوست.

دولت انگلستان که به خوبی از تمایل ایران و ترکیه نسبت به حضور حکومت عراق در این پیمان آگاه بود، شرط ضمنی امضای عهدنامه‌ی مزبور توسط حکومت عراق را انصراف دولت ترکیه از ادعاهای خود نسبت به منطقه‌ی موصل (۳۵) و نیز پذیرش خواسته‌های نابجای حکومت بغداد پیرامون اروندرود، از سوی دولت ایران قرارداد.

افزون بر آن، حکومت دست‌نشانده‌ی بغداد، امضای قطعی معاهده‌ی عدم تعرض میان ایران، ترکیه، عراق و افغانستان را در گروی پذیرش عهدنامه‌ی سرحدی میان ایران و عراق و پروتکل‌های پیوست نموده بود. سرانجام حکومت ایران روز ۱۳ تیرماه ۱۳۱۶ (۴ ژوئیه ۱۹۳۷) مجبور به امضای قرارداد مزبور و پروتکل‌های آن شد. (پیوست شماره ۲) بدین سان، حکومت جدیدالولاده‌ی عراق، نوعی امتیاز در مورد اروندرود به دست آورد (۳۶).

ایرانیان از همان آغاز این نکته را آشکار ساختند که قرارداد ۱۹۳۷ زیر فشار نظامی - سیاسی انگلستان که از چندسو ایران را تهدید می‌کرد به امضا رسیده است و در نتیجه قراردادی است تحمیلی و غیرنافذ.

با تحمیل قرارداد ۱۹۳۷ به ایران و دست برداشتن ترکیه از ادعاهای خود نسبت به منطقه‌ی «موصل»، راه برای امضای نهایی عهدنامه‌ی عدم تعرض میان ایران، ترکیه، عراق و افغانستان هموار شد. روز هفدهم تیرماه ۱۳۱۶ (۸ ژوئیه ۱۹۳۷) وزیران خارجه‌ی ایران، ترکیه، افغانستان و عراق در کاخ سعدآباد تهران گرد آمده و پیمان مزبور را به‌طور نهایی امضا کردند. برابر این پیمان، افزون بر آن که دولت‌های امضاکننده، متعهد به عدم تعرض به یکدیگر شدند، نوعی تعهد دفاع برابر کشور ثالث را نیز به‌عهده گرفتند (پیوست شماره ۳). به دنبال امضای این قرارداد، در ۲۷ تیرماه ۱۳۱۶ (۱۸ ژوئیه ۱۹۳۷)، «عهدنامه مودت» و در دوم مرداد ماه ۱۳۱۶ (۲۴ ژوئیه ۱۹۳۷)، «عهدنامه تصفیه مسالمت‌آمیز اختلاف‌ها»، میان وزیران امور خارجه‌ی ایران و عراق به امضا رسید (پیوست شماره ۴).

در آستانه‌ی جنگ جهانی دوم، ملک غازی که پس از فیصل به تخت سلطنت عراق نشسته بود، در یک سانحه‌ی اتومبیل کشته شد. به دنبال درگذشت «غازی»، انگلیس‌ها در چهارم آوریل ۱۹۳۹ (۱۴ فروردین ۱۳۱۸)، فرزند چهارساله‌ی او را به نام «فیصل دوم» به سلطنت رساندند. آن‌ها برای تضمین اطاعت حکومت عراق، عموی فیصل، یعنی عبدالاله را به نیابت سلطنت و نوری سعید پاشا، مهم‌ترین مهره‌ی خود در عرصه‌ی شطرنج سیاست خاورمیانه راه، به نخست‌وزیری میان رودان برگماردند.

احساسات ضدانگلیسی مردم غیرعرب میان رودان، همراه با شکست‌های فاحش انگلستان در آغاز جنگ جهانی دوم، باعث شد تا فکر رهایی این سرزمین از یوغ استعمار، بیش از پیش نیرو گیرد. روز هفتم آوریل ۱۹۴۰ (۱۸ فروردین ۱۳۱۹)، نوری سعیدپاشا زیر فشار نیروهای مخالف، مجبور به کناره‌گیری شد و «رشید عالی گیلانی» با تکیه بر پشتیبانی عمومی ایرانیان، ایرانی‌نژادان و شیعیان، امور کشور را در دست گرفت. هنوز یک سال از عمر حکومت رشید عالی گیلانی نگذشته بود که وی در ژانویه ۱۹۴۱ (بهمن ۱۳۱۹) در اثر توطئه‌های دولت انگلستان مجبور به کناره‌گیری شد و سرتیپ «طه هاشمی» با حمایت انگلیس‌ها، جای او را گرفت. چندماه بعد در شب اول آوریل ۱۹۴۱ (۱۲ فروردین ۱۳۲۰) حکومت وی با یک کودتای نظامی سرنگون شد و رشید عالی گیلانی دوباره به مقام نخست‌وزیری رسید. عبدالاله با یاری سفارت انگلستان از بغداد به اردن گریخت و نوری سعیدپاشا نیز موفق به فرار از کشور شد. در دهم آوریل ۱۹۴۱ (۲۱ فروردین ماه ۱۳۲۰) مجلس عراق به اتفاق آراء، عبدالاله را از نیابت سلطنت خلع و «شریف شرف» را به‌جای وی برگزید.

انگلیس‌ها با توجه به وخامت اوضاع میان رودان، روز ۱۸ آوریل ۱۹۴۱ (۲۹ فروردین ماه ۱۳۲۰)، در بصره نیرو پیاده کرده و با بهره‌گیری از پایگاه‌های هوایی خود در داخل خاک عراق، ارتش این کشور را مورد حمله قرار دادند. از سوی دیگر ارتش اردن که زیرفرماندهی یک ژنرال انگلیسی معروف به گلوب پاشا قرار داشت، از مرز عراق عبور کرده و به سوی بغداد به حرکت درآمد (۳۷). بدین‌سان، انگلستان بار دیگر موفق شد در پی یک رشته زد و خورد های خونین، قیام آزادگی طلب مردم میان رودان را درهم بکوبد. به دنبال این سرکوب، روز نهم خردادماه ۱۳۲۰ (۳۰ مه ۱۹۴۱)، رشید عالی گیلانی همراه با بسیاری از گردانندگان قیام، به ایران پناهنده شدند. پس از این پیروزی خونین، انگلستان دوباره نوری سعید را بر کرسی نخست‌وزیری نشانده. حکومت جدید، روز ۱۶ ژوئیه ۱۹۴۱ (۲۵ تیرماه ۱۳۲۰) به کشورهای آلمان، ایتالیا و ژاپن اعلام جنگ داد.

ساعت ۳ بامداد روز سوم شهریور ماه ۱۳۲۰ (۲۵ اوت ۱۹۴۱)، هراس ایرانیان از حضور نظامی انگلستان در قلمرو حکومت دست‌نشانده‌ی عراق به حقیقت پیوست. در اولین ساعات‌های بامداد روز مزبور، دولت انگلستان بدون هرگونه اخطار قبلی، سرزمین ایران را مورد تهاجم قرار داد. هم‌زمان با آغاز عملیات مزبور، نیروهای ارتش سرخ نیز به مناطق شمالی ایران حمله کردند.

در آن سحرگاه خونین، ناوگان جنگی انگلستان که در آب‌های قلمرو حکومت عراق در ارون‌درود لنگر انداخته بود، ناجوانمردانه و با استفاده از غافلگیری کامل، پایگاه دریایی خرمشهر را که در آن زمان نیرومندترین پایگاه دریایی ایران به‌شمار میرفت، زیر آتش قرار داد. در این عملیات، با وجود جان‌بازی‌های بسیار و حماسه‌آفرینی ناویان ایران، دو ناو جنگی ایران به‌طور کامل نابود شد و بقیه‌ی ناوگان طوری آسیب دید که قدرت عملیات را از دست داد (۳۸). هم‌زمان با این عملیات، نیروهای زرهی انگلستان از پایگاه‌های خود واقع در قلمرو حکومت عراق به حرکت درآمده و از مرز ایران گذشتند. هواپیماهای جنگی انگلیس نیز از پایگاه‌های حبابیه (نزدیک بغداد) و شعبیه (نزدیک بصره) به پرواز درآمده و جنگ کامل عیاری را علیه ایران آغاز کردند. ارتش ایران با وجود غافلگیری، در جنوب و شمال به مقابله با متجاوزان برخاست. یگان‌هایی از ارتش ایران با وجود خیانت هیأت حاکمه و اعلام آتش‌بس یک‌جانبه و مرخص کردن سربازان از سربازخانه‌ها، دلیرانه برابر متجاوزان ایستادگی نموده و جان‌بازی کرد.

در این ماجرا حکومت عراق آشکارا در کنار متجاوز قرار گرفت و اجازه داد که قلمرو این کشور، پایگاه تجاوز نسبت به ایران قرار گیرد. در حالی که برپایه پیمان سعدآباد، حکومت عراق نیز مانند دیگر اعضای پیمان متعهد شده بود که «... در هیچ مورد، خواه به‌تنهایی و خواه به معیت یک یا چند دولت دیگر، به هیچ‌گونه عملیات متجاوزانه علیه یکدیگر مبادرت نورزند». افزون بر آن، بند چهارم همان ماده، «کمک یا همراهی مستقیم و یا غیرمستقیم به متجاوز را نیز تجاوز» می‌شناسد. هم‌چنین دولت‌های امضاکننده متعهد شده بودند، «... در سرحدات خود از تشکیل یا عملیات دستجات مسلح و هرگونه... برای تخریب موسسات موجود و یا برای اختلال نظم و امنیت هر قسمتی از خاک متعاهد دیگر (سرحدی و غیرسرحدی) و یا برای واژگون ساختن طرز حکومت طرف دیگر، جلوگیری نمایند».

در اواخر دهه‌ی ۲۰ و آغاز دهه‌ی ۳۰ خورشیدی، مبارزات ضداستعماری ملت ایران در قالب شعار «ملی کردن صنایع نفت در سرتاسر کشور»، وارد مرحله‌ی بسیار حساسی شد. در این مرحله

نیز ساکنان میان رودان، هم‌آوایی زیادی با مبارزه‌ی ملت ایران نشان دادند و برای این‌که بتوانند به یاری عملی مبارزان ایرانی برخیزند، دوباره دست‌اندرکار مبارزه با استعمار حاکم انگلستان بر آن سرزمین شدند. اما، هیأت حاکمه‌ی دست‌نشانده‌ی عراق، علی‌رغم تمایل عمومی مردم، روش خصمانه‌ای نسبت به مبارزه‌ی ملت ایران در پیش گرفت و در این راستا، بر اقدامات ضدایرانی خود افزود.

در سال ۱۳۳۰ خورشیدی، یعنی در اوج مبارزات ملی کردن نفت در سرتاسر کشور، بار دیگر قلمرو حکومت عراق، پایگاه تدارک یورش نظامی و تبلیغات سیاسی علیه ایران گردید (۳۹). رزم ناوهای انگلیسی «موریشس» و «مسینا» همراه با چند ناو تدارکاتی وارد آبراه اروندرود شده و در آب‌های قلمرو حکومت عراق، برابر شهر آبادان لنگر انداختند. ناوهای جنگی مزبور، توپ‌های خود را به سوی پایگاه دریایی خرّمشهر نشانه رفتند. از سوی دیگر، چتربازان انگلیسی در پایگاه‌های هوایی این کشور واقع در خاک عراق برای یورش به ایران و اشغال مناطق نفتی و پالایشگاه آبادان، به حالت آماده‌باش درآمدند.

گرچه عزم راسخ ملت ایران برای مقابله با هرگونه تجاوز نظامی از سوی انگلستان و حکومت دست‌نشانده‌اش در بغداد، جرات اقدام را از انگلیس‌ها سلب کرد، اما دولت انگلستان توفیق یافت با سیادت دریایی در خلیج فارس و با یاری حکومت‌های دست‌نشانده‌ی منطقه، از فروش نفت ایران جلوگیری کرده و سرانجام جریان آن را به خارج قطع کند. همین سیاست متجاوز، توانست همگام با امپریالیسم آمریکا، در فراهم آوردن زمینه و اجرای کودتای «۲۸ مرداد» و شکست نهضت ملی ایران در سال ۱۳۳۲، نقش اساسی ایفا کند.

به دنبال کودتای مزبور، بار دیگر، در سال ۱۳۳۴ هیأت‌های حاکمه‌ی ایران و عراق در قالب یک پیمان دفاعی جدید با یکدیگر متحد شدند. روز اول اسفندماه ۱۳۳۳ (۲۰ فوریه ۱۹۵۵) ترکیه و عراق، پیمان دفاع متقابل را در بغداد امضا کردند. در پانزدهم فروردین ماه ۱۳۳۴ (۵ آوریل ۱۹۵۵) دولت انگلستان برپایه‌ی قرارداد ۳۰ ژوئن ۱۹۳۰ (۹ تیرماه ۱۳۰۹)، به پیمان مزبور پیوست (۴۰). روز اول مهرماه ۱۳۳۴ (۲۴ سپتامبر ۱۹۵۵) دولت پاکستان و در بیستم مهرماه همان سال دولت ایران نیز، قرارداد مزبور را که به «پیمان بغداد» شهرت یافت، امضا کردند. دولت ایالات متحده نیز با گسیل ناظرانی، با این پیمان همکاری می‌کرد.

عمر پیمان بغداد کمتر از چهار سال بود (۴۱). در همین مدت نیز، اختلاف بر سر اروندرود میان ایران و حکومت مخلوق استعمار در عراق، هم‌چنان ادامه داشت.

بخش دوم - از کودتای «قاسم» تا استقرار حکومت حزب «بعث»

شب ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸ (۲۳ تیرماه ۱۳۳۷)، سرتیپ عبدالکریم قاسم فرمانده تیپ نوزدهم ارتش عراق، همراه با سرهنگ عبدالسلام عارف فرمانده تیپ بیستم، کودتا کردند. آن‌ها قرار بود که با نیروهای تحت امر خود به اردن رفته و در قالب اتحاد کشورهای عراق و اردن، ستاد واحد ارتش دو کشور را پایه‌ریزی کنند. به دنبال موفقیت کودتا، عبدالکریم قاسم مقام نخست‌وزیری و وزارت دفاع را به‌عهده گرفت. شریک عمده‌ی کودتا، یعنی عبدالسلام عارف نیز عهده‌دار مقام معاونت نخست‌وزیری و سرپرست وزارت کشور شد. با توجه به یاری حزب بعث در پیروزی کودتا، «فتواد رکابی» از رهبران این حزب، به وزارت آبادانی و مسکن منصوب شد.

کودتای عبدالکریم قاسم، چشم‌انداز تازه‌ای برابر مردم دوسوی مرزگشود. ایرانی‌ها امیدوار بودند که حاکمان جدید میان رودان، دریابند که الگوهای ساخته و پرداخته دست استعمار انگلیس پیرامون روابط دو کشور، نمی‌تواند پایه‌های قابل دوامی برای حسن همجواری باشد. اما، عبدالکریم قاسم که پس از کودتا در نقش یک دیکتاتور ظاهر شده بود، هم‌چنان زنجیرهای استعمار را بر دست و پای مردم عراق استوار نگاه داشت. در این فرآیند، رفته رفته روس‌ها به‌عنوان ارباب وارد صحنه شدند و انگلیس‌ها با حفظ منافع نامشروع خود، به پشت صحنه نقل مکان کردند (۴۲).

عبدالکریم قاسم برخلاف خواست خود، زیر فشار پان عربیست‌های هوادار حزب «بعث» و کمونیست‌ها که پیمان بغداد را، تشکلی علیه شوروی می‌دانستند، در ۲۵ مارس ۱۹۵۹ (۴ فروردین ماه ۱۳۳۸)، از پیمان مزبور خارج شد. عبدالکریم قاسم که با حمایت جمال عبدالناصر به قدرت رسیده بود، به تبعیت از هیجان «ناصرزدگی» عرب‌ها و آرمان توخالی «ناسیونالیسم عربی ناصر»، با مقاصد تجاوزطلبانه‌ی وی مبنی بر عربی بودن «خلیج فارس» و «خوزستان» و هم‌چنین ادعای سامی بودن بلوچ‌ها؟!، هم‌صدا شد (۴۳).

اما، ماه عسل «قاسم - ناصر» زودگذر و کوتاه بود. رفته‌رفته، قاسم نیز که ادعای رهبری جهان عرب را مطرح می‌کرد، برابر عبدالناصر قرار گرفت. به دنبال این مساله، قاسم که از نزدیکی عارف با ناصر نگران شده بود، در سپتامبر ۱۹۵۸ (شهریور ماه ۱۳۳۷) وی را از عراق دور کرد و به‌عنوان سفیر به آلمان غربی فرستاد. عارف در نوامبر (آبان) همان سال بدون اجازه‌ی قاسم وارد بغداد شد. وی پس از ورود به عراق، بازداشت و به جرم توطئه علیه امنیت کشور محکوم به مرگ

گردید. اما، قاسم مجازات وی را به زندان تبدیل کرد.

به زودی روابط قاسم با حزب بعث نیز به دلیل هواخواهی حزب مزبور از ناصر، تیره شد. در فوریه ۱۹۵۹ (بهمن ۱۳۳۷)، فثواد رکابی از مقام وزارت برکنار گردید و به دنبال این عمل، حزب بعث تصمیم به قتل قاسم گرفت. روز اول اکتبر ۱۹۵۹ (۸ مهرماه ۱۳۳۸) هنگامی که قاسم از خیابان الرشید بغداد به وزارت دفاع می‌رفت، مورد سوء قصد قرار گرفت. سوء قصدکنندگان پنج نفر بودند که صدام حسین تکریتی نیز در میان آنان بود. اما، قاسم از این حادثه جان به در برد. با تشدید درگیری و علنی شدن اختلاف‌های قاسم و ناصر، حکومت عراق تا حدودی ناچار شد که سیاست پرخاشگرانه‌ی خود نسبت به ایران را ملایم کند. با این وجود، سیاست حکومت عراق در تمام دوران حکومت قاسم نسبت به ایران ستیزه‌جویانه بود.

رژیم عبدالکریم قاسم به دلیل فشار و اختناق شدید در داخل و ماجراجویی در سیاست خارجی، در هشتم فوریه ۱۹۶۳ (۱۹ بهمن ماه ۱۳۴۱) وسیله‌ی عبدالسلام عارف، دوست و همکار پیشین وی واژگون گردید. در این کودتا نیز حزب بعث فعالانه شرکت داشت. حاکمین جدید بغداد، سربریده‌ی قاسم را از تلویزیون این کشور به نمایش گذاردند. به دنبال پیروزی کودتا، احمدحسن البکر رهبر حزب بعث عراق، به مقام نخست‌وزیری رسید. یک ماه پس از کودتای عبدالسلام عارف، حزب بعث شاخه‌ی سوریه، با کودتا حکومت کشور مزبور را در دست گرفت. اوج‌گیری اختلاف میان ناصر و حزب بعث، در روابط عبدالسلام عارف و حزب بعث عراق، تاثیر زیادی گذارد. عبدالسلام عارف که همیشه در جبهه‌ی ناصر قرار داشت، در ۱۸ نوامبر ۱۹۶۳ (۲۷ آبان ماه ۱۳۴۲)، احمدحسن البکر را از نخست‌وزیری برکنار و حزب بعث را غیرقانونی اعلام کرد. در این میان، گارد حزب بعث مقاومت ناچیزی از خود نشان داد که به شدت سرکوب شد.

به دنبال این اقدام، عبدالسلام عارف به‌عنوان تنها مرد نیرومند عراق، رابطه‌ی خود را با ناصر نزدیک‌تر کرد و سرانجام در ۲۶ مه ۱۹۶۴ (۵ خردادماه ۱۳۴۳) موافقتنامه‌ای میان آن دو برای وحدت مصر و عراق به امضا رسید. به دنبال این توافق، گفت‌وگو میان نمایندگان دو طرف بر سر «رهبری واحد سیاسی» و هم‌آهنگی فعالیت‌های اقتصادی اجتماعی آغاز شد. سرانجام در دسامبر ۱۹۶۴ (آذرماه ۱۳۴۳) رهبری واحد سیاسی میان دو کشور ایجاد گردید. چند ماه بعد، حکومت عراق علامت «عقاب عرب» را که نشان رسمی جمهوری متحده عربی (مصر) بود، به‌عنوان نشان رسمی حکومت عراق پذیرفت.

عبدالسلام عارف نیز در دوران زمامداری خود، از سیاست پرخاشگرانه‌ی قاسم نسبت به

ایران پیروی کرد. به‌ویژه پس از اتحاد با مصر، این سیاست از خشونت بیشتری برخوردار شد. سرانجام او نیز پس از چهارسال حکومت، در ۱۴ آوریل ۱۹۶۶ (۲۵ فروردین ماه ۱۳۴۵)، در یک سانحه‌ی هوایی جان باخت و برادرش «عبدالرحمن» زمام امور را به‌دست گرفت. البته گفته می‌شد که سانحه‌ی مزبور، عمدی بود.

عبدالرحمن عارف، برای اولین بار پس از ایجاد حکومت عراق، برای رفع اختلاف‌های موجود با ایران پیشگام شد (۴۴). اما، حکومت وی بیش از یک سال دوام نیاورد و در ۱۷ ژوئیه ۱۹۶۸ (۲۶ تیرماه ۱۳۴۷) با کودتا سرنگون شد. در این کودتا، حزب بعث به رهبری ژنرال احمدحسن البکر، «جنبش انقلابی عرب» به رهبری سرهنگ عبدالرزاق نایف (رییس وقت سازمان امنیت عراق) و ابراهیم داود (فرمانده گارد ریاست جمهوری)، شرکت داشتند. به‌دنبال موفقیت کودتا، ژنرال احمدحسن البکر به ریاست جمهوری رسید و عبدالرزاق نایف و عبدالرحمن داود، به ترتیب مقام‌های نخست‌وزیری و وزارت دفاع را عهده‌دار شدند. درست سیزده روز پس از کودتا، یعنی در روز ۳۰ ژوئیه ۱۹۶۸ (۸ مردادماه ۱۳۴۷)، احمدحسن البکر با کودتایی در کودتا، نخست‌وزیر و وزیر دفاع را برکنار کرد و خود افزون بر مقام ریاست جمهوری، نخست‌وزیری را نیز به عهده گرفت. ژنرال حردان تکریتی نیز که در این کودتا نقش تعیین‌کننده‌ای داشت، وزیر دفاع و معاون رییس‌جمهور شد.

حزب بعث (شاخه عراق)، در گذشته بارها کوشیده بود که با شرکت در کودتا، ترور و توسل به‌زور، قدرت را در میان رودان به‌چنگ آورد. اما، هربار ناکام شده بود. چنان‌که هنوز چندماهی از کودتای قاسم نگذشته بود که بعثی‌ها در ارتباط با دیگر نیروهای «شوونیست عرب» سعی کردند تا قاسم را از مسند حکومت به زیر کشانده و خود قدرت را قبضه کنند. آن‌ها به سرکردگی سرهنگ «عبدالوهاب الشواف» در شهر موصل (واقع در شمال عراق)، دست به قیام نظامی زدند. این قیام که در آن گارد حزب بعث نیز شرکت داشت، وسیله‌ی نیروهای وفادار به قاسم سرکوب شد. به‌دنبال آن، با برکناری تنها وزیر بعثی در دولت، حزب مزبور به کلی از صحنه‌ی سیاسی عراق، بیرون رانده شد. در سال ۱۹۶۱ (۱۳۴۰) بار دیگر حزب بعث کوشید تا برای به‌دست گرفتن قدرت، قاسم را ترور کند. اما، این توطئه نیز با شکست روبه‌رو شد و عاملان آن مجبور به فرار از عراق شدند. در کودتای علیه قاسم، حزب بعث فعالانه شرکت داشت و حتا در این میان ژنرال احمدحسن البکر به مقام نخست‌وزیری رسید. اما، عبدالسلام عارف پس از تحکیم قدرت و همسویی بیشتر با «ناصر»، حسن البکر را از مقام نخست‌وزیری برکنار و حزب بعث را به‌شدت

سرکوب کرد. سرانجام حزب بعث (شاخه عراق) در سال ۱۹۶۸ (۱۳۴۷) موفق گردید با شرکت در کودتا علیه عبدالرحمن عارف و تصفیه‌ی شرکای کودتا، قدرت را در عراق به تنهایی قبضه کند. بدین سان، پس از ده سال کوشش نافرجام، حزب بعث توانست وسیله‌ی ژنرال احمدحسن البکر، حکومت عراق را به‌چنگ آورد. در پشت‌سر احمدحسن البکر، خواهرزاده‌ی مرموز وی صدام حسین تکریتی قرار داشت: مردی تشنه‌ی قدرت و طراح سیاست‌های تجاوزکارانه علیه ایران و منطقه (۴۵).

با استقرار حکومت بعث در عراق، مقاصد تجاوزآمیز و زیاده‌طلب حکومت‌های گوناگون میان‌رودان علیه ایران، شکل سازمان یافته‌تری به‌خود گرفت. ایده‌تولوزی حزب بعث، ملهم از «شونیس» کور عربی است. این حزب در برنامه‌ای که زیرعنوان «وحدت، آزادی و سوسیالیسم» در سال ۱۹۷۰ (۱۳۴۹) منتشر ساخت می‌نویسد:

«اصل ۲ - ملت عرب دارای شور و انرژی، خلاقیت و استعداد دگرگون ساختن و دوباره نو شدن است».

از سوی دیگر حزب مزبور در نوشته‌های رسمی خود بی‌محابا از تجزیه‌ی ایران و الحاق بخش‌هایی از سرزمین ایرانیان به واحد استعمار ساخته عراق سخن می‌راند. اصل هفتم از ایده‌تولوزی حزب بعث می‌گوید:

«اصل ۷ - از کوه‌های پشتکوه تا خلیج فارس (حزب بعث آن را به‌نام مجعول «خلیج بصره» می‌خواند)، متعلق به سرزمین پدری عرب می‌باشد.» همین اصل، اضافه می‌کند: «بنابراین، خوزستان (که با نام دروغین از آن نام برده شده) باید از ایران جدا شود».

حزب بعث، از آغاز به‌دست‌گرفتن قدرت در عراق، به پیروی از حکومت‌های پیشین این سرزمین، دست‌اندرکار ایجاد «سازمان‌های به اصطلاح آزادی بخش» شد. این سازمان‌های دروغین موظف بودند که با تهیه نقشه‌های جعلی و تنظیم مدارک به اصطلاح علمی و تاریخی، به این دروغ‌پردازی که خوزستان جزئی از «میهن امت عربی» است، دامن بزنند.

ایجاد این‌گونه سازمان‌های دولتی با هدف‌های توسعه‌طلبانه و تجزیه‌خواهانه علیه ایران، به دوران حکومت پادشاهی در عراق، برمی‌گردد. در این راستا، می‌توان از سازمان‌های زیر نام برد:

الف - جبهة التحرير عربستان (جبهه‌ی آزادی عربستان) - عنوان جعلی برای خوزستان - . این سازمان، در سال ۱۹۵۶ (۱۳۳۵) در دوران حکومت پادشاهی در عراق (در دورانی که ایران و

عراق هر دو عضو پیمان بغداد بودند)، پایه‌گذاری شد. در سال‌های بعد، این الگو بارها مورد تقلید قرار گرفت (۴۶).

ب - جبهة القومية لتحرير عربستان و لخليج العربي (جبهه ملی برای آزادی عربستان و خلیج عربی) - عنوان‌های جعلی برای خوزستان و خلیج فارس - .

این سازمان در سال ۱۹۶۰ (۱۳۳۹) در دوران حکومت عبدالکریم قاسم ایجاد شد. سپس این سازمان به «الجيش الشعبى العربستان» (ارتش ملی عربستان) - نام جعلی خوزستان - تغییر نام داده شد.

پ - الجبهة القومية لتحرير عربستان (جبهه ملی برای آزادی عربستان) - نام جعلی برای خوزستان - این سازمان در سال ۱۹۶۷ (۱۳۴۶) در دوران حکومت عبدالرحمن عارف ایجاد شد. باید توجه داشت که عبدالرحمن عارف در ظاهر سعی در بهتر کردن روابط با ایران داشت. اما در باطن، هم‌چنان از سیاست تجزیه‌طلبانه علیه ایران پیروی می‌کرد.

استقرار حکومت بعث در میان رودان، نیروی محرکه‌ی جدیدی به این‌گونه سازمان‌سازی‌های دروغین بخشید. حکومت بعث عراق با حفظ سازمان «الجبهة القومية لتحرير عربستان»، در سال‌های ۱۹۶۸-۶۹ (۱۳۴۷-۴۸) دو سازمان دیگر ایجاد کرد. سازمان‌های مزبور عبارتند از:

ت - الجبهة التحرير الشعبى لتحرير الاحواز (جبهه‌آزادی بخش ملی برای آزادی احواز) - نام جعلی «اهواز» -

ث - الجبهة تحرير الاحواز (جبهه‌ی آزادی احواز) - نام جعلی اهواز. این سازمان در سال ۱۹۶۹ (۱۳۴۸) از سوی حکومت بعث عراق با تغییر نام سازمان «الحركة الثورية لتحرير عربستان»، به وجود آمد.

اما، با وجود ایجاد سازمان‌های جدید، تغییر نام برخی از آن‌ها و حمایت‌های گسترده‌ی مالی و تبلیغاتی، این‌گونه سازمان‌ها نتوانستند کوچک‌ترین پایگاهی در داخل ایران به دست آورند. از سوی دیگر، حزب بعث حاکم بر عراق از آغاز به دست گرفتن قدرت در آن سرزمین، دو رادیوی ضدایرانی تأسیس کرد و رفته‌رفته بر تعداد آن‌ها افزود.

پی‌نوشت‌های گفتار نخست

۱ - در سال ۱۹۰۸ میلادی (۱۲۸۷ خورشیدی)، «حسین» به دنبال مرگ پدر از سوی دربار عثمانی به امارت مکه منصوب شد. وی در دوران امارت پدر، به عنوان گروگان در دربار عثمانی به سر می‌برد. به دنبال آغاز همکاری شریف حسین با انگلیس‌ها، چندین نامه میان وی و سر هنری مک ماهون (Sir Henry Mc. Mahon) کمیسر عالی وقت انگلستان در مصر، رد و بدل شد. این نامه‌نگاری از ۱۵ ژوئیه ۱۹۱۵ تا ژانویه ۱۹۱۶ (۲۳ تیرماه تا میانه‌های دی‌ماه ۱۲۹۵ خورشیدی) به درازا کشید.

۲ - برای آگاهی بیشتر مراجعه فرمایید به، هلال خضیب در رابطه با تجزیه‌ی سرزمین‌های ایرانی‌نشین - دکتر ه. خشایار - انتشارات آرمان‌خواه - تهران ۱۳۵۸.

۳ - همان منبع - ص ۸

۴ - در مارس ۱۹۲۰ (اسفند ۱۲۹۸ خورشیدی) انگلیس‌ها برای ایجاد نوعی زیربنای قانونی برای حکومت هاشمیان در منطقه، مجلسی زیر عنوان کنگره ملی برپا کردند. کنگره‌ی مزبور فیصل را به پادشاهی سوریه برگزید.

۵ - Sykes - Picot موافقت‌نامه‌ی سه جانبه‌که در سال ۱۹۱۶ میلادی (۱۲۹۵ خورشیدی) به منظور تقسیم امپراتوری عثمانی میان سر مارک سایکس (نماینده انگلیس)، فرانسوا ژرژ پیکو (نماینده فرانسه) و نیکند ورف سفیر کبیر روسیه در لندن، رد و بدل شد. از این موافقت‌نامه می‌توان به عنوان اولین قرارداد «کشورسازی» نام برد. بر پایه‌ی این قرارداد حکومت‌هایی مانند عراق، اردن و... سر بر آوردند. در سال ۱۹۱۸ میلادی (۱۲۹۷ خورشیدی) بلشویک‌ها متن این قرارداد را همراه با دیگر معاهده‌های سری منتشر کردند.

۶ - بالفور، وزیر وقت امور خارجه انگلستان در پاسخ به اقدام‌های هییم وایزمن رهبر کلیمیان، به آنان وعده داد که در پایان جنگ، می‌توانند در فلسطین مستقر شوند. اما دولت انگلستان پس از پایان جنگ اول جهانی، به وعده‌ی خود وفا نکرد.

۷ - Collier, s Encyclopedia,

The Corvell Collier Pub. Co. 1964, Vol.13 P.589

۸ - عنوان دربار عثمانی

۹ - طالع، دکتر هوشنگ - تجاوز و دفاع (ریشه‌ها و پی‌آمدهای تجاوز نظامی عراق به ایران) - انتشارات آرمان‌خواه - پاریس - بهمن ماه ۱۳۶۴

۱۰ - دایرة‌المعارف آمریکانا - ۱۹۸۰ - جلد پانزدهم - ص ۳۸۹

۱۱ - هلال خضیب - ص ۳

۱۲ - همان

۱۳ - سفرنامه عتبات ناصرالدین شاه قاجار - به کوشش ایرج افشار - انتشارات فردوسی و عطارد - تهران - چاپ اول ۱۳۶۳ - ص ۱۲۹

ناصرالدین شاه هم‌چنین می‌نویسد: «امروز گفتیم خزانه‌ی حضرت (علی علیه‌السلام) را که از ایام «وهابی» الی حالیه بسته است و قریب به هفتاد سال است کسی باز نکرده است، باز کنند. دوباره از جانب ایران و عثمانی مهر شود. از حیف و میل و نقصان محفوظ بماند...» ص ۱۴

۱۴ - هلال خضیب - ص ۵

۱۵ - نهر، جواهر لعل - نگاهی به تاریخ جهان - جلد سوم - ص ۸۹-۱۴۸۸

۱۶ - Collier's Eneyelopedia, P.590

۱۷ - هنگامی که فیصل در دمشق به جای پدر نشست، برادرش عبدالله نیز به فکر امارت افتاد. وی با توجه به استیلای انگلستان بر بین‌النهرین، سودای امارت این سرزمین را در سر می‌پروراند. پس از آن‌که انگلیس‌ها فیصل را بر تخت امارت میان رودان نشانندند، بخش شرقی رود اردن را که در حقیقت شن‌زاری بیش نبود، از سرزمین فلسطین جدا کردند و آن را زیر نظر مشاوران سیاسی - نظامی خود به عبدالله سپردند. انگلیس‌ها این مخلوق جدید خود را «ماورا اردن» یا اردن هاشمی نامیدند.

۱۸ - War in the Persian Gulf - A Study of Iran - Iraq conflicts in its historic, political & legal context - Prepared by Internationals Studies Committee of Pan-Iran Party - Paris, Sept 1981 - P.12

این پژوهش در همان زمان برای دبیر کل وقت سازمان ملل متحد فرستاده شد و از وی درخواست گردید که در اختیار هیأت‌های نمایندگی کشورهای عضو و نیز اعضای شورای امنیت قرار گیرد. دبیرخانه سازمان ملل در نامه‌ای اعلام کرد که پژوهش مزبور در اختیار اعضای شورای امنیت قرار داده شد.

از این پس، از این منبع با عنوان «جنگ در خلیج فارس» نام برده خواهد شد.

۱۹ - در زمینه ترسیم این‌گونه مرزها، به عنوان مثال، می‌توان از پیچ عجیبی که در مرز اردن و عربستان سعودی وجود دارد و به «سکسکه وینستون» (Winston's Hiccough) معروف است نام برد. قلم و خط‌کش پس از صرف ناهار مفصلی در اورشلیم کشیده است پیچ مزبور بر روی خط مرزی حاصل سکسکه به واسطه پرخوری وی می‌باشد.

۲۰ - جنگ در خلیج فارس - ص ۱۰

۲۱ - دولت تحت‌الحمایه، دولتی است که به موجب عهدنامه‌های بین‌المللی با یک دولت نیرومند رابطه‌ی حقوقی پیدا می‌کند. در نتیجه ایجاد و برقراری رابطه‌ی مزبور، دولت تحت‌الحمایه در عین این‌که شخصیت بین‌المللی دارد، از بعضی جهات تابع دولت دیگر که «حامی» نامیده می‌شود واقع می‌گردد و اداره‌ی روابط خارجی و هم‌چنین نظارت بر بخشی از امور داخلی خود را به آن دولت واگذار می‌کند.

۲۲- تجاوز و دفاع - ص ۶

۲۳- کلنل لورنس، (Thomes Edward Lawrence) معروف به «لورنس عربستان»، فارغ‌التحصیل دانشگاه آکسفورد. وی در آستانه‌ی جنگ جهانی اول، یعنی در سال‌های ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۴ در ظاهر از سوی موزه بریتانیا، در لبنان، سوریه و فلسطین به اکتشاف‌های باستان‌شناسی پرداخت. او زبان عربی را در یک مدرسه مسیحی در لبنان آموخت. با شروع جنگ جهانی اول، وی از سوی سازمان اطلاعات و ضد اطلاعات ارتش انگلیسی در مصر، مسئول ایجاد جنبش‌های عربی علیه عثمانی شد. او رابطه‌ی تنگاتنگی با ریسان قبیله‌های عرب و به ویژه با هاشمیان برقرار کرد. هاشمیان تحت حمایت وی، سرانجام به تخت پادشاهی عراق و اردن دست یافتند.

۲۴- تجاوز و دفاع - ص ۷

۲۵- اولین کمیسر عالی انگلستان (High Commissioner) در میان رودان، سر پرسی کاکس (Sir Percy Cox)، بود که در اول اکتبر ۱۹۲۰ میلادی (۹ مهر ماه ۱۲۹۹ خورشیدی) به این سمت مأمور شد. در ۲۵ سپتامبر ۱۹۲۳ میلادی (۲ مهر ۱۳۰۲ خورشیدی) سر هنری دانبر Sir Henry Dunber، جانشین وی گردید. در ۲ مارس ۱۹۲۹ میلادی (۱۱ اسفند ۱۳۰۷ خورشیدی) سر گیلبرت کلی تون Sir Gilbert Clayton مأمور این سمت شد. به دنبال درگذشت نامبرده سر فرانسیس همفری Sir Francis Humphry در ۱۳ اکتبر ۱۹۲۹ میلادی (۲۱ مهر ۱۳۰۸ خورشیدی) بدین سمت منصوب شد و تا روزی که عراق به عضویت جامعه ملل درآمد، در این سمت باقی ماند.

۲۶- شیخ محمود برزنجی پس از ترک قلمرو حکومت عراق، در شهر اشنویه ساکن گردید. پس از درگذشت وی فرزندش شیخ حسین که به مانند پدر، مردی آزاده و ایران‌پرست بود، جای وی را گرفت. پس از وی، فرزند شیخ حسین در همان شهر به جای پدر نشست.

۲۷- نوری سعید (۱۸۸۸-۱۹۵۸) یک پاشا زاده‌ی ترک و فارغ‌التحصیل مدرسه نظامی اسلامبول بود. وی که افسر ارتش عثمانی بود به نهضت «لورنس» پیوست و سال‌ها به عنوان مطمئن‌ترین مهره‌ی سیاسی انگلستان در خاورمیانه خدمت کرد. وی ۱۴ بار به نخست‌وزیری عراق منصوب شده و در کودتای عبدالکریم قاسم در ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸ (۲۳ تیر ۱۳۳۷) همراه با فیصل دوم و دیگر افراد خاندان سلطنتی عراق، به قتل رسید.

۲۸- تجاوز و دفاع - ص ۷

۲۹- در ۲۴ دسامبر ۱۹۲۷ (۲ دی ۱۳۰۶)، انگلستان عهدنامه‌ی جدید با «تحت‌الحمايه»ی خود امضاء کرد. بر پایه‌ی این قرارداد، انگلستان استقلال عراق را به رسمیت شناخت و تعهد کرد که آن کشور را به عضویت جامعه ملل درآورد. در برابر عراق سه پایگاه هوایی در اختیار انگلستان قرار داد و کشور مزبور عهده‌دار تعلیم ارتش کشور جدیدالولاده شد. در ۲۶ اکتبر ۱۹۴۷ (۳۱ آبان ماه ۱۳۲۶)، دولت انگلستان اعلام کرد که ارتش خود را از عراق بیرون خواهد برد، اما دو پایگاه از سه پایگاه هوایی در این سرزمین را نگاه خواهد داشت. دو پایگاه مزبور عبارت بودند از پایگاه هبانیه (نزدیک بغداد) و شعیبه (نزدیک بصره).

۳۰- پلیس جنوب (S.P.R.) این نیرو را انگلیس‌ها در هنگامه‌ی جنگ جهانی اول در جنوب ایران ایجاد کردند. این نیرو، علی‌رغم مخالفت‌های گسترده‌ی میلیون‌ها ایرانی، چند سالی در جنوب برقرار بود و سرانجام بر پایه‌ی همان مخالفت‌ها برچیده شد. بسیاری از عوامل شناخته شده و ایرانی نمای انگلستان در ایران از اعضای این پلیس بودند. بیشتر آنان پس از انحلال به خدمت شرکت سابق نفت، گمارده شدند. مقر این نیرو در شهر شیراز بود.

۳۱- جنگ در خلیج فارس - ص ۱۴

۳۲- دولت انگلستان با تجزیه‌ی بخش‌هایی از مکران و بلوچستان و ایجاد واحدی به نام «بلوچستان انگلیس» در شرق با ایران همسایه شده بود. از سوی دیگر، دولت مزبور، با استقرار در میان رودان و ادامه‌ی حضور نظامی خود در این سرزمین، از باختر نیز با ایران همسایه بود.

افزون بر آن دولت مزبور با اشغال نظامی و استقرار جابراکه بر جزایر ایرانی بحرین و نیز عقد قراردادهای تحت‌الحمایگی با بادیه‌نشینان کرانه‌های جنوبی خلیج فارس و ایجاد واحدهایی پوشالی زیر عنوان «شیخ‌نشین»، از جنوب نیز با ایران همسایه شده بود.

۳۳- کمال پاشا، پس از جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراتوری عثمانی، توانست با یاری شوروی و فرانسه، ارتش‌های انگلستان و یونان را شکست داده و با پیوند بخش‌هایی از امپراتوری عثمانی، جمهوری ترکیه را پایه‌ریزی کند.

۳۴- تجاوز و دفاع - ص ۷

۳۵- به دنبال پیروزی مصطفی کمال پاشا، متفقین در ۲۴ ژوئیه ۱۹۲۲ (۱ مردادماه ۱۳۰۱) در لوزان قراردادی امضاء کردند. بر پایه‌ی این قرارداد تعیین مرزهای ترکیه و عراق به کمیسیونی که از سوی جامعه ملل برگزیده شده بود محول گردید. این کمیسیون، ایالت موصل را به عراق واگذار و این امر در ۲۶ دسامبر ۱۹۲۵ (۵ دی ماه ۱۳۰۴) به تصویب شورای جامعه ملل نیز رسید.

۳۶- جنگ در خلیج فارس - ص ۱۴

۳۷- این نیرو که به نام «لژیون عرب» نامیده می‌شدند، در آن زمان، زبده‌ترین و جنگی‌ترین ارتش عربی به شمار می‌رفتند. این نیرو، زیر نظر فرماندهان انگلیسی قرار داشت.

۳۸- در این یورش ناجوانمردانه، دریادار غلامعلی بایندر فرمانده نیروی دریایی ایران و تنی چند از افسران، چونان ناخدا کهنمویی، ناخدا میلانین، ناخدا نقدی و...، همراه با بسیاری از ناویان ایران جان باختند.

۳۹- در این زمان، رسانه‌های گروهی عراق به تخطئه‌ی مبارزات ملت ایران برخاستند. شرکت سابق غاصب نفت که دیگر پایگاهی در ایران نداشت، مجله «آینه باختر» و شمار بسیاری جزوه و اعلامیه علیه ایران را در بغداد و بصره به زبان فارسی چاپ کرده و به ایران می‌فرستاد.

۴۰- بر پایه پیمان ۳۰ ژوئن ۱۹۳۰ (۹ تیرماه ۱۳۰۹) انگلستان و عراق متعهد شدند که پیرامون مسایل مورد علاقه دو

طرف با یکدیگر به طور صریح و کامل تبادل نظر کنند. برابر ماده ۳۲ قرارداد مزبور، دو طرف متعهد شدند که از اتخاذ هرگونه سیاستی که مغایر اتحاد دو کشور یا این‌که بتواند به طرف دیگر زیان وارد آورد، خودداری ورزند.

۴۱- به دنبال کودتای قاسم، عراق از پیمان بغداد کناره گرفت و پیمان مزبور به پیمان مرکزی (سنتو) تغییر نام داد. ایران نیز با استقرار رژیم جمهوری اسلامی، از پیمان سنتو خارج شد و عملاً پیمان مزبور موجودیت خود را از دست داد.

۴۲- جنگ در خلیج فارس، ص ۱۱

۴۳- گرچه بررسی کوتاهی پیرامون اصل و نژاد مردمی که امروز به زبان عربی سخن می‌گویند، پوچ بودن ادعای جمال عبدالناصر را پیرامون «ناسیونالیسم عربی» کاملاً آشکار می‌کند، اما تو خالی بودن این ادعا، در عمل نیز خیلی زود آشکار شد.

۴۴- در اسفند ماه ۱۳۴۲ (مارس ۱۹۶۴) هیأتی از سوی هیأت حاکمه‌ی عراق به ایران سفر کرد. به دنبال این سفر، حکومت عراق از وزیر خارجه‌ی ایران برای سفر به بغداد دعوت به عمل آورد. در پاسخ به این دعوت «آرام» وزیر وقت امور خارجه‌ی ایران در آذرماه (دسامبر ۱۹۶۶) از بغداد دیدن کرد. اما، این سفر برخلاف انتظار به دلیل عدم رقبت عراق برای رسیدن به هرگونه توافق، بدل به یک سفر تشریفاتی شد.

از ۲۳ تا ۲۸ اسفندماه ۱۳۴۵ (۱۴ تا ۱۹ مارس ۱۹۶۷) عبدالرحمن عارف به ایران سفر کرد. چند ماه بعد در خردادماه ۱۳۴۷ (ژوئن ۱۹۶۸) ژنرال ظاهر یحیی رییس شورای وزیران عراق از ایران دیدار کرد. در پایان این دیدار اعلامیه‌ای منتشر شد. اعلامیه‌ی مزبور حاکی از این بود که دو طرف موافقت می‌کنند که در مدت کوتاهی کمیسیون قرارداد دو جانبه را تشکیل دهند.

در آذرماه ۱۳۴۷ (دسامبر ۱۹۶۸) ژنرال حردان تکریتی (وزیر دفاع و معاون وقت رییس جمهوری عراق) به ایران آمد و آمادگی عراق را برای گفتگو پیرامون آبراه اروندرود به آگاهی دولت ایران رسانید. به دنبال این حرکت، در هفتم بهمن ماه ۱۳۴۷ (۲۷ ژانویه ۱۹۶۹) هیأتی به ریاست عباسقلی خلعت‌بری (معاون سیاسی وقت وزارت امور خارجه) روانه‌ی بغداد شد.

حکومت کودتا که از فرستادن حردان تکریتی به ایران و دعوت هیأت ایرانی، منظوری جز دفع وقت برای تخکیم مواضع خود نداشت، میلی از خود به گفتگو نشان نداد. حکومت عراق دوباره همان ادعاهای تو خالی عبدالکریم قاسم را پیرامون واگذاری بخشی از خاک عراق به ایران هنگام بستن قرارداد ۱۹۳۷ و... به میان آورد. در نتیجه ناچار گفتگوها قطع شد و هیأت ایرانی بازگشت.

۴۵- تجاوز و دفاع - ص ۱۲

۴۶- همان منبع - ص ۲۵

گفتار دوم: ریشه‌های تاریخی اختلاف و قراردادهای مرزی در غرب ایران زمین

بخش یکم - قراردادهای ایران و عثمانی

با شکل‌گیری حکومت عثمانی در غرب ایران زمین، پدیده نوینی در کنار مرزهای باختری ایران سربرآورد. سیاست وجودی و ادامه‌ی حیات حکومت مزبور، برپایه‌ی تجاوز و گسترش ارضی نهاده شده بود. حکومت عثمانی در دوران حیات چهارصد و پنجاه ساله خود، بیش از سه سده در حال تجاوز به سرزمین ایرانیان و نبرد با ملت ایران، دولت‌ها و حکومت‌های این سرزمین بود (۱).

در ۲۳ مه ۱۴۵۳ میلادی (۱۱ خردادماه ۸۳۲ خورشیدی) سلطان محمد دوم، ملقب به فاتح، شهر کنستانتین پل را گشود و بدین سان امپراتوری هزارساله‌ی روم شرقی را منقرض کرد. با این پیروزی بزرگ، وی شهر «کنستانتین پل» را «اسلام بل» نامید. ۶۱ سال پس از این رویداد، سلطان سلیم اول (۱۵۲۰ - ۱۵۱۲ میلادی / ۸۹۹ - ۸۹۱ خورشیدی) معروف به «یاووز» (بی‌رحم)، نگاه خود را معطوف به شرق کرد. عثمانی‌ها پیش از این توانسته بودند سرزمین‌های وسیعی را در قاره‌ی اروپا متصرف شوند.

هم‌زمان با شکل‌گیری یکی از بزرگترین و خون‌ریزترین امپراتوری‌های جهان در غرب ایران زمین، کشور ایران در درازای بیش از یک‌صدسال در چنگ دو قبیله‌ی «قره‌قونلو» و «آق‌قونلو» قرار داشت. در اثر جنگ‌های پیاپی این دو قبیله (۸۸۰ - ۷۵۷ خورشیدی / ۱۵۰۱ - ۱۳۷۸ میلادی)، که یکی گوسپندی سپید و دیگری گوسپندی سیاه بر پرچم خود نقش کرده بود، ایران به ویرانی گرایید. مردم این سرزمین دچار فقر و تنگدستی شدند. شیرازه‌ی امور کشور از هم گسیخت و میهن ایرانیان بر سر پرتگاه تجزیه و تلاشی کامل قرار گرفت (۲).

در تابستان سال ۸۸۰ خورشیدی (۱۵۰۱ میلادی) با تاج‌گذاری شاه‌اسماعیل صفوی، جان تازه‌ای به کالبد یگانگی و نیرومندی این سرزمین دمیده شد. شاه‌اسماعیل در اندک زمان بر همه‌ی گردنکشان داخلی و متجاوزان خارجی پیروز شد و پس از یک دوران دراز فترت، دوباره وحدت سرزمین‌های ایرانی بازسازی گردید. در حالی‌که می‌رفت تا ایران در سایه‌ی نیرومندی و وحدت سرزمینی، دوران آرامش را تجربه کند، با یورش حکومت عثمانی روبه‌رو شد.

سلطان سلیم عثمانی در بهار سال ۸۹۳ خورشیدی (۱۵۱۴ میلادی) با سپاهی گران به سوی

مرزهای ایران، به حرکت آمد. شاه اسماعیل برای رویارویی با ارتش عثمانی، به سرعت دست‌اندرکار شد. دو سپاه، روز یازدهم تیرماه ۸۹۳ خورشیدی (۲۳ ژوئن ۱۵۱۴ میلادی) در دشت چالدران با یکدیگر روبه‌رو شدند (۳). ارتش عثمانی به دنبال چهار ماه راه‌پیمایی، هنوز دارای هشتاد هزار سوار، چهل هزار پیاده و از همه مهم‌تر، توپخانه‌ای بسیار نیرومند بود. برخی از پیادگان و سواران ارتش عثمانی، از جنگ‌افزار آتشین استفاده می‌کردند.

شاه اسماعیل توانسته بود، تنها پانزده هزار سوار و دوازده هزار پیاده تجهیز کند. از سوی دیگر، ارتش ایران، فاقد جنگ‌افزار آتشین بود. در این نبرد، ایرانیان دل‌آوری‌های بسیار کردند و تلفات و خسارات سنگینی بر ارتش عثمانی وارد آوردند. شاه اسماعیل با گروهی از زبده‌گان قزلباش به توپخانه‌ی ارتش عثمانی حمله برد و بخش بزرگی از آن را از کار انداخت. اما سرانجام فزونی سپاهیان عثمانی، آتش توپخانه‌ی سنگین و حمله‌های پیاپی سربازان «ینی چری» با جنگ‌افزارهای آتشین، ارتش ایران را درهم شکست و پایتخت کشور، یعنی شهر تبریز، به دست سپاهیان عثمانی افتاد (۴).

بدین‌سان رشته جنگ‌هایی میان دولت عثمانی و ایران آغاز شد که سیصد و سی و چهارسال به درازا کشید و سرانجام با بستن قرارداد دوم «ارز روم» در دهم خردادماه ۱۲۲۷ خورشیدی (۳۱ مه ۱۸۴۸ میلادی) به پایان رفت.

در درازای بیش از سیصدسال، با وجود ایستادگی دلیرانه‌ی ملت ایران و به‌دست آوردن پیروزی‌های بزرگ در برخی مراحل، قراردادهایی به ایران تحمیل شد که باعث تجزیه‌ی بخش‌هایی از سرزمین ایرانیان در غرب کشور گردید (۵).

باید دانست که گرچه در اولین نبرد، پیروزی از آن عثمانی‌ها بود، اما در واپسین نبرد، ارتش ایران نیروهای عثمانی را درهم کوبید و شکست سختی بر آنان وارد کرد. قراردادهای میان ایران و عثمانی، عبارتند از:

الف - دوران صفویان

- قرارداد آماسیه:

اولین قرارداد میان ایران و عثمانی در ۲۹ اردیبهشت ماه ۹۳۴ خورشیدی (۱۰ مه ۱۵۵۵ میلادی) در شهر آماسیه واقع در آسیای کوچک بسته شد. این قرارداد به جنگ‌های دو کشور که به جنگ‌های بیست ساله معروف است، پایان داد.

به موجب این پیمان بخش‌های شرقی ارمنستان و گرجستان و هم‌چنین «میان رودان» به دولت عثمانی واگذار شد و شهر «قارص» منطقه‌ی بی‌طرف اعلام گردید. دولت عثمانی متعهد شد که با شیعیان به مسالمت رفتار کند و از زائران ایرانی که عازم مکه و مدینه هستند حمایت کند. از این قرارداد هیچ‌گونه متن کاملی وجود ندارد. به‌نظر می‌رسد که این قرارداد، به‌صورت توافق

میان نمایندگان دوطرف بوده است.

از قرارداد آماسیه در ۲۹ اردیبهشت ۹۳۴ خورشیدی (۱۰ مه ۱۵۵۵ میلادی) تا عهدنامه ی مربوط به مرز دولتی و حسن هم جواری میان دولت شاهنشاهی ایران و دولت جمهوری عراق در ۲۳ تیرماه ۱۳۵۴ (۱۴ ژوئیه ۱۹۷۵) یعنی در درازای ۴۲۰ سال، رویهمرفته ۱۲ قرارداد برای رفع اختلاف‌های مرزی میان ایران و همسایه غربی (امپراتوری عثمانی و حکومت جدیدالولاده عراق)، بسته شد.

- قرارداد اول اسلامبول:

دومین قرارداد میان ایران و عثمانی، روز اول فروردین ماه ۹۶۹ خورشیدی (۲۱ مارس ۱۵۹۰ میلادی) بسته شد و به جنگ‌های سیزده ساله میان دو کشور پایان داد. در دوران این نبردها، ایران وضع آشفته‌ای داشت و قدرت جویی و جاه‌طلبی قزلباش‌ها که هرکدام سودایی در سرداشتند از استقرار یک نظام نیرومند در کشور جلوگیری می‌کرد. در آغاز پادشاهی شاه‌عباس، اوضاع کشور سخت نابسامان بود. در این فرآیند عثمانی‌ها، قره‌باغ و گنجه را اشغال کرده و از سوی دیگر با تصرف تبریز تا حدود سراب پیش‌آمده بودند. افزون‌بر آن، با اشغال بغداد، بخش‌هایی از لرستان و از جمله نهاوند و همدان نیز مورد مخاطره بود. با توجه به این اوضاع و احوال، شاه‌عباس از روی ناچاری به امضای قرارداد اسلامبول تن در داد.

به موجب این قرارداد، ولایت‌های ارمنستان، شکی و شروان، گرجستان و قره‌باغ و همچنین شهر تبریز، بخش‌های غرب آذربایجان، کردستان و لرستان و نیز "دژ نهاوند" به دولت عثمانی واگذار شد.

- قرارداد دوم اسلامبول:

شاه‌عباس بزرگ، پس از فرونشاندن شورش‌های محلی و درهم‌کوبیدن ازبکان و انجام اصلاحات وسیع لشگری و کشوری، آماده‌ی رهایی سرزمین‌های ایران از اشغال عثمانی گردید. شاه‌عباس به دنبال دهسال نبرد با عثمانی (۹۹۲ - ۹۸۲ خورشیدی برابر با ۱۶۱۳ - ۱۶۰۳ میلادی)، سرزمین‌های از دست‌رفته به جز میان رودان را آزاد کرد و سرانجام پیشنهاد صلح عثمانی را پذیرفت. برپایه‌ی این پیمان که در تیرماه ۹۹۲ خورشیدی (ژوئن ۱۶۱۳ میلادی) در اسلامبول بسته شد، دولت عثمانی پذیرفت که هیچ‌گونه ادعایی نسبت به سرزمین‌های آزاد شده ندارد.

- صلح ایروان:

صلح دوم اسلامبول، سه‌سال بیشتر به درازا نکشید. سلطان عثمانی به بهانه‌ی یاری به تهمورث‌خان والی یاغی گرجستان، تجاوز به سرزمین‌های ایران را پی گرفت. ارتش ایران در چند مرحله، ارتش عثمانی را به‌شدت درهم‌کوبید و سرانجام دولت عثمانی پس از تحمل چندین شکست بزرگ، از در آشتی درآمد. گفتگوهای صلح در ۲۵ شهریور ۹۹۷ خورشیدی

(۱۶ سپتامبر ۱۶۱۸ میلادی) در شهر ایروان آغاز گردید و منجر به عقد قرارداد صلح ایروان شد. در این عهدنامه، همان مواد و شرایط عهدنامه‌ی اسلامبول دوم تأیید گردید.
- قرارداد قصر شیرین (ذهاب):

در دوران سلطنت عثمان دوم، صلح میان ایران و عثمانی برقرار بود و مفاد عهدنامه‌ی ایروان از هر دو طرف رعایت می‌شد. به دنبال کشته شدن عثمان دوم به دست افسران «ینی چری»، مراد چهارم به سلطنت رسید. مراد چهارم (۱۶۴۰ - ۱۶۲۳ میلادی / ۱۰۱۹ - ۱۰۰۲ خورشیدی)، مردی تندخو و ستیزه‌جو بود و قصد انتقامجویی از ایرانیان را داشت. تاریخ‌نویسان از وی به عنوان واپسین سلطان نیرومند عثمانی یاد می‌کنند. شاه‌عباس با وجودی که با مراد چهارم از در صلح درآمد، اما سرانجام جنگ درگرفت. ایرانیان در چندین نوبت ارتش عثمانی را به سختی درهم شکستند و سرانجام پس از گذشت سال‌ها، بغداد را آزاد ساختند. بدین سان، به دنبال آزادسازی بغداد در ۲۴ دی ماه ۱۰۰۴ خورشیدی (۱۴ ژانویه ۱۶۲۶ میلادی)، مرزهای غربی ایران، با اختلاف‌های ناچیز به حدود پیش از اولین تجاوز عثمانی‌ها به ایران، رسید.

با درگذشت شاه‌عباس، مراد چهارم امپراتور عثمانی، تجاوز به ایران را از سرگرفت. عثمانی‌ها در بهار سال ۱۰۱۴ خورشیدی (۱۶۳۵ میلادی) ایروان را تصرف کردند. سپس به دنبال اشغال دیار بکر و موصل، روز سوم آذرماه ۱۰۱۷ خورشیدی (۲۴ دسامبر ۱۶۳۸ میلادی)، بغداد را متصرف شدند. شاه‌صفی (۱۰۲۰ - ۱۰۰۸ خورشیدی / ۱۶۴۱ - ۱۶۲۹ میلادی) که عمری را در حرمسرا گذرانده بود و با اداره‌ی کشور و امر دفاع بیگانه بود، تقاضای صلح کرد و سرانجام پس از گفت‌وگو میان نمایندگان دو طرف در شهر "ذهاب" در ۱۷ اردیبهشت ۱۰۱۸ خورشیدی (۷ مه ۱۶۳۹ میلادی) قرارداد صلح بسته شد.

برپایه‌ی قرارداد ذهاب، حدود دو کشور در آران و قفقاز با همان مرزبندی قرارداد آماسیه تعیین گردید. بغداد و بصره در تصرف عثمانی قرار گرفت. قرارداد ذهاب از نظر این که برای اولین بار حدود مناطق مرزی را مشخص می‌کند، واجد اهمیت ویژه‌ای در روابط سیاسی ایران و عثمانی است. با وجودی که در این قرارداد، مرزها بطور مشخص، معلوم نگردید، اما در بیشتر قراردادهای بعدی به عنوان پایه‌ی گفت‌وگوها مورد استناد قرار گرفت. به دنبال این قرارداد نزدیک به یکصد سال آرامش میان دو کشور برقرار بود.

ب - دوران غلجاییان

با نشستن سلطان حسین به تخت سلطنت (۱۱۰۱ - ۱۰۷۳ خورشیدی / ۱۷۲۲ - ۱۶۹۴ میلادی)، انحطاط دولت صفوی به اوج خود رسید. سلطان حسین از سویی غرق در فساد و آلوده به همه‌ی شهوات بود و از سوی دیگر دچار نوعی خشکه مقدسی و تعصب کورمذهبی (۶).

عدم لیاقت و فتنه‌انگیزی‌های مذهبی وی، سرانجام باعث شد که محمود غلجایی (۷) قصد تصرف اصفهان و نشستن بر تخت شاهنشاهی ایران را در سر پیروانند و این کار را نیز انجام دهد. سلطان حسین در روز سی‌ام مهرماه ۱۱۰۱ خورشیدی (۲۲ اکتبر ۱۷۲۲ میلادی) از شهر اصفهان که در محاصره‌ی نیروهای محمود غلجایی بود، خارج شد و به اردوگاه وی رفت و با دست خود تاج پادشاهی را بر سر محمود نهاد.

به‌دنبال فروپاشی حکومت صفویان، روس‌ها و عثمانی‌ها از آشفتگی اوضاع داخلی ایران بهره‌جسته و رو به سوی سرزمین‌های ایرانی نهادند. پتر، امپراتور روس که از نبردهای بیست ساله با شارل دوازدهم پادشاه سوئد پیروز بیرون آمده بود، متوجه شهرهای شمالی ایران شد. روس‌ها، میان سالهای ۲۳ - ۱۷۲۲ میلادی (۱۰۰۲ - ۱۰۰۱ خورشیدی)، دربند و بادکوبه را اشغال کرده و سپاهیانی نیز برای تصرف بندر انزلی فرستادند. در همین اوان (۱۷۲۳ میلادی - ۱۰۰۲ خورشیدی)، عثمانی‌ها با توجه به فتوحات آسان روس‌ها، به سرزمین ایرانیان تاختند و شهرهای ایروان و تفلیس را اشغال کردند. عثمانی‌ها که با مقاومت قابل ملاحظه‌ای روبه‌رو نشدند به فتوحات خود ادامه داده و با اشغال آذربایجان و کردستان، تا برابر دروازه‌های همدان و کرمانشاهان پیش رفتند.

نزدیک بود بر سر تکه‌تکه کردن ایران، میان روس و عثمانی برخورد نظامی به وجود آید که با میانجی‌گری سفیر فرانسه در باب عالی، روز ۲۴ ژوئن ۱۷۲۴ میلادی (۳ تیر ۱۱۰۳ خورشیدی) قراردادی میان روس و عثمانی در شهر اسلامبول بسته شد. به موجب این قرارداد، دو دولت مزبور بخش‌های عمده‌ای از ایران را میان خود تقسیم کردند (۸).

- قرارداد ۲۱ مهر ماه ۱۱۰۶ خورشیدی (۱۳ اکتبر ۱۷۲۷ میلادی):

عثمانی‌ها برخلاف قرارداد تقسیمی که با روس‌ها بر سر ایران بسته بودند، به پیشرفت خود در ایران ادامه دادند. عثمانی‌ها، همدان را تسخیر و قتل عام کرده و قزوین و تبریز را نیز اشغال کردند.

در همین اوان محمود غلجایی به‌دست پسرعمویش «اشرف» به قتل رسید و اشرف ضمن فرستادن نماینده‌ای به دربار عثمانی، سلطان عثمانی را به‌عنوان خلیفه‌ی مسلمین به رسمیت شناخت. اما، دولت عثمانی به‌این مساله راضی نشد و با توجه به ازمه پاشیدگی ژرف اوضاع ایران، به پیشروی در داخل خاک ایران ادامه داد. اما، ارتش عثمانی در نزدیکی‌های اصفهان به‌سختی شکست خورد و در نتیجه حاضر به گفتگوهای صلح شد. برپایه‌ی این قرارداد:

- اشرف غلجایی، سلطان احمد سوم، سلطان عثمانی را به خلافت مسلمانان پذیرفت.

- سلطان عثمانی هم اشرف را به‌عنوان پادشاه ایران به رسمیت شناخت. اشرف، قبول کرد که

تابع سلطان عثمانی باشد و در قلمرو خود خطبه به نام وی بخواند.

- اشرف، ایالت‌هایی را که عثمانی‌ها طبق قرارداد با روس‌ها و علاوه بر آن تصرف کرده بودند در اشغال عثمانی باقی‌گذارند و افزون بر آن، موافقت کرد که سرزمین خوزستان و شهرهای زنجان، قزوین و تهران را نیز به دولت مزبور واگذارد.

پ - دوران افشاریان:

ظهور «نادر»، همه‌ی محاسبه‌های دشمنان ایران را درهم ریخت. هم‌زمان با پیدایش نادر، عثمانی‌ها که سرزمین‌های غرب ایران را در اختیار داشتند، رفته‌رفته به مناطق مرکزی کشور نزدیک‌تر می‌شدند. روس‌ها نیز سرزمین‌های خاوری قفقاز (واقع در شرق دو رودخانه ارس و کورس) و استان گیلان را اشغال کرده بودند.

دولت روسیه خیلی زود درک کرد که با وجود مردی مانند «نادر» قادر به تداوم اشغال ایران نیست. بدین‌سان، روس‌ها مصلحت دیدند که با مسالمت سرزمین‌های ایرانی را تخلیه کنند. از این‌رو بر پایه‌ی قرارداد رشت در ۲۱ ژانویه ۱۷۳۲ (اول بهمن ماه ۱۱۱۰ خورشیدی) نیروهای خود را از گیلان و بخش‌هایی از آران و قفقاز بیرون بردند (۹). سه‌سال بعد با اخطار نادر، روس‌ها نیروهای خود را از بقیه‌ی سرزمین‌های ایرانی در باکو و دربند، بیرون کشیده و با اکراه و ترس در دهم مارس ۱۷۳۵ (نوزده اسفندماه ۱۱۱۳ خورشیدی) زیر قرارداد «گنجه» را امضا کردند.

به‌دنبال امضاء قرار داد رشت، نادر متوجه عثمانی شد. ارتش ایران نیروهای عثمانی را در نزدیکی بغداد به‌شدت درهم شکست و سپس در ۴ آبان‌ماه ۱۱۱۲ خورشیدی (۲۶ اکتبر ۱۷۳۳) نیروی اصلی دولت عثمانی را که به فرماندهی «توپال عثمان پاشا» صدراعظم پیشین آن کشور به یاری دیگر سپاهیان عثمانی آمده بود، درهم کوبید. در این نبرد، توپال عثمان پاشا، سر خود را نیز از دست داد. آن‌گاه، نادر متوجه قفقاز شد و در نبردهای متعدد، نیروهای عثمانی را درهم شکست و بیشترین بخش‌های این سرزمین را آزاد کرد. نادر به‌دنبال این پیروزی‌ها، برای آن‌که ضرب‌شصت بیشتری به عثمانی‌ها نشان دهد، متوجه آناتولی شد. باب عالی از ترس سقوط آناتولی، در اکتبر ۱۷۳۵ میلادی (مهرماه ۱۱۱۴ خورشیدی) قلعه‌ی ایروان را تسلیم کرد. به‌دنبال آن، ارتش ایران تفلیس را نیز آزاد کرد. بدین‌سان، پس از سیزده‌سال که سرزمین قفقاز در اشغال روس‌ها و عثمانی‌ها بود، به دیگر سرزمین‌های ایرانی پیوست.

- صلح ۲۶ مهرماه ۱۱۱۵ خورشیدی:

نادر پس از به تخت نشستن، سفیری به دربار عثمانی فرستاد و پیشنهاد کرد که صلح مذهبی و نظامی میان دو کشور برقرار شود. سرانجام، گفت‌وگوها میان سفیر ایران و صدراعظم عثمانی در ۲۶ مهرماه ۱۱۱۵ خورشیدی (۱۷ اکتبر ۱۷۳۶)، به نتیجه رسید و پیمان صلحی میان دو کشور امضاء شد (۱۰).

برپایه‌ی این قرارداد، دو طرف قبول کردند که مرزها برپایه‌ی قرارداد «ذهاب» ۲۷ اردیبهشت ۱۰۱۸ خورشیدی (۱۷ مه ۱۶۳۹ میلادی)، برقرار باشد. به علاوه دوطرف تعهد کردند که به مذهب طرف دیگر احترام بگذارند. افزون بر آن، عثمانی‌ها متعهد شدند که نسبت به زائران ایرانی، «نهایت ملاحظت» را به عمل آورند.

- قرارداد کردان

با وجود صلح با عثمانی، دولت مزبور دست از تجاوز به سرزمین‌های ایرانی برنداشت و صلح مذهبی با ایرانیان را نیز اجرا نکرد. در آغاز سال ۱۱۲۲ خورشیدی (۱۷۴۳) سلطان محمود عثمانی سفیری به دربار ایران فرستاد و اعلام داشت که نمی‌تواند آشتی بین مذهب تسنن و تشیع را بپذیرد. به فرمان سلطان عثمانی، پیشوایان مذهبی کشور مزبور، پیروان آیین تشیع را «کافر حربی» اعلام کردند.

به دنبال این اعلام، در دی‌ماه ۱۱۲۳ خورشیدی (ژانویه ۱۷۴۵)، سپاه عثمانی مرکب از یکصد هزار سوار و چهل هزار پیاده همراه با توپخانه‌ی نیرومند به فرماندهی «یکن محمدپاشا» برای نبرد با ایران متوجه قارص شد. نادر در همان‌جایی که دهسال پیش «عبدالله پاشا کوپرولو» را شکست داده بود، با ارتش عثمانی روبه‌رو گردید. این نبرد که به جنگ «آرپاچای» معروف است، روز ۱۶ مردادماه ۱۱۲۴ خورشیدی (هفتم اوت ۱۷۴۵) آغاز شد و چهار روز به درازا کشید. سرانجام، در بیستم مردادماه ۱۱۲۴ خورشیدی (یازده اوت ۱۷۴۵) ارتش عثمانی از هم پاشید. در این نبرد فرمانده ارتش عثمانی کشته شد و ایرانیان همه‌ی ذخایر نظامی و توپخانه ارتش مزبور را به غنیمت گرفتند. به دنبال این شکست بزرگ، ایرانیان توانستند بخش‌هایی دیگر از مناطق اشغالی عثمانی را آزاد کنند.

به دنبال این پیروزی، عثمانی‌ها خواستار گفتگوهای صلح شدند. دوطرف، روز ۱۳ شهریورماه ۱۱۲۵ خورشیدی (۴ سپتامبر ۱۷۴۶ میلادی) با امضای پیمان صلح «اسلامبول»، به مخاصمات پایان دادند. باید توجه داشت که با شکست‌هایی که نادر به عثمانی وارد آورد، برای همیشه توان تجاوز نظامی عثمانی را به ایران، سلب کرد (۱۱).

ت - دوران قاجاریان:

- قرارداد اول ارز روم

در پاییز سال ۱۲۰۰ خورشیدی (۱۸۲۱ میلادی)، عباس میرزا ولیعهد از راه خوری و چالدران، قلمرو عثمانی را مورد حمله قرار داد. ارتش ایران پس از تصرف قارص، وان و با یزید، شهر ارز روم را در محاصره گرفت.

به دنبال شکست ایران در جنگ‌های اول ایران و روس و تحمیل معاهده‌ی گلستان، این عملیات نوعی اعاده‌ی حیثیت جنگی و نشان دادن آمادگی ارتش ایران به روس‌ها بود. البته در

این میان بدرفتاری عثمانی‌ها با زایران ایرانی، به‌ویژه با یکی از بانوان فتحعلیشاه که عازم زیارت مکه بود و هم‌چنین تحریک برخی قبیله‌های مرزی از سوی دولت عثمانی به قتل و غارت و راهزنی در قلمرو ایران، تأثیر زیادی در آغاز جنگ داشت.

از سوی دیگر، محمدعلی میرزا دولتشاه والی کرمانشاه و کردستان، پس از تصرف سلیمانیه و دیار بکر، بغداد را محاصره کرد. در نتیجه‌ی این پیروزی‌های چشمگیر، دولت عثمانی تقاضای صلح کرد و در نتیجه قرارداد ارز روم در ۲۸ ژوئیه ۱۸۲۲ (پنجم مردادماه ۱۲۰۲ خورشیدی)، در این شهر به امضا رسید.

جای تعجب این جاست که دولت ایران تعهد کرد که در مدت ۶۰ روز از تاریخ امضاء قرارداد کلیه نقاطی را که تصرف کرده است «از جمله قلاع، نواحی، اراضی، شهرها و دهات» را به دولت عثمانی پس بدهد؟! بدون این‌که امتیازی از دولت مزبور گرفته باشد.

- قرارداد دوم ارز روم

هنگامی که ارتش ایران هرات را در محاصره داشت (در زمان پادشاهی محمدشاه قاجار)، به تحریک ورشوهای کلان انگلیس‌ها، علی‌رضا پاشا والی بغداد در سال ۱۲۱۶ خورشیدی (۱۸۳۷ میلادی) به خرمشهر حمله برد و مردم آن‌جا را قتل‌عام کرد. در پاسخ به اعتراض دولت ایران، عثمانی‌ها که قصدشان بهره‌برداری از درگیری ایرانیان در «شرق» بود، ادعا کردند که خرمشهر از: «توابع بغداد و بصره و ملک ماست و رعیت خود را تنبیه کرده‌ایم».

سه‌سال پس از واقعه‌ی خرمشهر، سلطان عثمانی، محمود پاشا، والی سلیمانیه را برکنار کرد و نامبرده خود را رعیت ایران اعلام نمود. با وجودی که سلیمانیه در تصرف عثمانی‌ها بود، اما دولت ایران حاکمیت آن‌جا را از آن خود می‌دانست. از این‌رو محمدشاه قاجار با انتصاب والی جدید از سوی عثمانی برای سلیمانیه موافقت نکرد. با وجودی که دربار عثمانی والی مزبور را برکنار کرد، دولت ایران به والی کردستان دستور داد که سلیمانیه را اشغال نظامی کرده و محمود پاشا را در مقام خود ابقا نماید. از سوی دیگر، دولت ایران سپاهی نیز به میان رودان فرستاد.

با وساطت دولت‌های روس و انگلیس که می‌خواستند نفوذ خود را در این منطقه بیشتر کنند، گفتگوهای صلح میان ایران و عثمانی با حضور نمایندگان دو دولت مزبور در ارز روم آغاز شد و به مدت چهار سال به درازا کشید. سرانجام، در دهم خردادماه ۱۲۲۶ خورشیدی (۳۱ مه ۱۸۴۷ میلادی)، قرارداد صلح دوم ارز روم به امضا رسید. برپایه این قرارداد نیز، با وجودی که دولت ایران از نظر نظامی دست بالا داشت، هیچ امتیازی از عثمانی نگرفت بلکه با دخالت‌های ناروای روس‌ها و انگلیس‌ها در جانبداری از عثمانی، بخش‌هایی از قلمرو ایران نیز از دست رفت و دولت ایران از ادعاهای خود بر ولایت سلیمانیه دست برداشت (۱۲).

در این قرارداد، برای اولین بار مساله‌ی مرز آبی دو کشور در اروندرود مطرح گردید و بر حاکمیت مطلق ایران بر کلیه اراضی واقع در ساحل شرقی این آبراه تأکید گردید.

بخش دوم - قراردادهای مرزی ایران و عراق

انگلستان پس از ضمیمه کردن هندوستان به امپراتوری (۱۳) و استقرار گسترده و ژرف در خلیج فارس، در پی دست‌اندازی به دیگر بخش‌های خاورمیانه برآمد. آغاز جنگ جهانی اول، این بهانه را در اختیار انگلستان قرارداد.

انگلستان که از زمان جنگ‌های ایران و روس (۱۴)، جای پای خود را در ایران محکم کرده بود، در آغاز سده بیستم میلادی، همپای دولت روسیه، از نفوذ کامل در تمام شئون کشور برخوردار بود.

قدرت گرفتن امپراتوری آلمان، دو دولت انگلستان و روسیه را مجبور کرد که اختلاف‌های خود را در این منطقه حل کرده و به یکدیگر نزدیک شوند. دو دولت مزبور با میانجی‌گری دولت فرانسه که در آن زمان متحد آنان به‌شمار می‌رفت، به اختلاف‌های خود در آسیا پایان دادند. در این راستا در ۳۱ اوت ۱۹۰۷ (هشتم شهریورماه ۱۲۸۶ خورشیدی) سه قرارداد میان وزیران خارجه‌ی انگلستان و روسیه در سن‌پترزبورگ به امضاء رسید. برپایه‌ی قرارداد نخست، افغانستان در منطقه‌ی نفوذ انگلستان قرار گرفت و برپایه‌ی قرارداد دوم، سرزمین تبت، بخشی از منطقه‌ی نفوذ روس‌ها شناخته شد و سرانجام طبق قرارداد سوم، ایران به سه منطقه‌ی نفوذ روس، انگلیس و دولت مرکزی، تقسیم شد.

بدین‌سان، شمال خط فرضی میان قصر شیرین - اصفهان - یزد - خواف - مرز افغانستان، منطقه‌ی نفوذ روس‌ها را تشکیل می‌داد. جنوب خط فرضی میان بندرعباس - کرمان - زابل - بیرجند - مرز افغانستان، زیرنفوذ انگلستان قرار می‌گرفت. تهران و برخی مناطق کویری، منطقه‌ی نفوذ دولت مرکزی را تشکیل می‌داد. ایجاد منطقه‌ی بی‌طرف هم بدین منظور بود که دو دولت با حفظ فاصله از یکدیگر، از برخورد احتمالی میان خود جلوگیری کنند.

چند روز پس از بستن این قرارداد، یعنی اول مهرماه ۱۲۸۶ خورشیدی (۲۴ سپتامبر ۱۹۰۷)، دولت‌های روس و انگلیس، مفاد آن را به آگاهی دولت ایران رسانیدند. بر اثر این خبر، مردم ایران به یکباره به‌پا خاستند. نمایندگان ملت در دوره‌ی دوم مجلس شورای ملی با آن به‌شدت مخالفت کردند. چند روز بعد، یعنی در روز دوازدهم مهرماه ۱۲۸۶ خورشیدی (۵ اکتبر ۱۹۰۷)، مجلس شورای ملی قرارداد مزبور را از نظر ملت ایران مردود و بی‌اعتبار اعلام کرد (۱۵).

اما در این میان، دولت ایران ضعیف‌تر از آن بود که بتواند مانع اجرای این قرارداد شود. از

این‌رو، دو دولت متجاوز روس و انگلیس به تدریج دست‌اندرکار اجرای مفاد قرارداد و اشغال منطقه‌های نفوذ خود شدند. اما با ایستادگی دلیرانه‌ی مردم ایران و نیز فروپاشی امپراتوری روس در جنگ جهانی اول، موفق به اجرای این کار نشدند.

چندسال پس از این واقعه، در هفتم مردادماه ۱۲۹۲ خورشیدی (۲۹ ژوئیه ۱۹۱۳)، دولت انگلستان موفق شد که امتیاز انحصاری اداره‌ی امور اروندرود را از دولت عثمانی به‌دست آورد. دولت انگلستان در روز بستن قرارداد، اعلامیه‌ای صادر کرد و خودسرانه مرز آبی دولت عثمانی در اروندرود را تا کرانه‌های ایران به عقب راند.

انگلستان پس از پیروزی در جنگ جهانی اول و اشغال میان رودان و ایجاد حکومت‌زاده‌ی خود بر آن سرزمین، همین سیاست را زیرنام حکومت عراق دنبال کرد. کشمکش میان ایران و حکومت‌های گوناگون عراق بر سر اروندرود، سرانجام در سال ۱۳۵۹ خورشیدی به جنگی منجر شد که بر مردمان دو سوی مرز، زیان‌های بسیاری وارد کرد.

- عهدنامه‌ی سرحدی میان‌کشور شاهنشاهی ایران و کشور پادشاهی عراق (قرارداد ۱۹۳۷):

انگلستان پس از تسلط بر میان رودان (چه در دوران حکومت مستقیم و چه در دوران حکومت غیرمستقیم)، در پی آن بود که با تفسیرهای دروغین از عهدنامه‌های معروف به «ارزروم»، حاکمیت مطلق حکومت مخلوق خود را بر اروندرود، تحمیل کرده و در نتیجه پهنه‌ی نفوذ و قدرت خویش را در خاورمیانه، بیش از پیش گسترش دهد. در حالی‌که در هیچ‌یک از عهدنامه‌هایی که میان ایران و عثمانی بسته شده بود، اشاره‌ای بر حاکمیت مطلق دولت عثمانی بر اروندرود وجود ندارد. از همان آغاز سلطه‌ی امپراتوری عثمانی بر میان‌رودان، تا آن‌جا که دو کرانه‌ی اروندرود در متصرفات عثمانی قرار نداشت، هر دو کشور بر رودخانه‌ی مزبور، به‌طور مشترک اعمال حاکمیت می‌کردند (۱۶).

پس از آن‌که دولت انگلستان، در اثر قیام‌های پیاپی ایرانیان و ایرانی‌نژادان ساکن میان رودان، مجبور شد به حکومت مخلوق خود استقلال ظاهری بدهد، دولت ایران را برای شناسایی حکومت مزبور زیر فشار قرار داد. دولت ایران نیز علی‌رغم فشارهای زیاد سیاسی و درگیری‌های مرزی، شناسایی دولت جدید را در گرو شناسایی حقوق حقه‌ی ایران در اروندرود قرار داد. در اثر پافشاری دولت ایران، در بیستم اسفندماه ۱۳۰۷ خورشیدی (۱۱ مارس ۱۹۲۹ میلادی) وزیرمختار انگلستان در تهران یادداشتی تسلیم وزیر امور خارجه‌ی وقت ایران کرد. در این یادداشت نامبرده به صراحت اعلام داشت: «هم‌اکنون دستوراتی دریافت کرده‌ام که به آن جناب

اطمینان قاطع بدهم که اگر دولت ایران، عراق را به رسمیت بشناسد، دولت من پس از آن که به طور مشروح از نظرات دولت ایران درباره‌ی مشکلات عملی که ناشی از وضع فعلی شط‌العرب [اروندرو] است و تضمین‌هایی که می‌خواهد آگاهی یافت، با وساطت نزد دولت عراق، به ایران مساعدت خواهد کرد تا خواست‌های معقول خود را بدست آورد...».

دولت ایران که از نظر نظامی، اقتصادی و سیاسی در موقعی نبود که بتواند با دولت انگلستان که در آن‌روزگار نیرومندترین کشور جهان بشمار می‌رفت، به‌طور جدی درگیر شود، با اعلام «اطمینان قاطع» دولت مزبور، از همه‌ی ادعاهای خود نسبت به میان‌رودان صرف‌نظر کرد و به امید به‌دست آوردن نیمی از اروندرو که به‌طور عملی آن را در اختیار داشت، حکومت جدیدالولاده‌ی عراق را به رسمیت شناخت. در این فرآیند، در تیرماه ۱۳۰۸ (ژوئیه ۱۹۲۹)، نخستین سفارتخانه‌های ایران و عراق در خاک یکدیگر گشایش یافت.

بدین‌سان، دولت انگلستان توانست با یک یادداشت ساده و وعده‌ی مشروط و مشکوک، ارثیه‌ی خونین عثمانی را به حکومت‌زاده‌ی خود در میان‌رودان منتقل کند. به‌دنبال این موفقیت، دولت انگلستان با فراغ‌بال بیشتر، دست‌اندرکار اقدام‌های لازم در راستای استقرار حاکمیت مطلق عراق بر اروندرو شد. دولت ایران که خیلی زود به اشتباه خود در مورد به‌رسمیت شناختن حکومت عراق پی برده بود، طی یادداشتی در دهم آذرماه ۱۳۱۰ (دوم دسامبر ۱۹۳۱) اعلام داشت که تجدید حدود ۱۹۱۴ از نظر ایران فاقد اعتبار است و آن را به رسمیت نمی‌شناسد (۱۷). پس از درگذشت فیصل که تا حدودی مایل بود برابر ایران از خود نرمش نشان دهد، حکومت بغداد بر دامنه‌ی تشدید اختلاف‌ها افزود. به‌دنبال ایجاد اخلال بیشتر در روابط دو کشور و ایجاد درگیری‌های مرزی، سرانجام حکومت مزبور با راهنمایی و حمایت همه‌جانبه‌ی سیاسی انگلستان، به جامعه‌ی ملل شکایت برد. بدین‌سان، دولت ایران زیر فشار سیاسی انگلستان ناچار از پذیرش عهدنامه‌ی سرحدی با حکومت عراق شد و به‌دنبال آن دولت مزبور شکایت خود را از جامعه‌ی ملل پس گرفت.

به موجب قرارداد مرزی میان ایران و عراق، قرار شد که برای تعیین مرزهای زمینی میان دو دولت، پروتکل تحدید حدود سال ۱۹۱۳ (۱۲۹۲ خورشیدی) ایران و عثمانی و صورت‌جلسه‌ی کمیسیون مرزی سال ۱۹۱۴ (۱۲۹۳ خورشیدی)، پایه‌ی کار قرار گیرد. اما، با افزودن واژه‌ی «ترمیم» در بند ب ماده یک قرارداد مزبور به جمله‌ی آن‌چه از سوی کمیسیون مزبور (کمیسیون مرزی ۱۹۱۴) تعیین و «ترمیم» شده است، دست دولت انگلستان برای تغییر مرزهای تعیین شده از سوی کمیسیون مرزی سال ۱۹۱۴ به نفع حکومت مخلوق خود در میان

رودان، به طور کامل باز شد. در این راستا، دولت انگلستان با دست یازیدن به تفسیرهای دروغین از پروتکل تحدید حدود سال ۱۹۱۳ و صورت جلسه های کمیسیون مرزی سال ۱۹۱۴ (به استناد عضویت در کمیسیون مزبور)، حوزه ی نفتی خانقین را از ایران منتزع و به قلمرو حکومت دست نشانده ی خود در عراق منضم کرد. بدین سان، دولت ایران نه تنها از روی اجبار مرزهای تحمیلی دوران امپراتوری عثمانی را به رسمیت شناخت بلکه از بخشی از حقوق مسلم خود، در ارون درود نیز چشم پوشی کرد:

ماده یک - طرفین معظمین متعاهدتین، موافقت دارند که اسناد ذیل به استثنای اصلاحی که در ماده دو این عهدنامه پیش بینی گردیده، دارای اعتبار می باشد و طرفین موظف به مراعات آن ها می باشند.

الف - پروتکل راجع به تحدید حدود ترکیه [عثمانی] با ایران که در چهارم نوامبر ۱۹۱۳ در اسلامبول به امضا رسیده است.

ب - صورت مجلس های جلسات کمیسیون تحدید حدود سرحدی ۱۹۱۴.

نظر به مقررات این ماده به استثنای آنچه که در ماده ی ذیل پیش بینی گردیده، خط سرحدی بین دو کشور، به قراری است که از طرف کمیسیون مزبور تعیین و ترمیم (۱۹) شده است.

ماده دو - خط سرحدی به جلوترین نقطه ی جزیره ی شطیط (تقریباً ۳۰ درجه و ۱۷ دقیقه و ۲۵ ثانیه از عرض شمالی و ۴۸ درجه و ۱۹ دقیقه و ۲۸ ثانیه از طول شرقی) رسیده به طور عمود از حد آب های جزری به تالوگ شط العرب (اروند رود) ملحق می شود و تا نقطه ی واقع در مقابل اسکله ی فعلی نمره یک آبادان (تقریباً ۳۰ درجه و ۲۰ دقیقه و ۸/۴ ثانیه عرض شمالی و ۴۸ درجه و ۱۶ دقیقه و ۱۳ ثانیه طول شرقی) آن را تعقیب می نماید. از این نقطه مجدداً خط سرحدی به آب های جزری متصل شده و خط سرحدی را به طوری که در صورت مجالس ۱۹۱۴ توصیف گردیده است، پیروی می نماید (پیوست شماره دو).

این قرارداد روز سیزدهم تیرماه ۱۳۱۶ (۴ ژوئیه ۱۹۳۷) در تهران به امضا رسید و روز بیست و پنجم اسفندماه ۱۳۱۶ (۱۶ مارس ۱۹۳۸) از تصویب مجلس شورای ملی گذشت. با وجود امضاء و تصویب قرارداد مزبور، دولت ایران از همان آغاز اعلام کرد که این قرارداد زیر فشار نظامی - سیاسی دولت انگلستان که از چندسو ایران را تهدید می کرد، بسته شده است، در نتیجه معاهده ای است معیوب.

- عهدنامه مربوط به مرز دولتی و حسن هم‌جواری میان دولت شاهنشاهی ایران و دولت جمهوری عراق

به‌دنبال سال‌ها کشمکش و اختلاف میان ایران و حکومت‌های عراق بر سر آبراه مرزی اروندرود، سرانجام به‌دنبال سفر ناگهانی محمدرضا شاه به پایتخت کشور الجزایر و حضور صدام حسین تکریتی نایب‌رییس شورای انقلاب عراق، به اختلاف‌های درازمدت پیرامون اروندرود و دیگر مسایل مرزی میان دو طرف پایان داده شد (۱۸).

محمدرضا شاه و صدام حسین که به بهانه‌ی شرکت در اجلاس سران کشورهای تولیدکننده‌ی نفت (اوپک) از ۱۳ تا ۱۵ اسفندماه ۱۳۵۳ خورشیدی (۶-۴ مارس ۱۹۷۵ میلادی) در پایتخت الجزایر حضور یافته بودند، با میانجی‌گری «هواری بومدین» رییس‌جمهور وقت کشور مزبور، یک اعلامیه‌ی چهار ماده‌ای منتشر کردند (پیوست شماره پنج). این موافقتنامه، پایه‌ی عهدنامه مربوط به مرز دولتی و حسن هم‌جواری میان ایران و عراق و پروتکل‌های پیوست آن گردید که در بیست و سوم خرداد ماه ۱۳۵۴ خورشیدی (۱۳ ژوئن ۱۹۷۵) به امضای دو طرف رسید (پیوست شماره شش).

برپایه‌ی موافقتنامه‌ی مزبور، حاکمیت دو کشور بر اروندرود براساس خط «تالوگ» (۱۹) به رسمیت شناخته شد و هم‌چنین مقرر شد، هیأت مشترکی برای اداره‌ی اروندرود در نظر گرفته شود. از سوی دیگر، هر دو دولت خود را موظف شناختند که کوشش‌های لازم برای تسهیل کشتیرانی در این آبراه را بکار بندند. افزون بر آن، مقرر شد که مرزهای بین‌المللی میان دو دولت برپایه پروتکل ۱۹۱۳ میلادی قسطنطنیه و صورتجلسه‌های کمیسیون تحدید حدود ۱۹۱۴ میلادی، دوباره نشانه‌گذاری شوند.

بدین‌سان، در ظاهر به سال‌ها اختلاف مرزی میان ایران و حکومت‌های حاکم بر عراق پایان داده شد. در آن زمان هیچ‌کس نمی‌توانست تصور کند که عاقد قرارداد، با گذشت سالی چند، نه فقط آن قرارداد را کان لم‌یکن اعلام خواهد کرد بلکه به بهانه‌ی آن، ایران را نیز مورد تجاوز نظامی قرار خواهد داد. بدین‌سان، آتش جنگی را خواهد افروخت که به مدت هشت سال، زیان‌های بسیاری را در دو سوی مرز باقی خواهد گذارد.

پی‌نوشت‌های گفتار دوم

۱ - غیاث‌الدین کیخسرو دوم، پادشاه سلجوقی آسیای کوچک، به پاس خدمتی که «ارتغرل» در نبرد با مغولان به وی کرده بود، بخشی از متصرفات خود را در اختیار او قرار داد. پس از درگذشت ارتغرل، پسرش عثمان به جای پدر نشست. عثمان در نبرد با امپراتور روم شرقی پیروزی‌هایی به دست آورد و پس از مرگ غیاث‌الدین کیخسرو دوم، خود را «غازی سلطان عثمان» نامید و در سال ۶۷۸ خورشیدی (۱۲۹۹ میلادی) سلسله عثمانی را پایه‌ریزی کرد. سلطنت در خاندان عثمان به مدت ۶۲۱ سال ادامه داشت. سرانجام، در سال (۱۲۹۹ خورشیدی ۱۹۲۰ میلادی) در اثر شکست عثمانی در جنگ جهانی اول، سلطان محمد ششم، آخرین سلطان عثمانی، از سوی مجلس ملی که از سوی مصطفی کمال برپا شده بود، از سلطنت خلع شد.

۲ - هوشنگ مهدوی، عبدالرضا - تاریخ روابط خارجی ایران (از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی) - انتشارات امیرکبیر - تهران ۱۳۳۶ - چاپ سوم - ص ۳

۳ - اکنون، چالدران یکی از شهرستان‌های استان آذربایجان غربی است.

۴ - مراجعه کنید به کتاب‌های تاریخ و همچنین داستان تاریخی: شاه جنگ ایرانیان، ترجمه روانشاد ذبیح‌الله منصوری. باید توجه داشت که برخی از مورخین، تعداد سربازان عثمانی در نبرد چالدران را تا سیصد هزار نفر هم برآورد کرده‌اند.

۵ - در اثر این قراردادها، سرزمین میان رودان، بخش‌های بزرگی از کردستان و منطقه‌هایی از ارمنستان از پیکر سرزمین ایرانیان جدا شد.

۶ - سلطان حسین صفوی، یکی از زشت‌ترین چهره‌های تاریخ چند هزار ساله ایران است. وی در حالی که سر تا پا غرق در فساد و اسیر شهوت بود، به شدت تظاهر به دین‌داری می‌کرد. او مردی خشک مقدس و دارای تعصب کور و زیان‌بار مذهبی بود. به گفته‌ی فردوسی، وی نیز از زمره‌ی آنانی بود که:

زیان کسان از پی سود خویش

بجویند و دین اندر آرند پیش

سرزمین ایرانیان، از دیرباز، سرزمین باورها و اعتقادهای مذهبی گوناگون بود. ملت ایران در درازای تاریخ، رمز تحمل عقاید گوناگون را در راستای زندگی مشترک، نیک دریافته بود. چه در دوران شاهنشاهی دلیمیان و چه در دوران شاهنشاهی صفویان که آیین رسمی حکمرانان، دین تشیع بود، گروه‌های بسیاری از ایرانیان از وابستگان تباری و سرزمینی ایرانیان، باورهای دینی دیگری داشتند.

در نبرد معروف چالدران، گروه بسیاری از ایرانیان اهل سنت و جماعت در کنار شاه اسمعیل شیعی مذهب علیه سپاهیان عثمانی که ادعای خلافت مسلمانان را داشت، شمشیر می‌زدند.

در شاهنشاهی صفوی، شیعیان در کنار اهل سنت و جماعت، عیسویان ارمنی و گرجی در کنار زرتشتیان، با هم در

کمال مسالمت و آرامی زندگی و آمیزش می‌کردند.

این احوال با تاج‌گذاری سلطان حسین، دگرگون شد. آن‌چه که در تاریخ‌ها (بیش‌تر به سهو و گاهی به عمد) به نام «فتنه‌ی افغان» نام‌گذاری شده، چیزی جز «فتنه‌ی سلطان حسین» نیست. عنوان فتنه‌ی افغان، بیشتر پس از تحمیل قرارداد پاریس و جدایی افغانستان و ایران (سیزده اسفند ۱۲۳۵ خورشیدی - ۴ مارس ۱۸۷۵ میلادی)، به کتاب‌های تاریخ، راه یافت. این عنوان از سوی سیاست‌های تجزیه‌گر عنوان شد و از سوی برخی ایرانیان ناآگاه و جاهل و عوامل بیگانه، باز تاب یافت.

۷- سلطان حسین، گرگین‌خان گرجی را که به آیین تشیع گرویده بود، مأمور حکومت قندهار کرد. وی که به شهناز خان دوم شهرت داشت، در تعصب و خشکه مذهبی، دست کمی از سلطان حسین نداشت. در این هنگام میرویس غلجایی یا غلجه‌زایی، در آن منطقه ناآرامی‌هایی ایجاد کرده بود. گرگین‌خان با بهانه قرار دادن اقدام‌های میرویس، دست تجاوز به سوی مردم دراز کرد. گرگین‌خان، میرویس را دستگیر و به اصفهان گسیل داشت. وی در پایتخت مورد عفو قرار گرفت. سپس به دربار راه یافت و در نتیجه از فساد سلطان حسین و دربار وی، به نیکی آگاه شد. وی با پرداخت رشوه اجازه گرفت و به قندهار بازگشت. در بازگشت گرگین‌خان را به هیله به قتل رساند و علم خودمختاری بلند کرد.

پس از میرویس، عبدالله بر قندهار و بخش‌هایی دیگر از سرزمین افغانستان کنونی حکمروایی کرد. پس از وی محمود، فرزند عبدالله به جای پدر نشست. وی در همان سال بنا به دعوت گروهی از درباریان شاه سلطان حسین، روی به اصفهان آورد و در میان ناباوری خود، در اثر ضعف و جبن شاه سلطان حسین از یک سو و توطئه‌ی درباریانش از سوی دیگر، اصفهان را گشود و بر تخت شاهنشاهی ایران نشست. پس از وی «آشرف» پسر عمویش، جانشین وی گردید. برای آگاهی بیشتر از فساد دربار شاه سلطان حسین و فساد و شناخت شخص وی، رجوع کنید به تاریخ‌ها و نیز به رستم‌التواریخ.

۸- بر پایه‌ی این قرارداد، دولت عثمانی پذیرفت که روس‌ها افزون بر سرزمین‌هایی که اشغال کرده‌اند، مجاز به اشغال مازندران و استرآباد نیز هستند. بدین‌سان، خط مرزی جدیدی میان متصرفات دو کشور از محل تلاقی دو رودخانه ارس و کورث (کُر یا کورا) تا اردبیل کشیده شد و سرزمین‌های غرب این خط فرضی به عثمانی و شرق آن به روس‌ها تعلق یافت.

۹- خشایار، دکتر ه... تزارها و تزارها - انتشارات آرمانخواه - تهران اسفندماه ۱۳۵۹ - ص ۶

۱۰ - بر پایه این قرارداد، مقرر شد:

اول - اهالی ایران از سب و لعن سنی مذهبیان دست برداشته و دولت عثمانی مذهب شیعه جعفری را به عنوان رکن پنجم مذاهب

اسلامی به رسمیت بشناسد.

دوم - در کعبه‌ی معلّمه، پیروان مذهب شیعه و رکن شافعی شریک بوده و به آیین خود نماز گزارند.

سوم - هر ساله از طرف ایران امیرالاحاج تعیین شود و دولت عثمانی وی را مانند امیرالاحاج مصر و شام، به رسمیت بشناسد.

چهارم - پس از امضای عهدنامه‌ی صلح بین دو کشور، اسرای طرفین آزاد شوند.

پنجم - دو دولت در پایتخت یکدیگر سفیر مقیم داشته باشند.

۱۱ - باید توجه داشت که در جنگ جهانی اول ارتش عثمانی به بهانه‌ی جنگ با روس‌ها و انگلیس‌ها، با حمایت امپراتوری آلمان، وارد خاک ایران شد. علی‌رغم اعلام بی‌طرفی از سوی دولت ایران، سال‌ها بخش‌هایی از خاک ایران را در اشغال خود نگاه داشت.

۱۲ - در کمیسیون چهار جانبه‌ی صلح، سرگرد فنویک ویلیامز (Colonel Fenwick Williams) نماینده‌ی دولت انگلستان بود که از طرف دولت مزبور در ارتش عثمانی خدمت می‌کرد. در نتیجه کفه‌ی دولت عثمانی در این گفتگوها سنگین‌تر بود.

۱۳ - دوم اوت ۱۸۵۸ میلادی (یازدهم مردادماه ۱۲۳۷ خورشیدی).

۱۴ - ۱۱۹۲-۱۱۸۲ خورشیدی (۱۸۱۳-۱۸۰۳ میلادی) و ۴ تیرماه ۱۲۰۵ تا اول اسفند ۱۲۰۶ خورشیدی (۲۵ ژوئن ۱۸۲۶ تا ۲۱ فوریه ۱۸۲۹ میلادی).

۱۵ - تزارها و تزارها - ص ۱۴

۱۶ - تجاوز و دفاع - ص ۱۴

۱۷ - به موجب اصل هفتم قانون اساسی عثمانی که در سال ۱۹۰۹ اصلاح شد «تصویب پارلمان برای انعقاد معاهدات مربوط به صلح، بازرگانی، واگذاری اراضی یا الحاق اراضی، ضرورت دارد». پروتکل ۱۹۱۳ به تصویب پارلمان و امضای سلطان عثمانی نرسیده بود. از این رو قراردادی است فاقد اعتبار و در نتیجه به پیروی از آن، تصمیمات کمیسیون تحدید حدود ۱۹۱۴ نیز فاقد اعتبار می‌باشد.

۱۸ - صدام حسین در آن زمان نایب رییس شورای انقلاب بود و از نظر ظاهر پس از احمد حسن البکر، مرد دوم رژیم عراق به شمار می‌رفت. اما، در حقیقت وی مرد نیرومند عراق بود و بدین دلیل محمدرضا شاه مایل بود که با وی وارد مذاکره شود و امضای او را در پای قرارداد داشته باشد.

تالوگ از واژه‌ی آلمانی Der Talweg گرفته شده است. امروز در قوانین بین‌الملل به مفهوم خط میانه‌ی آبراه اصلی است که در پایین‌ترین سطح، قابل کشتی‌رانی می‌باشد.

گفتار سوم: عراق در تدارک یورش نظامی

با امضای قرارداد الجزایر، حکومت عراق از زیر فشار خردکننده‌ی نیروهای نهضت آزادگی بخش کردستان آن سوی مرز که به اقرار صریح صدام حسین «توان ارتش عراق را تحلیل برده بود»، رهایی یافت (۱).

برپایه‌ی توافق نامه‌ی الجزایر، حل اختلاف‌های مرزی دو طرف بستگی به حل هم‌زمان مسأله‌ی جنبش کردهای ساکن شمال عراق داشت. «از آن‌جا که دستیابی به این مقصود برای دولت عراق جنبه‌ی فوری و فوری داشت، دولت وقت ایران تقبل کرد که عملاً به کنترل دقیق و موثر امنیت مرزهای بین دو کشور در زمینه‌ی قطع نفوذ عناصر اخلاک‌گر و خرابکار (۱۹) اولویت ویژه بدهد».

در رابطه با اجرای این تعهد، دولت عراق موفق شد تا با حمایت همه‌جانبه‌ی حکومت وقت ایران، قیام و جنبش ریشه‌دار و چندین ساله‌ی کردان آن سوی مرز، به رهبری شادروان ملامصطفی بارزانی را درهم کوبد (۲). این نبرد درازمدت، افزون بر خسارت‌های جانی و مالی فراوان، هزینه‌ی سنگینی نیز به حکومت عراق تحمیل کرده بود. به اقرار صریح رییس رژیم عراق: «این جنگ در مجموع برای این کشور بیش از شصت هزار کشته و زخمی در برداشت» (۳). نبرد درازمدت و قیام دیرین کردان آن سوی مرز، در عرض چند هفته، در اثر حمایت خیانت‌آلود هیأت حاکمه‌ی وقت ایران از حکومت عراق به پایان رفت، در حالی که حکومت عراق توان رزمی خود را از دست داده بود (۴). به دنبال این «موفقیت بزرگ» و رهایی از اضمحلال، حکومت عراق در پی آن برآمد تا در شرایط مناسب، از اجرای تام و تمام قرارداد الجزایر به منظور محملی برای بهانه‌جویی‌های آینده، سرباز زند. در این راستا، حکومت عراق با توجه به اوج‌گیری انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷، از اجرای آخرین مراحل قرارداد، یعنی تحویل و تحول آن بخش از اراضی، اموال غیرمنقول و تاسیسات عمومی و خصوصی که در اثر نشانه‌گذاری‌های دوباره‌ی مرز دولتی دو کشور تعلق آن‌ها تغییر کرده بود، جلوگیری به عمل آورد. حکومت عراق، یک سال و نیم بعد، همین مسأله را بهانه‌ی اشغال برخی مناطق مرزی، لغو عهدنامه‌ی ۱۹۷۵ و سرانجام، آفند نظامی همه‌جانبه به ایران، قرار داد.

بخش یکم - عراق آماده‌ی جنگ می‌شود

با آغاز ناآرامی‌های ایران در اواخر سال ۱۳۵۶، حکومت عراق در پی تجهیز هرچه بیشتر ارتش و دستیابی به جنگ‌افزارهای شیمیایی و هسته‌ای برآمد.

در اواخر دوران رژیم پیشین، از طریق سازمان‌های اطلاعاتی غرب و بعضی از کشورهای منطقه، گزارش‌هایی پیرامون تلاش عراق برای تولید جنگ‌افزارهای شیمیایی، به وزارت امور خارجه ایران رسید (۵). این گزارش‌ها حاکی از آن بود که حکومت عراق از چند شرکت در آلمان غربی و اسپانیا، ماشین‌آلات و تجهیزات لازم را برای تولید سلاح‌های شیمیایی خریداری کرده است (۶). دولت ایران، در این مورد با توجه به قرارداد حسن همجواری دو کشور از عراق توضیح خواست. حکومت عراق پاسخ داد که قصد دارد از این جنگ‌افزارها در نبرد احتمالی علیه اسرائیل، سود جوید. پاسخ حکومت عراق ناکافی بود. اما، دولت ایران به دلیل اوج‌گیری ناآرامی‌ها، در موقعیتی نبود که بتواند مساله را با قاطعیت پی‌گیری کرده و حکومت عراق را از اجرای آن بازدارد (۷). از سوی دیگر حکومت عراق با نزدیک شدن به دولت فرانسه و بستن قراردادهای درازمدت در زمینه‌ی تامین نفت مورد نیاز کشور مزبور، موفق به خرید یک نیروگاه هسته‌ای از آن کشور شد (۸). در اواخر سال ۱۳۵۷، «طه یاسین رمضان» عضو شورای فرماندهی انقلاب عراق، از برزیل بازدید کرد. به دنبال آن اعلام شد که دولت برزیل آماده است، سوخت مورد نیاز نیروگاه هسته‌ای عراق را تامین کند و همچنین در خبرها آمده بود که عراق می‌تواند با استفاده از خاکستر آن، جنگ‌افزار هسته‌ای بسازد (۹).

سقوط رژیم ایران در بیست و دوم بهمن ماه ۱۳۵۷، همراه با تصفیه‌ی گسترده‌ی ارتش و ایجاد جو تبلیغاتی وسیع علیه نیروهای مسلح از سوی عناصر چپ و قشریون متعصب، چشم‌انداز نوینی برابر حاکمین عراق گشود.

در اواخر اسفندماه ۱۳۵۷، یعنی زمان کوتاهی پس از روی کار آمدن «دولت موقت»، حکومت عراق اقدام‌های مربوط به اجرای قرارداد ۱۹۷۵ را به حالت تعلیق درآورد (۱۰). وزارت امور خارجه‌ی دولت موقت، در پی دگرگونی‌های شتاب‌آلود، در نوعی سردرگمی به سر می‌برد. اخراج و کنارگذاشتن نیروهای متخصص و قرار گرفتن عناصر بی‌اطلاع در راس سیاست خارجی ایران، باعث شد که وزارت امور خارجه نتواند به سرعت در جریان امر قرار گرفته و در نتیجه،

واکنش لازم را نشان دهد. حکومت عراق نیز با تاخیر، ایران را در جریان تصمیم‌های خود قرارداد (۱۱).

روز دهم فروردین ماه ۱۳۵۸، سعدون حمادی وزیر خارجه وقت عراق، کاردار سفارت ایران را به وزارت خارجه فرا خواند و به وی اطلاع داد که عراق خواهان تجدیدنظر در قرارداد ۱۹۷۵ می‌باشد. سعدون حمادی به عنوان یک دیپلمات ورزیده، خوب می‌دانست که کاردار حکومتی که هنوز جا نیفتاده است، در موقعیتی نیست که بتواند در مقام دفاع از منافع کشورش برآید و پی‌آمدهای این اخطار را آن‌گونه که باید و شاید به اطلاع وزارت‌خانه متبوع خود برساند. افزون بر آن، او خوب می‌دانست که وزارت امور خارجه ایران، (به مانند دیگر سازمان‌ها)، دچار چنان سردرگمی است که حثاً در صورت آگاهی بر پی‌آمدهای این اخطار، قادر به نشان دادن واکنش سریع و قاطع نخواهد بود.

در آن روزهای پرمخاطره، برپاکنندگان جمهوری اسلامی دچار نوعی خوش‌باوری بودند. آن‌ها گمان می‌کردند که چون انقلاب ایران یکی از اساسی‌ترین خط‌مشی‌های سیاست خارجی خود را مقابله با اسرائیل قرار داده است، می‌بایست جهان عرب، نظر مساعدی نسبت به آنان داشته باشد. گردانندگان حکومت، هم‌زمان با ستیزه‌جویی آشکار عراق، سرگرم پذیرایی از یاسر عرفات رهبر سازمان آزادی‌بخش فلسطین و سرگرد عبدالسلام جلود، مرد شماره‌ی دو رژیم حاکم بر لیبی بودند. بدین‌سان، آنان نمی‌توانستند فرصت ارزیابی مقاصد سوء حکومت عراق را داشته باشند.

صدام حسین تکریتی با فرصت‌طلبی خاص خود، به مناسبت نوروز ۱۳۵۸ پیام شادباشی برای رهبری انقلاب و مهندس بازرگان نخست‌وزیر دولت موقت فرستاد. در این پیام، صدام حسین با ابراز شادمانی از سقوط شاه به عنوان امضاکننده‌ی قرارداد الجزایر، به‌طور ضمنی خواست خود را مبنی بر تجدیدنظر در قرارداد مزبور اعلام داشت (۱۲). اما، رهبر انقلاب و مهندس بازرگان، پیام صدام حسین را به‌عنوان یک پیام نوروزی ساده تلقی کردند و واکنش لازم را برابر موج فزاینده‌ی این‌گونه اخطارهای دشمنانه از خود نشان ندادند. در حالی که عراق با دست یازیدن به روش پیش‌پا افتاده‌ی: «من به شما گفتم»، در پی پرونده‌سازی سیاسی، پیرامون قرارداد ۱۹۷۵ بود (۱۳).

در تیرماه ۱۳۵۸، صدام حسین تکریتی با یک کودتای آرام ژنرال احمدحسن البکر را به‌طور کامل از صحنه‌ی سیاسی عراق بیرون راند و قدرت را یکجا قبضه کرد. روز ۱۶ ژوئیه ۱۹۷۹ (۲۵ تیرماه ۱۳۵۸) ژنرال احمدحسن البکر بر صحنه‌ی تلویزیون بغداد ظاهر شد. مردم بر این گمان

بودند که وی پیرامون سالروز کودتای ۱۷ ژوئیه سخن خواهد گفت. اما بر خلاف انتظار عموم، وی در سخنرانی کوتاهی همه‌ی مقام‌ها و مسئولیت‌های خود را به صدام‌حسین تکریتی تفویض کرد (۱۴). با اخراج حسن البکر از صحنه‌ی سیاست عراق، روش حکومت عراق برابر ایران ستیزه‌جویانه‌تر شد. چندماه پس از بدست گرفتن قدرت کامل حکومت از سوی صدام‌حسین، سفیر عراق در لبنان ضمن مصاحبه با روزنامه النهار، بهبود روابط ایران را در قبول شرایط زیر دانست (۱۵).

الف - تجدیدنظر در عهدنامه‌ی ۱۹۷۵ الجزایر میان دو کشور.

ب - اعطای خودمختاری به اقلیت‌های کرد، بلوچ و عرب (۱۹) در ایران.

پ - خروج نیروهای نظامی ایران از جزیره‌های تنب کوچک، تنب بزرگ و ابوموسی و خلیج عربی (فارس).

هنوز یک ماه از اعلام چنین نظر تجاوزآمیز نسبت به تمامیت ارضی و دخالت در امور داخلی ایران از سوی یک مقام رسمی حکومت عراق نگذشته بود که صدام‌حسین آشکارا خواهان لغو قرارداد ۱۹۷۵ شد. وی به مخبر مجله لبنانی «الکفاح العربی» گفت: از تنها عملی که در تمام عمر سیاسی‌ام پشیمان هستم، امضای قرارداد ۱۹۷۵ است. وی در ادامه‌ی مطلب اظهار داشت: «این قرارداد وسیله شاه به من تحمیل شد... اما من راه دیگری نداشتم... نبرد شمال [مقصود جنگ حکومت عراق علیه نهضت آزادی بخش کردستان آن سوی مرز است] توان ارتش ما را تحلیل برده بود... من می‌بایست امضا می‌کردم. اما، درست در همان لحظه‌ای که امضا می‌کردم، به روزی می‌اندیشیدم که قادر خواهم بود آن قرارداد را پاره کنم و حقوق عرب‌ها را از امپریالیست‌های ایرانی باز ستانم» (۱۶).

بدین سان، در اواخر سال ۱۳۵۸، آشکار بود که حکومت عراق با بهره‌گیری از نابسامانی ایران، روش خصمانه‌ای در پیش گرفته‌است. این امر به هیچ وجه مرتبط با شکل حکومت ایران نبود بلکه حکومت عراق می‌خواست فقط با بهانه کردن مسأله‌ی «صدور انقلاب»، اقدام‌های تجاوزآمیز خود علیه ایران را توجیه کند. عراق در پی بدست آوردن یک پیروزی آسان به زیان همسایه‌ای بود که به تنگنا افتاده بود (۱۷).

در سی‌ام اکتبر ۱۹۷۹ (۸ آبان‌ماه ۱۳۵۸) حکومت عراق طی اعلامیه‌ای، متولذین سال‌های ۵۶-۱۹۵۵ احتیاط را به خدمت احضار کرد. هم‌زمان، برنامه‌ای نیز برای تمرین‌های رزمی روزانه به مدت چهار ساعت، برای همه‌ی پرسنل نظامی تنظیم نموده و به مورد اجرا گذارد (۱۸). در اواخر پاییز سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۸) حکومت عراق بودجه نظامی این کشور را به میزان ۶۳

درصد افزایش داد (۱۹). در همین زمان، هیأت بلندپایه‌ی عراقی به ریاست طارق عزیز، نایب رییس وقت شورای وزیران این کشور، از مسکو و پاریس، بازدید به عمل آورد. هیأت عراقی از دولت‌های شوروی و فرانسه که مهم‌ترین منبع تامین جنگ‌افزار مورد نیاز ارتش عراق بودند، تقاضای افزایش خرید و تسریع در تحویل کرد. هم‌زمان با این اقدام، حکومت عراق بخشی از تسهیلات بندرهای عقبه و اسکندرون (واقع در اردن و ترکیه) را اجاره کرد تا بتواند پاسخگوی افزایش بی‌سابقه‌ی واردات کالاهای نظامی و کالاهای وابسته بدان باشد. «ارقام منتشره از سوی مقام‌های گمرکی حکومت عراق نشان می‌دهد که در چهارماه منتهی به یورش نظامی عراق به ایران، حجم واردات کالاهایی که دارای طبیعت نظامی بوده و یا می‌توانستند مورد استفاده‌های جنگی قرار گیرند، نسبت به دوره‌ی مشابه ماقبل آن، تقریباً چهار برابر شده بود. این امر زائیده خرید بی‌سابقه‌ی جنگ‌افزار از سوی حکومت عراق از نزدیک به پانزده کشور جهان... بود» (۲۰).

قدرت رزمی نیروی زمینی عراق در اوایل زمستان ۱۳۵۸، حدود ۹ لشکر بود که در زمان حمله به ایران، یعنی در فاصله‌ای کمتر از ۹ ماه، به بیش از ۱۲ لشکر افزایش یافته بود. از سوی دیگر، از آغاز به‌دست گرفتن قدرت، رهبران عراق دست به جایگزین کردن افسران بعثی در همه‌ی رده‌های نظامی زده بودند تا در صورت بروز هرگونه مناقشه خارجی از وفاداری آنان اطمینان داشته باشند. آن‌ها برای اطمینان بیشتر، فعالیت همه‌ی گروه‌های سیاسی، جز حزب بعث را در ارتش ممنوع کرده بودند (۲۱). حکومت بعث عراق، برای این‌که در جنگ احتمالی، دچار کمبود نفرات نگردیده و بتواند در صورت لزوم، نیروهای ذخیره خود را نیز به میدان‌های جنگ گسیل دارد، «جیش الشعبی» (ارتش ملی) را به شدت تقویت کرد و بر تعداد افراد آن افزود (۲۲). در چهارم فوریه ۱۹۸۰ (۱۵ بهمن ماه ۱۳۵۸)، طه یاسین رمضان، معاون اول نخست‌وزیر وقت و فرمانده جیش الشعبی در مراسمی که به مناسبت دهمین سالگرد تشکیل آن برپا شده بود، اعلام کرد: «... تعداد سربازان آموزش دیده، دوست و پنجاه هزار نفر و تعداد چریک‌های آن ده‌ها هزار نفراند...» (۲۳). باید به یاد بیاوریم که تعداد نفرات این ارتش در دو سال پیش از آن، یعنی در سال ۱۹۷۸، کمابیش یکصد هزار تن بود. در دوران جنگ، شمار افراد جیش الشعبی از مرز پانصد هزار تن نیز گذشت (۲۴). حکومت عراق برای این‌که بتواند در زمان جنگ، سربازان بیشتری را روانه‌ی جبهه‌ها کند، محافظت و سرکوب مناطق کردنشین در شمال و شیعه‌نشین در جنوب را، به عهده‌ی جیش الشعبی واگذار کرد.

حکومت عراق برای افزایش قدرت رزمی نیروی هوایی خود، دستکم سیصد فروند هواپیمای جنگی خریداری کرد. در میان آن‌ها، می‌توان از بمب افکن‌های دورپرواز راهبردی

(استراتژیک) «آنتونوف - ۵» و جنگنده‌های «میگ ۲۵ و ۲۷» ساخت روسیه و میزازه‌های «اف - ۱» ساخت فرانسه نام برد. همچنین حکومت مزبور، ۷۰۰ تانک از نوع متوسط و سبک، ویژه‌ی جنگ در مناطق صحرائی خریداری کرد. افزون بر آن، ۴۰۰ عراده توپ نیز در همین مدت به زرادخانه‌ی عراق افزوده شد. بودجه‌ی این خریدهای غول‌آسا، سالانه به بیش از ۱۶ میلیارد دلار یا بخش عظیمی از بودجه‌ی عراق بالغ می‌گردید (۲۵).

حکومت عراق برای رفع تنگنا در زمینه‌ی تربیت سریع و افزون‌تر افراد متخصص نظامی و به ویژه کادر افسری، تعدادی مزدور از کشورهای هند، پاکستان و مصر اجیر کرد. در کنار همه‌ی این اقدام‌ها، حکومت عراق از تقویت گارد حزب بعث یا گارد ملی (حرس القومی) که در حقیقت «مشت آهنین» حکومت برای سرکوب و ادامه‌ی حیات به‌شمار می‌رفت، کوتاهی نکرد. پرسنل گارد مزبور با یاری مستشاران شرق و غرب، به‌ویژه کارشناسان آلمان شرقی سابق و کره شمالی از ۶ هزار به ۲۵ هزار نفر افزایش یافت (۲۶).

هم‌زمان با این اقدام‌های نظامی، حکومت عراق گوشه‌ای دیگر از مقاصد پنهان خود را آشکار کرد و از رویای خام «قادسیه دوم» و یا «قادسیه صدام» سخن به‌میان آورد. «قادسیه» نام نبردی آمیخته با تخیل است که طی آن نیروی مهاجم عرب، ارتش ایران را در اواخر حکومت ساسانیان با وجود برتری نفر و جنگ‌افزار، درهم شکسته‌اند (۲۷). این پیروزی تخیلی در موارد بسیار از سوی «شوونیست»‌های عرب، در قالب به اصطلاح نوعی «چاشنی ملی» مورد سوءاستفاده قرار گرفته است (۲۸). حکومت عراق حدود بیست میلیون دلار، هزینه‌ی تهیه‌ی فیلمی تخیلی پیرامون این جنگ کرد. این فیلم قرار بود در پاییز سال ۱۳۵۹، هم‌زمان در بغداد و اهواز بر روی صحنه آید (۲۹). برپایه‌ی محاسبات ستاد ارتش عراق می‌بایست چند روز پس از آغاز آفند سرتاسری، با اشغال اهواز، سرتاسر خوزستان به چنگ حکومت مزبور می‌افتاد.

هم‌چنین به سفارش حکومت عراق برای تکمیل برنامه‌های هنری «قادسیه دوم»، تعدادی نمایشنامه، داستان‌های کوتاه و آهنگ‌های با محتوای عقده‌ی «قادسیه دوم» و سیله‌ی هنرمندان «کرایه‌ای»، تهیه و سروده شد. افزون بر آن، دستور تهیه‌ی تعداد زیادی پرده‌های عظیم نقاشی و مجسمه‌های بزرگ، با همان محتوا صادر گردید. (پیوست شماره هفت) از آن‌جا که هنرمندان عراقی قادر به تهیه‌ی این سفارش بزرگ نبودند، رژیم عراق تعدادی هنرمند از دیگر کشورها و از جمله کشورهای عربی وارد کرد.

بخش دوم - ایرانی نمایان در خدمت متجاوز

در اواخر سال ۱۳۵۸، حکومت عراق بر آن شد تا با پاره‌ای از ایرانی نمایان که در خارج از کشور بسر می‌بردند، ارتباط برقرار کند. از این رو، «صلاح عمرعلی» نماینده‌ی وقت عراق در سازمان ملل متحد، با منصور رفیع‌زاده رییس سابق سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) در آمریکا، تماس برقرار کرد (۳۰). در آن زمان وی نقش رابط ارتشبد اویسی فرمانده پیشین نیروی زمینی و حاکم نظامی تهران را به عهده داشت. بعدها یک افسر امنیتی عراق به نام مستعار «ابونضال»، وظیفه‌ی «صلاح عمرعلی» را به عهده گرفت (۳۱).

در اثر این تماس‌ها، مقدمات سفر اویسی به بغداد آماده شد. وی در نخستین سفر خود به عراق که در اوایل سال ۱۳۵۹ انجام شد، افزون بر ملاقات با بلندپایگان حکومت عراق، با صدام حسین نیز دیدار کرد. هم‌چنین، وی در این مسافرت با برخی از همکاران پیشین خود مانند سپهبد پالیزبان (آخرین استاندار کرمانشاهان در رژیم پیشین) و سپهبد پرویز خسروانی (فرمانده پیشین مرزبانی کشور)، در بغداد به گفتگو نشست. این دو همراه با تنی چند از نظامیان از ماه‌ها پیش به استخدام حکومت عراق درآمد و دست‌اندرکار، دادن اطلاعات و نظرات نظامی به حکومت نامبرده بودند (۳۲). عراقی‌ها بر سرراه ارتشبد پیشین، فرش سرخ گسترده و یک فرستنده رادیویی (رادیو ایران)، با امکان پخش یک ساعت برنامه در روز و مبلغی برابر با ۱/۲ میلیون دلار آمریکایی در اختیار وی قرار دادند. هم‌چنین عراقی‌ها پیشنهاد کردند که یک پایگاه عملیاتی نیز در اختیار وی بگذارند. اویسی در طول اقامت در عراق، با وزیر جنگ، عدنان خیرالله تلفاح (شوهرخواهر و پسردایی صدام حسین) و رییس ستاد ارتش، عبدالجبارالشنشل، ملاقات کرد (۳۳).

پیش از اویسی، حکومت عراق با دکتر شاپور بختیار، آخرین نخست‌وزیر رژیم پیشین، ارتباط برقرار کرده بود (۳۴). دکتر بختیار نیز چندین بار از بغداد دیدن کرد. این دیدارها، حتا در زمان اشغال خاک ایران از سوی ارتش عراق نیز ادامه داشت. بختیار در این دیدارها، برابر تعهداتی که به گردن گرفت «مبالغ قابل توجهی پول» (۳۵) و اجازه‌ی پخش برنامه‌ای به مدت یک ساعت در روز را از بغداد به دست آورد. به دنبال این توافق، رادیوی مزبور زیرنام «رادیو آزاد ایران» آغاز به کار کرد. هر دو رادیو، یعنی رادیو «ایران» و رادیو «صدای آزاد ایران» از یک استودیو پخش می‌شدند. هیچ یک از آن‌ها اجازه‌ی پخش برنامه‌ها را به صورت زنده نداشتند بلکه برنامه‌های

تهیه شده، می‌بایست پس از بازبینی مقام‌های امنیتی عراق و انجام حک و اصلاح‌های لازم، پخش می‌شدند (۳۶).

ارتشبد اویسی برای راه‌اندازی رادیویی که از سوی حکومت عراق در اختیارش گذارده شده بود، تورج فرازمند (مدیر عامل پیشین رادیو تلویزیون) را مأمور اداره‌ی رادیوی مزبور کرد. وی در اواخر سال ۱۳۵۹ (بعد از تجاوز نظامی عراق به ایران) به مقام‌های عراقی پیشنهاد کرد که حاضر است با دریافت مبلغ کمتری، اداره‌ی رادیو را خود به تنهایی تصدی کند. آن‌ها نیز این پیشنهاد را پذیرفتند. در نتیجه وی با دریافت مبلغی حدود پنجاه هزار دلار در ماه، برنده‌ی «مناقصه‌ی خیانت» شد (۳۷).

باید این نکته را یادآور گردید که دو برنامه‌ی رادیویی «ایران» و «صدای آزاد ایران» نقش عمده‌ای در فریب مردم و نیروهای مسلح ایران و در نتیجه موفقیت اولیه‌ی آفند نظامی عراق را به عهده داشتند.

شاپور بختیار، طی ملاقات‌های مکرر با مقام‌های حکومت عراق، آن‌ها را تشویق به حمله به ایران کرد. وی صدام‌حسین را مطمئن ساخت که «به محض آغاز عملیات نظامی، ایل بختیاری وارد عمل خواهد شد و از اصفهان تا اهواز را در اختیار خواهد گرفت. به علاوه، دیگر ایل‌های ایران نیز در اتحاد با ایل بختیاری، سربه شورش برخوانند داشت...» (۳۸). بختیار، نه تنها حاضر شد به‌طور رسمی از بخش‌هایی از سرزمین ایران که مورد نظر حکومت بعث عراق و دیگر حکام عرب منطقه بود، چشم‌پوشی کند (۳۹) بلکه در تمام مراحل جنگ، اطلاعات در اختیار عراق قرار می‌داد و آن‌ها را در جهت ضربه زدن هرچه بیشتر به سرزمین، منابع و اقتصاد ایران راهنمایی می‌کرد (۴۰).

در رابطه با جلب این‌گونه عناصر، حکومت بغداد از افراد دست دوم نظیر «مکی فیصلی» و برخی سرکردگان ایل «جاف» نیز سود جست. مکی فیصلی، طی سال‌های پیشین با بهره‌گیری از حمایت‌های ساواک، از راه‌های نامشروع ثروت قابل ملاحظه‌ای اندوخته بود و در پناه این ثروت و حمایت‌های حکومت، نفوذ کاذبی در خوزستان و به‌ویژه خرمشهر به‌دست آورده بود. نامبرده، پس از ختم غائله‌ی «خلق عرب»، به عراق گریخت. سرکردگان ایل جاف نیز پس از اعدام «سالار جاف» (یکی از سران ایل و نماینده مجلس در جریان‌های پس از بهمن ۱۳۵۷)، با وجود اختلاف‌های شدیدی که در گذشته با حکومت عراق داشتند، ناچار به آن سرزمین پناه بردند. در نتیجه، برخی از آنان با وجود اکراه بسیار و تنها برای ادامه‌ی حیات، در خدمت سازمان‌های اطلاعاتی، عراق قرار گرفتند (۴۱).

از سوی دیگر، حکومت عراق در پی آن بود که با سازمان مجاهدین خلق و رهبر آن مسعود رجوی که در آن زمان نیرومندترین قدرت مسلح چریکی را در اختیار داشت، رابطه‌ی نزدیک‌تری برقرار کند. این رابطه با دلالتی یاسر عرفات و آغاز جنگ، ژرف‌تر و رفته‌رفته گسترده‌تر شد. به‌طوری که سازمان مزبور با دریافت کمک‌های وسیع مالی از حکومت عراق، به مثابه‌ی «ستون پنجم» ارتش عراق در پشت جبهه‌ها عمل می‌کرد. سازمان مزبور، در درازای جنگ، گروهی را به‌عنوان «بازجو» در اردوگاه اسیران ایرانی و یا مامور و رابط اطلاعاتی در خدمت حکومت عراق قرار داد.

گرچه، سازمان مجاهدین خلق و دیگر گروه‌های «چپ» با پی‌گیری شعار «انحلال ارتش» در رابطه با تدارک آفند از سوی حکومت عراق، متحد بالقوه‌ی این حکومت به‌شمار می‌رفتند، اما جنگ، این پیوندها را نزدیک‌تر کرد. به‌طوری که سازمان مجاهدین خلق به‌طور رسمی در موضع «عامل» حکومت عراق قرار گرفت. حمله به زاغه‌ها و انبارهای اسلحه‌ی ارتش، حمله و آسیب‌رسانی به کارخانه‌ی تعمیر تانک در مسجد سلیمان، خرابکاری وسیع در نیروی هوایی و از کار انداختن تعدادی از جنگنده‌های این نیرو، ربودن تعدادی هواپیما و قراردادن تنی چند از خلبانان در همکاری با حکومت عراق، اخلال در تدارکات، پشتیبانی ولجستیک ارتش (ولو در مقیاس کوچک)، از جمله اقدام‌هایی بود که سازمان مجاهدین خلق و همکاران آن‌ها در راستای منافع حکومت متجاوز عراق و علیه مردم ایران به‌عمل آورد (۴۲).

تفویض اختیارات فرماندهی کل قوا به ابوالحسن بنی‌صدر، رییس جمهور وقت، چشم‌انداز نوینی برابر سازمان مجاهدین خلق گشود. سازمان مجاهدین خلق که به دنبال درگذشت آیت‌الله طالقانی به دنبال چتر حفاظتی جدیدی بود، خود را بیش از پیش زیر حمایت ریاست جمهوری قرار داد. وجود ابوالحسن بنی‌صدر در راس نیروهای مسلح ایران، باعث شد تا امکان خبرگیری و جاسوسی برای سازمان مجاهدین خلق، از درون نیروهای مسلح و انتقال آن به حکومت عراق، به طرز چشم‌گیری افزایش یابد. در همین راستا، امکان خرابکاری و یارگیری آنان نیز در نیروهای مسلح، افزون‌تر شد.

حکومت عراق با وجود پیروزی‌های چشمگیر نظامی در آغاز جنگ، به‌شدت از نیروی هوایی ایران که در همان روزهای آغازین درس سختی به آنان داده بود، در هراس بود. از این‌رو از سازمان مجاهدین خواست که خرابکاری در نیروی مزبور را در اولویت قرار دهد. نیروی هوایی ایران با وجود تصفیه‌ی وسیع خلبانان و کادرهای ورزیده‌ی آن، روز دوم آفند عراق با حمله‌ی گسترده و همه‌جانبه به هدف‌های نظامی و اقتصادی عراق، ضرب شست محکمی به دشمن

نشان داد. از این رو، برای حکومت عراق از کارانداختن این نیرو از اولویت ویژه‌ای برخوردار بود. افزون بر تصفیه‌های پیاپی در این نیرو، کمبود لوازم یدکی و عدم امکان جایگزینی قطعات و انجام تعمیرات لازم، خرابکاری سازمان مجاهدین خلق و رخنه‌ی آنان در نیروی هوایی، کمک بزرگی برای حکومت عراق محسوب می‌شد (۴۳). ناامن کردن محیط نیروی هوایی، بزرگ‌ترین خدمتی بود که سازمان مزبور به عراق کرد. به طوری که در برخی موارد از ترس واهی فرار خلبانان و حتا عملیات انتقامی آن‌ها، از مسلح کردن هواپیماها و نیز اجازه‌ی پرواز که در مقاطع گوناگون برای ایران حیاتی بود، جلوگیری می‌شد.

باتوجه به این «خیانت‌ها»، سازمان مجاهدین خلق، گوی سبقت در خیانت به میهن را از همه، ربود. در این راه، تا آن‌جا پیش رفت که روی حزب خائن توده را نیز سفید کرد. اوج پیروزی در «خیانت» برای سازمان مجاهدین خلق، عقد قرارداد رسمی و علنی با حکومت عراق بود.

روز نهم ژانویه ۱۹۸۳ (۱۹ دی ماه ۱۳۶۱)، طارق عزیز نایب رئیس وقت شورای وزیران عراق و مسعود رجوی فرمانده اول سازمان مجاهدین خلق و رئیس شورای ملی مقاومت، در حومه‌ی شهر پاریس، با یکدیگر ملاقات کردند. واسطه‌ی این دیدار، یاسر عرفات رئیس سازمان آزادی‌بخش فلسطین بود (۴۴). در پایان این دیدار چهار ساعته، اعلام شد که بیانیه‌ی مشترکی از سوی دوطرف به امضا رسیده است (۴۵). دفتر سیاسی و کمیته مرکزی سازمان مجاهدین خلق از این دیدار به‌عنوان «یک پیروزی بزرگ» نام برد و به‌همه‌ی کسانی که به ایرانی دموکراتیک، آباد و مستقل چشم دوخته‌اند (۱۹)، به شورای ملی مقاومت، به‌همه‌ی خواهران و برادران مجاهد و به‌ویژه به برادر مسعود رجوی، فرمانده عالی مجاهدین خلق، تبریک و تهنیت گفت (۴۶).

روز قبل از این دیدار، طارق عزیز در گفتگو با روزنامه لوموند (چاپ پاریس) اعلام کرده بود که همه‌ی گروه‌های ایرانی مخالف رژیم جمهوری اسلامی با دولت عراق روابط بسیار خوبی دارند و از کمک‌های این دولت بهره‌مند می‌شوند (۴۷). این ادعا از سوی تمامی سازمان‌های اپوزیسیون به جز شورای مقاومت ملی (به رهبری بختیار) و شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین خلق (به رهبری رجوی)، تکذیب شد (۴۸).

آن‌چه مسلم است، حکومت عراق در رابطه با ایرانی‌نمایان و سازمان‌های اجیر، مبالغه‌ناگفتی به این‌گونه سازمان‌ها و افراد پرداخته است. سازمان مجاهدین خلق به‌طور رسمی اعلام کرد که هزینه‌ی این سازمان در سال گذشته (۱۳۶۰ خورشیدی)، برابر با شش میلیارد و نهصد میلیون ریال بوده است (۴۹). باید توجه داشت که با احتساب نرخ رسمی دلار، این مبلغ کمابیش برابر با ۹۸/۶ میلیون دلار بوده است.

بخش سوم - توطئه در راستای متلاشی کردن ارتش

در جریان انقلاب و پی آمدهای آن، لطمه‌های فراوانی بر پیکر ارتش ایران وارد شد. اما، هنوز ارتش ایران برای حکومت عراق، هراس‌انگیز بود. مجموع نفرات ارتش ایران، پیش از بیست و دوم بهمن ماه ۱۳۵۷، کمابیش ۵۴۰ هزار تن برآورد می‌گردید و دارای توان رزمی زیر بود:

الف - نیروی زمینی

نیروی زمینی ارتش ایران از یگان‌های رزمی و آموزشی زیر، تشکیل می‌گردید:

- هفت لشکر مستقل پیاده، زرهی و توپخانه

- لشکر و تیپ‌های مستقل و یگان زرهی، مهندسی، توپخانه و مخابرات گارد شاهنشاهی

- تیپ‌های مستقل پیاده زاهدان و خرم‌آباد

- یگان‌های مستقل پیاده و موشک‌انداز

- یگان‌های هوانیروز (هوایمایی نیروی زمینی)، مستقر در تهران و اصفهان

- سه تیپ مستقل هوایرد

- یازده مرکز آموزش برای رتبه‌های گوناگون نظامی

نیروی زمینی، جنگ‌افزار و تجهیزات اساسی زیر را در اختیار داشت:

- ۱۶۶۰ دستگاه تانک، در برگیرنده‌ی ۴۰۰ دستگاه تانک «ام-۴۰»، ۴۰۰ دستگاه تانک «ام-۶۰»

و ۸۰۰ دستگاه تانک چیفتن

- ۲۰۰۰ دستگاه نفربر زرهی

- ۷۳۹ فروند هلی‌کوپتر از انواع گوناگون

- تعداد قابل ملاحظه‌ای هوایم‌های ترابری از نوع هرکولس «سی ۱۰۷»

ب - نیروی هوایی:

- مرکز فرماندهی نیرو (تهران)

- هفت پایگاه هوایی

- شش مرکز رادار

تجهیزات اساسی نیروی هوایی ایران، عبارت بود از ۴۸۶ فروند هوایم‌های آماده‌ی پرواز، به

شرح زیر:

- ۷۸ فروند جنگنده‌ی «اف-۱۴» (ساخت کارخانه گرومن)

- ۱۷۰ فروند جنگنده - بمب افکن فانتوم «اف-۴» (ساخت کارخانه‌ی مک دانل داگلاس)
این هواپیماها، مناسب‌ترین جنگنده در شرایط گوناگون جوی به شمار می‌رفت. برخی از این
جنگنده - بمب افکن‌ها، امکان حمل جنگ‌افزارهای هسته‌ای را نیز داشتند.
- ۲۲۳ فروند جنگنده‌ی «اف-۵» (ساخت نورترپ)
- تعدادی هواپیمای سوخت‌رسانی در هوا، از نوع بوئینگ ۷۴۷ (جمبوجت)
- تعدادی هواپیمای شناسائی، از نوع اوربون

پ - نیروی دریایی:

- مرکز فرماندهی (تهران)

- هفت پایگاه دریایی

نیروی دریایی ایران، تجهیزات اساسی زیر را در اختیار داشت:

- رزمناو فرماندهی «آرتمیس» که از پیشرفته‌ترین ناوهای جنگی به شمار می‌رفت و از
تجهیزات لازم برای جنگ‌های الکترونیک برخوردار بود

- چهار رزمناو از آخرین ساخته‌های کارخانه‌ی «لیتون اینداستریز» که از بهترین سازندگان
کشتی‌های جنگی بشمار می‌رود

- دو ناو مجهز به موشک‌های «کیتی هاوک» و «کنستلیش»

- ۳۲ ناو و ناوچه‌ی جنگی و تدارکاتی

- بزرگترین ناوگان عملیاتی دوزیستی (هاورکرافت) در جهان

افزون بر این‌ها، ارتش ایران مجموعه‌ای از موشک‌های پرهیبت «هاوک» و «فونیکس» (ساخت
آمریکا)، «راپیر» (ساخت انگلستان) و «کروتال» (ساخت فرانسه) را نیز در اختیار داشت (۵۰).

با وجود اعلام بی‌طرفی ارتش در کشمکش‌های سیاسی (پیوست شماره ۸) نیروهای چپ
که از مدت‌ها پیش خود را برای چنین روزی آماده کرده بودند، با حمایت عناصر مسلح
فلسطینی (۵۱) و گروهی از افراطیون مذهبی و تحریک برخی مردم خشم‌آلود، بیشتر پادگان‌های
نظامی تهران و برخی شهرستان‌ها را مورد یورش قرار دادند. آن‌ها افزون بر غارت جنگ‌افزارهای
سبک و نیمه‌سنگین، تجهیزات و ملزومات را نیز مورد چپاول کردند. حتا در برخی موارد، تانک
و نفربر زرهی نیز از پادگان‌ها، غارت شد (۵۲).

در جریان این دو روز، کارخانه‌ی تولیدکننده‌ی موشک‌های هوا به زمین «ماوریک» در شیراز
بکلی غارت و تخریب گردید. هم‌چنین به بخش‌هایی از کارخانه تعمیر تانک در شهر مسجد

سلیمان نیز آسیب‌های اساسی وارد شد. این کارخانه، افزون بر تعمیر و بازسازی و بهسازی تانک‌های ارتش ایران، تا آن زمان کمابیش ۴۵۰ فروند تانک ارتش پاکستان را نیز بازسازی و «امروزین» کرده بود.

افزون بر آن، کارهای ساختمانی پایگاه دریایی چهاربهار که می‌بایست بزرگترین پایگاه دریایی ایران می‌شد، متوقف گردید. مصالح ساختمانی کارخانه‌ی تانک‌سازی «شیر ایران» در لرستان غارت شد. به تعدادی از هلیکوپترهای هوانیروز خسارت‌های اساسی وارد گردید. علاوه بر خسارت کلی بر بخشی از ادوات سنگین ارتش، به چندین فروند جنگنده‌ی نیروی هوایی نیز آسیب وارد آمد.

در جریان روزهای پس از انقلاب، تمامی امیران ارتش ایران (از درجه سرتیپ به بالا)، بازنشسته، اخراج و برخی اعدام شدند. بدین‌سان، ارتش ایران یکباره با خلاء فرماندهی عالی روبه‌رو گردید. حدود دوسوم از افسران ارشد (سرگرد، سرهنگ و سرهنگ تمام)، بازنشسته یا اخراج گردیدند. البته گروهی نیز به جوخه‌های اعدام سپرده شدند. تعدادی نیز به تقاضای خود، ارتش را ترک کردند. گروهی از افسران جوان نیز مشمول بازخريد سنوات خدمت شدند (۵۳).

اما، با وجود همه‌ی این مصائب و لطماتی که به ارتش ایران وارد شده بود، هنوز ارتش ایران از ظرفیت بالقوه‌ی بالایی برخوردار بود. برپایه‌ی برنامه‌هایی که برای تقویت ارتش تا سال ۱۳۶۲ وجود داشت، ارتش ایران نه‌تنها همه‌ی معادلات منطقه‌ای را دگرگون می‌کرد بلکه بر معادلات فرامنطقه‌ای و میان‌قاره‌ای نیز، اثر می‌گذارد.

برپایه‌ی قراردادهای بسته شده، برنامه‌ها و عملیات اجرایی، قرار بود که تعداد نفرات ارتش از ۵۴۰ هزار تن به ۷۶۰ هزار تن افزایش یابد و از توان رزمی زیر برخوردار گردد (۵۴):

الف - نیروی زمینی:

تجهیزات اساسی پیش‌بینی شده برای این نیرو در سال ۱۳۶۲، عبارت بودند از:

- ۱۵۰۰ فروند تانک «شیر ایران». تعدادی از این تانک‌ها قرار بود از انگلستان وارد شده و بقیه در کارخانه‌ی «شیر ایران» واقع در استان لرستان، تولید شوند. این تانک‌ها، ویژه‌ی شرایط منطقه‌ای ایران طراحی شده و با برخورداری از توپ ۱۲۰ میلیمتری و دستگاه‌های هدف‌یاب و هدف‌گیر خودکار، از بهترین‌های میدان جنگ به‌شمار می‌رفتند.

- ۸۰۰ فروند تانک چیفتن (بازسازی شده)، این تانک‌ها قرار بود به موتور شیر ایران و توپ ۱۲۰ میلیمتری مجهز گردند

- ۴۶۰ فروند تانک «ام-۶۰» (بازسازی شده)، مجهز به دستگاه‌های هدف‌یاب و هدف‌گیر

خودکار و توپ ۱۰۵ میلیمتری

- ۴۰۰ فروند تانک «ام-۴۷»، این تانک‌ها قرار بود به صورت اساسی بازسازی شده و افزون بر آن

به جای توپ‌های ۹۰ میلیمتری، بیشتر آن‌ها به توپ‌های ۱۰۵ میلیمتری مجهز گردند

- ۲۵۰ فروند تانک «اسکورپیون» ویژه‌ی عملیات شناسایی و گشت‌زنی

- از نظر قدرت آتش، قرار بود توپخانه‌ی ارتش ایران در سال ۱۳۶۲، توانی برابر با قدرت آتش

نیروهای پیمان آتلانتیک شمالی، داشته باشند. در این راستا، با گسترش کارخانه‌های موجود و

افزودن ماشین‌آلات مورد نیاز، قرار بود تا سال موعود، توپ‌های ۱۰۵، ۱۲۰ و ۱۵۰ میلیمتری

در داخل کشور تولید شوند

- افزایش یگان‌های هواپرد از سه تیپ، به پنج تیپ مستقل

- صدها چرخ‌بال (هلی‌کوپتر) از انواع گوناگون.

با پایان ساختمان و نصب ماشین‌آلات کارخانه‌ی هلی‌کوپترسازی در پایان سال ۱۳۵۷، ارتش

ایران نه تنها نیازمند خرید هلیکوپتر از خارج نبود بلکه امکان صادرات نیز وجود داشت.

- ۱۱۰ فروند هواپیمای ترابری «۱۴-۲» و «۱۵-۲»

- ۵۷ فروند هواپیمای ترابری هرکولس «سی-۱۳۰»

ب- نیروی هوایی:

توان رزمی نیروی هوایی در سال ۱۳۶۲، به قرار زیر پیش‌بینی شده بود:

- ۷۸ فروند جنگنده «اف-۱۴»، مجهز به موشک‌های فونیکس با برد ۱۵۰ کیلومتر (۹۰ مایل) و

رادار نیرومند با برد ۲۴۰ کیلومتر (۱۵۰ مایل). این جنگنده‌ها با برخورداری از دستگاه‌های

هدف‌گیری نوین، می‌توانستند ۶ هدف را همزمان آماج موشک‌های خود قرار دهند

- ۲۵۰ فروند جنگنده - بمب‌افکن فانتوم، مجهز به بمب‌های هدایت‌شونده وسیله‌ی اشعه‌ی لیزر

و دستگاه‌های منحرف‌کننده‌ی موشک‌های دشمن

- بیش از ۱۰۰ فروند جنگنده‌ی «اف-۱۵»

- ۲۰۰ فروند جنگنده‌ی «اف-۱۶». سفارش ۱۶۰ فروند به کارخانه‌ی سازنده داده شده بود و

برای خرید ۴۰ فروند دیگر گفتگوها در جریان بود

- ۷ فروند رادار پرنده، موسوم به «آواکس»

- ۲۴ فروند هواپیمای بوئینگ (جمبوجت ۷۰۷ و ۷۴۷) برای سوخت‌رسانی در هوا

افزون بر آن، با تکمیل کارخانه‌ی عظیم تعمیر موتور هواپیما، تمامی نیاز تعمیرات و

نگاهداری هواپیماهای نظامی و غیرنظامی در داخل کشور تأمین می‌شد.

پ - نیروی دریایی

این نیرو افزون بر نوسازی و بازسازی‌های لازم در مورد ۳۹ ناو و ناوچه‌ی جنگی و تدارکاتی موجود، قرار بود از تجهیزات زیر تا سال ۱۳۶۲، بهره‌مند گردد:

۴ - فروند رزم ناو هشت هزار تنی (ویژه‌ی جنگ‌های الکترونیک)، مجهز به موشک‌های دریا به هوا با سرعت سه برابر صوت (۳ ماخ) و موشک‌های دریا به دریا، با برد حدود ۱۵۰ کیلومتر (۹۰ مایل).

۱۲ - فروند ناوشکن سه هزار تنی، مجهز به موشک‌های از انواع بالا

۱۲ - فروند زیردریایی، ساخت کشورهای آلمان و هلند

- تعداد لازم هواپیمای اکتشافی از نوع «اوربون»

- ۵۰ فروند هلی‌کوپتر ویژه‌ی نیروی دریایی

- تعداد لازم کشتی‌های نیروبر و سوخت‌رسان، متناسب با نیازهای جدید نیروی دریایی

- حفظ توان رزمی و تعداد یگان عملیاتی دوزیستی (هاورکرافت)، در سطح نخست جهان بدین‌سان، حوزه عملیاتی و پاسداری نیروی دریایی تا اوقیانوس هند نیز گسترش می‌یافت.

حکومت عراق، با توجه به اطلاعاتی که توانسته بود پس از انقلاب پیرامون توان بالقوه‌ی ارتش ایران بدست آورد، بیش از پیش متوجه پی‌آمدهای تهاجم نظامی به ایران گردیده بود.

حکومت عراق پس از انقلاب، از دو راه به اطلاعات گرانبهای نظامی در مورد ایران دست یافت: نخست - از راه گروه‌های چپ در داخل کشور و به‌ویژه مجاهدین خلق

دوم - از سوی افسرانی که برای حفظ جان خود، ناچار به ترک کشور شده و اندکی از آنان، تن به ننگ همکاری با عراق داده بودند.

با توجه به این آگاهی‌ها، حکومت عراق به این نتیجه رسید که پیش از آغاز هرگونه عملیات نظامی علیه ایران، می‌بایست ارتش ایران را بیش از پیش تضعیف کند. با این برداشت، سازمان

اطلاعات عراق در پی آن برآمد تا با وارد آوردن ضربه‌ی کشنده‌تری بر پیکر ارتش ایران، راه را برای تجاوز نظامی ارتش این کشور، هموار کند. حکومت عراق در عملیات احتمالی نظامی علیه

ایران، با سه مانع اصلی روبرو بود. این سه مانع، با درجه‌ی اهمیت گوناگون، عبارت بودند از: نیروی هوایی، لشگر ۹۲ زرهی اهواز و نیروی ویژه (۵۵).

در درجه نخست، حکومت عراق از نیروی هوایی قدرتمند ایران در هراس بود. گرچه در جریان انقلاب و پی‌آمدهای آن، ضربه‌هایی بر پیکر این نیرو وارد آمد، اما استخوان‌بندی آن،

دست نخورده بود. نیروی هوایی، با برخورداری از کمابیش ۴۸۰ فروند جنگنده‌ی آماده‌ی پرواز

که از بهترین جنگنده‌های جهان به شمار می‌رفتند و هم‌چنین برخورداری از خلبانان ماهر و ورزیده، برای هر متجاوزی هراس‌انگیز بود.

لشگر ۹۲ زرهی اهواز، مجهزترین لشگر زرهی منطقه بشمار می‌رفت. با وجود ضربه‌های خردکننده‌ای که در جریان انقلاب و پس از آن به این لشگر وارد شده بود، این یگان سد نیرومندی برابر آفند احتمالی ارتش عراق به‌شمار می‌آمد. لشگر ۹۲ زرهی اهواز، در صورت تقویت با دیگر یگان‌ها و برخورداری از یک پوشش هوایی متوسط، می‌توانست در موضع پاتک قرار گرفته و ظرف چند روز، ورق جنگ را به زیان متجاوز برگرداند.

از سوی دیگر، ارتش ایران دارای سه تیپ مستقل هوایرد بود. یگان‌های هوایرد ایران رشادت و قابلیت رزمی خود را با شایستگی بسیار در جنگ‌های «ظفار»، نشان داده بودند. گرچه در جریان یورش به پادگان باغشاه در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷، تلفات و خسارت‌هایی بر آن وارد آمد، اما چیزی از توان رزمی آن کاسته نشده بود. در یک درگیری احتمالی با عراق، این نیرو می‌توانست با پیاده شدن در پشت خطوط دشمن، راه‌های ارتباطی و کاروان‌های تدارکاتی دشمن را به مخاطره اندازد.

در راستای اجرای عملیات شبه کودتا، به نظر می‌رسد میان دستگاه‌های اطلاعاتی عراق و شاپور بختیار، هم‌آهنگی ایجاد شده بود. بدین‌سان، شاپور بختیار برای سرنگونی رژیم ایران و دستگاه‌های اطلاعاتی عراق برای وارد آوردن ضربه به ارتش ایران و به‌ویژه به نیروهایی که می‌توانستند در یک تعرض احتمالی، مانع اساسی به‌شمار آیند، عملیات شبه کودتا که بعدها به نام «نوژه» معروف گشت، آغاز گردید.

شاپور بختیار با واسطه‌گری شخصی به نام منوچهر قربانی فر (با نام مستعار منوچهر سوزنی)، دست‌اندرکار تهیه‌ی سیاهه‌ای از افراد ناراضی در میان نیروهای مسلح شد. قربانی فر که خود نقش چندجانبه‌ای داشت، به ظاهر از ایران فرار کرده و از کشور انگلستان پناهندگی سیاسی گرفته بود (۵۶). منوچهر قربانی فر، با بدست آوردن اطلاعات مستقیم و غیرمستقیم از برخی افسران مقیم خارج، افسرانی که برای دیدار بستگان یا گذراندن تعطیلات به خارج از کشور رفته بودند، سیاهه‌ای تنظیم و تسلیم بختیار کرد. سیاهه‌ی مزبور از سوی دفتر بختیار در اختیار رژیم عراق قرار گرفت. از سوی دیگر، با توجه به نفوذ عمیق توده‌ای‌های قدیمی در دفتر بختیار، حزب توده و در نتیجه سازمان‌های اطلاعاتی روسیه نیز از آن آگاه شدند (۵۷). سازمان‌های دیگر چپ مانند مجاهدین و فداییان نیز از طریق عوامل نفوذی خود در داخل حزب توده، از مساله آگاه

بودند. بدین سان، به نظر می‌رسد که دولت ایران، از چند طریق یعنی از طریق قربانی‌فر، حزب توده، سفارت روس، مجاهدین و فداییان، در جریان مسأله قرار گرفته بود. شاید سازمان‌های اطلاعاتی عراق در زمان مناسب از طریق غیرمستقیم، آگاهی‌هایی نیز به دولت ایران داده بود. در کنار حکومت عراق که برای هموار کردن راه تجاوز نظامی به ایران، در پی وارد آوردن لطمه‌ی اساسی به ارتش ایران بود، گروه‌های زیر نیز در راستای مقاصد خود، با این اقدام می‌توانستند همگام باشند:

الف - نیروهای چپ

عمده‌ترین نیروی چپ فعال در صحنه سیاسی در آن زمان، سازمان مجاهدین خلق ایران بود. این سازمان در ارتباط نزدیک با ابوالحسن بنی‌صدر رییس‌جمهور وقت، در پی آن بود که با تضعیف هرچه بیشتر ارتش، امکان به دست‌گیری قدرت را وسیله‌ی، «ملیشای خلق» (گارد مسلح سازمان مزبور)، افزایش دهد.

حزب توده نیز خواستار لطمه زدن به ارتش بود. حزب توده در پی آن بود با تضعیف هرچه بیشتر ارتش، دست ارتش سرخ را در سلطه بر ایران باز کند. روس‌ها، چندی قبل از انقلاب ایران، دبیر کلی حزب توده را به کیانوری سپرده بودند. آن‌ها با توجه به تجربیات افغانستان، استراتژی حزب توده را برای روز احتمالی ورود ارتش سرخ، طرح‌ریزی نموده بودند (۵۸). دیگر گروه‌های چپ نیز به پیروی از خصلت ضدملی و ضدایرانی خود، با ارتش که همیشه دارای نوعی ساختار ملی بود، مخالف بودند.

ب - راست‌ها

گروه‌های حاکم در پی آن بودند که با تضعیف ارتش، در نهایت سپاه پاسداران را جانشین آن نمایند. از این‌رو، بدون بررسی پی‌آمدهای مسأله، با هر حرکتی که در جهت تضعیف ارتش بود، هم‌صدا می‌شدند. تاثیر پذیری بسیاری از آنان از عقاید «چپ» و نفوذ عمقی حزب توده در داخل آنان، اعتقادشان را در زمینه‌ی نابودی ارتش، جزمی‌تر کرده بود.

از این‌رو، از بوق‌های تبلیغاتی چپ و راست، یک‌صدابه گوش می‌رسید. آن‌ها، خواهان نابودی ارتش بودند. البته در کالبدشکافی شعارهای آن روز در مورد نابودی ارتش، به این نتیجه می‌رسیم که شعارها همگی ساخته ماشین تبلیغاتی «چپ» بود که از سوی «راست» نیز بازگو می‌شد (۵۹).

اما آنچه در این میان بسیار پرسش‌انگیز است، نقش دستگاه رهبری رژیم و حکومت موقت است. این مسأله آشکار است که دستگاه رهبری رژیم و حکومت موقت، نمی‌توانستند از

مقصودهای نهفته در پشت پرده‌ی شبه کودتا، به‌ویژه با میان‌کشی‌شدن پای نیروی هوایی، لشگر ۹۲ زرهی اهواز، در ارتباط با اوج‌گیری تجاوزهای حکومت عراق و هم‌چنین آرایش جنگی نیروهای عراقی در پشت مرزهای ایران، بی‌خبر باشند. این مسالهی آشکاری بود که وارد شدن لطمه‌ی اساسی به نیروی هوایی و لشگر ۹۲ زرهی اهواز، حکومت عراق را در برنامه‌های تجاوزکارانه‌اش نسبت به ایران، جری‌تر خواهد کرد.

آیا می‌توان پذیرفت که تنها خشم کور نسبت به ارتش، آن‌ها را از شناخت واقعیت‌ها بازداشت؟ این مسالهی نیست که بتوان آن را به‌سادگی پذیرفت. سازمان‌های اطلاعاتی آن زمان کشور، از بقایای اداره‌ی هشتم ساواک گرفته تا اداره‌ی اطلاعات و ضداطلاعات ارتش (رکن دوم ستاد ارتش)، با وجود همه‌ی نابسامانی‌ها و درهم‌ریختگی‌ها، به سادگی می‌توانستند با تجزیه و تحلیل منطقی «داده‌ها»، مقاصد اصلی نهفته در پشت پرده‌ی عملیات «شبه کودتا» را آشکار کنند. هرگاه حضور نیروی هوایی برای اجرای کودتا می‌توانست موجه باشد، ارتباط لشگر ۹۲ زرهی اهواز به‌عنوان تنها یگان شرکت‌کننده از نیروی زمینی، نمی‌توانست توجیه مطلوبی داشته باشد. نزدیک‌ترین پادگان زرهی به تهران، تیپ ۷۷ زرهی قزوین بود که فاصله‌ی آن از تهران و پایگاه نوژه (شاهرخی سابق) به یک اندازه بود. بدین‌سان، در صورتی که اجرای کودتا نیازمند یگان زرهی بود، می‌بایست ترتیب شرکت تیپ زرهی قزوین در این عملیات داده می‌شد که در فاصله‌ی ۱۴۰ کیلومتری تهران قرار داشت، نه لشگر ۹۲ زرهی اهواز که بیش از ۹۰۰ کیلومتر از تهران دور بود.

با وجود همه‌ی این آگاهی‌ها، اجازه داده شد که عملیات «شبه کودتا» به‌صورت نمادین به اجرا درآید. در نتیجه‌ی این مساله، ۵۰ تن از خلبانان نیروی هوایی برابر جوخه‌های آتش‌جان سپردند. شمار زیادی به زندان افتادند، گروهی از کار برکنار شده و یا به ناچار از ایران بیرون رفتند. نیروی ویژه با تصفیه‌هایی که در آن انجام گرفت، از هم پاشید. لشگر ۹۲ زرهی اهواز نیز پس از به اصطلاح پاکسازی (شامل اعدام، برکناری و فراری دادن کادرهای ورزیده) و قرار دادن افراد بی‌اطلاع از فن نظامی در راس آن، توان رزمی خود را از دست داد.

بدین‌سان، راه برای تجاوز نظامی عراق به‌طور کامل هموار شد. ارتش عراق در فاصله‌ی ۷۴ روز پس از هجدهم تیرماه ۱۳۵۹ (تاریخ شبه کودتای نوژه)، به‌دنبال زمینه‌چینی‌های لازم، یورش گسترده‌ی نظامی علیه ایران را آغاز کرد.

پی‌نوشت‌های گفتار سوم

۱- از مصاحبه صدام حسین با مجله‌ی لبنانی «الکفاح العربی» - دسامبر ۱۹۷۹

۲- تجاوز و دفاع - ص ۲۴

۳- President Saddam Hussin's Speech at the National Assambly, 17 Sept. 1980

Published by Iraquis Embassy at London, P.10

۴- تجاوز دفاع، ص ۲۱-۲۰

۵- جنگ در خلیج فارس - ص ۳

۶- وجود کارخانه‌ی مزبور و کاربرد سلاح‌های شیمیایی از سوی عراق در جنگ علیه ایران از سوی هیأت اعزامی سازمان ملل متحد و بیشتر کشورهای جهان مورد تأیید قرار گرفت. برای مثال ساعت ۱۱ صبح روز هشتم مارس ۱۹۸۴، رادیو بی‌بی‌سی در بخش اخبار به زبان انگلیسی از قول مقامات آمریکایی اعلام کرد که دولت ایالات متحده از یک سال پیش اطلاع داشته است که عراق در جنگ با ایران از بمب‌های شیمیایی استفاده می‌کند. حکومت عراق ناچار با توجه به وجود صدها سرباز ایرانی که وسیله جنگ‌افزارهای شیمیایی زخمی شده و برای معالجه به کشورهای اروپایی نیز اعزام شده بودند، تولید این‌گونه جنگ‌افزارها را مورد تأیید قرار داد. روز هفدهم مارس ۱۹۸۴ رادیو بی‌بی‌سی و نیز تلویزیون فرانسه اعلام کردند که ژنرال ماهر رشید فرمانده سپاه سوم عراق مستقر در بصره اعلام کرده است که در صورت نفوذ ایرانیان به عمق مواضع استراتژیکی عراق، این کشور از جنگ‌افزارهای شیمیایی استفاده خواهد کرد.

دولت آلمان غربی که همیشه منکر فروش چنین کارخانه‌هایی از سوی تولیدکنندگان آلمانی به حکومت عراق بود، زیر فشار افکار عمومی ناچار به قبول واقعیت می‌دهد:

بن - خبرگزاری آلمان - دولت آلمان فدرال می‌کوشد تا از دولت عراق اجازه‌ی لازم را برای بازرسی کارخانه‌ی

شیمیایی که جهت تولید مواد ضد آفت‌های گیاهی از سوی یک کارخانه آلمانی به یک دولت عرب را به دست آورد.

سخنگوی دولت فدرال آلمان «یورکن زودهوف» برابر روزنامه‌نگاران در بن اعلام کرد که حسب اطلاعات منابع آمریکایی، این کارخانه از سوی دولت عراق برای تولید جنگ‌افزارهای شیمیایی بکار گرفته شده و این امر دولت آلمان فدرال را بسیار نگران کرده است. دولت آلمان فدرال از کوشش برای روشن کردن این مسأله دست نخواهد کشید (روزنامه ب. ان. ان. شماره ۱۹۲ - ۲۱ اوت ۱۹۸۴ - چاپ کارلسروهه - آلمان فدرال)

۷- جنگ در خلیج فارس - ص ۳

۸- نیروگاه هسته‌ای عراق در جریان جنگ، از سوی نیروی هوایی اسرائیل در هم کوبیده شد. برخی ناظران معتقدند که عملیات مشترکی در این زمینه به عمل آمده است.

- ۹ - هلال خضیب. ص ۱۸
- ۱۰ - جنگ در خلیج فارس. ص ۳
- ۱۱ - تجاوز و دفاع. ص ۲۶
- ۱۲ - همان منبع - همان صفحه
- ۱۳ - جنگ در خلیج فارس - ص ۴
- ۱۴ - در پیام تلویزیونی مزبور، احمدحسین البکر گفت: «مدتی است به رفقای خود و به ویژه به رفیق عزیزم صدام حسین می‌گویم که وضع سلامتی من دیگر اجازه نمی‌دهد مسئولیت‌هایی را که شورای رهبری افتخار انجام آن‌ها را به من داده است به مورد اجرا بگذارم. من از آن‌ها خواسته‌ام مرا از مسئولیت معاف کنند...»
- ۱۵ - النهار - مورخ ۳ نوامبر ۱۹۷۹ (۱۲ آبان ماه ۱۳۵۸)
- ۱۶ - مجله الکفاح العربی - چاپ بیروت - دسامبر ۱۹۷۹
- ۱۷ - جنگ در خلیج فارس - ص ۵
- ۱۸ - تحلیلی بر جنگ تحمیلی - رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران - اداره کل حقوقی وزارت امور خارجه - تهران بهمن ماه ۱۳۶۱ - ص ۷۲
- در سال ۱۳۶۷، دفتر حقوقی وزارت امور خارجه، کتابی با همین نام منتشر کرد و آن را با عنوان (جلد دوم) مشخص کرد. در این کتاب تنها به کتاب منتشره در بهمن ماه ۱۳۶۱ اشاره شده است.
- ۱۹ - جنگ در خلیج فارس - ص ۶
- ۲۰ - همان منبع - ص ۷
- ۲۱ - در سال ۱۹۷۸ (۱۳۵۷ خورشیدی) شبکه‌ی نظامی حزب کمونیست عراق، بر ملا شد. در این راستا، علی‌رغم پیمان دوستی و همکاری میان عراق با شوروی (۲۹ آوریل ۱۹۷۲ / ۹ اردیبهشت ماه ۱۳۵۱) و اتحاد حزب بعث و حزب کمونیست عراق در قالب «جبهه‌ی ملی پیشرو» (۱۳۵۲/۱۹۷۳)، تعداد ۲۱ تن از افسران و سربازان عضو شبکه‌ی مزبور، به جوخه‌های اعدام سپرده شدند.
- ۲۲ - وظایف این نیرو عبارت بود: حفظ دست‌آوردهای انقلاب، ارتقاء سطح آگاهی توده‌ها، تحکیم وحدت ملی، تقویت رابطه میان مردم و ارتش و نیز کمک‌رسانی به ارتش در زمان جنگ
- ۲۳ - Conflict Iraquo - Iranian - Institut d' Etudes et Recherches des Editions
du Monde Arabe - Paris - 1 er Trimestre 1981, P.146
- از این پس از این منبع زیر عنوان مناقشه عراق - ایران نام می‌بریم
- ۲۴ - جنگ در خلیج فارس - ص ۸
- ۲۵ - جنگ در خلیج فارس - ص ۷

۲۶- هنگامی که ارتش عراق در اثر شکست‌های پیاپی از ارتش ایران از نظرات نفرت در تنگنا قرار گرفت، ملک حسین، حکمران اردن هاشمی با تشکیل سپاهی به نام «یرموک» آن را به یاری حکومت عراق فرستاد. افراد ارتش یرموک وظیفه‌ی سرکوب و آرام نگاه‌داشتن مناطق کردنشین در شمال و شیعه‌نشین را در جنوب به عهده‌گرفت تا افراد بیشتری از نیروهای «جیش الشعبی» و «حرص القومی»، به جبهه‌ها اعزام شوند.

۲۷- اولین بار شرح این جنگ را ابوجعفر محمدبن جریر طبری (۳۰۱-۲۱۶ خورشیدی) در کتاب تاریخ خود به نام تاریخ الرسل و الملوک (۲۹۴ خورشیدی) آورده است. قبل از تاریخ مزبور هیچ‌گونه سند و مدرک نوشته‌ای پیرامون جنگ تخیلی مزبور وجود ندارد. باید توجه داشت که طبری شرح این جنگ را با همه‌ی جزئیات آن؟! هنگامی می‌نویسد که نزدیک به سیصدسال (یا حدود ۱۲ نسل) از زمان حدوث آن می‌گذشته. به علاوه تعصب عربیت ناشی از سلطه‌ی دستگاه خلافت در بغداد و تعصبات دینی که باعث شده بود حتی برخی ایرانیان به لعن و سب نیاکان و دین گذشته‌ی خود برخیزند، در آن چه طبری پیرامون این جنگ آورده است، بسیار مؤثر بوده.

۲۸- در این زمینه برای نمونه مراجعه فرمایید به:

القادسیه - نوشته احمد عادل کمال - چاپ دوم ۱۹۸۱ - انتشارات دارالانعتاس - بیروت - لبنان

همین شخص با هزینه‌ی دولت عراق کتاب‌های دیگری نیز با نام‌های «الطریق الی المداین» و «سقوط المداین و نهاییه‌الدوله الساسانیه» نوشته و به چاپ رسیده است.

۲۹- این فیلم، پس از ناکامی ارتش عراق در دستیابی به شهر اهواز، در بغداد و دیگر شهرهای عراق به نمایش گذارده شد.

۳۰- منصور رفیع‌زاده در گذشته از فعالان حزب زحمتکشان ملت ایران بود. حدود سال‌های ۳۶-۱۳۳۵، پس از دریافت لیسانس حقوق از دانشگاه تهران به آمریکا رفت و مدتی روزنامه «شهاب» را در همان خط حزب زحمتکشان به فارسی منتشر می‌کرد. وی نخست به سازمان جاسوسی سیا و سپس به ساواک پیوست. او خیلی زود، مسئول کل شاخه‌ی ساواک در آمریکا شد. وی خاطرات خود را در آمریکا در کتابی زیر عنوان Witness (شاهد) در سال ۱۹۸۷ (۱۳۶۶) در نیویورک منتشر کرد. کتاب مزبور با عنوان «خاطرات منصور رفیع‌زاده» به فارسی ترجمه و در سال ۱۳۷۶ از سوی انتشارات اهل قلم، منتشر گردید.

۳۱- تجاوز و دفاع - ص ۲۹

۳۲- همان منبع - همان صفحه

۳۳- جنگ در خلیج فارس - ص ۷

۳۴- همان منبع - همان صفحه

۳۵- مصاحبه‌ی دکتر شاپور بختیار با روزنامه ایران پست (چاپ آمریکا) - شماره ۲۳۰ - شنبه ۲۱ می ۱۹۸۳ (۳۱)

اردیبهشت ۱۳۶۲

ایران پست - عراق به شما کمک کرده است یا نه؟

دکتر بختیار - بله عراق به من کمک کرده است.

ایران پست - روشن بفرمایید عراق چه نوع کمک به شما کرده است و به چه صورت؟

دکتر بختیار - اینجا دیگر ایرانی بودن مان را نشان می‌دهیم (۱؟). آیا شما به عنوان مثال از تیتو پرسیده‌اید تو که با آلمان‌ها مبارزه می‌کردی از روسیه پول گرفته‌ای؟ شما وقتی هیچی ندارید بگویید، وقتی خودتان هزار و یک عیب دارید می‌رسید به این موضوع. این هم دلیل دارد. برای این‌که این پول‌هایی که خارجی‌ها و یا ایرانی‌ها به من داده‌اند، جمع شده در یک جا که پانصد ایرانی را نان می‌دهد و در ایران سالی پنجاه شصت میلیون تومان خرج مبارزه می‌شود.

دکتر شاپور بختیار در مصاحبه با مجله راه زندگی - چاپ آمریکا - شماره ۴۶ - جمعه ۱۵ آبان ماه ۱۳۶۰، پیرامون پول‌هایی که از رژیم عراق گرفته است می‌گوید: «مبالغ قابل توجهی پیش از جنگ از عراق وام گرفته شده است که بعد از به ثمر رسیدن مبارزه علیه حکومت آخوندها، با قدردانی (۱؟) و بهره‌ی مناسب مسترد خواهیم کرد.

۳۶ - علاوه بر دو رادیوی مزبور، حزب بعث عراق از آغاز به دست گرفتن قدرت، دو رادیوی ضد ایرانی تأسیس کرد. افزون بر آن در سال ۱۳۶۰ حکومت عراق دو رادیوی دیگر که یکی به کردی سخن پراکنی می‌کرد، علیه ایران بکار انداخت. به دنبال قرارداد طارق عزیز - رجوی (۱۹ دیماه ۱۳۶۱) مجاهدین خلق اداره‌ی بخش فارسی رادیو بغداد را به عهده گرفتند.

۳۷ - تجاوز دفاع - ص ۳۰

۳۸ - مجله ژوان آفریک - چاپ پاریس - ۹ ژوئن ۱۹۸۲

۳۹ - «... جزایر سه‌گانه (تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی) متعلق به ایران نیست و نباید بر سر آن‌ها با همسایگان خود کشمکش داشته باشیم...» (از مصاحبه دکتر شاپور بختیار با روزنامه کویته «السیاسه» روز بیست و سوم ژانویه ۱۹۸۲ (۳ بهمن ۱۳۶۱))

۴۰ - خبرنگار - ولی اگر عراقی‌ها تصمیم بگیرند که پایانه‌ی نفتی خارک را وسیله هواپیماهای «سوپراتاندارد» فرانسوی بمباران کنند؟

بختیار - بهتر بود عراقی‌ها به‌جای «دون کیشوت» بازی و کشتن ده‌ها هزار ایرانی، به پایانه‌ی خارک حمله می‌کردند. با قطع شاهرگ نفتی ایرانی‌ها، زیر پای خمینی خالی می‌شد...» (مصاحبه بختیار با مجله پاری ماچ - چاپ فرانسه - شماره ۱۹۷۵ اکتبر ۱۹۸۲)

۴۱ - سالار جاف که در آخرین دوره‌ی مجلس شورای ملی نماینده شهرستان پاوه بود، در جریان انقلاب از سوی رییس وقت مجلس شورای ملی در محوطه‌ی مجلس بازداشت شد. اتهام وی این بود که همراه با گروهی از افراد خود دست به کشتار تعدادی از مردم پاوه زده بود. سالار جاف در جریان‌های بعد از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به همین اتهام تیرباران شد.

۴۲ - نشریه مجاهد - ارگان رسمی سازمان مجاهدین خلق در شماره ۲۳۶ مورخ ۲۵ بهمن ۱۳۶۳، زیرعنوان «عملیات

انقلابی»، اعلام کرد که سازمان مزبور تا این زمان، ۱۰ جنگنده‌ی اف ۴ و اف ۱۴ و ۳۵ فروند تانک و نفربر زرهی ارتش ایران را منهدم کرده است.

۴۳- تجاوز دفاع - ص ۳۴

۴۴- لوموند - چاپ پاریس - ۸ ژانویه ۱۹۸۳ (۱۸ دی ماه ۱۳۶۱)

۴۵- خبرنگار شورای ملی مقاومت - شماره ۱۵ - نیمه دوم دی ماه ۱۳۶۱

۴۶- مجاهد - ارگان سازمان مجاهدین خلق - چاپ پاریس - شماره ۱۳۶

۴۷- لوموند - چاپ پاریس - ۸ ژانویه ۱۹۸۳ (۱۸ دی ماه ۱۳۶۱)

۴۸- ملت - نشریه پان ایرانیست‌های مقیم خارج از کشور - شماره ۳۵ - بهمن ماه ۱۳۶۱

۴۹- مجاهد - ارگان رسمی سازمان مجاهدین خلق - چاپ پاریس - شماره ۱۵۲

۵۰- هلال خضیب - ص ۲۲

۵۱- یاسر عرفات رهبر سازمان آزادی بخش فلسطین در گفتگویی با روزنامه کیهان (چاپ لندن شماره ۲ روز ۱۴ تیرماه ۱۳۶۳ در این زمینه می‌گوید: «... سازمان الفتح مسئولیت مستقیم تعداد زیادی از چریک‌ها... را به عهده داشت. این‌ها، همان افرادی بودند که در آستانه انقلاب در شورش‌های خیابانی، آتش‌سوزی‌های بزرگ تهران و شهرهای دیگر بزرگ ایران، نقش اساسی ایفا کردند... اولین جوخه‌های آتش که ده‌ها تن از امرای ارتش... را به قتل رسانیدند از چریک‌های فلسطینی بودند...»

۵۲- بخشی از جنگ‌افزارهای سبک و به ویژه ملزومات وسیله‌ی چریک‌های فلسطینی و با همکاری و همراهی گروه‌های چپ و افراطیون مذهبی، به خارج از کشور منتقل و در اختیار سازمان آزادی‌بخش فلسطینی قرار گرفت.

۵۳- کاویان، الف - ارتش و امپریالیسم - انتشارات آرمان‌خواه - تهران خردادماه ۱۳۶۰ - ص ۲۲

۵۴- همان منبع - ص ۱۰-۷

۵۵- تجاوز و دفاع - ص ۳۶

۵۶- همان منبع - همان صفحه

۵۷- مجله‌ی ایران پست (چاپ ایالات متحده آمریکا) در شماره ۲۳۲ روز شنبه ۱۴ خردادماه ۱۳۶۲، اعلام کرد که اسامی عده‌ای وسیله‌ی مهندس راستکار که از اعضای حزب توده می‌باشد و در دفتر بختیار در پاریس کار می‌کرده در اختیار حزب توده و سپس روس‌ها قرار داده شده است.

۵۸- خشیار، دکتر ه. تزارها و تزارها - انتشارات آرمان‌خواه - تهران اسفندماه ۱۳۵۹. ص ۳۴

۵۹- ارتش و امپریالیسم - ص ۲۰

گفتار چهارم : اقدام‌های دشمنانه‌ی عراق

بخش یکم - ایجاد بحران

با درهم ریختن اوضاع عمومی ایران در اثر انقلاب، حکومت عراق در پی آن برآمد تا از وضع نابسامان موجود، در راستای مقاصد تجاوزکارانه و تجزیه‌طلبانه‌ی خود نسبت به ایران و به‌ویژه استان خوزستان، بهره جوید.

در این راستا، حکومت عراق بر تعداد مأموران اطلاعاتی خود در میان کارکنان کنسولگری خود در خرمشهر افزود. هم‌چنین گروهی از مأموران اطلاعاتی را نیز جانشین آموزگاران و کارکنان مدرسه‌ی عراقی‌ها در اهواز کرد. افزون بر آن، با درهم ریختن سازمان مرزبانی و هم‌چنین سازمان‌های اطلاعاتی کشور، صدها مأمور اطلاعات و خرابکار عراقی به داخل خوزستان نفوذ کرده و دست‌اندرکار شدند (۱). مأموران اطلاعاتی عراق با به‌کارگیری عناصر خائنی نظیر «مکی فیصلی» (۲) و نیز عناصر چپ حرفه‌ای (۳) که در آن زمان در سرتاسر کشور دست‌اندرکار ایجاد سازمان‌های به اصطلاح «خلقی» بودند، دو سازمان همزاد، به نام‌های: «کانون فرهنگی خلق عرب» و «سازمان سیاسی خلق عرب»، ایجاد کردند. مرکز تشکیلات هر دو سازمان مزبور، باتوجه به مقاصد تجزیه‌طلبانه‌ی حکومت عراق، در خرمشهر قرار داشت (۴). دو سازمان مزبور، با بهره‌گیری از اغتشاش‌های داخلی و با پول و اسلحه‌ی حکومت عراق، گروهی را مسلح کردند. افزون بر آن، دو سازمان مزبور، با استفاده از ضعف حکومت، چندین ساختمان را در خرمشهر اشغال کرده و مرکز عملیات خود قرار دادند (۵). کانون فرهنگی خلق عرب و سازمان سیاسی خلق عرب، رفته‌رفته پرده از روی مقاصد واقعی خود برداشتند. دو سازمان مزبور، سخن از ایجاد «حکومت محمره» و «عربستان» (نام‌های جعلی خرمشهر و خوزستان) را به میان کشیدند (۶).

در میانه‌های اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۸، همزمان با شدت گرفتن عملیات مأموران اطلاعاتی و خرابکاران عراقی در خوزستان و مقارن حادثه‌ی شهرهای سنندج و گنبدکاووس، سازمان‌های مزبور نیز بر دامنه‌ی دست‌اندازی‌های خود افزودند.

کانون فرهنگی خلق عرب و سازمان سیاسی خلق عرب، با سوءاستفاده از تقاضاهای رفاهی گروهی از کارگران بندر خرمشهر، «اعتصاب گونه‌ای» را وسیله‌ی اقلیت کوچکی از کارگران مزبور برپا کردند. سپس به بهانه‌ی حمایت از کارگران، افراد مسلح خود را در ساختمان‌های بندر مستقر

کرده و بدین سان، بخش‌هایی از ادارات بندر خرمشهر را اشغال کردند. برابر این اقدام، به دستور در یادار مدنی، استاندار خوزستان و فرمانده نیروی دریایی، تعدادی از تکاوران دریایی برای حفاظت از انبارهای گمرک خرمشهر، به آنجا اعزام شدند. از سوی دیگر با آشکار شدن مقاصد واقعی سازمان‌های مزبور، مردم خوزستان و به‌ویژه مردم خرمشهر، باتشکل کامل بپا خاستند و آماده‌ی مقابله شدند. در این میان نقش پان‌ایرانیست‌ها، در تشکل و به حرکت درآوردن مردم، درخور توجه است (۷). با بالاگرفتن اقدامات تجزیه‌طلبانه‌ی سازمان سیاسی و کانون فرهنگی خلق عرب، مردم خرمشهر خواهان خلع سلاح این دو سازمان و تخلیه‌ی ساختمان‌های اشغالی گردیدند. فرماندار خرمشهر در راستای خواست مردم، از سازمان‌های مزبور خواست تا جنگ‌افزارهای خود را تحویل داده و ساختمان‌های اشغالی را تخلیه کنند (۸). اما، سازمان سیاسی خلق عرب و همزاد آن با انتشار اطلاعاتی‌های پیاپی به‌طور رسمی اعلام داشتند که به هیچ‌وجه حاضر به تحویل جنگ‌افزارها و ساختمان‌های اشغالی نیستند (۹).

سازمان سیاسی خلق عرب و کانون فرهنگی خلق عرب، با وجود حمایت‌های مالی بسیار حکومت عراق، نتوانستند کوچکترین توفیقی در جلب حمایت عرب زبان‌های خوزستان به‌دست آورند. به‌جز گروهی که با پرداخت دستمزدهای کلان به استخدام دو سازمان مزبور درآمده بودند، تنها برخی افراد وابسته به مکی فیصلی (۱۰) با آنان همکاری کردند. هیچ‌یک از عشیره‌های عرب زبان خوزستان، نه تنها حاضر به همکاری با آنان نشدند بلکه همگام با دیگر مردم خوزستان، علیه آن‌ها هم‌صدا شده و هنگامی که مقاصد تجزیه‌طلبانه‌ی آنان آشکارتر گردید، بر ضد آنان به مبارزه برخاستند.

دو سازمان مزبور برای برخورداری از یک پوشش مذهبی که در آن زمان لازم می‌نمود، خود را به آیت‌الله شیخ شبیر خاقانی، نزدیک کردند (۱۱). آیت‌الله شیخ شبیر خاقانی، عنصر میهن‌دوستی بود. اما، در آن زمان به‌سختی از بیماری رنج می‌برد و به‌دلیل کلانسالی، سوی چشمان خود را از دست داده و در نتیجه دارای تشخیص مستقیم نبود. یکی از برادران وی به‌نام شیخ ضیا، در رابطه با کنسولگری عراق در خرمشهر، از بیماری و عدم تشخیص مستقیم آیت‌الله، سوءاستفاده کرده و او را سپر دفاع تجزیه‌طلبان قرارداد (۱۲). شیخ ضیاء پس از بازنشستگی در امر قضاوت، به وکالت دادگستری پرداخته بود.

بامداد روز هفتم خردادماه ۱۳۵۸، گروهی از عناصر مسلح دو سازمان مزبور در ارتباط کامل با کنسولگری عراق در خرمشهر (۱۳)، از داخل ساختمان‌های اشغالی گمرک بر روی تنی چند از افراد گارد مسلح گمرک و تکاوران دریایی، آتش گشودند. در این فرآیند، یک‌تن از مأموران گمرک و یک تن از تکاوران کشته و چندتن دیگر نیز زخمی شدند.

مأموران اطلاعاتی عراق در پی آن بودند تا با تشدید بحران و ایجاد درگیری مسلحانه، حمایت مردم عرب‌زبان خوزستان را به‌سوی دو سازمان مزبور جلب کرده و در نتیجه دامنه‌ی عملیات را گسترش دهند. اما، حساب آنان به‌طور کامل نادرست از آب درآمد. خبر کشته و زخمی شدن چند تن از افراد گارد گمرک و تکاوران دریایی و سیله‌ی افراد مسلح کانون فرهنگی و سازمان سیاسی خلق عرب، به‌سرعت در شهر خرمشهر پیچید. عصر همان‌روز تظاهرات گسترده‌ای با شرکت گروه‌های زیادی از مردم به‌منظور محکوم کردن این توطئه در شهر برپا گردید. در این تظاهرات، مردم خرمشهر خواهان خلع سلاح فوری افراد سازمان‌های مزبور و تخلیه‌ی ساختمان‌های اشغالی از سوی آنان شدند (۱۴).

برای جلوگیری از برخورد نیروهای ملی و افراد مسلح دو سازمان نامبرده، روز هشتم خرداد ماه ۱۳۵۸، دریادار احمد مدنی استاندار وقت خوزستان به خرمشهر رفت. وی در جلسه‌ای که در فرمانداری خرمشهر، با حضور شیخ‌عیسی خاقانی (برادر و نماینده آیت‌الله شبیر خاقانی) به همین منظور تشکیل گردیده بود شرکت کرد. در جلسه‌ی مزبور قرار شد که برای جلوگیری از برخورد و خونریزی احتمالی، سازمان سیاسی خلق عرب و کانون فرهنگی خلق عرب، تا دو روز دیگر (۱۰ خردادماه ۱۳۵۸)، جنگ‌افزارهای خود را تحویل داده و ساختمان‌های اشغالی را تخلیه کنند (۱۵). اما، در روز مقرر، اعضای سازمان‌های مزبور به روی مأموران که برپایه قرار پیشین برای تحویل ساختمان‌ها و جنگ‌افزارها مراجعه کرده بودند، آتش گشوده و باعث یک رشته درگیری‌های خونین شدند. برخورد مسلحانه میان افراد مسلح دو سازمان مزبور با نیروهای ملی‌گرا و گروه‌های مردم خرمشهر، به حومه شهر آبادان نیز گسترش یافت و چندین روز به درازا کشید. این درگیری‌ها، با چند کشته و زخمی از دو طرف و سرانجام با فرار و تسلیم افراد دو سازمان مزبور به پایان رسید (۱۶).

هم‌زمان با این اقدام‌های ایذایی، مأموران اطلاعاتی و خرابکاران عراقی، برای آشفته‌تر کردن هرچه بیشتر اوضاع خوزستان، بر دامنه‌ی عملیات خرابکاری در لوله‌های نفتی، پالایشگاه، پل‌ها و تأسیسات اقتصادی و صنعتی استان خوزستان افزودند. اما این حرکات با واکنش تند مقام‌های استان و نیروهای ملی‌گرا و قاطبه‌ی مردم خوزستان روبه‌رو شد. در نتیجه، گروهی از افراد مزبور با جنگ‌افزار و مدارک بسیار دستگیر و بقیه به آن سوی مرز متواری شدند. با ختم غائله‌ی دو سازمان مزبور و به‌دست آمدن مدارک افزون‌تر در زمینه‌ی ارتباط کامل میان سازمان سیاسی خلق عرب و کانون فرهنگی خلق عرب با کنسولگری عراق در شهر خرمشهر و مدرسه‌ی عراقی‌ها در اهواز، تعدادی از اعضای کنسولگری و نیز آموزگاران و کارکنان مدرسه‌ی مزبور به‌عنوان عناصر نامطلوب از ایران اخراج شدند.

بخش دوم - تشدید بحران

حکومت عراق، هم‌زمان و به‌دنبال عملیات مزبور، در راستای تداوم و تشدید بحران، دست به تجاوزهای مرزی زد:

- روز چهاردهم خردادماه ۱۳۵۸ خورشیدی، هم‌زمان با اوج اغتشاش‌های خوزستان، جنگنده‌های حکومت عراق، چند دهکده‌ی مرزی ایران را بمباران کردند. گرچه سفیر عراق در تهران از این اقدام دولت متبوع خود پوزش خواست، اما چند روز بعد، یعنی در روز هجدهم همان ماه، هواپیماهای عراقی برای بار دیگر، دهکده‌های مرزی ایران را بمباران کردند.

- در آذرماه ۱۳۵۸، نیروهای مسلح حکومت عراق با ایجاد یک رشته درگیری گسترده‌ی مرزی، پاسگاه «زیرآباد» را اشغال کرد. در این درگیری، چندتن از دو طرف کشته شدند. بدین‌سان، حکومت عراق در سال ۱۳۵۸، در مجموع هشتاد و چهار بار از زمین، هوا و دریا، ایران را مورد تجاوز نظامی قرار داد (۱۷).

با آغاز سال ۱۳۵۹، حکومت عراق برای بحرانی‌تر کردن هرچه بیشتر روابط دوکشور، بر دامنه‌ی تجاوزهای مرزی افزود. تعداد این تجاوزها، تنها در شهریورماه ۱۳۵۹، به ۲۵۷ مورد رسید (۱۸). - در فروردین ماه ۱۳۵۹، حکومت عراق گام‌های جدیدی در زمینه‌ی تشدید بحران برداشت. حکومت مزبور، علیرغم قرارداد حسن همجواری با ایران و نیز برخلاف قوانین بین‌المللی، خواهان خروج ایران از سه جزیره‌ی تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی شد. حکومت عراق در پی آن بود تا بدین وسیله، حمایت شیخ‌نشین‌های کرانه‌ی جنوبی خلیج فارس را در ستیزه‌جویی علیه ایران به‌دست آورد.

- روز سی‌ام فروردین ماه ۱۳۵۹، حکومت عراق، آیت‌الله صدر از مراجع تقلید شیعیان را همراه با خواهر و تنی چند از پیروان نزدیک وی، اعدام کرد. حکومت عراق در پی آن بود که با این عمل، به اقدام‌های خودرنگ مذهبی داده و در نتیجه از حمایت حکومت‌هایی مانند عربستان برخوردار گردد.

- در آغاز اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۹، حکومت عراق به‌دنبال اعدام آیت‌الله صدر، دست به مصادره اموال و اخراج حدود سی و دوهزار تن از ایرانیان ساکن میان رودان زد. این مردمان که پدر در پدر در این سرزمین می‌زیستند، به اتهام ایرانی و ایرانی‌الاصل بودن، از سرزمین پدری خود، رانده شدند. در عرض سه‌ماه تعداد رانده‌شدگان از مرز یکصد هزارتن گذشت (۱۹).

- در ماه‌های اردیبهشت و خرداد ۱۳۵۹، حکومت عراق به تجاوزهای مرزی خود افزود (۲۰). هم‌زمان با این عملیات، نیروی زمینی عراق در کنار مرزهای ایران آرایش جنگی به خود گرفت. - در تیرماه ۱۳۵۹، نیروهای عراقی، پاسگاه‌های بیشتری را مورد هجوم قرار دادند. در همین ماه، یک روستا در نزدیکی شهر قصر شیرین (واقع در استان کرمانشاهان)، هدف گلوله‌های

توپخانه دوربرد ارتش عراق قرار گرفت. هم‌زمان با این عملیات، جنگنده‌های عراقی اطراف شهر سردشت (واقع در استان آذربایجان غربی) را بمباران کردند. افزون بر آن، در خلال همین ماه، حکومت عراق سیصد تانک جدید در مرزهای ایران مستقر کرد.

- با آغاز شهریورماه ۱۳۵۹، عملیات خصمانه‌ی حکومت عراق نسبت به ایران افزایش یافت. هم‌زمان، ارتش عراق شهر قصرشیرین را گلوله‌باران کرد. در میانه‌ی شهریورماه، ارتش عراق با نفرات و تجهیزات بسیار، منطقه‌های مرزی «زین قوس»، «حوض میمک» و «سیف‌سعد» را اشغال نظامی کرد.

جدول زیر تعداد تجاوزهای هوایی، دریایی و زمینی عراق را در سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ خورشیدی، نشان می‌دهد:

سال		ماه
۱۳۵۹	۱۳۵۸	
۱۶	۳	فروردین
۳۹	۲	اردیبهشت
۸۷	۹	خرداد
۶۷	۷	تیر
۸۶	۱	امرداد
۲۵۷	۳	شهریور
	۹	مهر
	۶	آبان
	۱۱	آذر
	۸	دی
	۶	بهمن
	۱۹	اسفند
۵۵۲	۸۲	جمع

با توجه به جدول بالا، حکومت عراق از آغاز فروردین‌ماه ۱۳۵۸، تا روز حمله‌ی سراسری به ایران (۳۱ شهریورماه ۱۳۵۹ خورشیدی)، در مجموع ۶۳۶ بار از زمین، هوا و دریا، پاسگاه‌ها، روستاها و شهرهای مرزی ایران را مورد تجاوز نظامی قرار داده است. در این میان، ۱۸۲ بار به حریم هوایی ایران تجاوز شد و ۲۴ بار از سوی دریا، قلمرو ایران مورد تجاوز قرار گرفت. در تمامی این موارد، وزارت امور خارجه و نیز مرزبانان ایرانی، ضمن ارسال یادداشت و تذکرانه‌های پیاپی، به این اقدام‌ها اعتراض و آن‌ها را محکوم کردند (۲۱).

بخش سوم - زمینه سازی برای اقدامات نظامی

هنگام امضای موافقتنامه‌ی الجزایر (۱۹۷۵ میلادی - ۱۳۵۳ خورشیدی)، اثر زیادی از نشانه‌های مرزی میان ایران و عراق برجای نمانده بود. این نشانه‌ها در سال ۱۹۱۴ میلادی (۱۲۹۳ خورشیدی) وسیله‌ی هیاتی از نمایندگان ایران، عثمانی، انگلستان و روسیه، نصب شده بودند. از زمان نصب نشانه‌های مزبور در سال ۱۲۹۳ خورشیدی، تحول‌های بسیاری در این منطقه رخ داده بود. مهم‌ترین رخدادها در این زمینه، عبارت بودند از:

- فروپاشی امپراتوری عثمانی، به دنبال نبرد جهانی اول
- ایجاد حکومت‌های ترکیه و عراق در همسایگی ایران
- حضور درازمدت دولت انگلستان در عراق
- حضور طولانی نیروهای متخاصم در خلال جنگ جهانی اول در منطقه
- اشغال ایران از سوی متفقین در جنگ جهانی دوم و حضور چندساله‌ی اشغال‌گران در کشور.

در درازای جنگ جهانی اول، بخشی از نشانه‌های مرزی میان ایران و عثمانی، در اثر عملیات جنگی، از میان رفت. از سوی دیگر، دولت انگلستان در سال‌های طولانی حضور در میان رودان، تا آن‌جا که توانست، نشانه‌های مرزی را به نفع حکومت مخلوق خود تغییر داد و یا آن‌ها را از میان برد. بدین‌سان، حکومت انگلیس، با از میان بردن تعدادی از نشانه‌های مرزی، برخی مناطق راهبردی (استراتژیک) را ضمیمه‌ی قلمرو حکومت دست‌نشانده‌ی خود در میان رودان کرد. افزون بر آن، چنان‌که اشاره شد، انگلستان ضمن تحمیل قرارداد ۱۹۳۷، حوزه‌های نفتی خانیقین را نیز از ایران منتزع کرده و آن را به قلمرو حکومت عراق پیوند داد. در خلال جنگ جهانی دوم، ایران از سوی ارتش‌های متجاوز متفقین اشغال شد. در درازای بیش از چهارسال اشغال کشور، انگلیس‌ها برخی نشانه‌های باقی مانده را به سود حکومت دست‌نشانده‌ی خود در میان رودان تغییر دادند.

افزون بر آن، درگیری‌های مداوم مرزی که ناشی از زیاده‌خواهی‌های حکومت‌های حاکم بر عراق بود، بیشتر نشانه‌های مرزی را درهم ریخته بود. به طوری که در اثر نبودن نشانه‌های مرزی، مرزداران و اتباع دوطرف در زمین‌های طرف دیگر، دست به ایجاد استحکامات نظامی، ساختمان و تاسیسات اقتصادی زده بودند. به علاوه، درگیری‌های مرزی در سال‌های

۵۲-۱۳۴۸، وضع را آشفته‌تر کرده بود.

پس از میادله‌ی اسناد قراردادها و موافقتنامه‌های پیوست «مرز دولتی و حسن همجواری میان ایران و عراق» (بغداد - ۲۳ خردادماه ۱۳۵۴ - ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵)، وزیران امور خارجه ایران و عراق به منظور اجرای ماده‌ی چهار موافقتنامه‌ی «علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی میان ایران و عراق»، در همان روز صورت‌جلسه‌ای را امضا کردند (۲۲). برپایه‌ی صورت‌جلسه‌ی مزبور، دو طرف می‌بایست سیاهه‌ی قطعی مسایل و دعاوی متقابل و در حال تعلیق را در مدتی که از بیست‌ونهم اسفندماه ۱۳۵۵ خورشیدی (۲۰ مارس ۱۹۷۷) فراتر نرود، تنظیم نموده و به طرف دیگر بسپارند.

کمیسیون مزبور روز بیست و چهارم اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۷ (۱۴ مه ۱۹۷۸) در تهران آغاز بکار کرد. هیأت عراقی پس از چند نشست مقدماتی، یک‌باره خواستار آن شد که پیش از انجام هرگونه تحویل و تحول، محل نصب ۲۱ نشانه مرزی که محل نصب اکثر آن‌ها وسیله‌ی داورالجزایری تعیین شده بود، تغییر یابند. این خواست هیات مزبور، آشکارا یک بهانه‌جویی بود. حکومت عراق در پی آن بود تا با جلوگیری از این کار، مانع از اجرای کامل قرارداد گردد. در حالی‌که:

۱- چنان‌که اشاره شد، برپایه‌ی ماده چهار موافقتنامه‌ی مربوط به علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی میان ایران و عراق و نیز صورت‌جلسه‌ی تنظیمی میان وزیران امور خارجه ایران و عراق (اول تیرماه ۱۳۵۵ - ۲۲ ژوئن ۱۹۷۶)، کمیسیون مزبور تنها به منظور نظارت بر تحویل و تحول اموال غیرمنقول، ساختمانها و تاسیسات خصوصی و عمومی که تعلق آن‌ها در اثر نشانه‌گذاری‌های دوباره‌ی مرزها، تغییر یافته‌اند تشکیل شده بود و در نتیجه اختیار دیگری نداشت.

۲- نشانه‌گذاری دوباره‌ی مرز زمینی میان دولت ایران و عراق، وسیله‌ی اداره‌ی مهندسی ارتش عراق انجام شد. فقط در موارد اختلاف، محل نصب میله‌های مرزی وسیله‌ی داورالجزایری، تعیین گردید.

۳- بند الف موافقتنامه‌ی راجع به علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی میان ایران و عراق، صراحت دارد که: «طرفین متعاهدین اذعان می‌نمایند که علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی دولتی بین ایران و عراق توسط کمیته مختلط ایران، عراق و الجزایر بر مبنای مراتب زیر انجام یافته است...».

۴- برپایه‌ی صورت‌جلسه‌ی تنظیمی میان وزیران امور خارجه‌ی ایران و عراق در تاریخ اول تیرماه ۱۳۵۵ خورشیدی (۲۲ ژوئن ۱۹۷۶)، «کلیه مطالبات معوق میان دو طرف صرفنظر از

ماهیت و علت آن در تاریخ امضاء این صورتجلسه فیصله یافته تلقی می‌گردد». برای خنثی کردن بهانه‌جویی‌های هیات عراقی، هیات ایرانی تاکید کرد که ایران آمادگی کامل برای انجام فوری نظارت بر امر تحویل و تحول را دارد و این امر در صورتجلسه‌ی کمیسیون قید گردید و به امضای هیات عراقی نیز رسید. با این وجود هیات مزبور از شرکت در نشست‌های بعدی خودداری کرد و سرانجام روز دهم خردادماه ۱۳۵۷ (۳۱ مه ۱۹۷۸) تهران را ترک گفت (پیوست شماره ۹).

به‌دنبال ترک هیات عراقی، سفارت عراق در تهران یادداشتی تسلیم وزارت امور خارجه کرد. در این یادداشت، سفارت عراق بر نظرات نادرست هیات مزبور، مبنی بر تغییر محل نصب برخی از میله‌های مرزی، تاکید کرد. وزارت امور خارجه ایران طی پاسخی به یادداشت سفارت عراق (۱۷ خرداد ۱۳۵۷ - ۷ ژوئن ۱۹۷۸)، یادآور شد که دولت ایران آماده است تا کار تحویل و تحول آن قسمت از اموال غیرمنقول، ساختمانها و تاسیسات خصوصی و عمومی که تعلق آن‌ها در اثر نشانه‌گذاری دوباره‌ی مرز زمینی تغییر یافته‌اند، بی‌درنگ به انجام رساند. اما حکومت عراق به این یادداشت پاسخ نداد (پیوست شماره ۱۰).

پس از گذشت بیش از دو سال، یعنی در ساعت ۱۲ روز هفدهم شهریورماه ۱۳۵۹ (۸ سپتامبر ۱۹۸۰) وزارت امور خارجه‌ی عراق، یادداشتی پیرامون مناطقی که مالکیت آن‌ها در اثر نشانه‌گذاری دوباره مرزها تغییر یافته‌اند، به سفارت ایران فرستاد. دو ساعت پس از ارسال یادداشت مزبور، یعنی در ساعت ۱۴ همان روز، نیروهای مسلح عراق با نفرات و تجهیزات بسیار، منطقه‌ی «زین قوس» و «حوض میمک» را اشغال نظامی کرد. با این اقدام، حکومت عراق گام دیگری در راستای جنگ علیه ایران برداشت. تجاوز عراق به دو منطقه‌ی مزبور، منجر به درگیری شدیدی میان مرزداران ایران و نیروهای متجاوز شد.

با وجود مقاومت دلیرانه‌ی مرزداران ایرانی، ارتش عراق در سایه‌ی آمادگی قبلی و برتری کامل نفرات و تجهیزات، به یک پیروزی نظامی موضعی دست یافت. پس از این اقدام نظامی، حکومت عراق یادداشتی به سفارت ایران در بغداد ارسال کرد. در این یادداشت، دولت عراق به روشنی اعلام داشت: «... عراق را مجبور ساخت... به زور توسل جوید». افزون بر آن، در همین یادداشت، حکومت عراق برخلاف همه‌ی قوانین و مقررات بین‌المللی و نیز میثاق‌های جهانی اعلام نمود: «... دولت جمهوری عراق تصمیم گرفته است تا موافقتنامه‌ی الجزایر که در تاریخ ۶ مارس ۱۹۷۵ میان دو کشور منعقد گردیده و قرارداد مرز دولتی و حسن همجواری منعقد شده میان دولت جمهوری عراق و دولت شاهنشاهی ایران، همراه با سه پروتکل... را، کان‌لم‌یکن

بشمارد...» (پیوست شماره ۱۱).

حکومت جمهوری اسلامی، برابر این پرخاشگری آشکار حکومت عراق، به دلیل مساله‌ی گروگان‌گیری و اشغال سفارت آمریکا، از مراجعه به مراجع بین‌المللی خودداری کرد و تنها به ارسال یک یادداشت بسنده نمود (پیوست شماره ۱۲).

در حالی که دولت ایران می‌بایست بدون درنگ پس از دریافت یادداشت مزبور، خواستار تشکیل فوری جلسه‌ی شورای امنیت سازمان ملل می‌گردید. افزون بر آن دولت ایران می‌بایست می‌کوشید تا با آگاه کردن دولت‌های جهان و نیز دیگر مراجع جهانی از متن یادداشت عراق و اقدام‌های نظامی کشور مزبور که در قالب یک «لشگرکشی تمام عیار» انجام شده بود، به دفاع سیاسی از مصالح و منافع ملت ایران برمی‌خاست. بدین‌سان، در اثر فشارهای بین‌المللی، حکومت عراق ناچار می‌شد که به همان حد بسنده کرده و از دست زدن به یک جنگ تمام عیار علیه ایران پرهیز کند. در حالی که ارتش عراق بخش‌هایی از سرزمین ایران را اشغال کرده و در نتیجه طبل‌های جنگ را به صدا در آورده بود، عناصر بینادگرا، با نمایش «دستبند» و «چشم‌بند» زدن به چندتن آمریکایی، آب بر آسیاب حکومت خودکامه‌ی بغداد می‌ریختند.

عدم مراجعه‌ی جمهوری اسلامی به مراجع بین‌المللی از یک‌سو و شکست نظامی در این مرحله که آزمایشی از سوی حکومت عراق برای سنجش آمادگی نظامی و سیاسی ایران به‌شمار می‌رفت، حکومت مزبور را در تصمیم خود نسبت به یک تهاجم گسترده علیه سرزمین ایرانیان موجودیت ملت ایران، راسخ‌تر کرد.

ارتش ایران در اثر آسیب‌های فراوانی که دیده بود، نشان داد که تحت شرایط موجود، با وجود برخوردارگی از روحیه‌ی رزمی، در اثر تصفیه‌های خونین و...، امکان‌های لازم را برای دفاع از سرزمین ایران، در اختیار ندارد. از همه مهم‌تر این‌که مسئولان وقت نشان دادند که به دلیل ندانم کاری‌های سیاسی بسیار و یا به دلیل عدم آگاهی به عمق مساله، از آمادگی لازم برای دست زدن به اقدام‌های دیپلماتیک و «دفاع سیاسی» برخوردار نیستند.

سه روز بعد، یعنی در روز بیستم شهریورماه ۱۳۵۹ (۱۱ سپتامبر ۱۹۸۰)، حکومت عراق همین عمل را در «سیف سعد» به مورد اجرا گذارد. در این تهاجم نیز با وجود مقاومت دلیرانه‌ی مرزداران ایران، ارتش عراق که پیشاپیش خود را برای انجام این عملیات آماده کرده بود، منطقه‌ی مزبور را اشغال کرد. بدین‌سان، حکومت عراق اطمینان یافت که در صورت تشدید عملیات در حد یک جنگ گسترده، ارتش ایران قدرت رویارویی را نخواهد داشت. مهم‌تر این‌که جمهوری اسلامی، فاقد توان لازم برای «دفاع سیاسی» از منافع و مصالح کشور است. افزون بر آن، واکنش

بی تفاوت جهان برابر تجاوز نظامی عراق و اشغال بخش‌هایی از خاک ایران، حکومت عراق را تا حد زیادی مطمئن ساخت که کشورهای دنیا و از همه مهم‌تر، ابرقدرت آمریکا، واکنش خصمانه‌ای از خود نشان نخواهد داد.

اسناد و مدارک غیرقابل انکار، نشان می‌دهد که با وجود آمادگی دولت ایران در امر تحویل و تحول «اموال غیرمنقول و ساختمانها و تاسیسات عمومی و خصوصی که تعلق آن‌ها در اثر نشانه‌گذاری مجدد مرز زمینی میان ایران و عراق تغییر یافته بودند»، حکومت عراق از انجام آن خودداری کرده است. با این وجود، هرگاه حکومت عراق کوچک‌ترین تردیدی در ادعای نابه‌حق خود در این زمینه می‌داشت، می‌بایست به‌جای توسل به زور و اشغال نظامی برخی از مناطق مرزی ایران که در حکم تجاوز آشکار به تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی ایران بود، به راه‌های قانونی متوسل می‌شد. حکومت عراق می‌بایست برپایه‌ی مقررات پیش‌بینی شده در ماده‌ی ششم «عهدنامه مرز دولتی و حسن همجواری میان ایران و عراق» و نیز الحاقیه مورخ پنجم دیماه ۱۳۵۴ (۲۶ دسامبر ۱۹۷۵) پیرامون حل اختلاف احتمالی بر سر تفسیر یا اجرای عهدنامه‌ها و موافقتنامه‌ها و پیوست‌های آن، عمل می‌کرد. بندهای یک، دو، سه، چهار و پنج ماده شش «عهدنامه مرز دولتی و حسن همجواری میان ایران و عراق» به‌روشنی اقدامات هریک از طرفین را برای رفع اختلاف‌ها روشن می‌کند:

بند ۱- در صورت اختلاف بر سر تفسیر یا اجرای عهدنامه حاضر و سه پروتکل و ضمیمه آن، این اختلاف با رعایت حال مسیر مرز ایران و عراق - مندرج در مواد ۱ و ۲ فوق‌الاشعار و نیز رعایت حفظ امنیت در مرز ایران و عراق - طبق ماده ۳ فوق‌الذکر حل و فصل خواهد شد.

بند ۲- این اختلاف در مرحله‌ی اول طی مهلت دو ماه از تاریخ درخواست یکی از طرفین از طریق مذاکرات مستقیم و دوجانبه بین طرفین معظمین متعاهدین، حل و فصل خواهد شد.

بند ۳- در صورت عدم توافق، طرفین معظمین متعاهدین، به مساعی جمیله یک دولت ثالث دوست توسل خواهند جست.

بند ۴- در صورت خودداری هریک از طرفین از توسل به مساعی جمیله یا عدم موفقیت مساعی جمیله، اختلاف طی مدت یک ماه از تاریخ رد مساعی جمیله یا عدم موفقیت آن، از طریق داوری حل و فصل خواهد شد.

بند ۵- در صورت عدم توافق بین طرفین معظمین متعاهدین نسبت به آیین یا نحوه‌ی داوری، هریک از طرفین معظمین متعاهدین می‌توانند ظرف پانزده روز از تاریخ احراز عدم

توافق، به یک دادگاه داوری مراجعه نمایند.

برای تشکیل دادگاه داوری و برای حل و فصل هر یک از اختلافات، هر یک از طرفین معظمین متعاهدین یکی از اتباع خود را به عنوان داور تعیین خواهند نمود و هر دو داور، یک سرداور انتخاب خواهند نمود. اگر یکی از طرفین معظمین متعاهدین ظرف یک ماه پس از وصول درخواست داوری از جانب یکی از طرفین دیگر به تعیین داور مبادرت ننماید و یا چنانچه داوران قبل از انقضای همین مدت در انتخاب سرداور به توافق نرسند طرف معظم متعاهدی که داوری را درخواست کرده است، حق خواهد داشت از رئیس دیوان بین‌المللی دادگستری تقاضا نماید. از سوی دیگر، همین الحاقیه مقرر می‌دارد: «اگر رئیس دیوان بین‌المللی دادگستری معذور بوده و یا از اتباع یکی از طرفین باشد، انتخاب داورها و سرداور وسیله‌ی نایب‌رئیس انجام خواهد شد. چنانچه شخص فوق‌الذکر نیز معذور بوده یا از اتباع یکی از طرفین باشد، انتخاب داورها و سرداور به وسیله مسن‌ترین عضو دیوان که از اتباع هیچ‌یک از طرفین نباشد، انجام خواهد شد. طرفین، توافقنامه‌ای که موضوع اختلاف و نحوه‌ی رسیدگی به آن را تعیین می‌نماید تنظیم خواهند نمود. در صورت عدم تنظیم توافقنامه در مهلت پانزده روز از تاریخ تشکیل دادگاه و یا در صورت فقدان قرائن و یا مشخصات کافی در متن توافق‌نامه مزبور درباره نکات مندرج در بند قبل، در صورت لزوم مقررات قرارداد لاهه مورخ ۱۸ اکتبر ۱۹۰۷ میلادی [۲۵ مهرماه ۱۲۸۶ خورشیدی] برای حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلاف‌های بین‌المللی، به مورد اجرا گذارده خواهد شد. در صورت عدم ذکر موضوع در متن توافقنامه و یا در صورت عدم تنظیم توافقنامه، دادگاه قواعد ماهوی مندرج در ماده ۱۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری را اجرا خواهد نمود...».

اما، دولت عراق بدون توجه به راه‌حل اختلاف‌های احتمالی که در متن عهدنامه‌ی مرز دولتی و حسن هم‌جواری میان ایران و عراق بدان‌ها اشاره شد و هم‌چنین الحاقیه‌ی مورخ پنجم دیماه ۱۳۵۴ (۲۶ دسامبر ۱۹۷۵) پیرامون حل اختلاف‌های احتمالی بر سر تفسیر یا اجرای عهدنامه‌ها و موافقت‌نامه‌های پیوست آن و نیز علی‌رغم همه‌ی موازین حقوق و قوانین بین‌الملل و کنوانسیون‌های جهانی مبنی «بر انصراف از اعمال زور در اختلاف‌های بین‌المللی»، در هفدهم شهریورماه ۱۳۵۹ (۸ سپتامبر ۱۹۸۰)، ضمن یادداشتی با صراحت هرچه تمام‌تر اعلام می‌دارد: «... عراق را مجبور ساخت... به زور توسل جوید...» (پیوست شماره ۱۱).

پی‌نوشت‌های گفتار چهارم

- ۱- تجاوز و دفاع - ص ۴۱
- ۲- مکی فیصلی، با حمایت دستگاه‌های اطلاعاتی و سپس سازمان امنیت، نفوذ و ثروت قابل ملاحظه‌ای در خرمشهر به هم زده بود. وی در اثر حمایت دستگاه‌های اطلاعاتی، برخلاف میل مردم خرمشهر، به مجلس شورای ملی نیز راه یافت. اسناد ساواک نشان می‌دهد که نامبرده با مأموران اطلاعات عراق نیز در تماس بوده (امپریالیسم، خوزستان و خلق مستضعف عرب - افشای توطئه، تحقیق و بررسی از: م - احمدی. اسناد مزبور در صفحه‌های ۳۱، ۳۲، و ۳۳ چاپ شده‌اند). وی پس از درهم کوبیده شدن جریان خلق عرب به عراق پناهنده شد.
- ۳- مهم‌ترین سازمان‌های چپ فعال در خوزستان عبارت بودند از: هواداران سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، متحدین خلق، معلمین پیشگام خرمشهر، حزب کارگران سوسیالیست، هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران، گروه یاران حیدر عمواغلی، رزمندگان راه آزادی طبقه کارگر.
- ۴- تجاوز و دفاع - ص ۴۱
- ۵- همان منبع، همان صفحه
- ۶- گزارش فاجعه محمره (خرمشهر) - انتشارات یاران حیدر عمواغلو - ۵۸/۳/۱۷ - ص ۱۵
- ۷- همان منبع - ص ۱۸
- ۸- فرمانداری خرمشهر در اعلامیه شماره ۲، مهلت تخلیه‌ی ساختمان‌های اشغالی را روز ۱۳۵۸/۲/۳۱ تعیین می‌کند. فرمانداری مزبور در اعلامیه‌ی شماره ۳، آخرین مهلت تحویل جنگ‌افزارها را روز ۱۳۵۸/۳/۴ قرار می‌دهد.
- ۹- «... خلق عرب خوزستان... هرگز اسلحه‌ی خود را به زمین نخواهد گذاشت...» (از اعلامیه سازمان سیاسی خلق عرب خوزستان - محمره [خرمشهر] ۵۸/۲/۲۶)
- «... اسلحه عرب شرف و ناموس اوست...» (از اعلامیه سازمان سیاسی خلق عرب خوزستان - محمره [خرمشهر] ۵۸/۲/۳۰)
- ۱۰- تجاوز و دفاع - ص ۳۰
- ۱۱- آیت‌الله شیخ شبیرخاقانی فردی میهن‌دوست و بسیار میانه‌رو بود، به طوری که به محض پیروزی انقلاب، نامبرده خواستار اعلام عفو عمومی شد (امپریالیسم، خوزستان و خلق مستضعف عرب - افشای توطئه - تحقیق و بررسی از: م - احمدی).
- وی به دلیل سن زیاد و عدم تشخیص مستقیم، قدرت درک و تجزیه و تحلیل مسایل را از دست داده بود.
- ۱۲- شیخ ضیاخاقانی، پس از برچیده شدن بساط «خلق عرب» در خوزستان به عراق گریخت و در بصره ساکن شد. نامبرده در تمام درازای جنگ، همچنان با دستگاه‌های اطلاعاتی عراق همکاری می‌کرد.

۱۳- تجاوز دفاع - ص ۴۲

۱۴- همان

۱۵- گزارش فاجعه محمره [خرمشهر] - ص ۱۳

۱۶- تجاوز و دفاع - ص ۴۳

۱۷- تحلیلی بر جنگ تحمیلی - ص ۷۲

۱۸- همان منبع، صفحه‌های ۱۷۸-۱۵۵

۱۹- سلطان سلیم عثمانی، پیش از حمله به ایران (بهار سال ۸۹۳ خورشیدی / ۱۵۱۴ میلادی) چندصد هزار تن از شیعیان ساکن قلمرو عثمانی را قتل‌عام و پیشانی چندصد هزار تن دیگر را داغ کرد تا نتوانند «شیعه بودن» خود را مخفی کنند.

با توجه به پیشینه‌ی مزبور، عمل صدام حسین در مورد اعدام آیت‌الله صدر و اخراج ایرانیان و ایرانی‌نژادان از میان رودان، می‌توانست زنگ خطری محسوب شود.

۲۰- تحلیلی بر جنگ تحمیلی - ص ۱۷۸-۱۵۵

۲۱- همان منبع - ص ۷۲

۲۲- «ماده ۴- طرفین متعاهدین یک کمیسیون مختلط عراقی - ایرانی تشکیل می‌دهند تا وضع اسوال غیرمنقول و ساختمانها و تأسیسات فنی و غیرفنی را که تعلق ملی آن‌ها به سبب علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی ایران و عراق تغییر می‌یابد، یا روهی توام با حسن هم‌جواری و هم‌کاری به منظور اجتناب از هر نوع اختلاف، از طریق بازخرید یا جبران خسارت و یا طبق هر روش مقتضی دیگر، رسیدگی نماید...».

عاشق ام من به تواز پا تا سر
خاک آمیخته با خون پدر

گفتار پنجم : نبرد در جبهه‌ی نظامی

ساعت دو بعد از ظهر روز دوشنبه سی و یکم شهریورماه ۱۳۵۹ خورشیدی (۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰) جنگنده‌های نیروی هوایی عراق، شهرهای تهران، اهواز، اصفهان، کرمانشاه، دزفول، آبادان، تبریز، همدان، شیراز، بوشهر و... را بمباران کردند. هم زمان با این عملیات، نیروی زمینی عراق در جبهه‌ای به درازای کمابیش ششصد کیلومتر، یعنی از دهانه‌ی فاو (محل ریختن اروندرود به خلیج فارس) تا بلندی‌های شمال ازگله (واقع در استان کرمانشاهان)، سرزمین ایران را مورد آفند قرار داد. منطقه مورد آفند عراق که میان ۲۹ درجه و ۵۸ دقیقه و ۳۴ درجه و ۵۴ دقیقه‌ی عرض جغرافیایی قرار داشت، استان‌های خوزستان، ایلام و بخش بزرگی از استان کرمانشاهان را در بر می‌گرفت.

بخش یکم - دفاع طبیعی منطقه

الف - استان خوزستان

استان خوزستان دارای پهنه‌ای برابر با ۶۶۵۳۲ کیلومتر مربع است. این استان از سوی باختر با کشور عراق هم مرز است. استان خوزستان میان مشخصات جغرافیائی ۴۷ درجه و ۴۲ دقیقه تا ۵۰ درجه و ۳۱ دقیقه طول شرقی (از نیم روز گرینویچ) و ۲۹ درجه و ۵۸ دقیقه تا ۳۲ درجه و ۵۸ دقیقه عرض شمالی قرار گرفته است.

دشت خوزستان از کوهپایه‌های بختیاری، کهکیلویه و لرستان، در شمال و شمال خاوری آغاز شده و با شیب ملایمی به سوی جنوب تا کرانه‌های خلیج فارس دامن گسترده است. بلندی‌های این دشت از سطح دریا بسیار کم است، به طوری که ارتفاع شمالی‌ترین نقطه‌ی آن، یعنی در اطراف شهر دزفول، کمی بیشتر از یکصد متر از سطح دریا است. دشت خوزستان، از عوارض طبیعی قابل توجهی که برای پدافند منطقه کارساز باشد، برخوردار نیست. مهم‌ترین عارضه‌های طبیعی استان خوزستان عبارتند از: مرداب هوزگان (هویزه)، بلندی‌های حمرین و سرانجام

رودخانه‌های کارون، دز و کرخه.

- مرداب هوزگان (هویزه):

این مرداب، حدود ۶۴ کیلومتر از مرز شهرستان دشت میشان را با عراق تشکیل می‌دهد. پهنه‌ی این مرداب، بسته به ترسالی و خشکسالی، دستخوش تغییر است. شهرهای سوسنگرد (مرکز دشت میشان)، بستان و هوزگان (هویزه)، در حاشیه‌ی این باتلاق قرار دارند. مرداب هوزگان، در اثر فرو نشستن آب رودخانه‌های کرخه، دویرچ و بخشی از دجله تشکیل شده است. درازای مرداب حدود یکصد کیلومتر و عرض آن میان ۱۵ تا ۷۵ کیلومتر متغیر است. این باتلاق، از سوی باختر به رودخانه‌ی دجله و از سوی خاور به دشت خوزستان محدود است. این مرداب در قلمرو حکومت عراق از سوی شمال تا چند کیلومتری شهر عماره و از جنوب تا کنار رودخانه‌ی دجله، دامن گسترده است.

- بلندی‌های حمزین:

مهم‌ترین بلندی‌های استان خوزستان که اولین پیشکوه‌های رشته کوه‌های زاگرس به شمار می‌روند، در شمال خاوری این استان قرار دارد. بلندی کوه‌های حمزین از سیصد متر تجاوز نمی‌کند. به موازات این پیشکوه در امتداد جنوب غربی زاگرس، سه رشته بلندی قرار دارند که به استثنای چند نقطه که از زیر رسوب‌ها سر برافراشته‌اند، بقیه آن پوشیده از رسوب‌های جلگه‌ای است. رشته بلندی‌های حمزین، از دو بخش جدا از هم تشکیل یافته است. از سوی شمال، دره‌ی میمه این بلندی‌ها را از بلندی‌های خطبه در داخل کشور، جدا می‌کند. دره‌ی میمه، عمیق ولی قابل عبور است. این دره، در جنوب دره‌ی دویرچ قرار دارد. این دره، رشته بلندی‌های حمزین را از جلگه‌ی جنوبی جدا می‌کند. در جنوب حمزین، زمین هموار است. تنها، پس از فکه در امتداد حمزین، بلندی‌های مشتاق آغاز می‌گردد. بلندی‌های حمزین، دارای شکل ویژه‌ی خود می‌باشد. این رشته دارای یک خط الرأس ممتد است. اما در درازای این خط الرأس، قله‌هایی مجزاکه به نام «حلت» معروف است، به چشم می‌خورد. این چکادها در اثر جریان سیل ایجاد شده‌اند. تعداد این قله‌ها زیاد است و حتا در چندین طبقه در اطراف آن قرار گرفته‌اند. چکادها به صورت موازی با یکدیگر قرار دارند.

رشته بلندی‌های حمزین در بخش شمالی دارای ارتفاعی حدود ۳۳۰ متر می‌باشد و به سوی جنوب، از ارتفاع آن کاسته می‌شود. بلندی‌های حمزین، از فکه به سوی «دهلران» در امتداد مرز قرار دارند. این بلندی‌ها، در حقیقت عبارتند از: چند رشته تپه ماهورهای کم عمق و غیر پیوسته. باید توجه داشت که نیروهای زرهی به راحتی می‌توانند این بلندی‌ها را دور زده و از آن بگذرند. از «موسیان» به سوی جنوب، سرزمین خوزستان به طور کامل هموار است و عارضه‌ی طبیعی مهمی در آن به چشم نمی‌خورد.

- رودخانه‌های خوزستان

مهم‌ترین عارضه‌های طبیعی که می‌توانند برای پدافند منطقه کارساز باشند عبارتند از: رودخانه‌های کارون، دز و کرخه.

- کارون

این رودخانه، پرآب‌ترین و بزرگ‌ترین رودخانه ایران است. رودخانه‌ی کارون از بلندی‌های زردکوه واقع در خاور شهر اصفهان، سرچشمه گرفته و پس از عبور از دشت خوزستان، به خلیج فارس می‌ریزد. این رودخانه در کنار شهر شوشتر به دو شاخه تقسیم شده و شهر شوشتر را مانند جزیره‌ای در برمی‌گیرد. سپس هر دو شاخه، در جنوب شهر شوشتر دوباره به هم می‌پیوندند. رودخانه کارون در مسیر خود از کنار شهر اهواز گذشته و پس از پیمودن درازای خوزستان در نزدیکی خرمشهر، دوباره به دو شاخه تقسیم می‌شود. یک شاخه‌ی آن به نام «بهمن شیر» به طور مستقیم به خلیج فارس می‌ریزد و شاخه‌ی دیگر آن در کنار خرمشهر به اروندرود می‌پیوندد. جزیره‌ی آبادان، میان این دو شاخه‌ی کارون قرار دارد.

- دز

این رودخانه از کوه‌های لرستان سرچشمه گرفته و پس از گذر از کنار شهر دزفول، به رودخانه‌ی کارون می‌ریزد.

- کرخه (گاماس آب)

رودخانه‌ی کرخه از کوه‌های کنار شهر نهاوند - ملایر سرچشمه گرفته و پس از گذر از استان‌های همدان و کرمانشاهان و پیوند با رودخانه‌های قره‌سو، ماهی دشت، هلیلان و کوند، وارد استان لرستان می‌شود. در این استان، پس از پیوستن رودخانه‌های کشکان، زال و غزال رود، وارد استان ایلام می‌گردد. این رودخانه به سوی جلگه‌ی خوزستان پیش رفته و سرانجام، در باتلاق هوزگان (هویزه) فرو می‌رود. تا حمیدیه، آب این رودخانه در یک بستر جریان دارد. اما در ده کیلومتری حمیدیه، کرخه دارای دو بستر، کهنه و نو، است. بستر کهنه که به نام «کرخه کور» نامیده می‌شود، به سوی جنوب پیچ خورده و در سوی خاور هویزه دوباره به بستر اصلی وصل می‌شود. بستر قدیمی به کلی خشک بوده و به صورت یک بریدگی درآمده است. تنها باران یا جریان سیل ممکن است عبور از جلگه را دشوار کرده و یا به کلی قطع کند. در سراسر دشت خوزستان در مواقع خشک، برابر «عملیات خارج از جاده» برای یگان‌های زرهی و موتوریزه، مانعی وجود ندارد.

ب - استان‌های ایلام و کرمانشاهان

موقعیت پدافندی در استان‌های ایلام و کرمانشاهان، مناسب‌تر از خوزستان است. رشته

کوه‌های زاگرس با ایجاد یک سپر دفاع طبیعی، موقعیت پدافندی ویژه‌ای به این منطقه بخشیده است. «دفاع غرب» در گذشته نیز بر پایه و در راستای رشته کوه‌های زاگرس طرح‌ریزی شده بود.

- رشته کوه‌های زاگرس:

زاگرس، به صورت رشته کوه‌های سترگ و دیوارمانندی است که به صورت موازی با یکدیگر، در غرب ایران کشیده شده است. رشته کوه‌های زاگرس و وابستگان آن، مجموعه‌ی بلندی‌های منظمی است که از کوه‌های آرات آغاز شده و تا شمال تنگه‌ی هرمز، ادامه دارد. رشته کوه‌های زاگرس وسیله‌ی دشت‌های «کرمانشاه» در باختر و «شیراز» در جنوب، از هم جدا شده و به بخش‌های شمالی، میانی و جنوبی، تقسیم می‌گردد. چین‌خوردگی زاگرس که بزرگترین مجموعه‌ی ناهموار ایران را تشکیل می‌دهد، دارای ۱۳۵۰ کیلومتر درازا و پهنای آن گوناگون است. کم‌عرض‌ترین بخش آن در استان فارس، کمابیش ۲۷۵ کیلومتر پهنای دارد.

زاگرس شمالی، نسبت به دیگر ناحیه‌های آن، دارای ارتفاعات پست‌تری است. اما در برابر، دارای تنگه‌ها و کوه‌های سخت‌تری می‌باشد که ارتباطات را مشکل می‌سازد. بلندی‌های مهم شمال عبارتند از: کوه‌های مرزی «ماکو»، «قطور»، «خوی» و در جنوب، کوه‌های «چهل چشمه»، «پنجه علی» و «اورامان». مرز دولتی ایران و ترکیه در امتداد کوه‌های زاگرس شمالی قرار دارد.

زاگرس میانی، میان دو دشت کرمانشاهان و شیراز قرار دارد. این ناحیه از زاگرس مانند البرز میانی، دارای قله‌های بلندی است. بلندای چکاده‌های زاگرس میانی، بیش از سه هزار متر از سطح دریا می‌باشد و در بیشتر ماه‌های سال پوشیده از برف است. زاگرس میانی، از رشته کوه‌های متعدد و موازی هم به نام «پاتاق» تشکیل گردیده است. پهنای این بخش از زاگرس، بین ۲۰۰ تا ۶۰۰ کیلومتر بوده و دارای ویژگی‌های «آلپی» است. رودخانه‌های گاماس آب (کرخه) این ناحیه را به دو بخش خاوری و باختری تقسیم می‌کند. بخش باختری زاگرس میانی، «پشتکوه» نامیده می‌شود و از استان کردستان تا خوزستان امتداد دارد. «کبیر کوه» که یکی از مهم‌ترین بلندی‌های پشتکوه می‌باشد، به جلگه‌ی خوزستان ختم می‌شود. بلندترین چکاد کبیر کوه به نام «زرین کوه» است که ۳۰۶۲ متر بلندی دارد. دامنه باختری کبیر کوه، مرز دولتی ایران و عراق را تشکیل می‌دهد. بخش خاوری زاگرس میانی، «پیشکوه» نامیده می‌شود. این بخش دارای بلندی‌های مهمی مانند الوند، اشتران‌کوه، بیستون و دالاهو، با بلندای بیش از ۴۵۰۰ متر می‌باشد.

بخش دوم - مرز دولتی میان ایران و عراق

مرز دولتی کنونی میان ایران و عراق، از «تالوگ» مصب اروندرود در خلیج فارس آغاز می‌گردد (۱). این مرز در مسیر خود به سوی شمال از خشکستان گذر کرده و از میان مرداب هوزگان (هویزه) عبور می‌کند (۲). این خط مرزی، پس از پشت سر گذاشتن عارضه‌های متعدد جغرافیایی، به جنوب «دهلران» می‌رسد. از این ناحیه تا قصر شیرین (روبروی خانقین)، خط مرزی دولتی میان ایران و عراق از پای آخرین بلندی‌های استان ایلام می‌گذرد. خط مرزی، پس از «قصر شیرین»، از مسیر کم ارتفاعی (۵۰۰-۱۰۰۰ متر) گذشته و به کوه دالامپر (دالان‌پر)، یعنی نقطه مرز ایران، عراق و ترکیه می‌رسد.

درازای مرز دولتی ایران و عراق ۱۶۰۹ کیلومتر است. پس از فروپاشی اتحاد شوروی، طولانی‌ترین مرز خاکی ایران با کشورهای همسایه، مرز دولتی ایران و عراق است. از مجموع ۱۶۰۹ کیلومتر مرز میان ایران و عراق، ۳۵۱ کیلومتر آن را رودخانه و مرداب تشکیل می‌دهد. رودخانه‌های مرزی ایران و عراق به ترتیب از جنوب به شمال عبارتند از:

درازا (کیلومتر)	رودخانه یا مرداب
۸۴/۰	۱- اروندرود
۹/۰	۲- نهرخین
۶۴/۰	۳- مرداب هوزگان (هویزه)
۲/۵	۴- رودخانه‌ی دویرج
۲/۵	۵- رودخانه‌ی میمه
۲۰/۵	۶- رودخانه‌ی کنجان‌چم
۴/۵	۷- رودخانه‌ی تلخ‌آب
۷/۵	۸- رودخانه‌ی کنکاگوش
۲۴/۵	۹- رودخانه‌ی کنه‌کبود
۵/۵	۱۰- رودخانه‌ی الوند
۳۴/۰	۱۱- رودخانه‌ی قوره‌تو
۴۲/۰	۱۲- رودخانه‌ی سیروان
۱/۰	۱۳- رودخانه‌ی قزله‌سو
۴۵/۰	۱۴- رودخانه‌ی کلاس
۴/۵	۱۵- رودخانه‌ی ژاژاوه
۳۵۱	جمع

بخش سوم - جنگ در جبهه‌ی نظامی

الف - مرحله‌ی نخست نبرد:

حکومت عراق، در رؤیای به‌دست آوردن یک پیروزی برق‌آسا (۳)، روز سی و یکم شهریور ماه ۱۳۵۹ خورشیدی، با دوازده لشکر زرهی، مکانیزه و پیاده همراه با تجهیزات فراوان، ایران را مورد تجاوز نظامی قرار داد (۴). از آنجا که لشکر ۹۲ زرهی اهواز، یعنی نیرومندترین یگان رزمی کشور در منطقه‌ی جنوب باختری به بهانه‌ی کودتای نوژه از هم پاشیده بود، حکومت عراق در راستای دستیابی هرچه سریع‌تر به پیروزی، بخشی از نیروهای ذخیره‌ی خود را نیز، به میدان نبرد فرستاد.

در این نبرد، حکومت عراق نیروهای خود را در سه جبهه‌ی به هم پیوسته (جنوبی، مرکزی و شمالی)، برای رسیدن به هدف‌های زیر وارد عمل کرد:

۱ - جبهه‌ی جنوبی: وظیفه‌ی نیروهای مستقر در این جبهه، اشغال شهرهای خرمشهر و آبادان و در نتیجه تسلط کامل بر اروندرود بود.

۲ - جبهه‌ی مرکزی: در این جبهه، طراحان نظامی ارتش عراق، بیشترین نیرو را متمرکز کرده بودند. آنان در این جبهه، دو هدف را در راستای هم دنبال می‌کردند:

نخست - تصرف یا تأمین شهر دزفول

دوم - اشغال شهر اهواز و در نتیجه رسیدن به هدف سقوط خوزستان

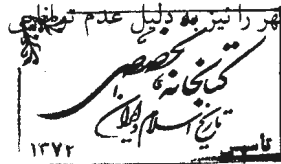
۳ - جبهه‌ی شمالی: منظور از گشودن این جبهه، اشغال بخش‌هایی از استان ایلام و کرمانشاهان و در نتیجه ایمن کردن محورهای احتمالی پاتک ارتش ایران به سوی قلب میان رودان و شهر بغداد بود.

یکم - جبهه‌ی جنوبی:

ارتش عراق که از روش غافلگیری کامل سود جسته بود، پس از عبور از مرز دولتی و رسیدن به دروازه‌های خرمشهر، با مقاومت دلیرانه‌ی مردم این شهر روبرو شد. مردم خرمشهر با جنگ‌افزارهای اندک و تجهیزات سبک و ناچیز، به دفاع از شهر و میهن خود برخاستند. دوشادوش مردم، تفنگداران یگان دریایی مستقر در خرمشهر و نیز افراد ژاندارمری و شهربانی، بدون داشتن جنگ‌افزارهای سنگین، به مقابله با متجاوز شتافتند. خرمشهر، برابر انبوه نیروهای

زرهی و بمباران‌های پیاپی ارتش متجاوز عراق، تا آخرین نفس و آخرین نفر مقاومت کرد. سرانجام پس از سی و پنج روز ایستادگی حماسه‌آفرین مردم خرمشهر، ارتش عراق با تحمل تلفات و خسارت‌های سنگین، توانست روز چهارم آبان ماه ۱۳۵۹، بخش غربی شهر را تا کناره‌ی رودخانه‌ی کارون تصرف کند. البته باید دانست که این پیروزی، آخرین پیروزی نظامی ارتش عراق در خاک ایران بود.

از سوی دیگر، نیروهای مستقر در جبهه‌ی جنوبی ارتش عراق، با وجود محاصره‌ی درازمدت و گلوله‌باران پیاپی شهر آبادان از راه زمین و هوا، نتوانست این شهر را تصرف کند (۵). بدین‌سان، جبهه‌ی جنوبی ارتش عراق، بدون این‌که بتواند به هدف‌های نظامی خود دست یابد، برابر دروازه‌های آبادان از حرکت ایستاد و بخش شرقی خرمشهر را نیز به دلیل عدم ارتباطی در عبور از کارون، نتوانست اشغال کند.



دوم - جبهه‌ی میانی

حکومت عراق، زنده‌ترین و مجهزترین یگان‌های نیروی زمینی خود را در قالب سپاه چهارم، در این جبهه متمرکز کرده بود. این جبهه، وظیفه‌ی مهم اشغال نظامی خوزستان را به عهده داشت. «سپاه چهارم دارای نیروی زرهی زیادی بود و در ترکیب آن لشکرهای زرهی، پیاده و مکانیزه‌ی بیشتری به کار گرفته شده بود. افزون بر آن بیشترین و سنگین‌ترین توپخانه را نیز در اختیار داشت. علاوه بر پشتیبانی هوایی، تمامی موشک‌های زمین به زمین «فراگ» و «اسکاد»، در پشتیبانی این سپاه در جبهه‌ی مرکزی متمرکز بود» (۶).

حکومت عراق در پی آن بود که در پناه این نیروی عظیم، به یک پیروزی برق‌آسای نظامی دست یابد. بر پایه‌ی محاسبه‌ی ستاد ارتش عراق، این سپاه می‌بایست حداکثر تا دهم مهرماه ۱۳۵۹ با تصرف یا تأمین شهر دزفول و اشغال شهر اهواز، تصرف نظامی خوزستان را تحقق می‌بخشید. بدین‌سان، حکومت عراق در پی آن بود تا پیش از آن‌که ارتش متلاشی شده و مردم ایران بتوانند واکنش لازم را نشان دهند، رویای اشغال خوزستان را از قوه به فعل درآورد. در این جبهه، سپاه چهارم ارتش عراق، نیروهای تحت امر خود را در قالب دو جناح شمالی و جنوبی وارد عملیات کرد:

جناح شمالی، مأمور تصرف شهر دزفول بود. در صورت عدم موفقیت در این امر، می‌بایست شهر مزبور را «تأمین» می‌کرد. بدین‌سان، در صورت موفقیت کامل ارتش عراق در این عملیات و دستیابی به مناطق شمالی استان خوزستان، خطوط ارتباطی و لوله‌های نفتی را به

داخل کشور قطع کرده و افزون بر آن، بزرگ‌ترین پایگاه هوایی ایران (پایگاه وحدتی دزفول) از کار می‌افتاد یا به اشغال ارتش عراق در می‌آمد.

جناح جنوبی، وظیفه داشت تا با اشغال شهر اهواز و تسلط به راه‌های جنوب و جنوب باختری کشور، ضربه‌ی نهایی را برای سقوط خوزستان وارد کند. از این‌رو، ستاد ارتش عراق بیشترین توان رزمی خود را در این جناح متمرکز کرده بود.

در این جبهه، برابر سپاه نیرومند چهارم عراق، لشگر زرهی پاره‌پاره شده اهواز قرار داشت. لشگر مزبور، برابر دروازه‌های اهواز با برخورداری از حمایت کامل مردم شهر و افراد ژاندارمری و شهربانی، پدافند اهواز را به دوش گرفت.

در درازای جنگ، این لشگر بایگان‌هایی از لشگر پیاده مرکز، لشگر ۷۷ پیاده خراسان و نیز لشگر ۱۶ زرهی تقویت شد و در این فرآیند، بار اصلی جنگ را تا اخراج سربازان عراقی از خاک ایران، به دوش کشید.

عملیات در این جبهه‌ی گسترده به دلیل امکان عملیات خارج از جاده (۷) برای ارتش عراق که با پیروی از الگوی ارتش سرخ، با تمرکز زیاد یگان‌های زرهی وارد نبرد شده بود، بسیار دلخواه بود. تا برابر دروازه‌های شهر اهواز، همه چیز بر پایه برنامه پیش می‌رفت. روز ششم آغاز تجاوز، جلوداران سپاه چهارم عراق وارد حومه‌ی شهر اهواز شدند. تعدادی از این افراد، وسیله‌ی مردم و نیروهای ژاندارمری و شهربانی از پای درآمده و یا دستگیر گردیدند. در همین روز، ستون‌های زرهی جناح جنوبی سپاه چهارم عراق در کنار رودخانه‌ی کارون، برای «تک» به شهر اهواز، آرایش جنگی گرفته بود.

در لحظه‌هایی که از نظر فرماندهان ارتش عراق هیچ چیز نمی‌توانست از سقوط شهر اهواز جلوگیری کند، مردم شهر و بقایای نیروهای مسلح ایران به پا خاستند. افراد شهربانی و ژاندارمری در پشت بام‌های شهر سنگر گرفتند تا در صورت نفوذ نیروهای عراقی به داخل شهر بر کوچه‌ها و خیابان‌ها مسلط باشند. مردم کوچه و بازار، به سرعت دست‌اندرکار ایجاد مانع‌های خیابانی، تله‌های ضد تانک و سنگرسازی در خیابان‌ها و میدان‌های اصلی شهر شدند. در این راستا، بقایای لشگر ۹۲ زرهی اهواز، پدافند اصلی شهر را به عهده گرفت. این لشگر پس از سازمان‌دهی یگان‌های موجود، در مواضع پدافندی مستقر گردید. در این لحظه‌های سرنوشت‌ساز، نیروی هوایی و «هوا نیروز» با وجود صدمات فراوانی که در جریان انقلاب متحمل شده بودند، با همه‌ی توان به دفاع از شهر اهواز برخاستند. جنگنده‌های نیروی هوایی از پایگاه‌های دزفول، بوشهر، اصفهان و شیراز، پیاپی به پرواز در می‌آمدند. هدف نیروی هوایی، بر هم زدن آرایش

رزمی نیروهای زرهی سپاه چهارم ارتش عراق وسیله‌ی آتش بی‌ایست و پرحجم و در نتیجه وارد کردن تلفات هرچه بیشتر، برای متوقف کردن آفند نیروهای دشمن بود. هلیکوپترهای هوا نیروز هم دوشادوش جنگنده‌های نیروی هوایی، در این نبرد، فعالانه شرکت داشتند.

در شب هفتم مهرماه ۱۳۵۹، با وجود تک‌های پیاپی جنگنده‌های نیروی هوایی و هلیکوپترهای توپدار هوا نیروز که حتا در دل شب هم ادامه داشت، هر لحظه بیم آن می‌رفت که نیروهای زرهی عراق به داخل شهر نفوذ کنند. در این شب سرنوشت‌ساز به پیشنهاد کارشناسان سازمان آب و برق خوزستان، آب رودخانه‌ی دز را وسیله‌ی تلمبه‌های نیرومند سازمان مزبور به سوی دشت سرازیر کردند. در همان شب، عملیات مشابه‌ای نیز از سوی یگان مهندسی لشکر ۹۲ زرهی اهواز بر روی رودخانه‌ی کرخه انجام شد (۸). سحرگاه روز هشتم مهرماه، آب زیادی میان نیروهای زرهی دشمن و شهر اهواز حایل شده بود. در این فرآیند زمین برای عملیات یگان‌های زرهی دشمن مشکل‌آفرین گردیده بود. این امر در جلوگیری از سقوط اهواز، نقش مؤثری داشت.

در جناح شمالی نیز سپاه چهارم عراق، برابر پایداری سرسختانه‌ی ارتش و مردم ایران از حرکت باز ایستاد و در این فرآیند، نتوانست به هدف اصلی خود، یعنی اشغال یا تأمین شهر دزفول و در نتیجه محاصره‌ی خوزستان از طرف شمال، دست یابد. بدین‌سان، ارتش عراق با وجود تمرکز بیشترین نیرو در جبهه‌ی مرکزی، موفق نشد که هیچ یک از هدف‌های خود را به طور کامل به اجرا درآورد. (نقشه‌ی شماره یک)

سوم - جبهه‌ی شمال :

در این جبهه، ارتش عراق با موفقیت کامل روبرو بود و توانست در کم‌ترین مدت، به همه‌ی هدف‌های از پیش تعیین شده، دست یابد. هدف ارتش عراق از گشودن این جبهه، تأمین محورهای آفند احتمالی ارتش ایران به داخل خاک عراق و در نتیجه شهر بغداد بود. در این جبهه، ارتش عراق پس از اشغال شهرها و روستاهای منطقه از جمله نفت‌شاه (نفت شهر)، قصر شیرین، خسروی، سومار، مهران و دهلران، دست‌اندرکار تحکیم مواضع اشغالی شد. بدین‌سان، ارتش عراق موفق شد دو محور تعرض احتمالی ارتش ایران را به سوی بغداد، امن کند. محورهای مزبور عبارت بودند از:

- محور، سومار - مندلی - بعقوبه - بغداد.

- محور، قصر شیرین - خانقین - بعقوبه - بغداد.

فاصله شهر بغداد از مرز دولتی از طریق محورهای یاد شده، کمابیش یکصد و پنجاه کیلومتر است.

به هنگام آفند عراق، ارتش ایران فاقد توان رزمی لازم برای انجام عملیات تعرضی به داخل خاک عراق بود. اما، چنانچه عراق در رسیدن به هدفهای خود در جبهه‌ی شمالی ناکام می‌ماند، ارتش ایران می‌توانست با نفوذ به داخل قلمرو عراق از محورهای بالا و تهدید شهر بغداد، نقشه‌های جنگی عراق را درهم ریخته و ورق جنگ را به سود خود برگرداند.

ناموفق ماندن ارتش عراق در جبهه‌ی مرکزی و جنوبی و در نتیجه متوقف شدن ارتش مزبور برابر دروازه‌های اهواز و آبادان، همراه با برتری ایران در هوا و دریا و هم‌چنین خسارت و تلفات قابل ملاحظه‌ی نیروهای عراقی در همین چند روز آغازین جنگ، آشکارا نشان داد که امکان پیروزی نظامی در این نبرد برای عراق وجود ندارد.

نیروی هوایی ایران، با وجود درهم ریختگی سازمانی و زخم‌هایی که در اثر پی آمدهای «به اصطلاح کودتای نوژه» به این نیرو وارد شده بود. روز اول مهرماه ۱۳۵۹ با یکصد و چهل فروند جنگنده - بمب‌افکن، هدف‌های نظامی و اقتصادی بسیاری را در ژرفای قلمرو عراق درهم کوبید و برتری بی‌چون و چرا و توان رزمی نیروی هوایی ایران را به نمایش گذارد (۹).

نیروی دریایی که در جریان انقلاب و شاید به علت دوری از مرکز، کمابیش دست نخورده باقی مانده بود، در همان روزهای آغازین جنگ، برتری کامل خود را به دشمن نشان داد. نیروی دریایی ایران در عملیات «مروارید» (آذر ماه ۱۳۵۹)، با غرق کردن ۳ فروند ناوچه‌ی موشک‌انداز «اوزا-۲» (O S A 2) و یک فروند ناوچه‌ی موشک‌انداز «اوزا-۱» (O S A 1) و وارد کردن آسیب اساسی (حدود ۷۰ درصد) بر سه فروند ناوچه‌ی موشک‌انداز دیگر عراقی، هسته‌ی اصلی نیروی دریایی ایدایی عراق را نابود کرد (۱۰). باقی مانده‌ی نیروی دریایی مزبور در تنها پایگاه دریایی این کشور «ام‌القصر» (واقع در خور عبدالله) زندانی گردید. سپس در پی عملیات هم‌آهنگی نیروی دریایی و نیروی هوایی، نیروی دریایی عراق به صورت عملی از صحنه‌ی نبرد حذف شد. به دنبال این عملیات، نیروی دریایی با بستن اروندرود بر روی عراق، این کشور را از راه دریا محاصره کرد. از سوی دیگر، نیروی دریایی و هوایی ایران به تلافی بمباران و گلوله‌باران پالایشگاه آبادان، در یک عملیات مشترک، بندر «البکر» (واقع در کرانه‌ی اروندرود) که بندر اصلی صدور نفت عراق به شمار می‌رفت، درهم کوبیده و تأسیسات بندری و نفتی آن را از کار انداختند.

بدین‌سان، ارتش ایران با وجود تصفیه‌های خونین، درهم ریختگی سازمانی، نفوذ نیروهای

چپ به داخل آن و نیز غارت جنگ‌افزارها در روزهای بیست و یکم و بیست و دوم بهمن ماه ۱۳۵۷، همراه با مصایب و دشواری‌های بسیار دیگر، توانست با همگامی مردم ایران و به ویژه مردم میهن‌پرست خوزستان، تا میانه‌های آبان ماه ۱۳۵۹، جنگ را به حالت سکون در آورد. آفند سراسری ارتش عراق و رویای «قادیسیه دوم» (۱۱)، تنها ۴۵ روز پایید. در این میان، ارتش عراق برای جلوگیری از گسیختگی و حفظ هم‌آهنگی مواضع خود، در برخی مناطق ناچار به عقب‌نشینی شد.

بدین سان، مرحله‌ی اول جنگ بیش از یک ماه و نیم به درازا نکشید. این دوره در برگیرنده‌ی آغاز آفند عراق (۳۱ شهریورماه ۱۳۵۹) تا میانه‌های آبان ماه ۱۳۵۹ می‌باشد که ارتش ایران، ارتش عراق را زمین‌گیر کرد. در این دوره، ارتش عراق توانست شهرهای زیر را اشغال کند: شلمچه، خرمشهر، هوزگان و بستان، (واقع در استان خوزستان)، موسیان، دهلران، مهران و سومار (واقع در استان ایلام) نفت‌شاه (نفت شهر)، خسروی، قصر شیرین و ازگله، واقع در استان کرمانشاهان

افزون بر آن، کمابیش یک هزار و دویست آبادی نیز به تصرف ارتش عراق درآمد و ارتش مزبور در حد نهایی به عمق ۹۰ کیلومتر (به خط مستقیم از مرز دولتی)، در خاک ایران نفوذ کرد. در اثر این عملیات بخش‌هایی از جاده‌های اهواز - آبادان - آبادان - ماهشهر، به اشغال ارتش عراق درآمد. در نتیجه شهر آبادان از راه خشکی در محاصره‌ی کامل ارتش مزبور قرار گرفت، به طوری که ارتباط با این شهر، تنها از راه دریا امکان‌پذیر بود (۱۲).

ب - مرحله‌ی دوم نبرد

چنان‌که اشاره شد، در میانه‌های آبان ماه ۱۳۵۹، ایرانیان توانستند آفند همه‌جانبه‌ی ارتش عراق را مهار کرده و جنگ را به حالت سکون درآورند. از این تاریخ تا آغاز اولین آفند ارتش ایران (پنجم مهر ماه ۱۳۶۰) که برای در هم کوبیدن محاصره‌ی شهر آبادان به مورد اجرا درآمد، می‌توان به عنوان مرحله‌ی دوم جنگ نام برد.

ویژگی آشکار این مرحله از جنگ، نبرد توپخانه‌هاست. در این دوره که ارتش عراق از پیشروی بازمانده بود، شهرها، مراکز صنعتی، اقتصادی و نیز روستاهایی که در تیررس توپخانه دربردد و موشک‌های زمین به زمین قرار داشت، زیر آتش پیاپی قرارداد (۱۳).

هنوز یک ماه و نیم از آغاز آفند همه‌جانبه‌ی ارتش عراق نگذشته بود که ارتش مزبور با توقف برابر دروازه‌های آبادان و اهواز، ناکام ماندن در تصرف یا تأمین شهر دزفول، همراه با

برتری ایران در هوا و دریا و هم‌چنین خسارت و تلفات سنگینی که در همین زمان کوتاه متحمل شده بود، از موضع آفند به لاک پدآفند فرو رفت. ارتش مزبور، در حاشیه‌ی شهر آبادان که انتظار می‌رفت پس از فصل زمستان و خشک شدن زمین، دست به یک آفند همه‌جانبه بزند، موضع پدآفندی را برگزید. شهر آبادان از چند سو در محاصره‌ی ارتش عراق قرار داشت. اشغال شهر مزبور، نه تنها می‌توانست وظیفه‌ی جناح جنوبی ارتش چهارم را کامل کند بلکه از نظر حیثیتی برای ارتش عراق یک پیروزی بزرگ به حساب می‌آمد.

ارتش عراق در این دوره، ضمن گلوله باران مناطقی که در تیررس توپخانه‌ی دوربرد و موشک‌های زمین به زمین قرار داشت، برای حفظ دستاوردهای جنگ، دست‌اندرکار محکم کردن مواضع پدآفندی شد. ارتش مزبور با ایجاد میدان‌های مین، مانع‌های ضد تانک، خندق و خاکریز، مواضع پدآفندی مستحکمی را به وجود آورد. افزون بر آن، ارتش عراق در این راستا از رودخانه‌های خوزستان و به ویژه رودخانه‌ی کارون بهره‌گرفت و مواضع پدآفندی خود را با آنها هم‌آهنگ کرد (۱۴).

از سوی دیگر، ایرانیان نیز نیازمند زمان بودند تا با بازسازی نیروی زمینی و سازمان دادن بهتر به نیروهای مردمی و هم‌چنین تهیه و تکمیل طرح‌های جنگی، از موضع پدآفندی بیرون آمده و حالت تهاجمی در پیش گیرند.

در این دوره، با وجود عملیات پراکنده‌ی ارتش و نیروهای مردمی ایران، همراه با آتش پیاپی توپخانه‌های دو طرف و موشک‌اندازی‌های ارتش عراق، در خطوط جبهه‌ها تغییری پدید نیامد.

پ - مرحله‌ی سوم نبرد

نخست - درهم شکستن محاصره‌ی آبادان (عملیات ثامن الائمه) :

بامداد روز پنجم مهرماه ۱۳۶۰، یعنی یک سال و شش روز پس از آغاز آفند ارتش عراق، اولین عملیات آفندی ارتش ایران برای درهم شکستن محاصره‌ی شهر آبادان، با موفقیت تمام به مورد اجرا درآمد. ارتش عراق در بخش خاوری رودخانه‌ی کارون منطقه‌ای کمابیش یک صد و پنجاه کیلومتر مربع را در اختیار داشت. بدین‌سان، بخش‌هایی از جاده‌های اهواز - آبادان و ماهشهر - آبادان در تصرف ارتش مزبور قرار داشت و بقیه این دو جاده نیز در منطقه‌ی عملیاتی عراقی‌ها واقع شده بود. ارتش عراق برای نگهداری تنها سرپلی که در بخش خاوری رودخانه‌ی کارون در تصرف داشت، دست به ایجاد استحکامات زیادی زده بود. افزون بر آن، پدآفند هوایی نیرومندی نیز در این منطقه مستقر گردیده بود. ارتباطات و تدارکات این منطقه وسیله‌ی پل‌های «فُصبه» و «حفار»

تأمین می‌شد.

استعداد ارتش عراق در این منطقه عبارت بود از: یک تیپ زرهی، یک تیپ مکانیزه، یک تیپ پیاده، یک گردان زرهی مستقل، دو گردان پیاده مستقل و یک قاطع جیش الشعبی (۱۵). افزون بر توپخانه‌ی مستقر در این منطقه، پنج گردان توپخانه‌ی مستقر در باختر رودخانه‌ی کارون نیز در پشتیبانی این نیرو قرار داشت (۱۶).

ارتش ایران در ساعت یک بامداد روز پنجم مهرماه ۱۳۶۰، از سه جبهه مواضع ارتش عراق را در بخش خاوری رودخانه‌ی کارون مورد آفند قرار داد:

از سوی شمال، در راستای رودخانه‌ی کارون و جاده اهواز - آبادان

از سوی جنوب، در راستای رودخانه‌ی کارون.

از سوی خاور، در راستای محور عمود بر جاده‌ی آبادان - ماهشهر

ستون‌هایی که در راستای رودخانه‌ی کارون وارد عملیات شده بودند، پس از سیزده ساعت نبرد، یعنی در ساعت ۱۴ همان روز، موفق شدند که دومین پل ارتباطی ارتش عراق بر روی رودخانه‌ی کارون را نیز به تصرف خود درآورند. نیروهای عراقی مستقر در این منطقه که همه‌ی راه‌های ارتباطی و تدارکاتی و فرار را از دست داده بودند، اسلحه را زمین گذاشته و تسلیم شدند (نقشه شماره ۳). بدین‌سان، در نبردی که تنها دو روز به درازا کشید، ضمن نابودی تنها سرپل ارتش عراق در بخش خاوری رودخانه‌ی کارون، محاصره‌ی آبادان نیز درهم شکست و اولین پیروزی نظامی در جنگ نصیب ارتش ایران شد. در این نبرد، ارتش عراق تلفات و خسارت‌های سنگینی را متحمل گردید. افزون بر آن، ضربه‌ی روحی و حیثیتی شدیدی نیز بر عراقی‌ها وارد آمد. گرچه این پیروزی از نظر افزایش روحیه‌ی جنگی نیروهای ایرانی خیلی مهم بود، اما سرنوشت جنگ در گرو پیروزی در جبهه‌ی دیگری بود.

دوم - آزادسازی شهر بستان (عملیات طریق القدس):

ارتش عراق با اشغال بخش بزرگی از شهرستان دشت میشان و به ویژه در دست داشتن شهر بستان، جبهه‌های شمالی، مرکزی و جنوبی خود را از داخل خاک ایران به هم پیوند داده بود. در حالی که این امر از داخل خاک عراق با وجود مرداب هویزه و نبودن راه‌های ارتباطی در موازات مرز، امکان‌پذیر نبود. ارتش عراق با در دست داشتن شهر بستان و مناطق اطراف آن و در نتیجه تسلط بر محور عمارة - بستان، از راه تدارکاتی نزدیک و مطمئنی نیز برخوردار بود. این محور، به ویژه برای تدارکات جناح جنوبی جبهه‌ی مرکزی که در حقیقت ستون فقرات ارتش

مزبور را تشکیل می‌داد، دارای اهمیت حیاتی بود.

با توجه به این مسایل، برای وارد آوردن ضربه‌ی کاری و اساسی بر پیکر نیروی زمینی ارتش عراق، طراحان نظامی ستاد ارتش ایران به این نتیجه رسیدند که می‌بایست:

نخست ارتباط جبهه‌های جنوبی، مرکزی و شمالی ارتش عراق را از هم گسیخت

سپس، ارتش عراق را از محور تدارکاتی عماره - بستان محروم کرد.

برای رسیدن به دو هدف بالا، می‌بایست شهر بستان و منطقه‌های اطراف آن تا تنگ «چزابه» آزاد می‌شد. تنگ مزبور، با درازای کمابیش چهار کیلومتر، در شمال شهر بستان و حاشیه‌ی باتلاق هوزگان قرار دارد. این تنگه برای پدافند منطقه‌ای که قرار بود آزاد شود، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. تنگ چزابه، از شمال به تپه‌های شنی و از جنوب به آب‌گرفتگی محدود است. از این روی، پهنای عبور در این تنگه بسیار کم بوده و از هزار و پانصد متر تجاوز نمی‌کند. ارتش عراق با توجه به اهمیت شهر بستان و منطقه‌های اطراف آن، این شهر را به صورت دژ جنگی کامل درآورده بود. ارتش ایران بدون درهم کوبیدن این دژ، نمی‌توانست پیوستگی طولی ارتش عراق را از هم گسیخته و محور تدارکاتی عماره - بستان را از کار بیندازد.

با توجه به این بررسی‌ها، در ساعت نیم بامداد روز هشتم آذرماه ۱۳۶۰ خورشیدی، عملیات آزادسازی شهر بستان و اطراف آن (عملیات طریق القدس) با موفقیت به مورد اجرا درآمد. هدف این عملیات که چهارده روز به درازا کشید، عبارت بود از انهدام نیروهای عراقی مستقر در منطقه (کمابیش ۶ تیپ) و در نتیجه، آزادسازی منطقه‌ای با پهنای سیصد تا سیصد و پنجاه کیلومتر مربع و رسیدن و ترمیم مرز دولتی در حد فاصل باتلاق هوزگان.

از آغاز مرحله‌ی سوم، ارتش ایران به دلیل عدم برخورداری از پوشش هوایی لازم، شیوه‌ی رزم شبانه را برگزید. نیروی هوایی قدرتمند ایران، در این فاصله، به دلایل زیر توان رزمی خود را به میزان زیادی از دست داده بود:

- کمبود لوازم یدکی

- کمبود سوخت، در اثر از کار افتادن پالایشگاه آبادان

- خرابکاری عاملان ایرانی نمای عراق در این نیرو

از سوی دیگر، ستاد ارتش ایران، با توجه به این مسأله که امکان جایگزینی هواپیماها وجود نداشت، کوشش می‌کرد تا حد ممکن در این مرحله، نیروی هوایی را درگیر جنگ نکرده و آن را برای مراحل حساس‌تر احتمالی، حفظ کند.

ارتش عراق نیز برابر این شیوه رزمی ایرانیان، روش «پدافند متحرک» را برگزیده بود. ارتش

مزبور این شیوه را در عملیات محدود مرحله‌ی دوم، چندین بار با موفقیت اجرا کرده بود. در نیروی زمینی عراق به شیوه روس‌ها، «زرهی» عنصر اصلی را تشکیل می‌داد. اما، نیروهای زرهی در شب امکان مانور لازم را نداشته و در نتیجه از کارایی کافی برخوردار نیستند. با توجه به این مسأله، نیروی زمینی عراق، آرایش عمقی به خود گرفته بود (۱۷). در این آرایش، روی خط‌های مقدم که سقوط آن‌ها برابر تک شبانه حتمی است، زیاد تکیه نمی‌شود. اما، با روشن شدن هوا، رده‌های بعدی می‌توانند با پاتک‌های قوی، نه تنها مواضع از دست رفته در شب را دوباره به چنگ آورند بلکه به دلیل خستگی نیروهای مهاجم در طول رزم شبانه، ضربه‌های کاری نیز به آنان وارد نمایند.

برابر این شیوه جنگی ارتش عراق، طراحان ستاد ارتش ایران، شیوه‌ی رزم شبانه با روش «تک هماهنگ در چندین رده» را به کار گرفتند. برپایه این روش، هم زمان با خطوط مقدم، می‌بایست رده‌های دوم و سوم دشمن نیز در عمق مورد حمله قرار می‌گرفت. این شیوه رزمی در عملیات آزادسازی شهر بستان و تنگ جزابه، با موفقیت کامل از سوی ارتش ایران به کار گرفته شد.

عملیات آزادسازی شهر بستان (عملیات طریق‌القدس)، در دو محور کلی شمال و جنوب رودخانه‌ی کرخه به مورد اجرا گذارده شد. عملیات محور شمالی، برای آزادسازی تنگ جزابه و هدف عملیات در محور جنوبی، آزادسازی شهر بستان بود. در هر دو محور، ایرانیان هم زمان با خطوط مقدم دشمن، رده‌های دوم و سوم احتیاط نیروهای عراقی را نیز مورد آفند قرار دادند. در پایان روز دوم، در محور شمالی، تنگ جزابه و در محور جنوبی، شهر بستان آزاد شد. در اثر این عملیات، ارتش عراق با تحمل تلفات جانی و ضایعات تسلیحاتی سنگین، تن به یک شکست راهبردی (استراتژیک) داد. بدین‌سان، به دنبال آزادسازی شهر بستان و مناطق اطراف آن، ارتباط جبهه‌های ارتش عراق در داخل خاک ایران از هم گسیخت و این نیروها از محور تدارکاتی شماره - بستان نیز محروم شدند. از این‌رو، ارتش عراق چندین بار با تحمل زیان‌های بسیار، کوشید تا شهر بستان را دوباره اشغال کند و در نتیجه شکست محتوم خود را چندی به عقب بیاندازد که موفق نشد.

به دنبال این عملیات ناموفق برای اشغال دوباره شهر بستان، نیروهای عراقی مستقر در منطقه که در خطر محاصره و نابودی کامل قرار گرفته بودند، در چند مرحله عقب‌نشینی کرده و در جنوب رودخانه‌ی کارون مستقر شدند. (نقشه شماره چهار)

سوم - آزادسازی گلوگاه خوزستان (عملیات فتح المبین)

با وجود تحمل این شکست، سپاه چهارم ارتش عراق با تسلط بر نواحی شوش، گلوگاه خوزستان را هنوز در دست داشت. افزون بر آن، سپاه مزبور با دریافت جنگ افزارهای بیشتر و تقویت بایگان‌های رزمی دیگر، بیش از پیش نیرومند می‌نمود. با توجه به این که حکومت عراق بیشترین توان رزمی خود را در این جبهه متمرکز کرده بود، سرنوشت جنگ در گرو درهم کوبیدن این نیروی عظیم قرار داشت (۱۸). سپاه چهارم، افزون بر برخورداری از پیشرفته‌ترین جنگ افزارها، تا تنگه‌ی «رقابیه» دارای مواضع پدافندی پی‌درپی و ژرف بود. هم‌چنین جناح شمالی این سپاه با تکیه به دنباله‌های کبیر کوه، از هر جهت پوشیده بود. افزون بر آن، به دلیل محدودیت و در برخی موارد عدم امکان عملیات خارج از جاده در شمال محور دزفول - عین‌خوش - موسیان، این جناح برابر حمله‌ی احتمالی ستون‌های زرهی ایرانیان در امان بود. نقطه‌ی ضعف سپاه چهارم در جناح جنوبی بود. این منطقه، از شهر شوش به سوی غرب، از هر جهت برای عملیات خارج از جاده مساعد است. سپاه مزبور نیز با توجه به این مسأله، بیشترین نیرو را در این جناح متمرکز کرده بود. اما، به دنبال آزادسازی شهر بستان و منطقه‌های اطراف، جناح جنوبی سپاه چهارم دو پاره شده و پاره‌ی شمالی آن به صورت یک برجستگی ضربه‌پذیر در درازای محور عین‌خوش - موسیان بدون پوشش باقی مانده بود. ارتش عراق، پس از آن که موفق نشد با اشغال دوباره‌ی شهر بستان این نقطه ضعف را برطرف کند، روز هفدهم اسفندماه ۱۳۶۰ دست به یک کوشش نافرجام از سوی شمال زد. این عملیات نزدیک به دو هفته ادامه داشت و طی آن ارتش عراق کوشید تا تنگه چزابه را دوباره اشغال کند و در این فرآیند، فشار بر روی شهر بستان را افزایش دهد. عملیات ارتش عراق با وجود نقل و انتقال‌های وسیع و برخورداری از آتش‌سنگین توپخانه و بمباران هوایی، با شکست روبرو شد.

در ساعت نیم بامداد روز اول فروردین ماه ۱۳۶۱، عملیات ارتش ایران برای درهم کوبیدن پاره‌ی شمالی جناح جنوبی سپاه چهارم عراق، آغاز شد و در دو مرحله دیگر در روزهای چهارم و هفتم همان ماه با موفقیت کامل دنبال گردید. سرعت عملیات به گونه‌ای بود که روز نهم فروردین ماه، ارتش ایران منطقه‌ی مورد نظر را پاک‌سازی کرده و در مواضع پدافندی از پیش تعیین شده مستقر شده بود. در این عملیات، ستاد ارتش ایران دو لشکر کامل رزمی، همراه با چند گردان توپخانه را وارد کارزار کرد. در این راستا برای پیش‌گیری از کاهش شدت آفتد، چند تیپ دیگر همراه با چند گردان از نیروهای مردمی و چند گردان سپاه پاسداران نیز وارد میدان جنگ شدند. در این عملیات که با استادی از سوی طراحان نظامی ستاد ارتش ایران طرح‌ریزی شده بود و با دقت و جسارت از سوی فرماندهان ارتش به مورد اجرا درآمد، هم زمان با خطوط

مقدم، رده‌های عمقی سپاه چهارم عراق مورد حمله قرار گرفت.

ستون فقرات این عملیات بزرگ نظامی را لشکر ۹۲ زرهی اهواز تشکیل می‌داد. این لشکر، در درازای جنگ بایگان‌های دیگر تقویت شده بود. لشکر ۹۲ زرهی اهواز، در حالی که از سوی چند گردان از نیروهای مردمی همراهی می‌شد، از جنوب محوردزفول - عین خوش - موسیان، مواضع سپاه چهارم را دور زد و در جنوب عین خوش، مقر فرماندهی، پایگاه پرتاب موشک‌های زمین به زمین و یگان‌های تأمین عقبه‌ی سپاه چهارم عراق را مورد حمله قرار داد. هم‌زمان با این عملیات، لشکر ۷۷ پیاده خراسان همراه با چند گردان از نیروهای مردمی و سپاه پاسداران، از امتداد جنوبی دامنه‌های کبیرکوه، مواضع سپاه چهارم را مورد تک قرار داد.

پس از هشت روز نبرد، سپاه چهارم عراق با از دست دادن سه لشکر مکانیزه و زرهی از هم پاشید. در این نبرد، پانزده هزار تن از افراد ارتش عراق همراه با یک ژنرال و صدها افسر ارشد و رده‌های پایین‌تر، به اسارت درآمدند. افزون بر آن، ۱۵۰ دستگاه تانک، ۱۷۰ دستگاه نفر بر زرهی، ۵۰۰ دستگاه خودرو، ۱۶۵ قبضه توپ و مقادیر زیادی جنگ‌افزارهای نیمه سنگین و سبک، همراه با مهمات و وسایل مخابراتی به غنیمت گرفته شد (۱۹). با این شکست، ارتش عراق چهل کیلومتر به عقب رانده شد و شهرهای دزفول و شوش از تیررس آتش توپخانه‌ی عراق رهایی یافتند. (نقشه شماره پنج)

چهارم - بیرون راندن ارتش عراق از خاک ایران (عملیات بیت‌المقدس)

به دنبال این پیروزی، نوبت جناح جنوبی سپاه چهارم فرا رسیده بود. این جناح، پیش‌تر در محور سوسنگرد - اهواز، دو پاره شده و پاره‌ی شمالی آن در عملیات طریق‌القدس نابود گردیده بود. باقی مانده‌ی سپاه چهارم عراق، هنوز منطقه‌ای به وسعت کمابیش ۵۴۰۰ کیلومتر مربع را در اختیار داشت. این منطقه از شمال به کرخه‌ی کور و شهرهای هوزگان (هویزه)، از باختر به باتلاق هوزگان (هویزه) و از جنوب به اروندرود و شهر خرمشهر، محدود می‌شد. ارتش عراق به دلیل استقرار دراز مدت در این منطقه، مواضع پدافندی زیادی به وجود آورده بود. افزون بر آن، این مواضع را با رودخانه‌های کرخه‌ی کور و کارون نیز هم‌آهنگ کرده بود. ارتش عراق با توجه به پهنای قابل عبور کرخه‌ی کور و به ویژه پس از عملیات آزادسازی گلوگاه خوزستان (فتح‌المبین)، استحکامات کناره‌ی این رودخانه را تقویت کرده بود. در این جا، افزودن بر میدان‌های مین، سیم خاردار، کانال و خاکریز، سنگرهای تیربار به خوبی می‌توانستند عبور پیاده نظام را متوقف کنند. در آخرین رده‌ی این مواضع پدافندی، آشیانه‌های تانک با فاصله‌های کمی از هم قرار داشتند که می‌توانستند تلفات سنگینی بر مهاجم وارد کنند.

با وجود خطوط پدافندی مناسب و هم‌آهنگی کامل با رودخانه‌ی کرخه‌ی کور و کارون، جناح جنوبی سپاه چهارم عراق، از نظر امکان تحرک در وضع بسیار بدی قرار داشت. باتلاق هوزگان (هویزه) و مناطق مردابی به هم پیوسته‌ی آن در قلمرو حکومت عراق، امکان عقب‌نشینی این نیرو را به داخل خاک عراق غیر ممکن می‌ساخت. برای عقب‌نشینی و فرار، تنها یک راه دراز، در مسیر محور خرمشهر - شلمچه - بصره، وجود داشت. ارتش عراق، پس از تحمل شکست‌های پیاپی، جناح جنوبی سپاه چهارم را به شدت تقویت کرده بود. یگان‌هایی که در اثر عملیات پیشین ارتش ایران، درهم شکسته بودند، پس از بازسازی، دوباره به منطقه اعزام گردیدند. با آغاز عملیات، یگان‌های دیگری نیز به یاری این جناح گسیل شدند. استعداد ارتش عراق در این منطقه به شرح زیر برآورد شده بود:

پیاده نظام : حدود سی و شش هزار نفر

زرهی : چهل و یک گردان تانک یا کمابیش ۱۳۴۵ دستگاه تانک

مکانیزه : سی و هشت گردان مکانیزه یا کمابیش ۱۳۳۰ دستگاه نفر بر زرهی

پشتیبانی : کمابیش ۵۳۰ قبضه توپ

افزون بر آن، این نیرو از پشتیبانی مداوم هوایی در درازای نبرد نیز برخوردار بود (۲۰).

برای رویارویی با این نیروی قابل ملاحظه و بیرون راندن باقی مانده ارتش عراق از خاک ایران، ستاد ارتش عملیات بیت‌المقدس را در سه مرحله به مورد اجرا درآورد. طراحان ستاد ارتش ایران، با توجه به انبوه نیروی دشمن، گستردگی جبهه و پهنه‌ی زیاد منطقه‌ی عملیات، از درگیری در نیک جبهه متمرکز پرهیز کرده و در نتیجه به ارتش عراق اجازه نداد تا از امکان تمرکز نیرو، بهره‌مند شود.

- عملیات غرب رودخانه‌ی کارون

این عملیات روز اول اردیبهشت ماه ۱۳۶۱ از سوی ارتش ایران در غرب رودخانه‌ی کارون به مورد اجرا گذارده شد. در این عملیات چندین گردان از نیروهای مردمی و سپاه پاسداران نیز در میدان نبرد، حضور داشتند. در این مرحله، نیروهای ایران پس از گذر از رودخانه‌ی کارون، جاده‌ی اهواز - خرمشهر را در اختیار گرفت. ارتش عراق با وجود پاتک‌های سخت، موفق به دست‌یابی دوباره به این جاده نشد.

- عملیات فکه

مرحله‌ی دوم این عملیات، پانزده روز پس از مرحله‌ی اول، یعنی در روز شانزدهم اردیبهشت ماه ۱۳۶۱ در منطقه «فکه» به اجرا درآمد. در نتیجه‌ی این عملیات، فشار بر روی نیروهای عراقی مستقر در منطقه افزایش یافت. هم‌زمان با عملیات فکه، بخشی از نیروهایی که در مرحله‌ی اول عملیات از رودخانه‌ی کارون گذر کرده بودند، به سوی مرز دولتی به حرکت درآمده و تا پایان روز هفدهم اردیبهشت ماه، در نوار مرزی مستقر شدند.

- عملیات آزادسازی خرمشهر

مرحله‌ی سوم عملیات، روز نوزدهم اردیبهشت ماه ۱۳۶۱ به منظور درهم کوبیدن بقایای نیروهای جبهه‌ی مرکزی و هم‌چنین نیروهای جبهه‌ی جنوبی ارتش عراق و در نتیجه آزادسازی خرمشهر به مورد اجرا درآمد. در شب همان روز، مواضع دفاعی ارتش عراق در شمال و باختر شهر خرمشهر به تصرف نیروهای ایران درآمد و خرمشهر در کم‌تر از سه روز، آزاد شد. در این نبرد، هفت‌هزار نفر از افراد ارتش عراق کشته و اسیر شدند. فرماندهی جبهه‌ی جنوبی عراق نیز در میان انبوه کشته شدگان، بود. بقایای نیروهای عراقی با به جا گذاردن مقادیر زیادی جنگ‌افزار و مهمات از میدان جنگ گریختند. (نقشه شماره ۶)

بدین سان، ارتش ایران موفق شد که پس از گذشت کم‌تر از ۱۹ ماه از آغاز آفند گسترده‌ی عراق و اشغال بخش‌های بزرگی از کشور، نیروهای اشغال‌گر را از خاک ایران براند. از این مرحله به بعد، مرحله‌ی چهارم جنگ (مرحله پدآفند برون مرزی) آغاز شد...

پی‌نوشت‌های گفتار پنجم

- ۱- بندر فاو در قلمرو عراق و بندر اروندکنار در ایران، آخرین شهرهای دو کشور در مسیر اروندرود در محل ریختن این رودخانه به خلیج فارس قرار دارند.
- ۲- خشکستان یا منطقه‌ی خشک، مساوی است با واژه‌ای Arid Zone در انگلیسی.
- ۳- اصطلاح جنگ برق‌آسا، ترجمه‌ی آلمانی Blitzkrieg است. شیوه‌ای که در جنگ جهانی دوم از سوی آلمان‌ها ابداع شد و در مواردی با موفقیت به کار گرفته شد. البته باید توجه داشت که بیش از آن در زمان‌های نزدیک، نادرشاه افشار و آقا محمدخان قاجار، در برخی نبردها، از این شیوه بهره گرفتند.
- ۴- استعداد ارتش عراق بیشتر از این نیز برآورد شده است.
- ۵- تجاوز و دفاع - ص ۵۳
- ۶- در حسرت قادسیه (مقاله‌های پیاپی) - سر تیپ اسد بهبودی - نشریه ایران و جهان - چاپ پاریس - شماره‌های ۱۲۴-۱۲۳-۱۲۱-۱۲۰-۱۱۹ - آذر و دی ماه ۱۳۶۱ خورشیدی
- ۷- عملیات خارج جاده، عبارت است از امکان حرکت وسایل مکانیزه، ادوات جنگی و مهندسی خارج از جاده‌های ساخته شده.
- ۸- تجاوز و دفاع - ص ۵۵
- ۹- یکی از شاهدان عینی واقعه به نویسنده گفت: خلبان‌های ایرانی، در حالی که هواپیماهای خود را حدود ۹۰ درجه چرخانیده بودند برابر چشمان حیرت‌زده مردم بغداد که از پشت پنجره‌ها شاهد بودند، از میان خیابان‌های بزرگ بغداد می‌گذشتند. غرش هواپیماها، ساختمان‌ها را می‌لرزاند و شیشه‌ها را خرد می‌کرد. دود غلیظ خیابان‌ها را فرا گرفته بود.
- ۱۰- تجاوز و دفاع - ص ۵۶
- ۱۱- صدام حسین، تجاوز نظامی به ایران را به نام «قادسیه دوم»، نامگذاری کرد.
- ۱۲- ارتش عراق توانست با ایجاد پل بر روی رودخانه بهمن شیر، وارد کوی ذوالفقار آبادان شود. اما، پایداری دلیرانه ساکنان کوی مزبور و دیگر مردم شهر که به یاری آنان شتافته بودند، نیروهای عراقی را فراری داد و پل مزبور نیز به دست مردم شهر نابود شد.
- ۱۳- در حسرت قادسیه
- ۱۴- همان منبع
- ۱۵- «قاطع» برابر است با پانصد نفر
- ۱۶- تجاوز و دفاع - ص ۵۸
- ۱۷- همان منبع. ص ۵۹
- ۱۸- در حسرت قادسیه
- ۱۹- همان منبع
- ۲۰- تجاوز و دفاع - ص ۶۰

گفتار ششم : جنگ در جبهه‌ی سیاسی - تبلیغاتی

بخش یکم - عراق در جستجوی متحدان

حکومت عراق و رهبری حاکم بر عراق، از فرصتی که برای یورش نظامی به ایران به چنگ آورده بود، چند هدف را در راستای هم دنبال می‌کرد. هدف‌های مزبور، طیف گسترده‌ای از یک پیروزی کوچک نظامی تا تجزیه‌ی ایران را در برمی‌گرفت. هدف‌های مزبور را می‌توان از خلال سیاست‌های تجاوزآمیز و اعلام شده از سوی حزب بعث حاکم بر عراق، زیاده‌خواهی‌های شخص صدام حسین تکریتی، بررسی توان و عملکرد ارتش عراق و...، جستجو کرده و باز شناخت.

ماه‌ها پیش از یورش نظامی، حکومت و رهبری حاکم بر عراق، می‌کوشید تا به زیاده‌خواهی‌های خود نسبت به ایران، جنبه‌ی عام «عربی» بخشیده و بدین سان امکانات مالی و انسانی حکومت‌ها و شیخ‌نشین‌های عربی را در پشت سر خود تجهیز کند. حکومت عراق با عنوان کردن عربی بودن خوزستان (!؟)، واگذار کردن سه جزیره‌ی تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی به شیخ‌نشین‌های کرانه‌های جنوبی خلیج فارس و نیز برگزیدن عنوان «قادسیه دوم» برای تجاوز نظامی به ایران، موفقیت‌هایی نیز به دست آورد:

ملک حسین، حکمران اردن هاشمی، با تشکیل سپاه «یرموک» از نظر نیروی انسانی به یاری عراق شتافت (۱). حکومت‌های مصر و سودان با فرستادن افراد به اصطلاح داوطلب، به کمک عراق برخاستند. افزون بر آن، رژیم مصر با فروش میلیارد‌ها دلار جنگ‌افزار روسی، حکومت عراق را در جنگ علیه ایران یاری کرد (۲). سازمان الفتح و شخص یاسر عرفات، افزون بر گسیل به اصطلاح داوطلبان به جبهه‌های جنگ، اطلاعات خود را نیز در مورد ایران و به ویژه خوزستان که در درازای انقلاب ایران به دست آورده بودند، در اختیار صدام حسین قرار داد. هم‌چنین دیگر حکومت‌هایی که عنوان «عربی» را به دنبال خود یدک می‌کشند (به جز حکومت‌های «جبهه‌ی امتناع»)، از نظر مالی، تبلیغاتی و سیاسی به یاری عراق برخاستند (۳). حکومت عراق بیش از همه کوشید تا پای شیخ‌نشین‌های جنوب خلیج فارس و در نتیجه عربستان سعودی را به جنگ با ایران بکشاند. حکومت عراق در پی آن بود که افزون بر بهره‌مند شدن از منابع مالی شیخ‌نشین‌های مزبور، از فرودگاه‌های آن‌ها برای حمله به بندرهای ایران و به ویژه بندر عباس در دهانه‌ی تنگه هرمز، بهره‌مند شود. از این‌رو، حکومت عراق قبل و بعد از یورش نظامی به ایران،

در فرصت‌های گوناگون خواستار واگذاری سه جزیره‌ی تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی به شیخ‌نشین‌ها شد. حکومت عراق در پی آن بود تا زیاده‌خواهی‌های خود نسبت به ایران را به تمام حکومت‌های عربی خلیج فارس تعمیم دهد. برخی از اقدام‌های حکومت عراق در این زمینه عبارت‌اند از:

- سفیر عراق در لبنان، در روز سوم نوامبر ۱۹۷۹ (۱۲ آبان ماه ۱۳۵۸)، مصاحبه‌ای با روزنامه «النهار»، به عمل آورد. نامبرده بهبود روابط با ایران را منوط به شرط‌های زیر کرد:

الف - تجدیدنظر در عهدنامه‌ی ۱۹۷۵

ب - اعطای خود مختاری به ملیت‌های کرد، بلوچ و عرب (۱۹) در ایران

پ - خروج نیروهای نظامی ایران از جزیره‌های تنب بزرگ، تنب کوچک، ابوموسی و خلیج فارس

- نعیم حداد، معاون وقت رییس‌جمهور عراق، در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی در ماه مه ۱۹۸۰ (میانه‌های اردیبهشت ماه ۱۳۵۹)، اعلام داشت: «عراق نسبت به تقاضای خود پیرامون بازگشت جزایر راهبردی ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک به اعراب که در سال ۱۹۷۱ اشغال شده‌اند، پافشاری خواهد کرد (۴)».

- صدام حسین در ژوئن ۱۹۸۰ (اواخر خردادماه ۱۳۵۹)، در همین رابطه اظهار داشت: «ما اینک توانایی نظامی را برای بازگرداندن سه جزیره‌ای که توسط شاه اشغال شده است داریم. هرگز از زمان اشغال سه جزیره ساکت ننشسته‌ایم و پیوسته از نظر مالی و اقتصادی خود را برای پس گرفتن آن‌ها آماده کرده‌ایم (۵)».

اما، حکومت عراق با وجود کوشش‌های ژرف و گسترده، نتوانست پای شیخ‌نشین‌های خلیج فارس را به مناقشه‌ی علنی با ایران بکشانند. دلایلی از این دست، مانع از ستیزه‌جویی آشکار شیخ‌نشین‌های خلیج فارس علیه ایران شد:

الف - ترکیب نامساعد جمعیت شیخ‌نشین‌های مزبور با توجه به جمعیت قابل توجه ایرانی و ایرانی‌نژادان

ب - کوچکی پهنه‌ی جغرافیایی و در نتیجه ضربه‌پذیری شدید

پ - وابستگی شدید شیخ‌نشین‌های جنوب خلیج فارس به تأسیسات نفتی. این تأسیسات برابر عملیات دشمنانه‌ی هوایی و دریایی ایران، بسیار ضربه‌پذیر می‌باشند.

اما شیخ‌نشین‌های مزبور و هم‌چنین حکومت عربستان سعودی به خواسته‌های مالی عراق

در جنگ علیه ایران پاسخ مثبت دادند. آن‌ها با افزایش تولید نفت خود، جای خالی نفت عراق را پر کردند. دلارهایی که از این رهگذر به دست می‌آمد، در اختیار حکومت عراق قرار گرفت. افزون بر آن، حکومت‌های مزبور کمک‌های مالی دیگری به صورت بلاعوض به دولت عراق به عمل آوردند. مجموع این کمک‌ها تا ماه سپتامبر ۱۹۸۲ (شهریور ماه ۱۳۶۱)، به ۳۰ میلیارد دلار رسید (۶). در آوریل ۱۹۸۳ (فروردین ماه ۱۳۶۳)، رقم کمک شیخ‌نشین‌های حاشیه‌ی خلیج فارس و عربستان سعودی به عراق، برابر با ۳۵ میلیارد دلار گزارش شد (۷). کمک‌های مالی شیخ‌نشین‌ها و عربستان سعودی به عراق در طول جنگ از سوی منابع گوناگون میان ۶۰ تا ۸۰ میلیارد دلار برآورد شده است.

حکومت عراق که پیش از آغاز یورش نظامی علیه ایران نتوانسته بود پای شیخ‌نشین‌های خلیج فارس و در نتیجه عربستان سعودی را آشکارا به این ماجرا بکشاند، کوشید تا از پیشروی سریع ارتش خود در روزهای آغازین جنگ، برای تشویق آنان به عملیات آشکار جنگی علیه ایران، بهره جوید. بدین سان، «در آخرین ساعت‌های روز ۲۴ سپتامبر ۱۹۸۰ (دوم مهرماه ۱۳۵۹)، پس از سه روز پیشروی در خاک ایران، حکومت عراق اعلام کرد که در صورت انصراف ایران از حق مالکیت خود بر اروند رود و خروج از سه جزیره‌ی ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک، آماده است به عملیات خصمانه‌ی خود علیه ایران خاتمه دهد» (۸).

صدام حسین در مصاحبه‌ای با سردبیران روزنامه‌های کویت در هفدهم دسامبر ۱۹۸۰ (۲۶ آذرماه ۱۳۵۹)، گفت: «باز گرداندن سه جزیره یکی از شرایط ما است. این جنگ به منظور باز گرداندن حقوق اعراب است» (۹).

در این میان، حکومت عراق، برای تشویق بیشتر حکومت‌های مزبور به مشارکت آشکار در جنگ علیه ایران، از عوامل ایرانی‌نما نیز، بهره جست. شاپور بختیار در مصاحبه با مخبر روزنامه کویتی‌السیاسه اعلام کرد: «جزایر سه‌گانه (تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی)، متعلق به ایران نیست و نباید بر سر آن‌ها با همسایگان خود کشمکشی داشته باشیم» (۱۰).

با وجود این کوشش‌ها که بعدها نیز ادامه یافت، حکومت عراق موفق نشد پای شیخ‌نشین‌های خلیج فارس و عربستان سعودی را به مناقشه‌ی آشکار علیه ایران بکشاند. گرچه «تصور می‌شود که صدام حسین در اولین سفر رسمی خود به عربستان سعودی در پنجم اوت ۱۹۸۰ (چهاردهم مردادماه ۱۳۵۹)، به طور ضمنی حمایت پنهان عربستان سعودی را در جنگ احتمالی علیه ایران به دست آورده بود» (۱۱).

بخش دوم - هدف: تجزیه‌ی خوزستان

در آغاز یورش نظامی، حکومت عراق کوشید تا تجاوز نظامی علیه ایران را زیر پوشش سرنگونی رژیم تهران، قرار دهد. اما، استعداد، استراتژی (راهبرد) و آرایش جنگی ارتش حکومت عراق، خیلی زود آشکار کرد که حکومت مزبور، در نهایت قصد اشغال و تجزیه‌ی خوزستان را دارد. اما، یک هفته پس از آغاز تجاوز، آشکار شد که ارتش عراق، حتا توان لازم برای رسیدن به این هدف را نیز ندارد.

چنان‌که در فصل پنجم اشاره شد، ارتش عراق نیروهای خود را در سه جبهه، وارد میدان کارزار کرد:

الف - **جبهه‌ی جنوبی** : این جبهه، موظف بود با اشغال خرمشهر و آبادان، حاکمیت بلامنازع عراق را بر اروندرود تحقق بخشد.

ب - **جبهه‌ی مرکزی** : جبهه‌ی مرکزی، وظیفه‌دار بود که با اشغال اهواز و تصرف یا تأمین دزفول، سقوط خوزستان را محقق کند.

پ - **جبهه‌ی شمالی** : این جبهه، نقش پدافندی داشت و برای سد کردن محورهای نفوذ احتمالی ارتش ایران به سوی بغداد، گشوده شده بود.

حکومت عراق در پی آن بود که در درجه‌ی نخست با جدا کردن خوزستان از ایران و الحاق آن به قلمرو حکومت خود، به چند منظور زیر که برای حکومت مزبور از نظر تثبیت ادعای رهبری بر جهان به اصطلاح عرب لازم بود، دست یابد:

۱- با افزودن منابع نفتی خوزستان به منبع‌های نفتی قلمرو خود، از این نظر هم طراز عربستان سعودی گردد.

۲- اعمال حاکمیت مطلق بر اروندرود.

۳- دستیابی به کرانه‌های مطمئن در خلیج فارس.

۴- افزایش جمعیت اندک عراق.

۵- دستیابی به صنایع گسترده خوزستان، در جهت رسیدن به بالاترین سطح صنعتی در میان کشورهای عرب.

بدین سان، حکومت عراق امیدوار بود که بتواند به ادعای رهبری خود بر جهان به اصطلاح عرب که تا آن زمان فقط در شعارها به چشم می‌خورد، جامه‌ی عمل بپوشاند.

روزنامه کویتی «القبس» به نقل از مقام‌های حکومت عراق در آوریل ۱۹۸۰ (فروردین ۱۳۵۹) اعلام داشت: «عراق قصد حمله‌ی گسترده‌ای را به خوزستان دارد که هدف آن آزاد کردن عربستان (خوزستان)، اشغال چاه‌های نفت، اعلام استقلال آن و تشکیل حکومت موقت است» (۱۲).

اعلامیه‌ی شماره یک و هفت ستاد ارتش عراق که هر دوی آن‌ها در روز اول جنگ منتشر شدند، با لحن مشابه‌ای اعلام داشتند: «ارتش قهرمان ما (جیشناالباسل) وارد خاک ایرانیان ملعون شده است تا درسی به «مغ»‌ها داده و سرزمین‌های غضب شده‌ی اعراب را آزاد کند» (۱۳).

صدام حسین، روز بیست و پنجم سپتامبر ۱۹۸۰ (۳ مهرماه ۱۳۵۹) یعنی سه روز پس از حمله به ایران، گفت: «این جنگ، جنگ سرنوشت امت عرب است... سال‌هاست که ما آن را تدارک دیده‌ایم... هزار و چهارصد سال بعد از «قادسیه»، دشمن عجم (کذا) از اراضی عرب بیرون رانده می‌شود و گوشمال سختی می‌بیند...» (۱۴).

صدام حسین، مرد اول حکومت عراق در یک کنفرانس مطبوعاتی در تاریخ ۱۰ نوامبر ۱۹۸۰ (۱۹ آبان ماه ۱۳۵۹) گفت: «... حقوق ما روشن است و مرزهای ما روشن است. حاکمیت ما نسبت به سرزمین‌های عربی غضب شده روشن است. اکنون لازم است ایران بگوید که مرزهایش کجاست و نقشه‌ی ایران در کجا قرار دارد» (۱۵).

صدام حسین، روز ۱۳ نوامبر ۱۹۸۰ (۲۲ آبان ماه ۱۳۵۹) در مصاحبه‌ای اعلام کرد: «ما از وضع خود و نتایج حاصله راضی هستیم و حساب‌هایمان درست از آب درآمدند. نیروهای عراقی در جبهه‌ای به درازای ۵۵۰ کیلومتر بین ۲۰ تا ۱۱۰ کیلومتر در عمق خاک ایران پیشروی کرده‌اند. ما از تجزیه و انهدام ایران ناراحت نمی‌شویم و صریحاً اعلام می‌داریم، در شرایطی که این کشور دشمنی بوزد، هر فرد عراقی و یا شاید عرب، مایل به تقسیم ایران و خرابی آن خواهد بود» (۱۶).

صدام حسین، هم‌چنین به مناسبت سالروز ارتش عراق در ۷ دسامبر ۱۹۸۰ (۱۶ آذرماه ۱۳۵۹)، اعلام داشت: «لازم است ایران سرزمین‌هایی را که از اعراب گرفته است، اعاده نماید» (۱۷).

از سوی دیگر حکومت عراق در پی آن بود که در صورت عملی نبودن الحاق خوزستان، این هدف را با ایجاد یک حکومت به ظاهر ایرانی با الگوی حکومت «ویشی» (۱۸)، به انجام برد. حتا گفته می‌شود متن سخنرانی که می‌بایست روز هفتم مهرماه ۱۳۵۹ (یعنی روز سقوط فرضی اهواز به دست نیروهای عراقی)، به عنوان رییس دولت موقت آزاد ایران از رادیوی آن شهر پخش

می‌شد، روی نوار ضبط شده بود (۱۹).

از یاد نبریم که حکومت عراق بیش از حد به گفته‌ی برخی ایرانی نمایان، امید بسته بود. آن‌ها حکومت عراق را امیدوار کرده بودند که به محض ورود ارتش عراق به ایران، مردم ایران علیه رژیم حاکم به پا خواهند خاست. «تماس‌هایی که صدام با مخالفین رژیم ایران برقرار کرد او را به این نتیجه رسانده بود که رژیم ایران به محض راه انداختن عملیات خصمانه از هم خواهد پاشید» (۲۰)

اما هنگامی که ستون‌های زرهی ارتش عراق برابر دروازه‌های خرمشهر با پایداری سرسختانه مردم ایران برخورد کرد، حکومت عراق متوجه این حقیقت شد که ملت ایران به مانند دیگر هنگامه‌های تاریخ، همیشه برای دفع تجاوز خارجی، اولویت قایل است. مردم خرمشهر با جنگ‌افزارهای اندک و به قول معروف «با دست خالی»، سی و پنج روز از شهر، محله و خانه‌های خود برابر ستون‌های زرهی ارتش عراق دفاع کردند. مدافعان خرمشهر با وجودی که از چند سو به محاصره‌ی نیروهای دشمن درآمده بودند، تا آخرین نفر و تا آخرین نفس، دست از دفاع نشستند.

مردم آبادان نیز با وجودی که از سوی خشکی به محاصره‌ی کامل نیروهای عراقی درآمده بودند و شهر زیر آتش مداوم جنگ‌افزارهای سنگین قرار داشت، مردانه از شهر خود دفاع کردند و اجازه ندادند که پای نیروهای متجاوز به شهر برسد.

برابر دروازه‌های اهواز، همه‌ی امیدهای واهی سرکردگان حکومت عراق به یأس مبدل شد. آن‌ها متوقع بودند که بر پایه‌ی دروغ‌های ایرانی نمایان مبنی بر قیام ایل بختیاری و پیروی ایل‌های دیگر، با استقبال مردم روبرو شوند. در حالی که فرزندان ایل بختیاری و دیگر ایل‌های ایران، به محض این‌که از خبر تجاوز نیروهای بیگانه آگاه شدند، جنگ‌افزارهای کهنه‌ی پدران را صیقل داده و به مقابله‌ی دشمن شتافتند.

توقف ارتش عراق برابر دروازه‌های آبادان و اهواز و به درازا کشیدن ایستادگی مدافعان خرمشهر، آشکار کرد که بر خلاف ادعاهای صدام حسین مبنی بر این‌که «عراق آماده است با زور اختلاف‌های خود را با ایران حل کند»، از زور لازم برای این کار، برخوردار نیست.

با توجه به این حقایق، حکومت عراق حتا به نوعی پیروزی کوچک نظامی نیز رضایت داده و «صلح طلب» شده بود. صدام حسین با توجه به حقایق ملموس نظامی و تظاهر به صلح‌طلبی، چندین هدف را در راستای هم، دنبال می‌کرد:

الف - در صورت آغاز گفتگوهای صلح، حکومت عراق که بخش‌هایی از استان‌های

خوزستان، ایلام و کرمانشاهان را در اختیار داشت، می توانست با تحمیل شرایط خود به ایران، فاتح جنگ به حساب آید. بدین سان، صدام حسین اولین رهبر یک کشور عربی منطقه بود که از هنگام ایجاد حکومت های عربی پس از جنگ جهانی اول می توانست مدعی پیروزی نظامی در جنگ علیه یک کشور غیر عربی گردد. این امر، می توانست پایه های ادعای رهبری جهان به اصطلاح عرب را از سوی وی تقویت کند.

ب - حکومت عراق در پی آن بود که با تظاهر به صلح خواهی، افکار مردم جهان را فریب داده و مانع از آن شود که مجامع جهانی این کشور را به عنوان متجاوز و آغازگر جنگ بشناسند،
 پ - ایجاد زمینه های لازم برای فریب افکار عمومی مردم ایران و قرار دادن دستاویز لازم برای تبلیغات از سوی عوامل ایرانی نمای وابسته به عراق.

با توجه به این مسایل، هنوز مرکب یادداشت وزارت خارجه ی عراق مبنی بر این که «... دولت عراق را مجبور ساخت ... به زور توسل جوید» (پیوست شماره ۱۱) خشک نشده بود که حکومت مزبور «صلح طلب» شد.

حکومت بغداد، روز اول اکتبر ۱۹۸۰ (نهم مهرماه ۱۳۵۹)، در حالی که ارتش عراق، کمابیش ۳۵ هزار کیلومتر مربع از سرزمین ایران را در اشغال داشت و سربازان عراق تا برابر دروازه های خرمشهر، آبادان و اهواز، پیش آمده بودند، شرایط آتش بس را به شرح زیر اعلام کرد:

۱- خودداری نیروهای ایران از حمله به نیروهای عراقی

۲- خودداری از تمرکز و نقل و انتقال نیرو از سوی ایران

۳- خودداری از عملیات شناسایی از سوی نیروهای ایران و خودداری از تبلیغات علیه

عراق (۲۱).

اما، پاسخ ملت ایران به دشمنی که راه جنگ به رویش بسته و در نتیجه با خدعه و فریب، دم از آشتی و صلح می زد، روشن بود. ملت ایران خواهان بیرون راندن متجاوز، قبول پرداخت غرامت از سوی متجاوز و به دست آوردن تضمین های لازم برای عدم تکرار تجاوز نظامی از سوی عراق بود.

نزدیک به دو سال بعد، اسرائیل جنوب لبنان و بخش هایی از کشور مزبور را اشغال کرد. این واقعه به یاری عراق آمد. در آن زمان، دو ماه از آزادسازی خرمشهر می گذشت و ارتش مزبور از بیشترین بخش های اشغالی با تحمل زیان های جانی و مالی بسیار بیرون رانده شده بود. در همین هنگام صدام حسین اعلام کرد: «اکنون که ماشین نظامی ایران را در هم شکسته و از نظر

اقتصادی ضربات وسیعی بر ایران وارد کرده‌ایم و قدرت تجاوز به خاک عراق را از ایران سلب نموده‌ایم، به طور یک جانبه اعلام آتش بس می‌کنیم تا به بسیج نیروهایمان علیه موجودیت صهیونیستی پردازیم...» (۲۲) در همین زمینه سعدون حمادی وزیر وقت خارجه عراق اعلام کرد که چون عراق به همه‌ی هدف‌های نظامی خود رسیده است، آماده است مذاکرات صلح را آغاز کند (۲۳).

آیا به واقع پس از تحمل آن همه شکست و بیرون رانده شدن از بیشترین بخش‌های اشغالی، آن طور که صدام حسین ادعا می‌کرد، ماشین جنگی ایران را در هم شکسته بود و یا به گفته‌ی سعدون حمادی، عراق به همه‌ی هدف‌های نظامی خود رسیده بود؟ برعکس، حکومت عراق همه‌ی دست‌آوردهای تجاوز نظامی را از دست داده بود. حکومت درمانده‌ی عراق با در دست داشتن زمین‌های کمی از ایران، زیر پوشش «آتش بس» و «گفتگوهای صلح» دروغین، در پی کسب نوعی پیروزی بود. حکومت عراق در حالی که مناطق غیر نظامی ایران را زیر آتش مداوم توپخانه و موشک‌باران قرار داده بود و به صورت گسترده بر شهرها و روستاهای ایران بمب فرو می‌ریخت، طالب «صلح» شده بود؟! عراق در پی آن بود که با به دست آوردن فرصت، جنگ‌افزارهای شیمیایی خود را گسترش داده و با دستیابی به جنگ‌افزارهای هسته‌ای و موشک‌های میان برد و دور برد، شاید بتواند با تخریب و کشتار هر چه بیشتر، نوعی پیروزی در جنگ علیه ایران به دست آورده و در گفتگوهای صلح، دستکم بخش‌های از خوزستان را ضمیمه‌ی خاک خود کند. در حالی که فریاد صلح‌طلبی دروغین حکومت بغداد و پژواک آن از سوی ایرانی نمایان اجیر به آسمان می‌رسید، طه یاسین رمضان اعلام داشت: «این جنگ به خاطر عهدنامه‌ی ۱۹۷۵ و یا چند صد کیلومتر خاک و یا نصف شط‌العرب (اروند رود) نیست، این جنگ بر سر بودن یا نبودن است» (۲۴).

بخش سوم - اقدام در جهت تجزیه

روز ششم ژانویه ۱۹۸۳ (۱۶ دی ماه ۱۳۶۱)، طارق عزیز معاون وقت شورای وزیران حکومت عراق یک کنفرانس مطبوعاتی در شهر پاریس بر پا کرد. در پایان این کنفرانس، کتاب‌هایی که به دستور و هزینه‌ی حکومت عراق به چاپ رسیده بود، میان خبرنگاران و دیگر حاضران پخش گردید. کتاب‌های مزبور عبارت بودند از:

۱- صدام حسین - نوشته امیر اسکندر

۲- امارت المحمره، نوشته مصطفی عبدالقادر النجار

۳- مناقشه‌ی عراق - ایران، از انتشارات دنیای عرب (۲۵)

در کتاب نخست، صدام حسین به عنوان «قهرمان عربیت» که علیه «فارس‌های ملعون» می‌جنگد، مورد ستایش قرار گرفته است. کتاب دوم که از انتشارات سازمان اطلاعات عراق است، از رویای پوچ حکومت عراق پیرامون جدایی خوزستان از ایران و به ویژه شهر خرمشهر به حکم «شوونیسم عربی» (تأکید بر شوونیسم عربی از کتاب است)، سخن می‌گوید. اما آن‌چه در این جا بیشتر مورد تأکید می‌باشد، کتاب سوم، یعنی «مناقشه عراق - ایران» است. در این کتاب، افزون بر چاپ نقشه‌هایی از خوزستان با نام جعلی عربستان و معرب کردن نام همه‌ی شهرها و روستاهای این استان، در آخرین برگ آن، نقشه‌ای دیده می‌شود که ایران را به پنج منطقه تقسیم کرده است: خوزستان (با نام جعلی عربستان)، کردستان، آذربایجان، بلوچستان و سرانجام باقیمانده سرزمین‌های کنونی ایران (۲۶).

در این کتاب، با اشاره به گفته‌های بلندپایگان حکومت عراق، از «تجزیه‌ی ایران» به عنوان یک «راه عادلانه» پیرامون «مسأله‌ی ایران» یاد شده است (۲۷).

رهبران حکومت عراق، پیش و بعد از یورش نظامی به ایران، به صورت آشکار اشاره‌هایی به تجزیه‌ی ایران به عمل آورده بودند. از آن جمله می‌توان از موارد زیر نام برد:

- روز نوزدهم ژانویه ۱۹۸۱ (۲۹ دی ماه ۱۳۵۹)، صدام حسین در مصاحبه با روزنامه کویتی «الابناء» اظهار داشت: «در ایران پنج ملیت مختلف وجود دارد (۱؟) که باید به آنها نوعی خودمختاری داده شود. ما از برادران عرب خود در خوزستان (نام جعلی عربستان به کار برده شده است)، دفاع می‌کنیم.

- طارق عزیز در آغاز هشتمین ماه یورش نظامی عراق به ایران گفت: «وجود پنج ایران

کوچک بهتر از وجود یک ایران واحد خواهد بود...» ما از شورش ملت‌های ایران (۱۴) پشتیبانی کرده و همه‌ی سعی خود را متوجه تجزیه‌ی ایران خواهیم نمود...» (۲۸)

- روزنامه لوموند چاپ پاریس در تاریخ ۱۲ نوامبر ۱۹۸۱ (۲۱ آبان ماه ۱۳۶۰)، به نقل از صدام نوشت: «اگر مردم خوزستان (نام دروغین عربستان به کار برده شده است) از ما بخواهند آن‌جا مستقر شویم، هم چنان‌که مردم بلوچ، کردها و آذربایجانی‌ها می‌خواهند، می‌توانند مستقیماً تصمیماتی را که مربوط به آن‌ها می‌شود بگیرند» (۲۹).

- صدام حسین برابر جمعی از نفزات ارتش ملی (جیش الشعبی) حکومت عراق که عازم جبهه‌ها بودند گفت: ما به مردم عربستان (خوزستان) به عنوان اقلیتی که با ویژگی‌هایش در تاریخ از لحاظ ملی و قومی شناخته شده است و نیز به سایر ملیت‌های ایرانی (۱۴) به ویژه کردها، بلوچ‌ها و همه‌ی وطن پرستان واقعی و شریف اعلام می‌داریم که آماده‌ایم روابط محکمی با آن‌ها به وجود آوریم تا بتوانند از حقوق ملی و قومی خویش بهره‌مند شوند و با شرافت و امنیت مناسبات حسن همجواری برقرار کنند. ما آماده‌ایم هرگونه کمک از جمله سلاحی که مورد نیاز آن‌ها باشد بدهیم. این است تصمیم ما... ما به تمامیت ارضی ایران علاقه‌ای نداریم و این است استراتژی ما که از مدت‌ها پیش اعلام نموده‌ایم» (۳۰).

با وجود همه‌ی این گفته‌ها، پخش دوباره‌ی کتاب مناقشه عراق - ایران در پایان کنفرانس مطبوعاتی طارق عزیز و پی‌آمدهای سفر وی به پاریس، مسایل بسیاری را آشکار ساخت: روز نهم ژانویه ۱۹۸۳ (۱۹ دی ماه ۱۳۶۱)، یعنی سه روز پس از برگزاری کنفرانس مطبوعاتی مزبور، طارق عزیز به دیدار مسعود رجوی، فرمانده اول سازمان مجاهدین خلق و مسئول شورای ملی مقاومت رفت. این دیدار که از مدت‌ها پیش با میانجی‌گری سازمان آزادی‌بخش فلسطین و شخص یاسر عرفات برنامه‌ریزی شده بود، چهار ساعت به درازا کشید (۳۱). در پایان دیدار، بیانیه‌ی مشترکی به امضای طارق عزیز و مسعود رجوی، منتشر گردید. دفتر سیاسی و کمیته‌ی مرکزی سازمان مجاهدین خلق، از بیانیه‌ی مشترک عزیز - رجوی، به عنوان «یک پیروزی مهم سیاسی» نام برد. در این بیانیه، از سوی کسانی که به «ایرانی دموکراتیک، آباد و مستقل چشم دوخته‌اند، به شورای ملی مقاومت، به همه‌ی خواهران و برادران مجاهد و به ویژه شخص برادر مسعود رجوی فرمانده عالی مجاهدین خلق تبریک و تهنیت» گفته شد (۳۲).

انتشار موافقت‌نامه‌ی مزبور که به منزله‌ی فشردن دست دشمن متجاوز و در حال جنگ با ایران بود، توفان خشم ایرانیان نشسته در خارج از کشور را برانگیخت. غالب سازمان‌های

اپوزیسیون، نشریات و دیگر وسایل ارتباط جمعی برون مرزی ایرانیان، از این عمل به عنوان «خیانت» نام برده و آن را به شدت و حدت، محکوم کردند (۳۳).

در مقدمه‌ی موافقت‌نامه‌ی مزبور (پیوست شماره ۱۳)، سخن از ایران، مردم و استقلال و تمامیت ارضی (بدون ذکر واژه‌ی ایران) به میان آمده است. اما، منظور و برداشت حکومت عراق از واژه‌ی «ایران» را می‌توان از نقشه‌ی چاپ شده در کتاب مناقشه‌ی عراق - ایران که سه روز پیش از امضای موافقت‌نامه، وسیله حکومت مزبور در سطح بالایی پخش شد، به نیکی دریافت. در نقشه‌ی مزبور، ایران عبارت است از سرزمین کنونی ایران منهای خوزستان، کردستان، آذربایجان و بلوچستان.

از سوی دیگر، گفته‌های طارق عزیز (طرف قرارداد) و رییس مستقیم او، صدام حسین که در بالا به آن‌ها اشاره رفت، برداشت آنان را از واژه‌ی «ایران»، به روشنی نشان می‌دهد:

- آقای طارق عزیز، طرف قرارداد سازمان مجاهدین خلق و شورای ملی مقاومت، بر این اعتقاد است که: «وجود پنج ایران کوچک بهتر از یک ایران واحد خواهد بود...» وی در ادامه‌ی سخن می‌گوید: «ما سعی خود را متوجه تجزیه‌ی ایران خواهیم نمود» (۳۴).

- صدام حسین، رییس مستقیم طارق عزیز معتقد است: «ما به تمامیت ایران علاقه‌ای نداریم و این است استراتژی ما که از مدت‌ها پیش اعلام نموده‌ایم» (۳۵).

سرانجام حکومت عراق، توانست چند ایرانی‌نما را پیدا کند که آن‌ها نیز علاقه‌ای به تمامیت ارضی ایران اعتقاد نداشته و حاضر بودند که برای دستیابی به قدرت، «سعی خود را متوجه تجزیه‌ی ایران» کنند (۳۶).

پی‌نوشت‌های گفتار ششم

- ۱- به دنبال تجاوز عراق به ایران، این سپاه وظیفه‌ی سرکوب کردها را در شمال و شیعیان عراق را در جنوب به عهده گرفت، تا عراق بتواند نیروهای مستقر در این منطقه را به جبهه‌های جنگ بفرستد.
 - ۲- مصر به دلیل نزدیک شدن به غرب در دوران سادات، جنگ‌افزارهای روسی را کنار گذاشت و روی به سلاح‌های غربی آورد. در نتیجه حکومت مصر، بخش اعظم از سلاح‌های روسی خود را به عراق فروخت.
 - ۳- جبهه‌ی امتناع، مرکب از کشورهای سوریه، لیبی و یمن جنوبی که مخالف توافق‌نامه «کمپ دیوید» میان اسرائیل و مصر بودند.
 - ۴- تحلیلی بر جنگ تحمیلی - ص ۸۰
 - ۵- همان منبع - ص ۱۰۱
 - ۶- Die Arabischen Golfstaaten im Zeichen der islamischen Revolution - Forschungs institut der deutschen Gesellschaft fuer Auswertigen Politik E.V.1983, S.37
- از این پس از این منبع با عنوان «کشورهای عربی خلیج فارس» یاد خواهد شد.
- ۷- روزنامه هرالد تریبون - چاپ پاریس - دوشنبه ۱۶ آوریل ۱۹۸۴ (۲۷ فروردین ۱۳۶۳)
 - ۸- کشورهای عربی خلیج فارس - ص ۳۴
 - ۹- تجاوز و دفاع - ص ۶۵
 - ۱۰- السیاسه - روزنامه - چاپ کویت - ۲۳ ژانویه ۱۹۸۲ (سوم بهمن ماه ۱۳۶۰)
 - ۱۱- کشورهای عربی خلیج فارس - ص ۸
 - ۱۲- جنگ در خلیج فارس - ص ۸
 - ۱۳- همان منبع
 - ۱۴- روزنامه کیهان (چاپ لندن) - شماره ۳۱ - پنجشنبه ۱۱ بهمن ماه ۱۳۶۳
 - ۱۵- مناقشه عراق - ایران - ص ۱۵۵
 - ۱۶- تحلیلی بر جنگ تحمیلی - ص ۱۰۱
 - ۱۷- همان منبع، همان صفحه
 - ۱۸- حکومت ویشی، عنوان حکومت دست‌نشانده‌ی آلمان‌ها در زمان اشغال فرانسه است. از آنجا که مرکز این حکومت در شهر ویشی قرار داشت، به این نام معروف شده است.
 - ۱۹- تجاوز و دفاع - ص ۶۷

- ۲۰- ژوان آفریک - مجله - ۹ ژوئن ۱۹۸۲ (۱۹ خرداد ۱۳۶۱)
- ۲۱- مناقشه عراق - ایران ص ۱۳۹
- ۲۲- جنگ ایران و عراق - ص ۸۲
- ۲۳- مناقشه عراق - ایران - ص ۱۵۶
- ۲۴- تحلیلی بر جنگ تحمیلی - ص ۸
- ۲۵- ملت - نشریه پان ایرانیست‌های مقیم خارج از کشور - چاپ پاریس - شماره ۳۵ - بهمن ماه ۱۳۶۱
- ۲۶- در نقشه‌ی مزبور، استان خوزستان، تمامی پهنه‌ی استان بوشهر را نیز دربرمی‌گیرد.
- ۲۷- تجاوز و دفاع - ص ۷۰
- ۲۸- تحلیلی بر جنگ تحمیلی - ص ۱۰۲
- ۲۹- لوموند - روزنامه - چاپ پاریس - ۱۲ نوامبر ۱۹۸۱ (۲۱ آبان ماه ۱۳۶۰)
- ۳۰- تحلیلی بر جنگ تحمیلی - ص ۱۰۲
- ۳۱- لوموند - روزنامه - چاپ پاریس - ۸ ژانویه ۱۹۸۳ (۱۸ دی ماه ۱۳۶۱)
- ۳۲- مجاهد - نشریه ارگان سازمان مجاهدین خلق - چاپ پاریس - شماره ۱۳۶
- ۳۳- مراجعه فرمایید به نشریات برون مرزی ایرانیان - ژانویه ۱۹۸۳ (دی و بهمن ماه ۱۳۶۱)، به ویژه نشریه‌ی ملت - چاپ پاریس - در همان تاریخ
- ۳۴- تحلیلی بر جنگ تحمیلی - ص ۱۰۲
- ۳۵- همان منبع، همان صفحه
- ۳۶- اختلاف دکتر قاسملو با مسعود رجوی بر سر تعیین مرزهای «کردستان» را باید در پرتو همان نقشه (نقشه چاپ شده، در کتاب مناقشه عراق - ایران) که پایه‌ی موافقت‌نامه طاروق عزیز - رجوی را تشکیل می‌داد، جستجو کرد. به دنبال عقد قرارداد مزبور، دکتر قاسملو که عضو شورای ملی مقاومت بود، مدعی شد که رجوی از تعیین مرزهای کردستان خودداری می‌کند. به دنبال آن، دو طرف یک دیگر را زیر باران اتهام قرار دادند و در نتیجه شورای مزبور با وجود حفظ صورت ظاهر، از هم پاشید. چند سال بعد قاسملو در آپارتمان خود در ترکیه، ترور شد.

گفتار هفتم : تجاوز دولت عراق در رابطه با حقوق بین الملل

بخش یکم - تجاوز و دفاع

الف - عدم توسل به زور برای حل اختلاف‌های بین‌المللی

با امضای پیمان بریان - کلوگ یا عهدنامه‌ی پاریس (۱۹۲۸ میلادی / ۱۳۰۷ خورشیدی) باب جدیدی در حقوق بین‌المللی گشوده شد. پیش از امضای این پیمان که به «پیمان ضد جنگ» مشهور گردید. اقدام به جنگ یکی از مظاهر حاکمیت و استقلال دولت‌ها به شمار می‌رفت (۱). در بیست و هفتم اوت ۱۹۲۸ (۵ شهریور ۱۳۰۷) دولت‌های فرانسه، آمریکا، آلمان، انگلستان، ایتالیا، ژاپن، بلژیک، لهستان و چکوسلاواکی، پیمانی را در شهر پاریس امضا کردند. بر پایه‌ی این پیمان، دولت‌های امضاکننده متعهد شدند که از اقدام به جنگ برای حل اختلاف‌های بین‌المللی خودداری کنند. به دنبال امضای عهدنامه‌ی مزبور، بسیاری از دولت‌های دیگر نیز بدان پیوستند. دولت ایران در اول آذرماه ۱۳۰۷ (۲۲ نوامبر ۱۹۲۸) این پیمان را امضا کرد. در بیست و هشتم فروردین ماه ۱۳۰۸ (۱۷ آوریل ۱۹۲۹) الحاق ایران به عهدنامه‌ی بریان - کلوگ، از تصویب مجلس شورای ملی گذشت.

توجه اصلی پیمان بریان - کلوگ، معطوف به سه اصل اساسی زیر می‌باشد:

- ۱ - محکومیت توسل به جنگ در جهت حل و فصل اختلاف‌های بین‌المللی (ماده یک).
- ۲ - تصریح به حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلاف‌های بین‌المللی، بدون توجه به ریشه و علل آنها (ماده ۲).

۳ - محکومیت دست یازیدن به جنگ، به عنوان «دست‌آویز حاکمیت ملی».

هم‌چنین بر پایه‌ی قرارداد عمومی داوری که در بیست و ششم سپتامبر ۱۹۲۸ (۴ مهر ۱۳۰۷) در شهر ژنو، میان دولت‌های عضو جامعه ملل به امضاء رسید، دولت‌های مزبور تمایل و اعتقاد خود را به حل و فصل اختلاف‌ها از راه‌های مسالمت‌آمیز، ابراز داشتند.

در بیست و پنجم آوریل ۱۹۴۵ (۵ اردیبهشت ماه ۱۳۲۴)، همایشی با شرکت ۵۰ دولت در شهر سانفرانسیسکو (ایالات متحده) برگزار گردید. این همایش، «منشور ملل متحد» را تنظیم کرد. منشور مزبور، در تاریخ بیست و ششم ژوئن ۱۹۴۵ (۵ تیرماه ۱۳۲۴) به امضای نمایندگان

دولت‌های شرکت‌کننده رسید. دولت ایران نیز از جمله دولت‌های شرکت‌کننده در این کنفرانس بود.

به دلیل اهمیتی که ملل متحد به حل و فصل اختلاف‌ها از راه‌های مسالمت‌آمیز قائل‌اند، تمامی فصل ششم این منشور، به این امر اختصاص یافته است. این فصل مواد ۳۳ تا ۳۸ منشور ملل متحد را در بر می‌گیرد. در این فصل با توجه به سوابق امر و نیز قواعد بین‌المللی (اعم از عادی و قراردادی) راه‌ها و وسایل حل مسالمت‌آمیز اختلاف‌ها پیش‌بینی شده‌اند.

به موجب بند یک ماده ۳۳: «هر اختلافی که ادامه‌ی آن ممکن است باعث تهدید صلح و امنیت بین‌المللی گردد، باید قبل از هر چیز، طرفین حل آن را از راه گفت‌وگو، میانجی‌گری، آشتی، داوری، تصفیه قضایی، مراجعه به مؤسسات یا قراردادهای منطقه‌ای و یا به وسایل مسالمت‌آمیز دیگر به انتخاب خود، جستجو کنند.»

افزون بر آن، به موجب بند یک ماده ۳۷: «هرگاه طرفین یک اختلاف که از سنخ مذکور در ماده ۳۳ می‌باشد، نتوانند آن را به وسایل مندرج در آن ماده حل نمایند، باید آن را به شورای امنیت سازمان ملل رجوع کنند.»

هم‌چنین در ماده یک منشور ملل متحد، امضاکنندگان به روشنی اعتقاد خود را به حل و فصل اختلاف‌های بین‌المللی بر پایه‌ی حفظ صلح و موازین عدالت و حقوق بین‌الملل، ابراز می‌دارند:

ماده ۱- «نگاهداری صلح و امنیت بین‌المللی و برای این منظور: اتخاذ اقدام‌های جمعی مؤثر برای جلوگیری از تهدیدات علیه صلح و برکنار کردن آن‌ها و از بین بردن هر اقدام تهاجمی یا هر اختلال صلح به نحو دیگر و تنظیم و تصفیه مسالمت‌آمیز اختلاف‌ها و یا وضعیت‌هایی که جنبه‌ی بین‌المللی دارند و ممکن است صلح را بر هم زنند، بر طبق اصول عدالت و حقوق بین‌المللی.»

افزون بر آن، امضاکنندگان منشور ملل متحد بر پایه‌ی بندهای سه و چهار ماده ۲، تعهد کرده‌اند تا اختلاف‌های خود را از راه‌های مسالمت‌آمیز حل و فصل کرده و از کاربرد زور خودداری ورزند.

ماده ۲ بند سه - «اعضای سازمان، اختلاف‌های خود را به وسایل مسالمت‌آمیز تصفیه می‌کنند، به نحوی که صلح و امنیت بین‌المللی و هم‌چنین عدالت به مخاطره نیفتد.»

ماده ۲ بند چهار - «اعضای سازمان در روابط بین‌المللی از توسل به تهدید یا استعمال زور، خواه بر ضد تمامیت ارضی و یا استقلال سیاسی هر کشور و خواه هر نحو دیگری که با مرام ملل

متحد متباین باشد، خودداری می‌کنند.»

ب - تجاوز

در قراردادهای گوناگون بین‌المللی و نیز میثاق جامعه‌ی ملل و منشور ملل متحد، مسأله‌ی توسل به زور و تجاوز، به عنوان وسیله‌ای برای حل و فصل اختلاف‌های بین‌المللی، محکوم شناخته شده است. در میثاق جامعه‌ی ملل و نیز منشور ملل متحد، اصل «تجاوز»، با خدشه‌دار کردن تمامیت ارضی و استقلال سیاسی، مرتبط شناخته شده و در قطعنامه ۱۹۷۴ سازمان ملل متحد، افزون بر این‌که تعریف جامع و مانعی از «تجاوز» در قالب میثاق جامعه‌ی ملل و منشور ملل متحد به عمل آمده است، دست یازیدن به ملاحظه‌های سیاسی، اقتصادی یا نظامی که همیشه بهانه‌ی اعمال زور و تجاوز می‌باشد، محکوم اعلام شده است.

۱ - مفهوم تجاوز بر پایه‌ی میثاق جامعه ملل:

ماده ۱ میثاق جامعه‌ی ملل مقرر می‌داشت که شورای جامعه‌ی ملل باید به طرق و وسایل مقتضی، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی اعضای جامعه را در قبال هر نوع تجاوز خارجی تضمین نماید.

بدین‌سان، مفهوم تجاوز بر پایه‌ی میثاق جامعه‌ی ملل عبارتست از کاربرد زور و جنگ‌افزار از سوی دولت یا دولت‌هایی علیه تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دولت یا دولت‌های دیگر.

۲ - مفهوم تجاوز بر پایه‌ی منشور ملل متحد:

بند یک ماده یک منشور ملل متحد، با تکیه بر صلح و امنیت بین‌المللی، مهم‌ترین و نیز اولین هدف سازمان ملل متحد را «از بین بردن هر اقدام تهاجمی و یا هر اختلال صلح به هر نحو دیگر»، می‌داند. بر پایه‌ی بند چهار ماده ۲، دول عضو «در روابط بین‌المللی از توسل به تهدید و استعمال قوه، خواه بر ضد تمامیت ارضی و یا استقلال سیاسی هر مملکت و خواه هر نحو دیگری که با مرام ملل متحد متباین باشد، خودداری می‌نمایند.»

۳ - مفهوم تجاوز بر پایه‌ی قطعنامه ۱۹۷۴ سازمان ملل متحد:

در این قطعنامه با توجه به مرام ملل متحد، تعریف جامع و مانعی از مفهوم «تجاوز» به عمل آمده است.

ماده ۱ - «تجاوز عبارتست از کاربرد نیروی مسلح توسط یک دولت علیه حاکمیت، تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی دولت دیگر و یا به هر طریق دیگر که با منشور ملل متحد به نحوی که از تعریف حاضر استنباط می‌گردد، منافات داشته باشد...».

ماده ۲ - «در نظر اول، نقض منشور (ملل متحد)، در اثر مبادرت به کاربرد نیروی مسلح وسیله‌ی هر دولتی برای تحقق عمل تجاوزکارانه کافی است...».

ماده ۳ - «هر یک از اعمال مذکور در زیر اعم از این که اعلان جنگ شده باشد یا نه، در صورتی که منطبق با مقررات پیش‌بینی شده در ماده ۲ باشند، موجب تحقق یک عمل تجاوزکارانه می‌گردد:

الف - تهاجم یا حمله به سرزمین دولتی وسیله‌ی نیروهای مسلح دولت دیگر، یا هر نوع اشغال نظامی ولو موقت که ناشی از یک چنین تهاجم و حمله باشد.

ب - بمباران سرزمین یک دولت وسیله‌ی نیروهای مسلح دولت دیگر، یا کاربرد هر نوع سلاح وسیله یک دولت علیه سرزمین دولت دیگر.

پ - محاصره‌ی بندرها یا کرانه‌های یک دولت وسیله‌ی نیروهای مسلح دولت دیگر.

ت - حمله‌ی نیروهای مسلح یک دولت علیه نیروهای مسلح زمینی، دریایی، هوایی یا دریانوردی یا هواپیمایی کشوری دولت دیگر.»

ماده ۴ - «هیچ ملاحظه‌ی سیاسی، اقتصادی یا نظامی نمی‌تواند عمل تجاوز را توجیه کند. یک جنگ تجاوزکارانه، یک جنایت علیه صلح محسوب می‌گردد.»

بدین سان، با تعریف جامع و مانعی که در قطعنامه ۱۹۷۴ سازمان ملل متحد از مفهوم تجاوز به عمل آمده است، هیچ جای شک و تردید در مورد تجاوز حکومت عراق نسبت به ایران باقی نمی‌ماند. زیرا اقدام حکومت عراق منطبق است با مواد ۱ و ۲ و ۵ قطعنامه‌ی مزبور:

ماده ۱ - «تجاوز عبارتست از کاربرد نیروی مسلح وسیله‌ی یک دولت علیه حاکمیت، تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی دولت دیگر...».

ماده ۲ - «... کاربرد نیروی مسلح وسیله‌ی دولتی برای تحقق عمل تجاوزکارانه کافی است.».

ماده ۵ - «هیچ‌گونه ملاحظه‌ی سیاسی، اقتصادی یا نظامی نمی‌تواند عمل تجاوز را توجیه کند...».

از سوی دیگر باید یادآور گردد که با امضای منشور ملل متحد و قبول این مسأله که مقررات منشور در راس مقررات بین‌المللی قرار دارد، دولت‌ها نمی‌توانند به استناد قراردادهای دیگر، از زیر بار مقررات آن‌ها شانه خالی کنند. ماده ۱۰۳ منشور ملل متحد صراحت دارد: «در صورت اختلاف بین تعهدات اعضای ملل متحد به موجب این منشور و تعهدات آن‌ها طبق قراردادهای بین‌المللی دیگر، تعهدات اولی، اولویت خواهند داشت.».

پ - دفاع مشروع

در حقوق داخلی، به دلیل حق حاکمیت دولت به عنوان تنها مقام صالح برای به کار بردن قوه‌ی قهریه و مجازات مجرمین و متخلفین از قوانین و مقررات، حق هرگونه اعمال زور از افراد سلب شده است. با این وجود، بر این قاعده‌ی اصولی و کلی، استثنایی هم وجود دارد که عبارتست از حق «دفاع مشروع». دامنه‌ی این حق تا آنجا گسترده است که هر فرد، در صورت تهدید خطر مسلم و بر پایه‌ی شرایط، حق دارد که حتا با کاربرد جنگ‌افزار، از خود دفاع کند. به عقیده‌ی بسیاری از علمای حقوق بین‌الملل، حق دفاع مشروع در حقوق بین‌المللی بر خلاف حقوق داخلی، قاعده است و نه استثنا. زیرا در حقوق بین‌الملل بر خلاف حقوق داخلی، قوه‌ی مجریه‌ی مافوق دولت‌ها وجود ندارد. لذا هر دولت می‌تواند و باید، از خود دفاع کند و برابر تجاوز دولت دیگر به زور و قهر متوسل شود.

در میثاق جامعه‌ی ملل، با وجودی که در ماده ۱۶ بدین امر اشاره شده است که تخلف از مقررات میثاق، معارضه‌ی به مثل و یا اقدامات دسته جمعی را به دنبال خواهد داشت، ولی به حق دفاع مشروع اشاره نرفته است.

در پیمان «بریان - کلوگ»، گرچه به اصل دفاع مشروع به طور مستقیم اشاره نشده، اما ضمن گفتگوها برای عقد پیمان مزبور، این مسأله از سوی دولت‌های آمریکا و فرانسه که پایه‌گذاران آن پیمان بودند، به روشنی مورد تایید قرار گرفته است. در این رابطه، دولت فرانسه طی یادداشتی در چهاردهم ژوئیه ۱۹۲۸ (۲۳ تیرماه ۱۳۰۷) خطاب به سایر شرک‌کنندگان، اعلام کرده است: «... در عهدنامه‌ی جدید هیچ چیز و به هیچ نحو، دفاع شخصی را محدود نکرده است و تحدید نمی‌نماید. در این زمینه هر دولت مانند گذشته آزاد خواهد بود از سرزمین خود، برابر یک حمله یا یک تهاجم دفاع نماید...».

دولت آمریکا نیز در یادداشت مورخ بیست و سوم ژوئیه ۱۹۲۸ (اول امردادماه ۱۳۰۷) خطاب به سایر نمایندگان دولت‌ها، اعلام کرد: «در طرح تنظیمی آمریکا علیه جنگ، هیچ نکته‌ای وجود ندارد که به هر تقدیر موجب محدودیت حق دفاع مشروع گردد. این حق کاملاً مربوط به حاکمیت تمام دولت‌ها می‌باشد و جزء محتوای ضمنی کلیه عهدنامه‌هاست. هر ملتی آزاد است در هر لحظه مقابل یک حمله یا اشغال و تهاجم، حتی بدون توجه به مقررات عهدنامه‌ها، از سرزمین خود دفاع کند...».

منشور ملل متحد، حق دفاع مشروع را به صراحت در ماده ۵۱ مورد شناخت و تایید قرار داده است. بر پایه‌ی ماده مزبور: «در صورتی که یک عضو ملل متحد، مورد تجاوز مسلحانه واقع

شود، هیچ یک از مقررات این منشور (منشور ملل متحد) به دفاع مشروع انفرادی یا اجتماعی تا موقعی که شورای امنیت اقدام لازم را برای صلح و امنیت بین‌المللی به عمل آورد، لطمه وارد نخواهد آورد...».

قطعه‌نامه ۱۹۷۴ سازمان ملل متحد، همان‌گونه که تعریف جامع و مانعی از «تجاوز» به دست داده است، پیرامون اصل «دفاع مشروع» نیز ضمن اشاره به ماده ۵۱ منشور ملل متحد، جنگ‌های رهایی بخش و استقلال طلب را نیز شامل اصل «دفاع مشروع» قرار داده است. مواد شش و هفت قطعه‌نامه‌ی مزبور این دو مسأله را به روشنی در بر دارند:

ماده ۶ - هیچ یک از تعاریف بالا را نمی‌توان طوری تفسیر کرد که تأثیر کاربرد منشور ملل متحد و از جمله مفاد مربوط به استفاده‌ی مشروع از قدرت را کاهش دهد.

ماده ۷ - ماده ۳ [این قطعه‌نامه] هیچ‌گونه خللی به تعیین حق سرنوشت، آزادی و استقلال که از منشور ملل متحد تحصیل می‌گردد، وارد نمی‌سازد.

با توجه به موارد آورده شده در بالا، مراد از دفاع مشروع که حقوق بین‌الملل از آن به عنوان یک «حق طبیعی» یاد می‌کند، عبارتست از واکنشی که هر دولت «می‌تواند» و «باید» از خود نسبت به اعمال زور و تجاوز مسلحانه به تمامیت ارضی و استقلال سیاسی و سرزمینی خود نشان دهد. این حق مربوط به حاکمیت دولت‌هاست و در میثاق‌ها و عهدنامه‌ها و قراردادهای بین‌المللی به طور صریح عنوان شده و یا جزء محتوای ضمنی آن‌هاست.

اما، حد دفاع مشروع در کجا قرار دارد؟ پاسخ این پرسش را نیز باید در حقوق بین‌الملل و عرف بین‌المللی جستجو کرد. عرف بین‌المللی حد دفاع مشروع را هنگامی که تجاوز به قصد نابودی، انتزاع بخش‌هایی از قلمرو یک دولت و یا تجزیه‌ی آن دولت باشد، نابودی کامل نیروهای مسلح متجاوز و به دست آوردن تضمین‌های کافی برای عدم تکرار آن می‌داند.

مثال بارز در این مورد، جنگ جهانی دوم است که دولت‌های متفق تا سر حد نابودی کامل نیروهای مسلح ارتش‌های محور و احراز تضمین‌های کافی مبنی بر عدم امکان تجاوز مجدد پیش رفتند.

حد این دفاع را بر پایه‌ی قوانین بین‌المللی در «مفهوم دفاع مشروع در حقوق بین‌المللی» می‌توان به دست آورد (۲): بر پایه‌ی این اصل، حالت دفاع مشروع از لحظه‌ای آغاز می‌گردد که حمله و تجاوز نظامی شروع می‌شود. در این رابطه تقدم و تأخر زمانی، ملاک و میزان می‌باشد. زیرا بدین وسیله است که می‌توان کاربرد غیرقانونی زور را از دفاع مشروع متمایز کرد. برای این‌که ما بتوانیم توسل به زور را «دفاع مشروع» تلقی و توصیف نماییم، لازم است که کاربرد

جنگ‌افزار، واکنشی علیه حمله و تجاوز نظامی قبلی بوده و در مقابل اقدام مسلحانه‌ی دولت حمله‌کننده باشد.

در پاسخ به این پرسش که دفاع مشروع در چه لحظه‌ای متوقف می‌شود، به نظر می‌رسد که باید به طور دقیق همان طور که در مورد اجرای اصل تناسب عمل کرده‌ایم، در این جا نیز قایل به تفکیک میان موارد ناشی از برخورد ساده مرزی و موارد مهم‌تر تجاوز، باشیم.

در مورد اول (برخورد ساده مرزی) به محض این‌که واحدهای نظامی خارجی که از مرز عبور کرده بودند به عقب رانده شده یا عقب‌نشینی کرده و خارج از مرز سرزمین اشغال شده قرار گیرند و یا به محض این‌که شلیک تیر از آن سوی مرز متوقف گردد، دفاع مشروع نیز متوقف می‌گردد. اما، زمانی که یک تجاوز مسبوق به نیت و قصد قبلی باشد، دفاع مشروع می‌تواند حتا بعد از آن‌که متجاوز به پشت مرزهای سرزمینی کشور مورد تهاجم به عقب رانده شد، استمرار یابد. در موارد استثنایی، دفاع مشروع می‌تواند تا انهدام کامل نیروهای مسلح دولت متجاوز ادامه داشته باشد، مگر این‌که شورای امنیت (سازمان ملل) تصمیمات مؤثری جهت توقف تجاوز مسلحانه اتخاذ نماید. حتا در صورتی که شورای امنیت تصمیم‌هایی در جهت مجدد برقراری صلح و امنیت بین‌المللی اتخاذ نموده باشد، دولتی که مورد حمله قرار گرفته، می‌تواند چنان‌چه تصمیمات شورای امنیت را غیر مؤثر تشخیص دهد و یا چنان‌چه این تصمیمات به خودی خود غیر مؤثر واقع شوند، به دفاع مشروع ادامه دهد...» (۳).

با توجه به موارد آورده شده در بالا و با توجه به عرف و حقوق بین‌الملل، از آن‌جا که حکومت عراق بنا بر اقرار مکرر گردانندگان آن با قصد و زمینه‌چینی قبلی برای انتزاع بخش‌هایی از ایران و حتا تجزیه‌ی کامل ایران اقدام به تجاوز مسلحانه به خاک ایران کرده بود (۴)، ملت ایران حق داشته تا درهم کوبیدن کامل نیروهای مسلح عراق و نیز اخذ و احراز تضمین‌های کافی مبنی بر عدم تکرار آن، به دفاع مشروع ادامه دهد.

بخش دوم - مسئولیت‌های بین‌المللی

بر پایه‌ی اصل کلی حقوقی، هر فعل غیرقانونی و یا هر ترک فعل نسبت به تعهدات و الزامات قانونی، موجب تعهدات و الزاماتی می‌گردد که آن را «مسئولیت» می‌نامند. بنابراین مسئولیت عبارت است از تعهد و الزام به جبران خسارت‌هایی که در نتیجه‌ی فعل غیرقانونی و یا ترک تعهدات و الزامات قانونی ایجاد می‌شود. در حقوق داخلی، مسئولیت بر دو نوع است: مسئولیت حقوقی و مسئولیت جزایی.

حسب مقررات حقوق بین‌الملل اگر دولتی برخلاف اصول بین‌المللی رفتار کند و یا از انجام تکالیف و وظایفی که به موجب مقررات مزبور بر عهده دارد خودداری کند، مسئول بوده و ملزم به جبران خسارات، اعم از مادی و معنوی است (۵). در این رابطه، هرگونه فعل یا ترک فعل که موجب خسارت‌های مادی و معنوی گردد، میان دو دولت رابطه‌ی حقوقی ایجاد می‌کند. به موجب این رابطه، دولت متخلف ملزم به جبران خسارت‌هاست و دولت زیان‌دیده حق مطالبه و دریافت خسارت را دارد. «... خسارت ممکن است به طور مستقیم به یک دولت وارد شده باشد. مثل این‌که رئیس دولت و یا نمایندگان آن مورد تعرض و توهین واقع شده باشند، یا دولتی برخلاف مقررات عهدنامه‌های مرزی تخلف کرده و به خاک دولت دیگر تجاوز نموده و بدین طریق حاکمیت خود را در بخشی از خاک دولت دیگر برخلاف عهدنامه‌های موجود اعمال کرده باشد و یا اینکه... اتباع آن دولت مورد تعدی واقع گردیده، متحمل خسارات و زیانی شده باشند...» (۶).

مؤسسه‌ی حقوق بین‌الملل در دوره‌ی اجلاس‌یه‌ی سال ۱۹۲۸ میلادی (۷)، درباره‌ی مسئولیت بین‌المللی صریحاً اعلام کرد که: «دولت مسئول خسارت‌هایی است که برخلاف مقررات بین‌المللی در اثر فعل یا ترک فعل نمایندگان آن اعم از قوه مقننه، مجریه و قضائیه بر بیگانگان وارد شده باشد».

به موجب ماده ۴۷ قرارداد چهارم‌لاسه (۱۹۰۷ میلادی)، دولت‌های درحال جنگ، مسئولیت همه‌ی اعمالی را که افراد نیروهای نظامی آن‌ها مرتکب می‌شوند عهده‌دار می‌باشند. وظیفه دولت‌ها در این مورد بر دوگونه است:

یکم، پیشگیری و جلوگیری از عمل خلاف.

دوم، مجازات مجرم و مرتکبین عمل خلاف.

الف - مسئولیت بین‌المللی دولت

عمل نامشروع از نظر حقوق بین‌المللی، عبارتست از نتیجه‌ی فعل یا ترک فعل فرد یا افرادی که به عنوان نماینده‌ی دولت یا اتباع آن، ایجاد مسئولیت برای دولت می‌کنند. «... مقصود از نماینده، فرد یا هیأتی است که به موجب قوانین داخلی یک کشور مأمور اجرای پاره‌ای از وظایف و اعمال صلاحیت‌های مصرح در قوانین و آیین‌نامه‌های مربوط می‌باشند. مقصود از اتباع یک دولت، افرادی هستند که به علت دارا بودن رابطه‌ی حقوق ملیت و تابعیت، با آن دولت مربوط می‌باشد...» (۸).

- قوه‌ی مقننه

هرگاه قوه‌ی مقننه، قانونی مغایر با مقررات بین‌المللی وضع کند و یا از وضع قوانین برای اجرای اصول حقوق بین‌المللی خودداری نماید و یا این‌که قانونی ناقض قوانین بین‌المللی وضع کند که در نتیجه‌ی آن، قوه‌ی مجریه ملزم به اجرا و رعایت حقوق بین‌الملل نشود و یا پیرامون لغو قوانین مغایر با مقررات بین‌المللی اقدام نکند، دولت مسئول و ملزم به جبران خسارت‌های مادی و معنوی ناشی از این فعل و یا ترک فعل قوه‌ی مقننه نسبت به بیگانگان است.

بر پایه‌ی آرای علمای حقوق بین‌المللی و نیز رویه‌ی دادگاه‌های بین‌المللی، این امر فقط منوط به قوانین عادی یک کشور نیست بلکه هرگاه مقررات قوانین اساسی نیز با اصول حقوق بین‌الملل منطبق نباشد، این امر برای دولت ایجاد مسئولیت می‌کند.

دیوان دایمی دادگستری بین‌المللی در رای مشورتی خود در تاریخ چهارم فوریه ۱۹۳۳ (پانزدهم بهمن ماه ۱۳۱۱) راجع به اتباع لهستان در شهر دانتزیک (گودانسک) اعلام کرد: «یک دولت نمی‌تواند به استناد قانون اساسی خود از انجام تعهداتی که به موجب اصول حقوق بین‌المللی یا عهدنامه‌های معینی به عهده گرفته است، سرباز زند».

- قوه‌ی مجریه

«دولت مسئول اعمال خلاف یا قصور و بی‌احتیاطی همه‌ی مأموران خود می‌باشد» (۹). این مسئولیت نسبت به اعمال همه‌ی مأموران یک دولت، اعم از سیاسی، اداری و انتظامی و تمام کسانی که به شکلی از اشکال از سوی دولت مأمور اجرای قوانین و مقررات و احکام دادگاه‌ها و غیره می‌باشند (اعم از مأموران بلند پایه و دون پایه)، تسری دارد.

همان‌گونه که مسئولیت دولت از لحاظ مأموران جنبه‌ی عام دارد، از جهت نواحی کشور و سازمان‌های مختلف محلی نیز کلی و عمومی است. بدین‌سان، در دولت‌های متحده، دولت مرکزی مسئول اعمال دولت‌های جزء می‌باشد. حتی این مسئولیت شامل مؤسسات و

سازمان‌هایی که در برخی از موارد از نوعی استقلال برخوردارند، نظیر انجمن‌های ایالتی و ولایتی، انجمن‌های شهر و غیره نیز می‌باشد. افزون بر آن، بر پایه‌ی نظر علمای حقوق بین‌الملل و نیز رویه‌ی قضایی دادگاه‌های بین‌المللی، این مسئولیت کلیه‌ی اعمال همه‌ی کسانی را که به نام نماینده‌ی دولت عمل می‌کنند در بر می‌گیرد و توجهی به حدود وظایف و اختیارات مأموران که مربوط به قوانین داخلی است ندارد. بنابراین هرگاه «مأموران دولت برخلاف مقررات حقوق بین‌المللی اعمالی را انجام داده و یا از انجام عملی خودداری کنند و حتا اگر از حدود اختیارات و صلاحیت خود هم خارج بشوند، مسئول عمل یا ترک عمل آن‌ها دولت می‌باشد» (۱۰).

- قوه‌ی قضائیه

با وجود قبول اصل استقلال قوه‌ی قضائیه، عقیده‌ی علمای حقوق بین‌الملل و نیز رویه‌ی محاکم بین‌المللی بر آن است که دولت‌ها با تمسک بر این اصل نمی‌توانند از خود رفع مسئولیت کنند. در این مورد مسئولیت دولت هنگامی آغاز می‌شود که احکام دادگاه‌های داخلی برخلاف مقررات حقوق بین‌الملل باشد. این امر می‌تواند در اثر این‌که دادگاه مبنای حکم خود را مقررات قوانین داخلی مغایر و مخالف با اصول مقررات بین‌الملل قرار داده باشد، ایجاد شود و یا این‌که یک قاعده‌ی حقوق داخلی را برخلاف مقررات حقوق بین‌الملل تفسیر کرده و بر پایه‌ی آن تفسیر، رای صادر نموده و یا این‌که در تفسیر اصول حقوق بین‌المللی مرتکب اشتباه شده باشد.

- فرد

دولت نه تنها مسئول اعمال نمایندگان خود می‌باشد بلکه مسئول اعمال خلاف اتباع خود نیز می‌باشد. در این مورد دولت دارای دو نوع وظیفه و تکلیف است که عبارتند از جلوگیری از عمل خلاف و نیز مجازات مرتکب. «اولین وظیفه‌ی دولتی که جرم در خاک آن واقع شده است این است که مرتکب و مقصر را تعقیب و مجازات نماید. افزون بر آن، باید مقصر را به جبران خسارات وارده به شخص و یا اشخاص زیان‌دیده، وادار و مجبور کند. دولت نمی‌تواند به عذر این‌که در قوانین داخلی مجازات این قبیل مرتکبین پیش‌بینی نشده است، از تعقیب آن‌ها خودداری کند» (۱۱).

ب - مسئولیت بین‌المللی فرد

در حقوق بین‌الملل همان‌گونه که برای حفظ حقوق فرد مقرراتی وجود دارد، پیرامون تنبیه و مجازات اشخاص حقیقی که برخلاف مقررات بین‌المللی رفتار کنند و اعمالی را مرتکب شوند که بر پایه‌ی مقررات بین‌المللی (اعم از قراردادی و یا عادی)، جرم شناخته شده باشد، مقرراتی

در نظر گرفته شده است. تا پیش از پایان جنگ جهانی دوم، این جرایم به موجب مقررات بین‌المللی در دو گروه، دسته‌بندی می‌شدند:

- جرایمی که جنبه‌ی عام داشتند، نظیر دزدی دریایی، برده‌فروشی، خرید و فروش زنان، خرید و فروش کودکان، تهیه و خرید و فروش مواد مخدر و...

- جرایمی که جنبه‌ی خاص داشتند، یعنی جرایم ناشی از عدم رعایت قواعد و رسوم جنگ، اعم از زمینی، دریایی و هوایی و نیز اعمال ضد انسانی که مربوط به زمان جنگ می‌باشد. برای رسیدگی به جرایم و مجازات این‌گونه مجرمین بین‌المللی، سازمان خاصی وجود نداشت. دولت‌ها حق داشتند مجرمینی را که جرم آن‌ها جنبه‌ی عام داشت، بدون توجه به محل ارتکاب جرم و تابعیت مجرمین، مورد تعقیب قرار داده و به کیفر رسانند. در مورد جرایم خاص، هرگاه فرد مجرم در جنگ به اسارت نیروهای کشور مقابل در می‌آمد، آن کشور حق داشت که وی را محاکمه و مجازات نماید.

به دنبال جنگ جهانی دوم، تحول بزرگی در حقوق بین‌الملل پیرامون مسئولیت‌های فرد ایجاد گردید و رشته‌ی خاصی به نام «حقوق بین‌الملل جزایی» به مجموعه‌ی رشته‌های حقوق بین‌الملل افزوده شد. در تاریخ هژدهم اوت ۱۹۴۵ (۲۷ امردادماه ۱۳۲۴)، چهار دولت ایالت متحده آمریکا، روسیه شوروی، انگلستان و حکومت موقت فرانسه، در شهر لندن قراردادی را امضا کردند. بر پایه‌ی این قرارداد، تشکیل یک دادگاه نظامی بین‌المللی برای محاکمه و مجازات جنایت‌کاران بزرگ جنگی پیش‌بینی گردید. سپس هژده دولت متفق نیز به این قرارداد پیوستند. دادگاه نظامی بین‌المللی که بر پایه‌ی ماده یک قرارداد لندن تشکیل گردید، موظف بود به جنایت افرادی که جرایم آن‌ها محل جغرافیایی معینی نداشته، بر پایه‌ی اساسنامه دادگاه رسیدگی کند. اساسنامه دادگاه مزبور، به موجب ماده ۲ قرارداد لندن، جزو لاینفک قرارداد مزبور می‌باشد.

پس از جنگ جهانی اول، از سوی دولت‌های پیروز، برای مجازات مقدماتی علیه امنیت بین‌المللی و از جمله امپراتور آلمان، مجازات‌هایی در نظر گرفته شد. اما این مجازات‌ها به مورد اجرا در نیامدند. بر پایه‌ی ماده ۲۲۷ عهدنامه‌ی ورسای (۱۲) امپراتور آلمان متهم به «اهانت در حد اعلی نسبت به اخلاق بین‌المللی و اعتبار مقدس گونه‌ی معاهدات» و مستحق مجازات شناخته شد. اما اجرای محاکمه و مجازات، به دلیل پناهنده شدن امپراتور به دولت هلند و خودداری دولت مزبور از تسلیم وی، امکان‌پذیر نگردید.

بر پایه‌ی ماده ۱۶ اساسنامه دادگاه نظامی بین‌المللی معروف به «منشور نورنبرگ» (۱۳)، کسانی که به نام و حساب دولت‌های اروپایی، به تنهایی و یا به عنوان عضو سازمان‌هایی

مرتکب جرایم زیر شده بودند مورد تعقیب، محاکمه و مجازات قرار گرفتند:

- جنایت علیه صلح
- جنایت‌های جنگی
- جنایت علیه بشریت

۱ - جنایت علیه صلح

بر پایه‌ی بند الف ماده شش اساسنامه‌ی دادگاه بین‌المللی، جنایت‌های علیه صلح عبارتند از: «اداره یا شروع و یا تهیه و یا ادامه‌ی یک جنگ تعرضی که علیه عهدنامه و پیمان‌ها و قراردادهای بین‌المللی واقع شود و یا شرکت در یک نقشه‌ی دسته‌جمعی و یا توطئه به منظور اجرای یکی از اعمال مذکور».

۲ - جنایت‌های جنگی

بند ب ماده شش اساسنامه‌ی دادگاه نظامی بین‌المللی، جنایت‌های جنگی را این‌گونه تعریف می‌کند: «نقض قوانین و عرف جنگ که موارد آن عبارتند از (بدون اینکه منحصر و محدود به همین تعداد باشد)، قتل و تبعید افراد غیر نظامی نواحی اشغال شده و بدرفتاری با آن‌ها. اعدام گروگان‌ها. غارت اموال عمومی و یا خصوصی. تخریب بدون علت شهرها و روستاها یا هر نوع تخریب و انهدام که مبتنی بر ضرورت جنگی نباشد». در این زمینه باید یادآور گردد که اساسنامه‌ی دادگاه مزبور، به روشنی دادخواست مبتنی بر دستور مافوق را به عنوان دفاع مطلق در مورد جنایت‌های جنگی مردود شمرده است. اما، در ماده هشت ذکر شده است که «دستورات مافوق» در صورتی که دادگاه تشخیص دهد که عدالت چنین اقتضا می‌کند، ممکن است به عنوان جهات مخففه در مجازات متهم تلقی گردد.

قوانین جنگ که در بالا بدان اشاره شد، عبارت‌اند از قواعد و مقررات جنگ که مقبولیت بین‌المللی دارد. در این زمینه دو اصل مستقل وجود دارد که کلیه‌ی قواعد، عرف و قوانین و کنوانسیون‌های دیگر را تحت‌الشعاع قرار می‌دهند. این دو اصل عبارتند از:

الف - اصل انسانیت: این اصل به کارگیری هر نوع و به هر درجه از اعمالی را که نتیجه‌ی آن نقض اصول انسانیت است و مبادرت به آن برای هدف‌های جنگی ضرورتی ندارد، ممنوع می‌سازد.

ب - اصل جوانمردی: این اصل، توسل، تمهید یا اقدام به هرگونه وسیله‌ی غیر شرافتمندانه

را نفی و ممنوع می‌نماید.

قواعد و مقررات مدون جنگی، شامل جنگ‌های زمینی، دریایی و هوایی، عبارتند از:
- قراردادهای لاهه ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ پیرامون قواعد و رسومی که باید در جنگ زمینی رعایت شوند.

- موافقتنامه ۱۹۲۵ ژنو درباره منع استفاده از گازهای خفه‌کننده، سمی یا سایر گازها و وسایل باکتریایی. این پروتکل در قطع‌نامه شماره ب ۲۱۶۲ (۲) روز پنجم دسامبر ۱۹۶۲ (۱۴ آذرماه ۱۳۴۱) مجمع عمومی سازمان ملل متحد، مورد تایید قرار گرفت.

- قرارداد ۱۹۲۷ لاهه، پیرامون رفتار با اسیران جنگی
- قراردادهای ژنو. در سال ۱۹۴۹ از سوی سازمان ملل متحد برای تجدیدنظر در قراردادهای مربوط به اسیران جنگی و مجروحان و بیماران، کنفرانسی در شهر ژنو (سوئیس) بر پا گردید. این کنفرانس چهار قرارداد زیر را تنظیم نمود:
- قرارداد ژنو، پیرامون بهبود سرنوشت مجروحان و بیماران در نیروهای مسلح به هنگام اردوکنشی.

- قرارداد ژنو، پیرامون رفتار با اسیران جنگی
- قرارداد ژنو، پیرامون بهبود سرنوشت مجروحان و غریقان نیروهای مسلح دریایی
- قرارداد ژنو، پیرامون حمایت از افراد غیر نظامی (کشوری)
دولت‌های امضاکننده‌ی قراردادهای ژنو متعهد شدند که بر پایه‌ی قوانین داخلی خود برای جرایم و عملیات خلافی که در قراردادهای چهارگانه‌ی ژنو پیش‌بینی شده، مجازات‌های مناسبی تعیین کنند و برای تعقیب و مجازات مرتکبین جرایم مزبور، اقدام‌های قضایی لازم را به عمل آورند.

- پروتکل الحاقی به قرارداد ژنو ۱۹۴۹. مقررات قراردادهای ژنو، با دو پروتکل الحاقی در سال ۱۹۷۷ در ژنو، تکمیل گردید.

۳- جنایت علیه بشریت

این جنایت‌ها که برای اولین بار در بند ج ماده شش اساسنامه‌ی دادگاه بین‌المللی نظامی، موضوع حقوق بین‌الملل قرار گرفت، عبارتند از: «قتل، نابودی، بردگی، تبعید و یا هر عمل غیر انسانی دیگر علیه مردم غیر نظامی (کشوری)، قبل از جنگ یا در حین جنگ یا شکنجه و عذاب دادن مردم به علل سیاسی، نژادی، مذهبی (اعم از این‌که این شکنجه‌ها مخالف و یا موافق قوانین

کشور محل ارتکاب باشد) که بر اثر آن، جنایتی رخ دهد که داخل در دادگاه یا مربوط به آن باشد. اداره کنندگان، سازمان دهندگان و محرکین و شرکا و معاونین جرمی که در تنظیم و تهیه و یا اجرای نقشه‌ی دسته جمعی و یا توطئه برای ارتکاب یکی از جرایم مزبور شرکت داشته‌اند، مسئول اعمال تمام کسانی که برای اجرای نقشه‌ی مزبور انجام شده است می‌باشند.

چنانچه ملاحظه می‌شود، در اساسنامه‌ی دادگاه نظامی بین‌المللی، جنایت ضد بشریت به صورت جرمی تبعی شناخته شده است. بدین ترتیب در صورتی که مرتکبین جنایت‌های مذکور در بندهای الف و ب ماده شش، ضمن ارتکاب آن جنایت‌ها، مرتکب «جنایت بر ضد بشریت» گردند، مسئول شناخته شده‌اند. جنایت‌های موضوع بند ج ماده شش اساسنامه‌ی دادگاه نورنبرگ، از سوی کمیسیون حقوق بین‌المللی در طرح قرارداد پیرامون جنایت‌های ضد بشریت و امنیت بشر به صورت کامل تری مورد بررسی قرار گرفت و به عنوان جنایت مستقل شناخته شد.

حکم دادگاه نظامی بین‌المللی (معروف به دادگاه نورنبرگ)، باب جدید و بی‌سابقه‌ای در حقوق بین‌الملل گشود. این امر، عبارت بود از مسئولیت و مجازات افراد به علت تخلف دولت از تعهداتی که به عهده گرفته است. در حکم دادگاه مزبور آمده است که «حقوق بین‌الملل برای اشخاص حقیقی وظیفه و مسئولیت‌هایی را در نظر گرفته است و حمایتی را که حقوق بین‌الملل از نمایندگان دولت‌ها به عمل می‌آورد مربوط به اعمال جنایتکارانه‌ی آن‌ها نیست و مرتکبین این اعمال نمی‌توانند به استناد سمت رسمی خود از محاکمه و مجازات معاف شوند».

اصل مسئولیت فرد در قرارداد بین‌المللی «کشتار دسته جمعی» که در تاریخ یازدهم دسامبر ۱۹۴۸ (۲۰ آذرماه ۱۳۲۷) به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید، مورد توجه ویژه قرار گرفته است (۱۴). بر پایه‌ی این قرارداد، کشتار دسته جمعی، اعم از این‌که در زمان صلح یا جنگ باشد، جنایت بین‌المللی شناخته شده و مرتکبین آن، اعم از افراد عادی و مأموران دولتی و اعضای حکومت، مورد مجازات قرار می‌گیرند.

هم‌چنین در ماده اول طرح مربوط به «جنایات بر علیه صلح و امنیت بشر» که با توجه به سوابق و حکم دادگاه نظامی بین‌المللی تهیه و در ششمین دوره‌ی اجلاس هیئت کمیسیون حقوق بین‌الملل در سال ۱۹۴۵ تصویب گردید، به مسئولیت و مجازات افراد اشاره شده است: «جنایات بر علیه صلح و امنیت بشر که در این قانون تعریف شده است، جنایات حقوق بین‌المللی محسوب می‌گردد و افرادی که مسئول آن‌ها باشند، مجازات خواهند شد».

ماده ۲ طرح مربوط به جنایات علیه صلح و امنیت بشر، اعمالی که جنایت بر علیه صلح و

امنیت بشر محسوب می‌گردد، بر می‌شمارد. کوتاه شده‌ی آن موارد عبارتند از:

- هر نوع عمل تجاوزکارانه
 - هر نوع تهدید برای اقدام تجاوزکارانه
 - عمل تهیه و تدارک توسل به نیروی مسلح
 - عمل تشکیل و تشویق دستجات مسلح برای اقدام به تجاوز
 - اقدام برای ایجاد جنگ داخلی در یک کشور
 - اقدام به عملیات تروریستی
 - اقدام برخلاف عهدنامه‌ها
 - دخالت در امور کشورهای دیگر
 - کشتار دسته جمعی
 - اعمال خلاف انسانیت
 - اعمال خلاف قوانین و عرف جنگ
 - توطئه و تحریک و یا معاونت و شرکت در جرایم مذکور
- مجمع عمومی سازمان ملل متحد در یازدهم دسامبر ۱۹۴۸ (۲۰ آذرماه ۱۳۲۷) بر پایه‌ی قطعنامه‌ی شماره‌ی ۹۵ به اتفاق آراء، اصول اساسنامه‌ی دادگاه نظامی بین‌المللی را به‌عنوان اصول مقبول حقوق بین‌الملل پذیرفت. اصول اساسی قطعنامه‌ی مزبور عبارتند از:
- اصل یکم - هر کس عملی مرتکب شود که طبق حقوق بین‌الملل جنایت محسوب شود، از این بابت مسئول شناخته شده و قابل مجازات است.
- اصل دوم و سوم - به صرف این‌که عامل جنایت بین‌المللی در مقام رییس دولت و یا به‌عنوان کارمند اقدام کرده باشد، موجب سلب مسئولیت بین‌المللی او نمی‌شود.
- اصل چهارم - به صرف این‌که فرد طبق دستور دولت یا مافوق خود عمل کرده باشد، موجب سلب مسئولیت بین‌المللی او نمی‌شود.
- در ماده ۱۹ طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل نیز، اصل یکم قطعنامه شماره ۹۵، مورد پذیرش قرار گرفته است.

بخش سوم - دادخواست علیه حکومت و سران کشوری و لشگری حکومت عراق

حکومت عراق و سران کشوری و لشگری آن با لغو یک جانبه‌ی قرارداد مرز دولتی و حسن هم‌جواری میان ایران و عراق و نیز تجاوز گسترده‌ی نظامی به ایران، حسب قوانین و عرف بین‌الملل که در فصل گذشته به طور کوتاه موارد آن مورد بررسی قرار گرفت، مسئولیت‌های سنگین بین‌المللی را متوجه خود ساخته‌اند. افزون بر آن، گروهی از افراد نیروهای مسلح عراق با عدم رعایت رسوم و مقررات مربوط به جنگ، مرتکب جنایت‌هایی شده‌اند. این موارد در دو بخش، زیر عنوان مسئولیت‌های دولت عراق و نیز مسئولیت‌های سران کشوری و لشگری و افراد نیروهای مسلح عراق مورد بررسی قرار می‌گیرند.

الف - مسئولیت بین‌المللی حکومت عراق

نخست - دولت عراق در تاریخ سی و یکم شهریور ماه ۱۳۵۹، به دنبال زمینه چینی‌های قبلی و به منظور انتزاع بخش‌هایی از ایران و در نتیجه تجزیه‌ی ایران، قلمرو دولت ایران را از راه زمین، دریا و هوا مورد تجاوز قرار داد. این اقدام دولت عراق مغایر است با قوانین و اصول بین‌المللی زیر:

۱ - با قرارداد «بریان - کلوگ» (پاریس ۱۹۲۸) که توسل به جنگ را جهت حل و فصل اختلاف‌های بین‌المللی محکوم می‌شناسد. دولت‌های امضاکننده این قرارداد تایید کردند که «این اختلاف‌ها از هر نوع که باشد، بدون توجه به ریشه و علل آنها، تفاوتی در قضیه ایجاد نمی‌کند». - با قرارداد عمومی داوری ۱۹۲۸ ژنو که در آن دولت‌های عضو جامعه‌ی ملل تمایل و اعتقاد خود را به حل و فصل اختلاف‌های احتمالی فیما بین ابراز داشتند.

۲ - باروچ منشور ملل متحد و نیز بندیک ماده یک و بندهای سه و چهار ماده دو و فصل ششم (مواد ۳۳ تا ۳۸) منشور مزبور در باب حل و فصل اختلاف‌ها از طریق مسالمت‌آمیز. بند چهار ماده ۲ صراحت دارد که «اعضای سازمان [ملل متحد]، در روابط بین‌المللی از توسل به تهدید یا اعمال زور خواه بر ضد تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشور و خواه به هر نحو دیگر که با مرام ملل متحد متباین باشد، خودداری می‌نمایند».

۳ - با مفاد ماده پنج قرارداد مرز دولتی و حسن هم‌جواری میان ایران و عراق که به روشنی می‌گوید «... در قالب غیر قابل تغییر بودن مرزها و احترام کامل به تمامیت ارضی دو دولت...».

دوم - دولت عراق در تاریخ هفدهم سپتامبر ۱۹۸۰ (۲۶ شهریورماه ۱۳۵۹) ضمن ارسال یادداشتی، قرارداد مرز دولتی و حسن همجواری میان ایران و عراق را کان لم یکن اعلام کرد. (پیوست شماره ۱۲) این اقدام دولت عراق مغایر است، با:

۱ - ماده ۴۲ موافقتنامه‌ی «وین» ناظر بر حقوق قراردادهای

۲ - پاراگراف الف بند ۲ ماده ۶۲ موافقتنامه‌ی فوق‌الذکر

۳ - ماده ۶۵ موافقتنامه‌ی نام‌برده شده در بالا

۴ - روح قرارداد مرز دولتی و حسن همجواری میان ایران و عراق و به ویژه ماده‌ی پنج

این قرارداد

سوم - دولت عراق در تاریخ هشتم سپتامبر ۱۹۸۰ (هفدهم شهریورماه ۱۳۵۹) یادداشتی درباره زمین‌هایی که تعلق آن‌ها در اثر نشانه‌گذاری دوباره‌ی مرز زمینی بین دو دولت تغییر یافته است، به سفارت ایران در بغداد ارسال می‌دارد. به فاصله دو ساعت پس از تحویل یادداشت مزبور، نیروهای مسلح عراق منطقه‌های زین قوس و حوض میمک را اشغال می‌کنند. توسل به زور برای اشغال مناطق مزبور صریحاً در یادداشت مورخ هفدهم سپتامبر ۱۹۸۰ (۲۶ شهریورماه ۱۳۵۹) دولت عراق به سفارت ایران در بغداد مورد تایید دولت مزبور قرار گرفته است. (پیوست شماره ۱۱) این عمل دولت عراق مغایر است، با:

۱ - مرام ملل متحد

۲ - ماده یکم منشور ملل متحد مبنی بر حل و فصل اختلاف‌ها از راه‌های مسالمت‌آمیز

۳ - بندهای سوم و چهارم ماده ۲ منشور نام‌برده در بالا

۴ - ماده‌ی شش قرارداد مرزی دولتی و حسن همجواری میان ایران و عراق که در آن

موارد حل اختلاف‌های احتمالی به تفصیل در شش بند مورد بررسی قرار گرفته است و نیز

الحاقیه‌ی مورخ پنجم دی‌ماه ۱۳۵۴ (۲۶ دسامبر ۱۹۷۵) مربوط به همین ماده

۵ - قرارداد «بریان - کلوگ»

چهارم - دولت عراق در جنگ علیه ایران از جنگ‌افزارهای شیمیایی استفاده کرد. این امر علاوه بر انعکاس گسترده در خبرگزاری‌های جهان و نیز تایید برخی از دولت‌ها، در گزارش نمایندگان سازمان ملل نیز منعکس است (پیوست شماره ۱۴). این عمل دولت عراق مغایر است، با:

۱ - پروتکل ۱۹۲۵ ژنو درباره منع استفاده از گازهای خفه‌کننده، سمی و سایر گازها و

وسایل باکتریایی

۲- قطعهنامه شماره ب ۲۱۶۲ (۲) مورخ پنجم دسامبر ۱۹۶۲ (۱۴ آذرماه ۱۳۴۱) مجمع عمومی سازمان ملل متحد

پنجم - دولت عراق پس از اشغال مناطقی از استان‌های خوزستان، ایلام و کرمانشاهان، شهرها و روستاهای مناطق اشغالی را وسیله‌ی مواد منفجره و وسایل مهندسی به طور سازمان یافته تخریب کرد. این امر به روشنی در گزارش نمایندگان سازمان ملل متحد ذکر شده است (پیوست شماره ۱۵). این عمل دولت عراق مغایر است، با:

۱- عرف بین‌الملل، مبنی بر اصول «انسانیت» و «جوانمردی»

۲- قراردادهای ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه پیرامون قواعد و رسوم که باید در جنگ زمینی رعایت شوند

۳- قراردادهای ژنو ۱۹۴۹، پیرامون حمایت از افراد غیر نظامی (کشوری) و به خصوص مواد ۵۳ و ۵۶ قرارداد مزبور، پیرامون حمایت از افراد غیر نظامی (کشوری):
ماده ۵۳ - در خصوص «منع تخریب اموال منقول و غیرمنقول که انفراداً و یا اشتراکاً متعلق به اشخاص حقیقی یا حقوقی است».

ماده ۵۶ - در خصوص «تأمین و نگاهداری خدمات و تأسیسات بیمارستانی...».

۴- پروتکل‌های الحاقی ۱۹۷۷ ژنو به قراردادهای ۱۹۴۹ ژنو. به ویژه مواد:

۴۸- قواعد اساسی در حمایت اموال سکنه غیر نظامی (کشوری)

۵۱- حمایت از سکنه‌ی غیر نظامی (کشوری)

۵۳- حمایت از مراکز فرهنگی

۵۴- حمایت از تأسیسات لازم برای بقای سکنه‌ی غیر نظامی (کشوری)

۵۷- اقدام‌های احتیاطی که برای جلوگیری از به مخاطره افکندن زندگی و اموال سکنه غیر نظامی (کشوری) باید صورت گیرد

۶۳- حمایت‌های کشوری در مناطق اشغالی

ششم - دولت عراق بر پایه‌ی گزارش نمایندگان سازمان ملل متحد با اسیران جنگی بدر رفتاری کرده و آن‌ها را مورد شکنجه‌های بدنی و ضرب و شتم قرار داده است. این عمل مغایر است، با:

۱- قرارداد ۱۹۲۷ لاهه پیرامون رفتار با اسیران جنگی

۲- قرارداد ۱۹۴۹ ژنو پیرامون رفتار با اسیران جنگی

۳- پروتکل‌های الحاقی ۱۹۷۷ ژنو به قراردادهای ۱۹۴۹ ژنو

هفتم - دولت عراق برخلاف موازین حقوق بین‌الملل، برخی از افراد سپاه پاسداران و یا نیروهای بسیج مردمی ایران را که به اسارت گرفته بود، اعدام یا مثله نموده است. در حالی که حکومت ایران اعلام کرده بود افراد نیروهای مزبور جزء نیروهای مسلح ایران هستند و حتا سپاه پاسداران دارای وزارتخانه، ستاد و ارکان حرب می‌باشد. افزون بر آن، افراد مزبور حسب مقررات قراردادهای ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه پیرامون قواعد و رسومی که می‌بایست در جنگ زمینی رعایت شوند، دارای اونیفورم و نشان شناسایی بوده و جنگ‌افزارهای خود را به صورت آشکار حمل می‌کردند. این عمل حکومت عراق مغایر است، با:

۱ - قراردادهای ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه

۲ - پروتکل‌های الحاقی به قرارداد ژنو و به خصوص ماده ۴۵ پروتکل اول مربوط به حمایت از افرادی که در مخاصمات شرکت دارند

هشتم - حکومت عراق در مناطق اشغالی اموال عمومی و خصوصی را چپاول کرده است. به ویژه غارت انبارهای گمرک خرمشهر نمونه‌ی بارز آن است. این عمل دولت عراق مغایر است، با:

۱ - قراردادهای ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه

۲ - قرارداد ۱۹۴۹ ژنو، پیرامون حمایت افراد غیر نظامی (کشوری)

۳ - پروتکل‌های الحاقی ۱۹۷۷ ژنو به قرارداد ۱۹۴۹ ژنو

نهم - دولت عراق در طول جنگ مناطق غیر نظامی و اقتصادی (مناطق مسکونی و نیز تأسیسات آموزشی، بهداشتی و درمانی و شهری) شهرها و روستاهای ایران را زیر آتش مداوم توپخانه، موشک‌های زمین به زمین و بمباران هوایی قرار داده است. اقدام‌های دولت عراق در این زمینه که موجب کشتار و خرابی بسیار گردیده مغایر است، با:

۱ - عرف بین‌الملل معروف به اصل «انسانیت»

۲ - قراردادهای ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه

۳ - قراردادهای ۱۹۴۹ ژنو

۴ - پروتکل‌های الحاقی ۱۹۷۷ ژنو به قراردادهای ۱۹۴۹ ژنو و به ویژه بندهای دوم و سوم پروتکل شماره یک «درباره‌ی لوازم و طرق جنگ و حقوق طرف‌های مناقشه که محدودیتی ندارد» و ماده ۵۹ مربوط به «ممنوعیت حمله به مناطق حفاظت نشده».

دهم - دولت عراق در اثر تخریب شهرها و روستاهای مناطق اشغالی با مواد منفجره و وسایل مهندسی (پیوست شماره ۱۵) گروه‌های زیادی از مردم این مناطق را از محل‌های

مسکونی‌شان رانده است و نیز حسب اقرار صریح حکومت مزبور، گروه زیادی از غیر نظامیان را به اسارت برده است. این عمل حکومت عراق مغایر است، با:

۱- قراردادهای ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه

۲- قرارداد ۱۹۴۹ ژنو و به خصوص ماده ۴۹ قرارداد پیرامون حمایت از افراد غیر نظامی (کشوری) راجع به «انتقال اجباری دسته جمعی یا انفرادی و نقل مکان اشخاص مورد حمایت از اراضی اشغال شده و غیره».

با توجه به این‌که جنایت‌های دیگر دولت عراق علیه ایران منطبق با مواد قراردادهای و پروتکل‌های آورده شده در بالا می‌باشند، از بازگو کردن موارد آن‌ها خودداری می‌شود. بدین‌سان، حکومت عراق ملزم به جبران خسارت‌های مادی و معنوی است که به ایران و اشخاص حقیقی و حقوقی ایرانی وارد آورده است. افزون بر آن، حکومت مزبور ملزم به جبران خسارت‌های وارده غیرمستقیم (عدم‌النتفع) نیز می‌باشد.

ب- مسئولیت بین‌المللی سران کشوری و لشگری و نیروهای مسلح حکومت عراق

سران کشوری و لشگری حکومت عراق، به دلیل طرح‌ریزی، تدارک، آغاز و ادامه‌ی یک جنگ تجاوزکارانه علیه ایران و نیز عدم رعایت قوانین جنگ، مرتکب جنایت‌هایی شده‌اند که در زیر به آن‌ها اشاره می‌شود:

نخست - سران کشوری و لشگری دولت عراق، پس از ماه‌ها تدارک (که در بخش «عراق برای جنگ آماده می‌شود»، به تفصیل پیرامون آن سخن گفته شد) برخلاف تمام موازین بین‌المللی و عرف جهانی، با زیر پا گذاشتن قراردادهای بین‌المللی و نیز قرارداد مرز دولتی و حسن هم‌جواری میان ایران و عراق، در تاریخ سی و یکم شهریورماه ۱۳۵۹ (۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰) دستور تهاجم گسترده‌ای را به ایران صادر کردند. این اقدام منطبق است با:

۱- بند الف ماده ۶ اساسنامه دادگاه بین‌المللی نظامی که صراحتاً اشعار می‌دارد: «اداره یا شروع و یا تهیه و یا ادامه‌ی جنگ تعرضی و یا جنگی که علیه عهدنامه‌ها و پیمان‌ها و قراردادهای بین‌المللی واقع شود...».

۲- حکم دادگاه بین‌المللی نظامی مبنی بر این‌که «...مرتکبین این اعمال نمی‌توانند به استناد سمت رسمی خود از مجازات و محاکمه معاف باشند».

۳- رد هرگونه دادخواست دفاع صرف بر پایه‌ی «اطاعت از حکم منافوق» از سوی دادگاه

مزبور.

سران نظامی و فرماندهان ارتش عراق و نیز افراد نیروهای مسلح حکومت مزبور در جنگ

تعرضی علیه ایران، قوانین و عرف بین‌المللی پیرامون جنگ را نقض کردند. مهم‌ترین موارد آن عبارتند از:

- تخریب سازمان‌یافته‌ی شهرها و روستاهای اشغالی وسیله‌ی مواد منفجره و وسایل مهندسی (پیوست شماره ۱۵)

- کاربرد جنگ‌افزارهای شیمیایی (پیوست شماره ۱۴)

- اعدام و مثله کردن برخی از افراد سپاه پاسداران و نیروهای بسیج مردمی که به اسارت در آمدند.

- بدرفتاری با اسیران جنگی و اعمال شکنجه‌های بدنی

- چپاول و غارت اموال خصوصی و عمومی

- کوچ اجباری جمعی و فردی افراد غیر نظامی در مناطق اشغالی

- به اسارت گرفتن افراد غیر نظامی

- تجاوز به دوشیزگان و بانوان و اعدام برخی از آنان (نامه شماره ۲۰۵۹ مورخ بیست و ششم

مهرماه ۱۳۵۹ / ۱۸ اکتبر ۱۹۸۰ هلال احمر ایران به کمیته‌ی صلیب سرخ جهانی و موارد دیگر)

اعمال فوق که نمی‌توانند سیاهه‌ی کامل جنایت‌های جنگی فرماندهان و افراد وابسته به

نیروهای مسلح حکومت عراق باشند، مغلیراند با عرف، عادت و عهدنامه‌های بین‌المللی، به‌ویژه با:

۱ - قراردادهای ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه پیرامون قواعد و رسومی که باید در جنگ زمینی رعایت شوند.

۲ - بند ب ماده ۶ اساسنامه‌ی دادگاه نظامی بین‌المللی که صراحت دارد: «نقض قوانین و عرف جنگ که موارد آن عبارتند از: (بدون این‌که منحصر و محدود به همین تعداد باشد) قتل و تبعید افراد غیر نظامی نواحی اشغال شده و بدرفتاری با آن‌ها به منظور کار اجباری یا به هر منظور دیگر، قتل اسیران جنگی و بدرفتاری با آن‌ها، اعدام گروگان‌ها، غارت اموال عمومی و خصوصی، تخریب بدون علت شهرها و روستاها و یا هر نوع تخریب و انهدام که مستثنی بر ضرورت جنگی نباشد».

۳ - قراردادهای ژنو و به‌ویژه قرارداد ژنو پیرامون رفتار با اسیران جنگی و قرارداد ژنو پیرامون حمایت افراد غیر نظامی (کشوری)

۴ - پروتکل‌های الحاقی ۱۹۷۷ ژنو به قراردادهای ۱۹۴۹ ژنو و به‌ویژه مواد زیر از پروتکل شماره یک مربوط به قواعد اساسی:

ماده ۵۳ - درباره لوازم و طرق جنگ و حقوق طرف‌های مناقشه

ماده ۴۵ - مربوط به حمایت از افرادی که در مخاصمات شرکت دارند

- ماده ۴۸ - قواعد اساسی در حمایت اموال سکنه غیر نظامی
- ماده ۵۱ - درباره حمایت از سکنه غیر نظامی
- ماده ۵۳ - درباره حمایت از مراکز فرهنگی
- ماده ۵۴ - درباره حمایت از تأسیسات لازم برای بقای سکنه‌ی غیر نظامی
- ماده ۵۷ - مربوط به اقدام‌های احتیاطی که برای جلوگیری از به مخاطره افتادن زندگی و اموال سکنه غیر نظامی باید صورت گیرد
- ماده ۵۹ - مربوط به ممنوعیت حمله به مناطق حفاظت نشده
- ماده ۶۳ - راجع به حمایت کشوری در مناطق اشغالی
- ماده ۷۶ - در خصوص حمایت از زنان در مقابل هر نوع سوء استفاده، تجاوز و اعدام
- ۵ - منطبق است با اصول پذیرفته شده در قطعنامه شماره ۹۵ مجمع عمومی سازمان ملل متحد بر پایه‌ی اساسنامه‌ی دادگاه نظامی بین‌المللی و به خصوص اصل‌های یکم تا چهارم:
- اصل یکم - هر کس عملی مرتکب شود که طبق حقوق بین‌الملل جنایت محسوب شود، از این بابت مسئول شناخته شده و قابل مجازات است. (ماده ۱۹ کمیسیون حقوق بین‌الملل ناظر بر همین اصل است)
- اصل دوم و سوم - به صرف این‌که عامل جنایت بین‌المللی در مقام رییس دولت و یا به عنوان کارمند اقدام کرده باشد، موجب سلب مسئولیت بین‌المللی وی نمی‌شود
- اصل چهارم - به صرف این‌که فردی طبق دستور حکومت یا مافوق خود عمل کرده باشد، موجب سلب مسئولیت بین‌المللی وی نمی‌شود
- بدین‌سان، ملت ایران محق است و باید که عاملین جنایات مزبور را به عنوان جنایت‌کاران جنگی به محاکمه کشانده و آنان را به کیفر اعمال خود برساند.

پی‌نوشت‌های گفتار هفتم

- ۱ - از آن‌جا که وزیران امور خارجه‌ی دولت‌های ایالت‌های متحده و فرانسه در به وجود آمدن این پیمان بسیار مؤثر بودند، پیمان مزبور به نام آن دو، یعنی Berland-Kellogg مشهور گردید.
- ۲ - مفهوم دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل - گزارش اولیه آقای یار اسلاوژورک Yarozlaw-Zourek رئیس اسبق کمیسیون بین‌المللی سازمان ملل متحد و استاد حقوق و علوم سیاسی دانشگاه نانسی (فرانسه) به کمیسیون هفدهم اجلاس ویسبادن (آلمان غربی) سالنامه انستیتو حقوق بین‌الملل - جلد ۵۶
- ۳ - همان منبع.
- ۴ - این موردها به تفصیل در گفتارهای چهارم تا ششم مورد بررسی قرار گرفته‌اند.
- ۵ - صفدری - دکتر محمد - حقوق بین‌الملل عمومی - انتشارات دانشگاه - جلد سوم - شماره ۷۷ تهران - چاپ سوم - دی‌ماه ۱۳۴۲
- ۶ - همان منبع - ص ۸۱
- ۷ - در شهر لوزان (کشور سوئیس).
- ۸ - حقوق بین‌الملل عمومی - ص ۹۲
- ۹ - همان منبع - ص ۹۵
- ۱۰ - همان منبع - ص ۹۷
- ۱۱ - همان منبع - ص ۱۰۲
- ۱۲ - قرارداد صلح با آلمان مورخ ۲۸ ژوئن ۱۹۱۹ (ششم تیرماه ۱۲۹۸ خورشیدی).
- ۱۳ - به جرایم جنایتکاران بزرگ در آسیا، در دادگاه توکیو رسیدگی شد.
- ۱۴ - کشتار دسته جمعی (ژنوسید) به معنای هر عملی است که به منظور نابودی تمام اعضای یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی صورت گیرد.

پیوست شماره یک

معاهده‌ی صلح با عثمانی

به دنبال اعلام آتش بس از سوی امپراتوری عثمانی در سی‌ام اکتبر ۱۹۱۸ (۷ آبان ماه ۱۲۹۷ خورشیدی)، متفقین اسلامبول و تنگه‌های داردانل و بسفور را اشغال کردند. در دهم اوت ۱۹۲۰ (۱۹ مردادماه ۱۲۹۹) محمد ششم سلطان عثمانی قرارداد صلح را با متفقین امضا کرد و بدین‌سان به عمر امپراتوری عثمانی پایان داده شد. در اثر این قرارداد، امپراتوری عثمانی که تا آن زمان (پیش از سلطه‌ی ایتالیا بر بخش‌هایی از لیبی و بدون خاک مصر) حدود ۳ میلیون کیلومتر مربع وسعت داشت و ۲۵ میلیون نفر جمعیت، به سیصد هزار کیلومتر مربع و پنج میلیون جمعیت محدود گردید.

بر پایه‌ی قرارداد مزبور، این سرزمین‌ها از امپراتوری عثمانی منتزع و نصیب کشورهای زیر گردید:

۱- یونان : ترازین باگالیپولی تا چاتالدشالین. تمام جزیره‌های دریای اژه به غیر از رودس (که برای ایتالیا در نظر گرفته شده بود) و اسمیرنا

۲- فرانسه : سوریه و سیلیسین (ولایت آدانه)

۳- انگلیس : میان رودان (بین‌النهرین) و فلسطین و تحت‌الحماکی عربستان (پادشاهی حجاز)

۴- ایتالیا : کرانه‌های آدرامیلی تا آدلایا (روبروی رودس) افزون بر آن قرار شد :

- ارمنستان عثمانی از استقلال برخوردار گردد و کردستان تحت اشغال عثمانی از استقلال داخلی بهره‌مند شود.

- اسلامبول و تنگه‌های داردانل و بسفور زیر نظارت یک هیأت بین‌المللی قرار گیرد.

- عثمانی زیر نظارت یک شورای نظامی و مالی قرار گیرد. عثمانی از حق نظام وظیفه عمومی صرف‌نظر نموده و

ارتش این کشور به ۵۰ هزار نفر محدود می‌گردد. البته بدون برخورداری از نیروی هوایی و دریایی. عثمانی همه‌ی

بندرها، کشتیرانی داخلی و خطوط راه‌آهن خود را زیر نظارت بین‌المللی قرار دهد و...

مصطفی کمال (که بعد خود را به آتاتورک ملقب کرد) در ۲۳ آوریل ۱۹۲۰ (۳ اردیبهشت ماه ۱۲۹۹) علیه حکومت

سلطان عثمانی و قرارداد مزبور، دعوت به یک مجمع ملی در آنکارا نمود. مصطفی کمال با حمایت حکومت بلشویکی

روسیه و دولت فرانسه که به دنبال جنگ جهانی اول وارد یک رقابت فشرده‌تر استعماری با دولت انگلستان بر سر تسلط

بر خاورمیانه و به‌ویژه منابع نفتی موصل شده بود، توانست بر بخشی از امپراتوری عثمانی، دولت ترکیه را پایه‌گذاری

کند. فرانسه نیز مناطق اسکندرون را از سوریه مجزا کرد و در اختیار مصطفی کمال قرار داد. قربانیان اصلی در این میان

ارمنی‌ها و کردهای تحت سلطه‌ی عثمانی بودند.

پیوست شماره دو

عهدنامه‌ی سرحدی

بین کشور شاهنشاهی ایران و کشور پادشاهی عراق

اعلیحضرت همایون شاهنشاهی ایران از یک طرف و اعلیحضرت پادشاهی عراق از طرف دیگر نظر به میلی که در تحکیم علایق مودت برادرانه و حسن موافقت بین دو کشور دارند و برای این که به طور قطع خاتمه به مسأله سرحدی بین مملکتین بدهند تصمیم به انعقاد این عهدنامه نموده و برای این منظور اختیارداران خود را به قرار ذیل معین نمودند:

اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران : جناب آقای عنایت‌الله سمیعی وزیر امور خارجه ایران.

اعلیحضرت پادشاه عراق : جناب آقای دکتر ناجی‌الاصیل وزیر امور خارجه عراق.

مشاورالیهما پس از مبادله اختیارنامه‌های خود که در کمال صحت و اعتبار بود در مراتب ذیل موافقت نمودند:

ماده ۱ - طرفین معظمین متعاهدتین موافقت دارند که اسناد ذیل به استثنای اصلاحی که در ماده ۲ این عهدنامه

پیش‌بینی گردیده دارای اعتبار می‌باشد و طرفین موظف به مراعات آن‌ها می‌باشند.

الف - پرتکل راجع به تحدید حدود ترکیه و ایران که در ۴ نوامبر ۱۹۱۳ در اسلامبول به امضاء رسیده است.

ب - صورت مجلس‌های جلسات کمیسیون تحدید حدود سرحدی ۱۹۱۴.

نظر به مقررات این ماده و به استثنای آنچه که در ماده ذیل پیش‌بینی گردیده خط سرحدی بین دو کشور به قرار

است که از طرف کمیسیون مزبور تعیین و ترمیم شده است.

ماده ۲ - خط سرحدی به جلوترین نقطه جزیره شطیط (تقریباً در ۳۰ جه و ۱۷ قه و ۲۵ نیه از عرض شمالی و در

۴۸ جه و ۱۹ قه و ۲۸ نیه طول شرقی) رسیده به طور عمود از حد آب‌های جزری به تالوگ شطالعرب ملحق می‌شود و تا

نقطه واقعه در مقابل اسکله فعلی نمره یک آبادان (تقریباً در ۳۰ جه و ۲۰ قه ۸/۴ نیه عرض شمالی و ۴۸ جه و ۱۶ قه و

۱۳ نیه طول شرقی) آن را تعقیب می‌نماید. از این نقطه مجدداً خط سرحدی به سطح آب‌های جزری متصل شده و خط

سرحدی را به طوری که در صورت مجالس ۱۹۱۴ توصیف گردیده است پیروی می‌نماید.

ماده ۳ - به محض امضاء این عهدنامه طرفین متعاهدین معظمین کمیسیونی برای نصب علائم سرحدی که

محل آن‌ها از طرف کمیسیون مذکوره در بند (ب) ماده اول این عهدنامه تعیین گردیده تشکیل می‌دهند و علائم جدیدی را

که لازم بدانند نصب خواهند کرد.

ترکیب کمیسیون و پروگرام کارهای آن به وسیله موافقت مخصوصی بین طرفین متعاهدین تعیین خواهد گردید.
ماده ۴ - از نقطه‌ای که حدود ارضی دولتین به شط‌العرب می‌رسد تا دریا مقررات ذیل نسبت به شط‌العرب اجراء خواهد گردید :

الف - شط‌العرب به‌طور متساوی برای کشتی‌های تجارتی کلیه کشورهای باز خواهد بود.
کلیه عوارض مأخوذه جنبه حق‌الزحمه را داشته و منحصرأ به طور عادلانه به مصارف نگاه‌داری و قابل کشتی‌رانی بودن یا بهبود راه کشتی‌رانی و مدخل شط از طرف دریا تخصیص داده خواهد شد و یا به مصارفی که مفید برای کشتی‌رانی است خواهد رسید. عوارض مذکوره براساس ظرفیت رسمی کشتی‌ها و یا آب‌خوری و یا توأم هر دو حساب خواهد شد.

ب - شط‌العرب برای عبور ناوهای جنگی و کشتی‌های دیگر طرفین که برای تجارت اختصاص ندارند باز خواهد بود.
ت - این موضوع که در شط‌العرب خط سرحدی گاهی حد آب‌های جزیری و گاهی تالوگ و یا وسط‌المیاه را تعقیب می‌نماید به هیچ‌وجه به حق استفاده طرفین متعاهدین در تمام مجرای شط صدمه وارد نمی‌آورد.

ماده ۵ - نظر به این‌که طرفین متعاهدین به طوری که در ماده ۴ این عهدنامه تصریح گردیده منافع مشترکه در کشتی‌رانی و حفاری و راهنمایی و عوارضی که باید اخذ بشود و تدابیر صحی و اقداماتی که باید برای جلوگیری از قاچاق بشود و همچنین کلیه مسایل راجعه به بحر پیمایی در شط‌العرب منعقد سازند به طوری که در ماده ۴ این عهدنامه تصریح گردیده است.

ماده ۶ - این عهدنامه به تصویب رسیده و اسناد تصویب در بغداد در اسرع اوقات ممکنه مبادله خواهد شد
عهدنامه مزبور از روز مبادله اسناد تصویب به موقع اجرا گذارده خواهد شد.
بناء علیهذا نمایندگان طرفین متعاهدین این عهدنامه را امضاء نمودند.

در تهران به زبان عربی، فارسی و فرانسه تحریر یافت و در صورت بروز اختلاف متن فرانسه معتبر می‌باشد.
تاریخ سیزدهم تیرماه ۱۳۱۶

پروتکل

در هین امضاء عهدنامه پروتکل راجع به تحدید حدود بین ایران و عراق طرفین متعاهدین معظمین نسبت به مراتب ذیل توافق حاصل نمودند :

۱- خطوط طول و عرض جغرافیایی که در ماده دوم عهدنامه فوق الذکر تقریبی معین شده است به وسیله کمیسیون فنی که مرکب از اعضاء متساوی العده طرفین متعاهدین خواهد بود به نحو قطعی معلوم می گردد.
خطوط طول و عرض جغرافیایی که بدین طریق و در حدود ماده مزبوره فوق به طور قطعی معین گردیده در یک صورت جلسه قید و صورت جلسه مزبور پس از امضاء اعضاء کمیسیون فوق الذکر جزء لایتجزای عهدنامه تحدید حدود خواهد بود.

۲- طرفین متعاهدین معظمین تعهد می کنند که در ظرف یک سال از تاریخ اجرای عهدنامه قراردادی را که به موجب ماده پنج آن پیش بینی شده است منعقد سازند هرگاه با وجود بذل مساعی طرفین قرارداد مذکور در ظرف مدت یک سال به امضاء نرسیده طرفین می توانند این مدت را با موافقت یکدیگر تمدید نمایند در ظرف مدت یکسال مذکور در قسمت اول این ماده و همچنین در ظرف مدتی که تمدید به عمل می آید (اگر تمدید به عمل بیاید) دولت پادشاهی عراق اجرای تمام مسایل مربوط به قرارداد مزبور را براساسی که فعلاً معمول است به عهده خواهد گرفت و دولت شاهنشاهی ایران را هر شش ماه یک مرتبه در جریان کارهایی که انجام یافته و وجوهی که گرفته شده و مخارجی که به عمل آمده و هر نوع اقدام دیگری که اجرا شده باشد خواهد گذاشت.

۳- هرگاه یکی از طرفین متعاهدین معظمین به یک ناو جنگی یا ناوهای دیگر دولتی که اختصاص به تجارت نیافته متعلق به دولت ثالثی باشد اجازه دهد تا به بنادر خود واقع در سطالعرب وارد گردد اجازه مزبور به منزله آن خواهد بود که از ناحیه طرف دیگر صادر شده باشد تا ناوهای مذکور بتوانند برای عبور از آبهای متعلق به طرف اخیرالذکر استفاده نمایند با این حال طرفی که چنین اجازه ای صادر می کند باید فوراً طرف دیگر را مطلع سازد.

۴- بدیهی است که به شرط رعایت حقوق ایران در سطالعرب هیچ یک از مقررات این عهدنامه به حقوق و وظایفی که دولت عراق به موجب ماده ۴ عهدنامه ۳۰ ژوئن ۱۹۳۰ و فقره هفتم پروتکل منضمه آن مورخ به همان تاریخ نسبت به سطالعرب در مقابل دولت انگلیس دارد خللی وارد نخواهد آورد.

۵- پروتکل حاضر در همان موقعی که عهدنامه راجع به تحدید حدود به تصویب می رسد تصویب خواهد شد و مانند ضمیمه جزء لایتجزای عهدنامه مزبور خواهد بود و با خود عهدنامه به موقع اجراء در خواهد آمد

پروتکل حاضر به فارسی و عربی و فرانسه تحریر یافته و در موقع بروز اختلاف متن فرانسه معتبر خواهد بود.
در طهران در دو نسخه به تاریخ سیزدهم تیرماه ۱۳۱۶ تحریر یافت.

پیوست شماره سه

عهدنامه عدم تعرض

اعلیحضرت هما یون شاهنشاه ایران

اعلیحضرت پادشاه افغانستان

اعلیحضرت ملک عراق

و حضرت رئیس جمهور ترکیه

نظر به تمایلی که در فراهم ساختن موجبات حفظ روابط و دادیه و حسن تفاهم بین خود با تمام وسایل موجوده خود دارند و برای تأمین و استقرار صلح و امنیت در شرق نزدیک به وسیله تضمینات تکمیلیه در حدود میثاق جامعه ملل برای کمک به صلح عمومی و برای ایفاء به وظایفی که به موجب عهدنامه تحریم جنگ مورخه ۲۷ اوت ۱۹۲۸ پاریس و عهود دیگر که در آنها شرکت نموده‌اند متقبل شده‌اند و تماماً با میثاق جامعه ملل و عهدنامه تحریم جنگ موافقت دارد. تصمیم نمودند که این عهدنامه را منعقد نمایند و برای این منظور نمایندگان مختار خود را به قرار ذیل.

اعلیحضرت هما یون شاهنشاه ایران : جناب آقای عنایت الله سمعی وزیر امور خارجه ایران.

اعلیحضرت پادشاه افغانستان : جناب آقای فیض محمدخان وزیر امور خارجه افغانستان.

اعلیحضرت پادشاه عراق : جناب آقای دکتر ناجی الاصلی وزیر امور خارجه عراق.

حضرت رئیس جمهور ترکیه : جناب آقای دکتر توفیق رشدی اراس وزیر امور خارجه ترکیه

را تعیین نموده‌اند. مشارالیه بعد از ارایه اختیارنامه‌های خود که به طور مرتب تنظیم شده بود در مقررات ذیل موافقت حاصل نمودند.

ماده ۱- دول متعاهد متعهد می‌شوند که سیاست عدم مداخله مطلق در امور داخلی یکدیگر را کاملاً محترم بشمارند.

ماده ۲- دول متعاهد معظمه صریحاً متقبل می‌شوند که مصونیت حدود مشترک یکدیگر را کاملاً محترم بشمارند.

ماده ۳- دول متعاهد معظمه موافقت می‌نمایند که در کلیه اختلافات بین‌المللی که با منافع مشترک آنها مربوط باشد

با یکدیگر مشورت نمایند.

ماده ۴- هر یک از دولت متعاهد در مقابل یکدیگر متقبل می‌شوند که در عملیات متجاوزانه بر علیه یکدیگر مبادرت

نمایند.

عملیات ذیل تجاوز محسوب می‌شوند :

اول - اعلان جنگ.

دوم - تهاجم به وسیله قوای مسلح یک مملکت حتی بدون اعلان جنگ به خاک مملکت دیگر.

سوم - حمله به وسیله قوای بری و بحری یا هوایی حتی بدون اعلان جنگ به خاک یا به سفاین و یا به هواپیماهای

مملکت دیگر.

چهارم - کمک یا همراهی مستقیم و یا غیر مستقیم به متجاوز.

عملیات ذیل تجاوز محسوب نخواهند شد :

۱ - اجرای حق دفاع مشروع یعنی مقاومت در مقابل یک اقدام متجاوزانه به طوری که فوقاً تعریف شد.

۲ - اقدام در اجرای ماده ۱۶ میثاق جامعه ملل.

۳ - اقدام در اثر تصمیم متخذه به توسط مجمع عمومی یا شورای جامعه ملل یا برای اجرای بند ۷ ماده ۱۵ میثاق

جامعه ملل مشروط بر این که در مورد اخیر این اقدام بر ضد دولتی به عمل بیاید که بدو مبادرت به تجاوز نموده باشد.

۴ - مساعدت به دولتی که مورد حمله و تهاجم یا اعلان جنگ یکی از دول متعاهد بر خلاف مقررات عهدنامه تحریم

جنگ مورخه ۲۷ اوت ۱۹۲۸ پاریس واقع شده باشد.

ماده ۵ - هرگاه یکی از دول متعاهد معتقد شود که ماده چهارم این عهدنامه نقض و یا در شرف نقض می باشد

بلافاصله موضوع را در پیشگاه شورای جامعه ملل مطرح خواهد ساخت.

مقررات مذکوره در فوق لطمه ای به حق دولت مزبور دایر به اتخاذ هرگونه رویه که در این موقع لازم بداند وارد

نخواهد ساخت.

ماده ۶ - هرگاه یکی از دول متعاهد بر علیه دولت ثالثی مبادرت به تجاوز نماید طرف دیگر می تواند بدون اطلاع

قبلی این عهدنامه را نسبت به متجاوز فسخ بنماید.

ماده ۷ - هر یک از دول متعاهد متقبل می شوند که در حدود سرحدات خود از تشکیل و یا عملیات دستجات مسلح و

از ایجاد هرگونه هیات و یا تشکیلات دیگری برای تخریب مؤسسات موجود و یا برای اختلال نظم و امنیت هر قسمتی

از خاک متعاهد دیگر (سرحدی یا غیر سرحدی) و یا برای واژگون ساختن طرز حکومت طرف دیگر جلوگیری نمایند.

ماده ۸ - نظر به این که دول متعاهد میثاق عمومی تحریم جنگ مورخه ۲۷ اوت ۱۹۲۸ را به رسمیت شناخته اند و به

موجب میثاق مزبور تسویه یا حل هرگونه اختلاف یا تنازع (قطع نظر از کیفیت یا منشأ آن) که ممکن است بین آن ها بروز

نماید باید فقط به وسایل مسالمت آمیز به عمل آید این مقررات را تأیید نموده و اعلام می دارند که به هر طریق

مسالمت آمیزی که برای این منظور فعلاً بین دول متعاهد موجود و یا در آتیه موجود شود متوسل خواهند شد.

ماده ۹ - هیچ یک از موارد این عهدنامه نمی تواند به هیچ وجه تعهداتی را که دول متعاهد به موجب میثاق جامعه ملل

متقبل شده اند تضعیف نماید.

ماده ۱۰ - این عهدنامه که به زبان فرانسه نوشته شده و در ۴ نسخه به امضاء رسیده و هر یک از دول متعاقد دریافت یک نسخه آن را اعتراف می نمایند برای مدت پنج سال منعقد می گردد.

در انقضاء این مدت عهدنامه مزبور به جز در موردی که یکی از دول متعاقد با اطلاع قبلی شش ماه فسخ آن را اعلام نماید برای پنج سال دیگر به خودی خود تجدید خواهد شد و این عمل مرتباً تکرار می شود تا آن که یک یا چند دولت متعاقد فسخ آن را با اطلاع قبلی شش ماهه اعلام دارند.

این عهدنامه در صورتی هم که توسط یکی از دول متعاقد فسخ شود بین دول متعاقد دیگر معتبر خواهد بود.

این عهدنامه به توسط هر یک از دول متعاقد بر طبق مقررات اساسی آن مملکت به تصویب خواهد رسید و در جامعه ملل به توسط رییس دارالانشاء ثبت خواهد شد و از رییس دارالانشاء تقاضا خواهد شد که آن را به اطلاع سایر دول عضو جامعه برساند اسناد تصویب آن به توسط هر یک از دول متعاقد به دولت ایران تسلیم خواهد گردید به محض این که اسناد تصویب از طرف دو دولت متعاقد تسلیم شد این عهدنامه بین آن دو دولت به موقع اجراء گذارده خواهد شد و راجع به دولت ثالث وقتی به موقع اجراء گذارده می شود که دولت مزبور اسناد تصویب آن را تسلیم نماید و به همین قسم در مورد دولت چهارم نیز رفتار خواهد شد به محض تسلیم هر یک از اسناد تصویب مراتب به فوریت به توسط دولت ایران به تمام امضاء کنندگان این عهدنامه اشعار خواهد شد.

در کاخ سعدآباد (طهران) ۱۷ تیرماه ۱۳۱۶

پیوست شماره چهار

عهدنامه مودت بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق

اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران از یک طرف و اعلیحضرت پادشاه عراق از طرف دیگر که هر دو با نهایت صداقت ما یلند مناسبات دوستی صمیمانه که همواره بین کشور شاهنشاهی ایران و کشور پادشاهی عراق موجود بوده و محکم تر گردد و یقین کامل دارند که تشبیه روابط برادرانه براساس معامله متقابل و مساوات کامل موجب سعادت و رفاه دو ملت ایران و عراق خواهد شد موافقت در انعقاد عهدنامه مودت نموده و برای این مقصود نمایندگان مختار خود را به قرار ذیل معین کردند:

اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران: جناب آقای عنایت‌الله سمیعی وزیر امور خارجه ایران.

اعلیحضرت پادشاه عراق: جناب آقای دکتر ناجی‌الاصیل وزیر امور خارجه عراق.

نمایندگان مختار مذکور پس از مبادله اختیارنامه‌های خود که واجد شرایط صحت و اعتبار بود در مواد ذیل موافقت کردند:

ماده اول - بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق و همچنین بین اتباع دو کشور صلح دائمی و دوستی خلل ناپذیر برقرار خواهد بود.

ماده دوم - نمایندگان سیاسی و قنصلی هر یک از دو دولت معظم متعاقد در خاک طرف دیگر به شرط رعایت کامل معامله متقابل از حقوق و مزایا و مصونیت‌ها و معافیت‌هایی که به نمایندگان سیاسی و قنصلی دولت کامله‌الواد داده شده و به موجب اصول و معمول حقوق عمومی بین‌المللی مقرر گردیده است بهره‌مند خواهند شد.

ماده سوم - دو کشور معظم متعاقد موافقت دارند که پس از تصویب عهدنامه حاضر و در اسرع اوقات عهدنامه‌ها و قراردادهای ذیل را منعقد سازند:

۱- قرارداد حسن هم‌جواری و راجع به امنیت منطقه سرحدی و تسویه اختلافاتی که در منطقه مذکور اتفاق می‌افتد.

۲- عهدنامه استرداد مجرمین.

۳- عهدنامه اقامت و تابعیت.

۴- عهدنامه تجارته.

۵- قرارداد تعاون قضایی.

۶- قرارداد قنصلی.

۷- قرارداد راجع به پست و تلگراف.

ماده چهارم - این عهدنامه به تصویب خواهد رسید و اسناد تصویب در بغداد مبادله خواهد شد. عهدنامه از تاریخ

مبادله اسناد تصویب به موقع اجرا در خواهد آمد.

عهدنامه برای تصفیه مسالمت آمیز اختلافات

اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران و اعلیحضرت ملک عراق

نظر به احساسات مودت آمیز موجوده بین مملکتین و نظر به این که مایلند به وسایل مسالمت آمیز و در حدود میثاق جامعه ملل تصفیه هرگونه اختلافاتی که بین آنها بروز نماید تأمین نمایند، تصمیم به انعقاد عهدنامه بین خود گرفته و برای نیل به این منظور وزراء مختار خود را به طریق ذیل تعیین نمودند:

اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران : جناب آقای عنایت الله سمیعی وزیر امور خارجه ایران.

اعلیحضرت ملک عراق : جناب آقای دکتر ناجی الاصلی وزیر امور خارجه عراق.

مشاورالیهما پس از ارایه اعتبارنامه های خود که با ترتیب لازم تنظیم گردیده بود در مراتب ذیل موافقت حاصل نمودند:

ماده ۱- طرفین معظمین متعاهدین متقبل می شوند که هرگونه اختلافاتی که بین آنها بروز نماید و تصفیه آن به وسایل معموله مذاکرات سیاسی ممکن نشود به ترتیب تصفیه مسالمت آمیز مقرر در این عهدنامه حل نمایند.

ماده ۲- کلیه اختلافات به استثنای موارد مقرر در بند سوم این ماده دایر به حقی که هر یک از طرفین برای خود قایل شده و مورد موافقت طرف دیگر نیست به دیوان داوری دایمی بین المللی ارجاع خواهد شد. مگر آن که طرفین تصفیه آن را به توسط یک دیوان حکمیتی که ذیلاً پیش بینی شده است ترجیح دهند.

۲-۲- بدیهی است که اختلافات فوق الذکر عبارتند از اختلافاتی که مخصوصاً در ماده ۳۶ نظامنامه دیوان داوری بین المللی تصریح شده است.

۳-۲- بند اول این ماده شامل اختلافات ذیل خواهد شد:

الف- اختلافاتی که قبل از اجرای این عهدنامه بروز نموده و یا اختلافاتی که راجع است به وضعیات و مسایل موجوده قبل از اجرای این عهدنامه.

ب- اختلافات راجع به مسایلی که حقوق بین الملل تصفیه آن را در صلاحیت مانع للغیر یکی از طرفین معظمین متعاهدین قرار می دهد.

ج- اختلافات راجع به وضعیت ارضی یکی از طرفین متعاهدین.

ماده ۳- در صورتی که بین طرفین موافقت حاصل شود که یکی از اختلافات مذکوره در بند اول ماده قبل را به یک دیوان حکمیت ارجاع نمایند موافقتنامه مخصوصی تنظیم و در آن موضوع اختلاف و حکم هایی که انتخاب شده و طریقه اجرای حکمیت را معین خواهند نمود.

هرگاه در موافقتنامه مخصوصی مراتب به طور کافی تصریح نشده باشد مقررات معاهده لاهه مورخه ۱۸ اکتبر ۱۹۰۲ برای تصفیه مسالمت آمیز اختلافات بین المللی در موارد لازم اعمال خواهد شد و هرگاه موافقتنامه مزبور در خصوص قواعد راجعه به اصل اختلاف که حکمها باید مراعات نمایند ساکت باشد محکمه قواعد اساسی مصرحه در ماده ۲۵ اساسنامه دیوان داوری بین المللی را به موقع اجرا خواهد گذاشت.

ماده ۴- هرگاه طرفین متعاهدین راجع به موافقتنامه مخصوص مقررۀ در ماده سابق موافقت حاصل ننمودند و یا این که نتوانستند حکمها را تعیین نمایند هر یک از طرفین می توانند بعد از یک اخطار قبلی سه ماهه اختلاف را به موجب تقاضای مستقیم به دیوان دائمی داوری بین المللی ارجاع سازند.

ماده ۵-۱- در مورد اختلاف مذکوره در ماده ۲ بند اول طرفین می توانند قبل از هر اقدامی در پیشگاه دیوان دائمی داوری بین المللی یا قبل از مبادرت به هرگونه اقدام برای ارجاع امر به حکمیت برای تصفیه موضوع به ترتیب اصلاح ذات البین مقررۀ در این عهدنامه متوسل شوند.

۵-۲- در صورت مبادرت به اصلاح ذات البین و عدم موافقت به آن هیچ یک از طرفین نمی توانند قبل از انقضاء یک ماه از تاریخ اختتام عملیات کمیسیون اصلاح ذات البین موضوع را به پیشگاه دیوان داوری بین المللی برده و یا تقاضای تشکیل دیوان حکمیت مقررۀ در ماده ۳ را بنمایند.

ماده ۶- هرگونه اختلافی که تصفیه آن به موجب مقررات این عهدنامه به وسیله تصمیم قضایی یا حکمیت مقدور نباشد به طریقه اصلاح ذات البین حل خواهد گردید.

ماده ۷- اختلافات مذکوره در ماده قبل به یک کمیسیون اصلاح ذات البین که به توسط طرفین متعاهدین به طریقی که ذیلاً پیش بینی شده است تشکیل می شود مراجعه خواهد گردید.

ماده ۸- در صورت بروز اختلاف بین طرفین یک کمیسیون اصلاح ذات البین سه ماه بعد از تاریخ ابلاغ تقاضای یکی از طرفین برای انعقاد آن به طرف دیگر به جهت رسیدگی به اختلاف مزبور منعقد خواهد گردید کمیسیون اصلاح ذات البین به جز در مواردی که طرفین ذی علاقه تصمیم دیگری اتخاذ نمایند به طریق ذیل منعقد خواهد شد:

۸-۱- کمیسیون مرکب از پنج عضو خواهد بود هر یک از طرفین یک کمیسر که ممکن است از اتباع خود آن دولت باشد تعیین می نمایند و سه کمیسر دیگر با موافقت طرفین از اتباع دول ثالث انتخاب خواهد شد. کمیسرها رییس کمیسیون را انتخاب خواهند نمود.

۸-۲ هرگاه محل یکی از کمیسرها در اثر فوت یا استعفا یا علت دیگری خالی شود در اسرع اوقات ممکنه به طریقی که برای انتصاب کمیسرها پیش بینی شده است کمیسر دیگر انتخاب خواهد شد.

ماده ۹- هرگاه انتصاب کمیسرهایی که باید از اتباع دول ثالث انتخاب شوند در مدت مقررۀ در ماده ۸ به عمل نیاید رییس متصدی شورای جامعه ملل به تقاضای یکی از طرفین مبادرت به انتخاب کمیسر مزبور خواهد نمود.

ماده ۱۰-۱- کمیسیون اصلاح ذات البین در اثر تقاضایی که یکی از طرفین با موافقت طرف دیگر از رییس آن نموده و یا در صورت عدم توافق تقاضای مزبور را یکی از طرفین مستقلاً از او نموده باشد رسیدگی به امر را عهده دار می شود.

۱۰-۲- تقاضای مزبور پس از آن که به طور اختصار موضوع اختلاف را شرح می دهد کمیسیون را دعوت خواهد نمود که به هرگونه اقدامی که برای تصفیه دوستانه موضوع صلاح می داند مبادرت نماید.

۱۰-۳- در صورتی که تقاضا از جانب یکی از طرفین صادر شده باشد باید به فوریت تقاضای مزبور را به طرف دیگر نیز اشعار دارد.

ماده ۱۱-۱- کمیسیون اصلاح ذات البین به جز در مواردی که طرفین طور دیگر موافقت حاصل کنند در محلی که رییس آن معین نماید منعقد خواهد شد.

۱۱-۲- کمیسیون می‌تواند در هر موقع از رییس دارالانشاء جامعه مل خواهش نماید که در اجرای مأموریت آن به وی مساعدت نماید.

ماده ۱۲- عملیات کمیسیون اصلاح ذات‌البین منتشر نخواهد شد مگر به موجب تصمیم کمیسیون و با رضایت طرفین متعاقدین.

ماده ۱۳-۱- در صورتی که طریقه دیگر مقرر نشده باشد کمیسیون اصلاح ذات‌البین طرز اجرای عملیات خود را رأساً مرتب خواهد نمود و طرز عملیات مزبور باید طوری باشد که اظهارات هر یک از طرفین اصغاء شود.

۱۳-۲- نمایندگی طرفین متعاقدین در کمیسیون اصلاح ذات‌البین به توسط مأمورینی که واسط بین آن‌ها و کمیسیون خواهند بود به عمل خواهد آمد علاوه بر این طرفین می‌توانند به کمک و مساعدت مستشاران و متخصصین که برای این کار تعیین نموده‌اند متوسل شده و اصغای اظهارات هر کسی را که شهادت آن به نظر آن‌ها مفید می‌آید تقاضا نماید.

۱۳-۳- کمیسیون می‌تواند توضیحات شفاهی از مأمورین و مستشاران و متخصصین طرفین و از کلیه اشخاصی که با رضایت دول متبوعه آن‌ها احضار آن‌ها را مفید بداند تقاضا نماید.

ماده ۱۴- تصمیمات کمیسیون اصلاح ذات‌البین جز در مواردی که طرفین متعاقدین به طریق دیگر موافقت نمایند به اکثریت آراء اتخاذ خواهد شد و کمیسیون نمی‌تواند راجع به اصل اختلاف اظهار نظر نماید مگر آن‌که کلیه اعضاء آن حاضر باشند.

ماده ۱۵- طرفین متعهد می‌شوند که عملیات کمیسیون اصلاح ذات‌البین را تسهیل نموده و مخصوصاً هر قدر بیشتر ممکن است اسناد و اطلاعات مفیده را در دسترس آن بگذارند و برای آن‌که کمیسیون بتواند در خاک طرفین و بر طبق قوانین آن‌ها به احضار و اصغاء شهود یا متخصصین و یا معاینه محلی اقدام نماید هرگونه وسایلی که برای طرفین ممکن شود جهت کمیسیون فراهم نماید.

ماده ۱۶- در مدت عملیات کمیسیون هر یک از اعضاء آن که اتباع دول ثالث بوده باشند فوق‌العاده که مبلغ آن با موافقت طرفین متعاقدین معین خواهد شد دریافت خواهند نمود و هر یک از طرفین نصف مبلغ مزبور را تأدیه می‌نماید. پرداخت کلیه مخارجی که برای اجرای عملیات کمیسیون مصرف خواهد شد به همین طریق بین طرفین متعاقدین تقسیم خواهد گردید.

ماده ۱۷-۱- وظیفه کمیسیون اصلاح ذات‌البین روشن ساختن مسایل متنازع فیه و جمع‌آوری کلیه اطلاعات مفیده برای این کار به وسیله تحقیقات و یا وسایل دیگر و مجاهدت برای اصلاح طرفین خواهد بود. پس از رسیدگی به امر کمیسیون می‌تواند به طرفین متعاقدین مواد تصفیه که به نظر آن مناسب می‌آید ابلاغ و ضرب‌الاجلی برای اظهار نظر طرفین معین نماید.

۱۷-۲- در خاتمه عملیات خود کمیسیون صورت مجلسی به مقتضای مورد تهیه خواهد نمود. در صورت مجلس مزبور موافقت طرفین و در صورت لزوم شرایط تصفیه امر و یا عدم موافقت آن‌ها قید خواهد شد.

۱۷-۳- به جز در مواردی که طرفین به طریق دیگری موافقت نمایند عملیات کمیسیون بایستی شش ماه بعد از روزی که تصفیه اختلاف به آن مراجعه شده است خاتمه پیدا نماید.

ماده ۱۸ - هرگاه بعد از اختتام عملیات کمیسیون اصلاح ذات‌البین تا مدت یک ماه طرفین به وسیله دیگری جهت تصفیه مسالمت‌آمیز موافقت حاصل نکنند اختلاف مزبور مشمول مقررات ماده ۱۵ اساسنامه جامعه ملل خواهد گردید.

ماده ۱۹ - طرفین متعهد می‌شوند که از هرگونه اقدامی که ممکن است بالنتیجه اسباب مزاحمت اجرای تصمیم قضایی و حکمیت و ترتیب پیشنهادی کمیسیون اصلاح ذات‌البین یا شورای جامعه ملل را فراهم سازد خودداری نمایند و به طور کلی مبادرت به هر اقدامی که اختلافات موجوده را سخت‌تر ساخته و یا آنرا توسعه دهد ننمایند.

ماده ۱-۲۰ - مقررات این عهدنامه بین طرفین متعاهدین در صورتی هم که دولت ثالثی در اختلاف موجوده بین طرفین ذی‌نفع باشد مجری و مرعی خواهد بود.

۲-۲۰ - طرفین می‌توانند با موافقت یکدیگر دولت ثالث فوق‌الذکر را دعوت نمایند که در اصلاح ذات‌البین یا حکمیت دخالت نماید.

ماده ۲۱ - اختلافات راجع به تفسیر یا اعمال این عهدنامه همچنین اختلافات راجع به تعریف اختلاف و یا مفهوم و توسعه مستثنیات به دیوان دائمی داوری بین‌المللی ارجاع خواهد شد.

ماده ۲۲ - هیچ یک از مقررات این عهدنامه را نمی‌توان طوری توجیه نمود که لطمه به حقوق طرفین متعاهدین در استمداد شورای جامعه ملل در حدود میثاق جامعه و یا این عهدنامه وارد سازد.

ماده ۱-۲۳ - این عهدنامه به تصویب خواهد رسید و اسناد مصدق آن هر چه زودتر در بغداد مبادله خواهد شد.

۲-۲۳ - این عهدنامه به فوریت بعد از مبادله اسناد مصدق مجری خواهد گردید.

۳-۲۳ - این عهدنامه در جامعه ملل به توسط رییس دارالانشاء ثبت و از مشارالیه تقاضا خواهد شد که این موضوع را به اطلاع کلیه ممالک عضو جامعه ملل و ممالک دیگر برساند.

ماده ۱-۲۴ - این عهدنامه برای مدت پنج سال از تاریخ اجرای آن منعقد می‌شود.

۲-۲۴ - هرگاه لاقبل شش ماه قبل از انقضاء مدت مزبور فسخ آن اعلام نگردید برای مدت پنج سال دیگر به قوت خود باقی خواهد ماند و قس علیهذا.

۳-۲۴ - در صورتی که یکی از طرفین متعاهدین به اعلام فسخ این عهدنامه مبادرت نماید هرگونه مراسمی که برای تسویه اختلاف در موقع انقضاء این عهدنامه شروع شده باشد تا اختتام طبیعی خود ادامه خواهد نمود.

در تهران در دو نسخه به زبان فرانسه نوشته شد. به تاریخ ۲۲ ژوئیه ۱۹۳۷ [۳۱ تیر ۱۳۱۶]

صورت مجلس امضاء

در موقع انعقاد عهدنامه تصفیه مسالمت‌آمیز اختلافات بین کشور شاهنشاهی ایران و کشور پادشاهی عراق نمایندگان مختار طرفین موافقت نمودند که همان متن عهدنامه مذکور را که در تاریخ ۲۲ ژوئیه ۱۹۳۷ [۳۱ تیرماه ۱۳۱۶] پaraf شده است امضاء نمایند. طهران ۲۴ ژوئیه ۱۹۳۷ [دوم امرداد ۱۳۱۶].

امضاء - وزیر امور خارجه عراق

امضاء سمعی وزیر امور خارجه ایران

پیوست شماره پنج

موافقت نامه‌ی الجزایر

- ۱- مرزهای زمینی خود را براساس پروتکل قسطنطنیه مورخ سال ۱۹۱۳ و صورت جلسه‌های کمیسیون تعیین مرزی سال ۱۹۱۴ تعیین کنند.
- ۲- مرزهای آبی خود را براساس خط تالوک تعیین کنند.
- ۳- با این کار دو کشور امنیت و اعتماد متقابل را در امتداد مرزهای مشترک خویش برقرار خواهند ساخت. طرفین بدین سان متعهد می‌شوند که در مرزهای جدید خود کنترل دقیق و مؤثر به منظور قطع هرگونه رخنه و نفوذ که جنبه خرابکاری از هر سو داشته باشد، اعمال کنند.
- ۴- دو طرف توافق کرده‌اند که مقررات فوق، عوامل تجزیه‌ناپذیر جهت یک راه‌حل کلی بوده و نتیجتاً بدیهی است که نقض هر یک از مفاد فوق مغایر روح توافق الجزایر می‌باشد.

پیوست شماره شش

عهدنامه‌ی مربوط به مرز دولتی و حسن هم‌جواری بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت جمهوری عراق

اعلیحضرت شاهنشاه ایران

و

حضرت رییس جمهوری عراق

نظر به اراده صادقانه طرفین - منعکس در توافق الجزیره مورخ ۶ مارس ۱۹۷۵ برای نیل به حل و فصل قطعی و پایداری کلیه مسایل مابده الاختلاف بین دو کشور -

نظر به این‌که طرفین براساس پروتکل قسطنطنیه مورخ ۱۹۱۳ و صورت جلسات کمیسیون تحدید حدود ۱۹۱۴ به علامتگذاری مجدد قطعی مرز زمینی و بر مبنای خط تالوک به تحدید مرز رودخانه‌ای خود مبادرت نموده‌اند.

نظر به اراده طرفین به برقراری امنیت و اعتماد متقابل در طول مرز مشترک خود - نظر به پیوندهای هم‌جواری تاریخی و مذهبی و فرهنگی و تمدنی موجود بین ملت‌های ایران و عراق - با تمایل به تحکیم پیوندهای مودت و حسن هم‌جواری و تشیید مناسبات فیما بین در زمینه‌های اقتصادی و فرهنگی و توسعه مبادلات مناسبات انسانی بین مردم خود - براساس اصل تمامیت ارضی و مصونیت مرزها از تجاوز و عدم مداخله در امور داخلی - با تصمیم به بذل مساعی در جهت برقراری عصری جدید در مناسبات دوستانه بین ایران و عراق بر مبنای احترام کامل استقلال ملی و سلطه حاکمیت مساوی دولت‌ها - با اعتقاد به مشارکت در اجرای اصول و تحقق آمال و اهداف میثاق ملل متحد از این طریق - تصمیم به انعقاد عهدنامه حاضر گرفتند و بدین منظور نمایندگان تام‌الاختیار خود را به ترتیب ذیل تعیین نمودند:

اعلیحضرت شاهنشاه ایران:

جناب آقای عباسعلی خلعت‌بری وزیر امور خارجه ایران.

حضرت رییس جمهوری عراق:

جناب آقای سعدون حمادی وزیر امور خارجه عراق.

مشارالیهم پس از ارایه اختیارنامه‌های خود که در کمال صحت و اعتبار بود نسبت به مقررات مشروحه زیر توافق نمودند:

ماده ۱ - طرفین معظمین متعاهدین - تأیید می‌نمایند که مرز زمینی دولتی بین ایران و عراق همان است که علامتگذاری مجدد آن براساس و طبق مقررات مندرج در پروتکل مربوط به علامتگذاری مجدد مرز زمینی و ضمام پروتکل مذکور که به این عهدنامه ملحق می‌باشند انجام یافته است.

- ماده ۲- طرفین معظمین متعاهدین - تأیید می نمایند که مرز دولتی در شطالعرب همان است تحدید آن براساس و طبق مقررات مندرج در پروتکل مربوط به تحدید مرز رودخانه‌ای و ضامنم پروتکل مذکور که به عهدنامه حاضر ملحق می باشند - انجام یافته است.
- ماده ۳- طرفین معظمین متعاهدین - متعهد می شوند که براساس و طبق مقررات مندرج در پروتکل مربوط به امنیت در مرز و ضامنم آن که ملحق به این عهدنامه می باشند - در طول مرز به طور مداوم کنترل دقیق و مؤثر به منظور پایان دادن به هر نوع رخنه اخلاص گرانه - صرفنظر از منشاء آن - اعمال دارند.
- ماده ۴- طرفین معظمین و متعاهدین - تأیید می نمایند که مقررات سه پروتکل و ضامنم آن‌ها، مذکور در مواد ۱ و ۲ و ۳ عهدنامه حاضر که پروتکل‌های فوق‌الذکر بدان ملحق و جزء لایتجزای آن می باشند - مقرراتی قطعی و دائمی و غیر قابل نقض بوده و عناصر غیر قابل تجزیه یک راه حل کلی را تشکیل می دهند. نتیجتاً خدشه به هر یک از عناصر متشکله این راه حل کلی - اصولاً مغایر با روح توافق الجزیره خواهد بود.
- ماده ۵- در قالب غیر قابل تغییر بودن مرزها و احترام کامل به تمامیت ارضی دو دولت - طرفین معظمین متعاهدین تأیید می نمایند که خط مرزی زمینی و رودخانه‌ای آنان لایتغیر و دائمی و قطعی می باشد.
- ماده ۶- ۱- در صورت اختلاف درباره تفسیر یا اجرای عهدنامه حاضر و سه پروتکل و ضامنم آن‌ها - این اختلاف با رعایت کامل مسیر خط مرز ایران و عراق - مندرج در موارد ۱ و ۲ فوق‌الاشعار و نیز رعایت حفظ امنیت در مرز ایران و عراق - طبق ماده ۳ فوق‌الذکر - حل و فصل خواهد شد.
- ۶- ۲- این اختلاف در مرحله اول طی مهلت دو ماه از تاریخ درخواست یکی از طرفین از طریق مذاکرات مستقیم دو جانبه بین طرفین معظمین و متعاهدین - حل و فصل خواهد شد.
- ۶- ۳- در صورت عدم توافق - طرفین معظمین متعاهدین ظرف مدت سه ماه - به مساعی جمیله یک دولت ثالث دوست توسل خواهند جست.
- ۶- ۴- در صورت خودداری هر یک از طرفین از توسل به مساعی جمیله یا عدم موفقیت مساعی جمیله - اختلاف طی مدت یک ماه از تاریخ رد مساعی جمیله یا عدم موفقیت آن - از طریق داوری حل و فصل خواهد شد.
- ۶- ۵- در صورت عدم توافق بین طرفین معظمین متعاهدین نسبت به آیین و یا نحوه داوری - هر یک از طرفین معظمین متعاهدین می تواند ظرف پانزده روز از تاریخ احراز عدم توافق - به یک دادگاه داوری مراجعه نماید.
- برای تشکیل دادگاه داوری و برای حل و فصل هر یک از اختلافات - هر یک از طرفین معظمین متعاهدین یکی از اتباع خود را به عنوان داور تعیین خواهد نمود و دو داور یک سرداور انتخاب خواهند نمود.
- اگر طرفین معظمین متعاهدین ظرف مدت یک ماه پس از وصول درخواست داوری از جانب همین مدت در انتخاب سرداور به توافق نرسند - طرف معظم متعاهدی که داوری را درخواست نموده است - حق خواهد داشت از رییس دیوان بین‌المللی دادگستری تقاضا نماید تا "طبق مقررات دیوان دائمی داوری" داورها یا سرداور را تعیین نماید.
- ۶- ۶- تصمیم دادگاه داوری برای طرفین معظمین متعاهدین الزام آور و لازم‌الاجرا خواهد بود.
- طرفین معظمین متعاهدین هر کدام نصف هزینه داوری را به عهده خواهند گرفت.
- ماده ۷- این عهدنامه و سه پروتکل و ضامنم آن‌ها طبق ماده ۱۰۲ منشور ملل متحد به ثبت خواهد رسید.
- ماده ۸- عهدنامه حاضر و سه پروتکل و ضامنم آن‌ها - طبق مقررات داخلی به وسیله هر یک از طرفین معظمین به

تصویب خواهد رسید.

عهدنامه حاضر و سه پروتکل و ضامنه آن‌ها از تاریخ مبادله اسناد تصویب که در تهران انجام خواهد شد - به موقع اجرا در خواهند آمد.

بنا به مراتب، نمایندگان تام‌الاختیار طرفین معظمین متعاهدین عهدنامه حاضر و سه پروتکل و ضامنه آن‌ها را امضاء نمودند. بغداد ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ [۲۳ خردادماه ۱۳۵۴]

سعدون حمادی

عباسعلی خلعت‌بری

وزیر امور خارجه عراق

وزیر امور خارجه ایران

عهدنامه حاضر و سه پروتکل و ضامنه آن‌ها با حضور جناب عبدالعزیز بوتفلیقه عضو شورای انقلاب و وزیر امور خارجه الجزایر به امضاء رسید.

الحاقیه

با بررسی مجدد متن بند ۵ ماده ۶ عهدنامه مربوط به مرز دولتی و حسن هم‌جواری بین ایران و عراق که در تاریخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ در بغداد امضاء شده است - طرفین متعاهدین نسبت به مقررات ذیل توافق نمودند: آخرین قسمت بند ۵ ماده ۶ عهدنامه فوق‌الذکر یعنی «طبق مقررات دیوان دایمی داوری» حذف و جملات ذیل جانشین آن می‌شود:

«اگر رییس دیوان بین‌المللی دادگستری معذور بوده و یا از اتباع یکی از طرفین باشد - انتخاب داورها یا سرداور به وسیله نایب رییس انجام خواهد شد. چنانچه شخص اخیرالذکر نیز معذور بوده و یا از اتباع یکی از طرفین باشد - انتخاب داوران یا سرداور به وسیله مسن‌ترین عضو دیوان که از اتباع هیچ یک از طرفین نباشد - انجام خواهد شد. طرفین توافق‌نامه‌ای که موضوع اختلاف و نحوه رسیدگی به آن را تعیین نماید تنظیم خواهند نمود.

در صورت عدم تنظیم توافق‌نامه در مهلت پانزده روز از تاریخ تشکیل دادگاه و یا در صورت فقدان قسراتن یا مشخصات کافی در متن توافق‌نامه مزبور درباره نکات مندرج در بند قبل - در صورت لزوم مقررات کنوانسیون لاهه مورخ ۱۸ اکتبر ۱۹۰۷ برای حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی - به مورد اجرا گذارده خواهد شد. در صورت عدم ذکر موضوع در متن توافق‌نامه و یا در صورت عدم تنظیم توافق‌نامه دادگاه قواعد ماهوی مندرج در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری را اجرا خواهد نمود.»

این الحاقیه جزء لایتجزای عهدنامه مربوط به مرز دولتی و حسن هم‌جواری بین ایران و عراق که در تاریخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ در بغداد امضاء شده است بوده و هم‌زمان با عهدنامه فوق‌الذکر به تصویب خواهد رسید. بغداد ۲۶ دسامبر ۱۹۷۵ [۵ دی ماه ۱۳۵۴]

از طرف دولت جمهوری عراق

از طرف دولت شاهنشاهی ایران

سعدون حمادی

عباسعلی خلعت‌بری

پروتکل راجع به تعیین مرز رودخانه‌ای بین ایران و عراق

طبق تصمیم متحده در اعلامیه مورخ ۶ مارس ۱۹۷۵ الجزیره طرفین متعاهدین نسبت به مقررات ذیل توافق نمودند:

ماده ۱ - طرفین متعاهدین - تأیید و اذعان می‌نمایند که تعیین مرز دولتی رودخانه‌ای در شط‌العرب بین ایران و عراق براساس خط تالوگ - توسط کمیته مختلط ایران و عراق و الجزایر - طبق اسناد زیر انجام گردیده است.

۱ - پروتکل تهران مورخ ۱۷ مارس ۱۹۷۵

صورتجلسه اجتماع وزیران امور خارجه امضاء شده در بغداد به تاریخ ۲۰ آوریل ۱۹۷۵ که طی آن صورتجلسه کمیته مأمور تعیین مرز رودخانه‌ای مورخ ۱۶ آوریل ۱۹۷۵ امضاء شده روی کشتی عراقی النوره در شط‌العرب - مورد تصویب قرار گرفته است.

۲ - نقشه‌های هیدروگرافیک مشترک که پس از ممیزی در محل و اصلاح و درج مختصات جغرافیایی نقاط عبورخط مرز در ۱۹۷۵ - به امضای متخصصین هیدروگرافی کمیسیون فنی مختلط رسیده و توسط رؤسای هیأت‌های ایران و عراق و الجزایر در کمیته مورد تصدیق واقع گردید.

نقشه‌های فوق‌الذکر که ذیلاً به آن‌ها اشاره می‌شود منضم به پروتکل حاضر بوده و جزء لاینجزای آن می‌باشند:

نقشه شماره ۱

Entrance to Shatt El Arab No 3842 که توسط درياداری بریتانیا به چاپ رسیده است.

نقشه شماره ۲

Inner Bar To Kabda Point No 3843 که توسط درياداری بریتانیا به چاپ رسیده است:

نقشه شماره ۳

Kabda Point To Abadan No 3844 که توسط درياداری بریتانیا به چاپ رسیده است.

نقشه شماره ۴

Abadan To Jazirat Umm at Tuwa Ylah No 3845 که توسط درياداری بریتانیا به چاپ

رسیده است.

ماده ۲-۱ - خط مرزی در شط‌العرب از نقطه‌ای که مرز زمینی بین ایران و عراق به شط‌العرب می‌رسد تا دریا - مسیر خط تالوگ یعنی خط میانه کانال اصلی قابل کشتی‌رانی در پایین‌ترین سطح قابلیت کشتی‌رانی - را طی می‌کند.

۲-۲ - خط مرزی به نحوی که در بند ۱ فوق تعریف شده - با تغییرات ناشی از علل طبیعی در کانال اصلی قابل

کشتی‌رانی - تغییر خواهد نمود. خط مرزی بر اثر تغییرات دیگر تغییر نخواهد کرد - مگر آن‌که طرفین متعاهدین موافقت‌نامه خاصی برای این منظور منعقد نمایند.

۲-۳ - تغییرات مذکوره در بند ۲ فوق متفقاً به وسیله دستگاه‌های فنی ذیصلاحیت طرفین متعاهدین - ثبت خواهد شد.

۲-۴ - در صورتی که بر اثر حوادث طبیعی بستر شط‌العرب یا مصب آن جابه‌جا شود و این امر تغییراتی را در تعلق ملی سرزمین دو دولت مربوط یا اموال غیر منقول و ساختمان‌ها یا تأسیسات فنی و غیر فنی موجب شود - مسیر خط مرز کماکان خط تالوک - به نحوی که در بند اول فوق مقرر شده خواهد بود.

۲-۵ - مگر در مواردی که طرفین متعاهدین متفقاً تصمیم بگیرند که مسیر بایستی بستر جدید را تعقیب کند - آب‌ها طبق مندرجات چهارنقشه مشترک پیش‌بینی شده در بند سوم ماده اول فوق به هزینه طرفین به بستری که در سال ۱۹۷۵ داشته است برگردانده می‌شود - مشروط بر آن‌که یکی از طرفین ظرف دو سال متعاقب این‌که جابه‌جا شدن بستر توسط هر یک از آنان شناسایی شده باشد - چنین تقاضایی را به عمل آورد.

در خلال این مدت - حق طرفین در کشتی‌رانی و استفاده از آب در بستر جدید - محفوظ خواهد بود.

ماده ۳-۱ - مرز رودخانه‌ای در شط‌العرب بین ایران و عراق به نحوی که در ماده ۲ فوق تعریف شده - به وسیله خطی بر روی نقشه‌های مشترک - موضوع بند ۳ ماده اول فوق - مشخص گردیده است.

۳-۲ - طرفین متعاهدین توافق داشتند که منتهی‌الیه مرز رودخانه‌ای روی خط مستقیمی که انتهای دو ساحل را در مصب شط‌العرب هنگام جزر دریا Astronomical Lowest Low Water به یکدیگر می‌پیوندد قرار دارد. این خط مستقیم به روی نقشه‌های هیدروگرافیک مشترک مذکور در بند ۳ ماده اول فوق ترسیم شده است.

ماده ۴ - خط مرزی مشروحه در موارد ۱ و ۲ و ۳ پروتکل حاضر - در جهت عمودی فضای هوایی و زیرزمین طرفین را نیز تحدید می‌کند.

ماده ۵ - طرفین متعاهدین یک کمیسیون مختلط ایران و عراق تشکیل می‌دهند تا ظرف دو ماه وضع اموال غیر منقول و ساختمان‌ها و تأسیسات فنی و غیر فنی را که تعلق ملی آن‌ها بر اثر تحدید مرز رودخانه‌ای ایران و عراق تغییر می‌یابد از طریق بازخرید و یا جبران خسارت و یا از طریق هر روش مقتضی دیگر حل و فصل نماید - تا از وجود اختلاف احتراز گردد.

ماده ۶ - با توجه به اتمام اقدامات اندازه‌گیری در شط‌العرب و ترسیم نقشه مشترک هیدروگرافیک - مذکور در بند ۳ ماده ۱ فوق - طرفین متعاهدین توافق نمودند مجدداً یک اندازه‌گیری مشترک - هر ده سال یک بار از تاریخ امضای پروتکل حاضر - انجام پذیرد. مع الوصف - هر یک از طرفین حق دارد درخواست نماید به اندازه‌گیری مشترک جدید - قبل از انقضای مهلت ده سال مبادرت گردد.

طرفین متعاهدین هر یک نصف هزینه‌های اندازه‌گیری را به عهده خواهند گرفت.

ماده ۷-۱ - کشتی‌های تجاری و دولتی و نظامی طرفین متعاهدین از آزادی کشتی‌رانی در شط‌العرب برخوردار خواهند بود - صرف‌نظر از حدود دریای سرزمینی هر یک از دو کشور در تمامی قسمت کانال‌های قابل کشتی‌رانی واقع در دریای سرزمینی تا مصب شط‌العرب.

۲-۷- کشتی‌های مورد استفاده برای تجارت و متعلق به کشورهای ثالث براساس مساوات و عدم تبعیض از آزادی کشتی‌رانی در شط‌العرب برخوردار خواهند بود - صرف‌نظر از حدود دریای سرزمینی هر یک از دو کشور در تمامی قسمت کانال‌های قابل کشتی‌رانی واقع در دریای سرزمینی تا مصب شط‌العرب.

۳-۷- هر یک از طرفین متعاهدین می‌تواند ورود کشتی‌های نظامی خارجی را در شط‌العرب برای بازدید از بنادر خود اجازه دهد مشروط بر این‌که کشتی‌های مزبور به کشوری که در حال مخاصمه با تعرض مسلحانه و یا جنگ با یکی از طرفین متعاهدین باشد - متعلق نبوده و مراتب در مهلتی که از هفتاد و دو ساعت کمتر نباشد - به طرف دیگر اعلام گردد.

۴-۷- طرفین متعاهدین در تمام احوال از صدور اجازه ورود به شط‌العرب برای کشتی‌های تجارتي متعلق به کشوری که در حال مخاصمه یا تعرض مسلحانه و یا جنگ با یکی از طرفین باشد - اجتناب خواهند نمود.

ماده ۸-۱- مقررات مربوط به کشتی‌رانی در شط‌العرب توسط یک کمیسیون مختلط ایران و عراق - بر مبنای اصل حقوق متساوی کشتی‌رانی دو دولت - تنظیم خواهد شد.

۲-۸- طرفین متعاهدین کمیسیونی به منظور تنظیم مقررات مربوط به جلوگیری و کنترل آلودگی شط‌العرب تشکیل خواهند داد.

۳-۸- طرفین متعاهدین متعهد می‌شوند متعاقباً موافقت‌نامه‌هایی درباره‌ی مسایل مذکوره در بندهای ۱ و ۲ ماده حاضر - منعقد نمایند.

ماده ۹- طرفین متعاهدین - با اذعان به این‌که شط‌العرب اصولاً یک آب‌راه کشتی‌رانی بین‌المللی است - متعهد می‌شوند از هر نوع بهره‌برداری که نفساً مانع کشتی‌رانی در شط‌العرب و دریای سرزمینی هر یک از دو کشور در تمامی قسمت کانال‌های قابل کشتی‌رانی واقع در دریای سرزمینی تا مصب شط‌العرب گردد - اجتناب نمایند.

بغداد به تاریخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ [۲۳ خردادماه ۱۳۵۴]

سعدون حمادی	عباسعلی خلعت‌بری
وزیر امور خارجه عراق	وزیر امور خارجه ایران

با حضور جناب آقای عبدالعزیز بوتفلیقه عضو شورای انقلاب و وزیر امور خارجه الجزایر به امضاء رسید.

پروتکل راجع به علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی بین ایران و عراق

طبق تصمیم متخذه در اعلامیه الجزیره مورخ ۶ مارس ۱۹۷۵ طرفین متعاهدین نسبت به مقررات ذیل توافق نمودند:

ماده ۱

الف - طرفین متعاهدین تأیید و اذعان می‌نمایند که علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی دولتی بین ایران و عراق توسط کمیته مختلط ایران و عراق و الجزایر بر مبنای مراتب زیر انجام یافته است:

۱ - پروتکل قسطنطنیه ۱۹۱۳ و صور تجلسات کمیسیون تحدید حدود ترکیه و ایران ۱۹۱۴.

۲ - پروتکل تهران مورخ ۱۷ مارس ۱۹۷۵.

۳ - صور تجلسه اجتماع وزیران امور خارجه که در تاریخ ۲۰ آوریل ۱۹۷۵ در بغداد به امضاء رسید و ضمن آن از جمله صور تجلسه کمیته مأمور علامت‌گذاری مرز زمینی را که در ۳۰ مارس ۱۹۷۵ در تهران امضاء شده بود - مورد تصدیق قرار داد.

۴ - صور تجلسه اجتماع وزیران امور خارجه که در تاریخ ۲۰ مه ۱۹۷۵ در الجزیره به امضاء رسید.

۵ - صور تجلسه تفصیلی عملیات علامت‌گذاری مرز زمینی بین ایران و عراق مورخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ که به وسیله کمیته مأمور علامت‌گذاری مرز زمینی تنظیم گردید و ضمیمه شماره ۱ و جزء لایتجزای پروتکل حاضر را تشکیل می‌دهند.

۶ - نقشه‌هایی به مقیاس ۱/۵۰۰۰۰ که به روی آن‌ها خط مرز زمینی و نیز محل علائم قدیم و جدید مشخص گردیده و ضمیمه شماره ۲ و جزء لایتجزای حاضر را تشکیل می‌دهند.

۷ - فیش‌های شناسایی علائم مرزی قدیم و جدید.

۸ - مدارک مربوط به مختصات علائم مرزی.

۹ - عکس‌های هوایی نوار مرزی ایران و عراق که به روی آن‌ها محل علائم قدیم و جدید علامت‌گذاری شده است -

ب - طرفین متعهد می‌شوند علامت‌گذاری مرزی بین علائم ۱۴ الف و ۱۰ را ظرف مدت دو ماه به اتمام

برسانند.

ج - طرفین متعاهدین برای تهیه عکس‌های هوایی مربوط به مرز زمینی ایران و عراق به منظور به کار بردن

آن‌ها در ترسیم خط مرز به روی نقشه‌هایی به مقیاس ۱/۲۵۰۰۰ و تعیین محل علایم مرزی - در مهلتی که از یک سال از تاریخ ۲۰ مه ۱۹۷۵ تجاوز نخواهد کرد. همکاری خواهند نمود - بدون آن‌که این امر به اعتبار یافتن عهدنامه که پروتکل حاضر جزء لاینفک آن است - خللی وارد آورد.

صور تجلسه تفصیلی مرز زمینی مذکور در بند ۵ فوق بالنتیجه اصلاح خواهد شد.

نقشه‌های تهیه شده طبق مقررات بند ج حاضر جایگزین کلیه نقشه‌های موجود خواهد شد.

ماده ۲ - مرز زمینی دولتی بین ایران و عراق در امتداد خطی است که در صور تجلسه تفصیلی تعیین و در نقشه‌های موضوع بندهای ۵ و ۶ ماده ۱ فوق و با توجه به مفاد بند ج ماده مذکور ترسیم گردیده است.

ماده ۳ - خط مرزی مشروحه در مواد ۱ و ۲ پروتکل حاضر - در جهت عمودی فضای هوایی و زیر زمین طرفین را نیز تحدید می‌کند.

ماده ۴ - طرفین متعاهدین یک کمیسیون مختلط عراقی و ایرانی تشکیل می‌دهند تا وضع اموال غیر منقول و ساختمان‌ها و تأسیسات فنی و غیر فنی را که تعلق ملی آن‌ها به سبب علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی ایران و عراق تغییر می‌یابد - با روحنی توأم با حسن هم‌جواری و همکاری و به منظور اجتناب از هر نوع اختلاف - از طریق بازرخرد یا از طریق جبران خسارت و یا طبق هر روش مقتضی دیگر - رسیدگی نماید. کمیسیون مزبور در مدت دو ماه وضع اموال عمومی را تعیین خواهد نمود. دعاوی مربوط به اموال خصوصی طی مدت دو ماه به کمیسیون و اصل خواهد شد. رسیدگی به وضع این اموال خصوصی ظرف سه ماه بعدی تعیین خواهد گردید.

ماده ۵ - ۱ - یک کمیسیون مختلط متشکل از مقامات ذی‌صلاحیت دو دولت به منظور بازرسی علایم مرزی و اطمینان از وضع آن‌ها تشکیل می‌گردد. این بازرسی سالانه در ماه سپتامبر طبق برنامه‌ای که قبلاً کمیسیون در مهلتی مناسب تنظیم خواهد نمود - انجام می‌یابد.

۲ - هر یک از طرفین متعاهدین می‌تواند کتباً از طرف دیگر درخواست نماید که کمیسیون در هر زمان خارج از موعد مقرر به بازرسی تکمیلی علایم مرزی مبادرت کند. در این صورت بازرسی در مهلتی که از سسی روز از تاریخ تقاضای اقدام تجاوز نخواهد کرد - انجام خواهد یافت.

۳ - ۵ - کمیسیون مختلط در صورت مبادرت به بازرسی، صور تجلسات مربوطه را تنظیم نموده و پس از امضاء به مقامات ذی‌صلاحیت هر یک از دو دولت تسلیم خواهد نمود. کمیسیون می‌تواند عنداللزوم تصمیم به ساختمان علایم جدیدی که واجد همان مختصات علایم فعلی باشند اتخاذ نماید - مشروط بر این‌که این امر در مسیر خط مرز تغییری ایجاد ننماید. در این صورت مقامات ذی‌صلاحیت دو دولت بایستی علایم مرزی و مختصات آن‌ها را روی نقشه‌ها و مدارک مربوط مذکور در ماده ۱ پروتکل حاضر - تصدیق نمایند. این مقامات تحت سرپرستی کمیسیون مختلط به نصب علایم مزبور مبادرت خواهند نمود و کمیسیون مختلط صور تجلسه‌ای درباره کارهای انجام یافته تنظیم نموده و آنرا به مقامات ذی‌صلاحیت هر یک از دو دولت تسلیم می‌دارد تا به اسناد مشروحه در ماده ۱ پروتکل حاضر ضمیمه شود.

۴-۵- طرفین متعاهدین مشترکاً هزینه‌های ناشی از نگهداری علایم را به عهده خواهند گرفت.

۵-۵- کمیسیون مختلط مأمور خواهد بود علایم جابه‌جا شده را در محل خود نصب نموده و به ساختن علایم آسیب‌دیده یا از بین رفته - بر مبنای نقشه‌ها و مدارک مذکور در ماده اول پروتکل حاضر - و با توجه به این که در هر حال در محل علایم تغییری حاصل نشود - مبادرت نماید. در این مورد کمیسیون مختلط صورت جلسه‌ای از کارهای انجام یافته تنظیم نموده و آنرا به مقامات ذی‌صلاحیت هر یک از دو دولت تسلیم خواهد نمود.

۵-۶- مقامات ذی‌صلاحیت هر یک از دو دولت اطلاعات مربوط به وضع علایم را به منظور تأمین بهترین طرق و وسایل برای حفاظت و نگهداری آنها مبادله خواهند نمود.

۵-۷- طرفین متعاهدین متعهد می‌شوند کلیه تدابیر لازم را جهت تأمین حفاظت علایم و تعقیب افراد مقصر به جابه‌جا کردن و آسیب رساندن یا تخریب علایم مزبور اتخاذ نمایند.

ماده ۶- طرفین متعاهدین توافق دارند که مفاد پروتکل حاضر که بدون هیچ قید و شرط به امضاء رسیده - کلیه مسایل مرزی بین ایران و عراق را در آینده حل و فصل می‌نماید. طرفین بر این مبنا رسماً متعهد می‌شوند مرز مشترک و قطعی فیما بین را محترم بشمارند.

بغداد به تاریخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ [۲۳ خردادماه ۱۳۵۴]

سعدون حمادی
وزیر امور خارجه عراق

عباسعلی خلعت‌بری
وزیر امور خارجه ایران

با حضور جناب عبداله زیز بوتفلیقه عضو شورای انقلاب و وزیر امور خارجه الجزایر به امضاء رسید.

پروتکل مربوط به امنیت در مرز بین ایران و عراق

طبق تصمیمات مندرج در توافق الجزیره مورخ ۶ مارس ۱۹۷۵ با علاقه به برقراری امنیت و اعتماد متقابل در طول مرز مشترک فیما بین با تصمیم به اعمال کنترل دقیق و مؤثر برای پایان دادن به هر نوع رخنه اخلاص گرانه و بدین منظور برقراری همکاری نزدیک فیما بین و جلوگیری از هر نوع عمل رخنه گرانه یا تردد غیرقانونی در مرز مشترک که هدف آن اخلاص و عدم انقیاد و شورش باشد.

با عطف به پروتکل مورخ ۱۵ مارس ۱۹۷۵ تهران و صورتجلسه اجتماع وزیران امور خارجه مورخ ۲۰ آوریل ۱۹۷۵ بغداد و صورتجلسه اجتماع وزیران امور خارجه مورخ ۲۰ مه ۱۹۷۵ الجزیره -

طرفین متعاهدین نسبت به مقررات ذیل توافق نمودند:

ماده ۱-۱ - طرفین متعاهدین به مبادله اطلاعات مربوط به تردد عناصر اخلاص گر که سعی کنند برای ارتکاب عملیات اخلاص گرانه و عدم انقیاد یا شورش - به داخل یکی از دو کشور نفوذ کنند - مبادرت خواهند نمود.

۱-۲ - طرفین متعاهدین تدابیر مقتضی مربوط به تردد عناصر موضوع بند ۱ ماده حاضر اتخاذ خواهند داشت. طرفین بلافاصله هویت این افراد را به یکدیگر اطلاع خواهند داد و بدیهی است که کلیه کوششها را به منظور جلوگیری از ارتکاب اعمال اخلاص گرانه توسط این افراد - مبذول خواهند داشت.

عین همین تدابیر نسبت به افرادی که در داخل سرزمین یکی از طرفین متعاهدین به قصد ارتکاب اعمال اخلاص گرانه یا خرابکاری در سرزمین طرف دیگر تجمع نمایند - اتخاذ خواهد شد.

ماده ۲ - همکاری همهجانبه‌ای که بین مقامات ذی صلاحیت طرفین متعاهدین برقرار گردیده و مربوط به بستن مرزها برای جلوگیری از رخنه عناصر اخلاص گر می‌باشد در سطح مقامات مرزی طرفین تا بالاترین سطوح یعنی وزیران دفاع و امور خارجه و داخله طرفین دنبال خواهد شد.

ماده ۳ - معبرهای نفوذی که ممکن است به وسیله عناصر اخلاص گر مورد استفاده قرار گیرد به ترتیب زیر تعیین می‌شود:

۳-۱ - ناحیه مرزی شمال

از نقطه التقای مرزهای ایران و ترکیه و عراق تا خانقین و قصر شیرین (با احتساب قصر شیرین): ۲۱ نقطه.

۳-۲ - ناحیه مرزی جنوب

از خانقین و قصر شیرین (بدون احتساب قصر شیرین) تا منتهی‌الیه مرز ایران و عراق: ۱۷ نقطه.

۳-۳- معابر نفوذی فوق‌الذکر در ضمیمه تعیین شده‌اند.

۳-۴- هر معبر نفوذی دیگر که متعاقباً کشف شده و بستن و کنترل آن لازم باشد جزء معابر معین شده فوق محسوب خواهد شد.

۳-۵- کلیه گذرگاه‌های مرزی به استثنای آن‌هایی که در حال حاضر تحت کنترل مقامات گمرکی می‌باشند - برای هر نوع عبور ممنوع خواهند بود.

۳-۶- با توجه به گسترش مناسبات همه‌جانبه بین دو کشور همسایه - طرفین متعهدین توافق دارند که در آینده گذرگاه‌های دیگری تحت کنترل مأموران گمرکی - با موافقت مشترک ایجاد گردد.

ماده ۴-۱- طرفین متعهدین متعهد می‌شوند وسایل انسانی و مادی لازم را به منظور تأمین مؤثر بستن و کنترل مرزها مورد استفاده قرار دهند - به نحوی که از هر دو نوع رخنه عناصر اخلاص‌گر از گذرگاه‌های مذکور در ماده ۳ فوق ممانعت به عمل آید.

۴-۲- در صورتی که حسب تجربیات مکتسبه در این مورد کارشناسان تشخیص دهند که تدابیر مؤثر تری باید اتخاذ گردد - طی اجلاس‌ات ماهیانه مقامات مرزی دو کشور و یا عنداللزوم از طریق ملاقات بین مقامات مزبور - ترتیب آن داده خواهد شد.

نتایج حاصله و صورت‌تجلیسات ملاقات‌های فوق به مقامات عالی هر یک از طرفین اعلام خواهد شد. در صورتی که اختلافی بین مقامات مرزی طرفین بروز کند - رؤسای ادارات مربوطه با یکدیگر در بغداد یا در تهران ملاقات خواهند نمود تا نظریات خود را با یکدیگر نزدیک کرده و نتایج اجلاس‌ات خود را در یک صورت‌جلسه درج نمایند.

ماده ۵-۱- افراد اخلاص‌گر بازداشت شده و به مقامات ذی‌صلاحیت طرفی که بازداشت در سرزمین او صورت گرفته است تحویل می‌گردد و مقررات جاری در مورد آنان به اجراء گذارده خواهد شد.

۵-۲- طرفین متعهدین متقابلاً تدابیری را که علیه افراد موضوع بند ۱ فوق اتخاذ نموده‌اند به اطلاع یکدیگر خواهد رسانید.

۵-۳- در صورت عبور از مرز به وسیله افراد اخلاص‌گر فراری - بلافاصله این امر به مقامات کشور دیگر اطلاع داده خواهد شد و این مقامات کلیه تدابیر لازم را برای تسهیل دستگیری افراد مزبور اتخاذ خواهند نمود.

ماده ۶- در صورت لزوم با توافق طرفین متعهدین - ممکن است مناطقی را برای جلوگیری از تحقق مقاصد افراد اخلاص‌گر - ممنوعه اعلام نمود.

ماده ۷- به منظور برقراری و گسترش یک هم‌کاری متقابل و مفید به نفع طرفین - یک کمیته مختلط دائمی متشکل از رؤسای ادارات مرزی و نمایندگان وزارت‌های امور خارجه دو کشور ایجاد می‌گردد. این کمیته دو اجلاس سالانه (در اول هر نیمه سال مسیحی) ترتیب خواهد داد.

مع الوصف حسب درخواست هریک از طرفین ممکن است اجلاسات فوق العاده‌ای به منظور بررسی و استفاده بهتر از وسایل معنوی و مادی برای بستن و کنترل مرز و نیز برای اعمال و اجرای صحیح مقررات اصلی و همکاری پیش‌بینی شده در پروتکل حاضر - ترتیب داده شود.

ماده ۸ - مقررات پروتکل حاضر مربوط به بستن و کنترل مرز - خللی به مقررات توافق‌های خاص بین ایران و عراق درباره حق تعلیف احشام یا درباره کمیسرهای مرزی وارد نخواهد ساخت.

ماده ۹ - به منظور برقراری امنیت در مرز رودخانه‌ای مشترک در شط‌العرب و جلوگیری از رخنه عناصر اخلال‌گر از هر دو جهت - طرفین متعاهدین تدابیر مقتضی بالاخص از طریق ایجاد پست‌های نظارت مجهز به قایق‌های گشتی - اتخاذ خواهند نمود.

بغداد به تاریخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ [۲۳ خردادماه ۱۳۵۴]

سعدون حمادی

عباسعلی خلعت‌بری

وزیر امور خارجه عراق

وزیر امور خارجه ایران

با حضور جناب عبدالعزیز بوتفلیقه عضو شورای انقلاب و وزیر امور خارجه الجزایر به امضاء رسید.

الحاقیه

با بررسی مجدد متن بند ۵ ماده ۶ عهدنامه مربوط به مرز دولتی و حسن همجواری بین ایران و عراق که در تاریخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ در بغداد امضاء شده است - طرفین متعاهدین نسبت به مقررات ذیل توافق نمودند:

آخرین قسمت بند ۵ ماده ۶ عهدنامه فوق‌الذکر یعنی «طبق مقررات دیوان دائمی داوری» حذف و جملات ذیل جانشین آن می‌شود:

«اگر رئیس دیوان بین‌المللی دادگستری معذور بوده و یا از اتباع یکی از طرفین باشد - انتخاب داورها یا سرداور به وسیله نایب رئیس انجام خواهد شد. چنانچه شخص اخیرالذکر نیز معذور بوده و یا از اتباع یکی از طرفین باشد - انتخاب داوران یا سرداور به وسیله مسن‌ترین عضو دیوان که از اتباع هیچ یک از طرفین نباشد - انجام خواهد شد. طرفین توافق‌نامه‌ای که موضوع اختلاف و نحوه رسیدگی به آنرا تعیین نماید تنظیم خواهند نمود.

در صورت عدم تنظیم توافق‌نامه در مهلت پانزده روز از تاریخ تشکیل دادگاه و یا در صورت فقدان قرائن یا مشخصات کافی در متن توافق‌نامه مزبور درباره نکات مندرج در بند قبل - در صورت لزوم مقررات کنوانسیون لاهه مورخ ۱۸ اکتبر ۱۹۰۷ برای حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی - به مورد اجرا گذارده خواهد شد.

در صورت عدم ذکر موضوع در متن توافق‌نامه و یا در صورت عدم تنظیم توافق‌نامه دادگاه قواعد ماهوی مندرج در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری را اجرا خواهد نمود.»

این الحاقیه جزء لایتجزای عهدنامه مربوط به مرز دولتی و حسن همجواری بین ایران و عراق که در تاریخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ [۲۳ خردادماه ۱۳۵۴] در بغداد امضاء شده است بوده و همزمان با عهدنامه فوق‌الذکر به تصویب خواهد رسید. بغداد ۲۶ دسامبر ۱۹۷۵

از طرف دولت جمهوری عراق
سعدون حمادی

از طرف دولت شاهنشاهی ایران
عباسعلی خلعت‌بری

پیوست شماره هفت

آگهی روزنامه لوموند شنبه ۱۹ سپتامبر ۱۹۸۱

مسابقه بین‌المللی برای ساختن مجسمه جاویدان سرباز قهرمان عراقی

به منظور جاویدان ساختن اقدامات قهرمانانه‌ی سرباز عراقی برای دفاع از سرزمین پرارزش میهن و تحقق بخشیدن به حقانیت و ارزش‌های اصیل و به پاس و بزرگداشت روحیه قهرمانی عرب عصر حاضر که وسیله‌ی ارتش پرافتخار و مغرور در قسمت شرقی میهن عربی در چهارچوب جنگ «قادیسیه صدام»، متجلی گردید. وزارت فرهنگ و اطلاعات از تمام هنرمندان هنر مجسمه‌سازی دعوت می‌نماید که در مسابقه‌ی بین‌المللی ساختن مجسمه‌ی «سرباز عراقی»، طبق شرایط و خصوصیات زیر شرکت نمایند.

- ۱- جنس مجسمه بایستی از برنز، سنگ و یا هر ماده‌ی لازم دیگری باشد.
- ۲- نوع کار باید حاکی از روحیه‌ی قهرمانی سرباز عراقی و به طور هنرمندانه و حاکی از این واقعیت باشد.
- ۳- یک ماکت کوچک با طرح اولیه‌ی مجسمه و پایه‌ی آن و موادی که هنرمند انتخاب خواهد نمود تا تعیین اندازه‌ی متناسب مجسمه.
- ۴- ارایه‌ی طرح مربوط به جزییات مجسمه و به خصوص سطح محوطه‌ای که مجسمه در آن قرار خواهد گرفت.
- ۵- مجسمه‌ساز بایستی تمام مراحل لازم کار را تمام نموده و شخصاً تکمیل آن را به عهده بگیرد.
- ۶- بین مقام مسئول اجرای طرح و مجسمه‌ساز قراردادی به منظور تعیین جایزه تنظیم خواهد شد.
- ۷- مجسمه‌ساز بایستی در تمام موارد با مقام مسئول اجرای طرح همکاری نماید.
- ۸- ماکت کوچک حداکثر ۴ ماه از تاریخ ۸۱/۱۰/۱، بایستی تسلیم گردد.
- ۹- هیأتی متشکل از نماینده‌ی وزارت فرهنگ و اطلاعات، نماینده شهرداری پایتخت، نماینده سندیکای هنرمندان، نماینده قسمت هنر مجسمه‌سازی و دو نفر هنرمندان بین‌المللی در پنج طرح از طرح‌های ارایه شده را انتخاب و به مرجع صلاحیت‌دار تسلیم خواهد نمود.
- ۱۰- جایزه‌های برابر بیست هزار دینار (ارزش تقریبی هر دینار برابر ۱۷ فرانک فرانسه می‌باشد) به برنده‌ی مسابقه داده خواهد شد.
- ۱۱- جایزه برابر ده هزار دینار برای یکی از پیشنهاد دهندگان چهار طرح تخصص خواهد یافت.
- ۱۲- پاداشی نیز به شرکت کنندگانی که کار آن‌ها مورد توجه قرار گرفته، داده خواهد شد. برای هرگونه اطلاع با نشانی زیر کتبا یا تلفناً تماس گرفته شود.

وابسته مطبوعاتی سفارت عراق

شماره ۱۱ خیابان تیلسیت - پاریس ۱۷ - تلفن: ۲۰ - ۱۱ - ۷۶۳

Page 6 — LE MONDE — Samedi 19 septembre 1981 ...

AFRIQUE

(Publi-Motif)

Concours international pour la construction d'un monument immortalisant l'héroïsme du soldat irakien

Afin d'immortaliser les exploits héroïques accomplis par le soldat irakien pour défendre le précieux sol de la Patrie et faire triompher le bon droit et les nobles valeurs ; en hommage à l'esprit chevaleresque arabe contemporain illustré par les armées de l'honneur et de la dignité aux confins orientaux de la Patrie Arabe dans le cadre de la bataille de « Qadisiya de Saddam », le Ministère de la Culture et de l'Information invite tous les artistes en Arts plastiques à participer à un concours international ayant pour objet l'exécution d'une statue « de soldat irakien », selon les conditions et les normes suivantes :

- 1 — Le matériau pour l'exécution définitive de la statue sera le bronze, la pierre ou toute autre matière adéquate.
- 2 — L'œuvre devra s'inspirer de l'héroïsme du soldat irakien et être traitée d'une manière artistique et réaliste.
- 3 — Un modèle réduit (maquette) sera présenté, avec les plans préliminaires de la statue ainsi que du socle, dans les délais qu'aura choisis l'artiste, et aux dimensions jugées convenables.
- 4 — Une étude théorique sera présentée sur les détails rattachés à la statue et, en particulier, le site environnant le socle.
- 5 — L'artiste s'engage à achever toutes les phases nécessaires de l'œuvre et à en contrôler directement la réalisation complète.
- 6 — Un contrat sera établi entre le service chargé de l'exécution du projet et l'artiste lauréat, pour la détermination du montant de la récompense entourant son œuvre.
- 7 — L'artiste collaborera, au niveau de tous les détails, avec le service chargé de la mise en œuvre du projet.
- 8 — Le modèle réduit sera présenté 4 mois au plus tard à compter du 1/10/1981.
- 9 — Un jury composé du représentant du Ministère de la Culture et de l'Information, d'un représentant de la Maîtrise de la capitale, d'un expert du génie des artistes, d'un représentant du département des arts plastiques, et de deux artistes internationaux, procédera au choix des cinq œuvres lauréates qui seront alors transmises aux services compétents.
- 10 — Un prix d'une valeur de vingt mille (20 000) dinars (le dinar valant 17 francs français environ) sera attribué au lauréat du concours.
- 11 — Un prix d'un montant de dix mille (10 000) dinars sera remis à chacun des quatre lauréats suivants.
- 12 — Un prix d'estime sera remis à tout participant dont l'œuvre aura été retenue pour prendre part à ce concours.

Pour tous renseignements écrire ou téléphoner au

SERVICE DE PRESSE DE L'AMBASSADE D'IRAK
11, rue de Tilsitt, Paris 17^e - Tél. 763-11-20

پعیوست شماره هشت

اعلامیه ارتش

۱۳۵۷/۱۱/۲۲

ارتش ایران وظیفه دفاع از استقلال و تمامیت کشور عزیز ایران را داشته و تاکنون در آشوب‌های داخلی سعی نموده است با پشتیبانی از دولت‌های قانونی این وظیفه را به نحو احسن انجام دهد. با توجه به تحولات اخیر کشور شورایی عالی ارتش در ساعت ۱۰/۳۰ روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تشکیل و به اتفاق تصمیم گرفته شد که برای جلوگیری از هرج و مرج و خون‌ریزی بیشتر بیطرفی خود را در مناقشات سیاسی فعلی اعلام و به یگان‌های نظامی دستور داده شد که به پادگان‌های خود مراجعت نمایند. ارتش ایران همیشه پشتیبان ملت شریف و نجیب و میهن پرست ایران بوده و خواهد بود و از خواسته‌های ملت شریف ایران با تمام قدرت پشتیبانی می‌نماید.

- ۱- ارتشبد عباس قره‌باغی (رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران)
- ۲- ارتشبد جعفر شفق (وزیر جنگ) *
- ۳- ارتشبد حسین فردوست (رئیس دفتر ویژه اطلاعات)
- ۴- سپهبد هوشنگ حاتم (جانشینی ستاد بزرگ ارتشتاران)
- ۵- سپهبد ناصر مقدم (معاون نخست‌وزیر و رئیس ساواک)
- ۶- سپهبد عبدالعلی نجیمی نایینی (مشاور رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران)
- ۷- سپهبد احمد علی محقق (فرمانده نیروی ژاندارمری کشور)
- ۸- سپهبد عبدالعلی بدره‌ای (فرمانده نیروی زمینی شاهنشاهی)
- ۹- سپهبد امیرحسین ربیعی (فرمانده نیروی هوایی شاهنشاهی)
- ۱۰- دریاسالار کمال حبیب‌اللهی (فرمانده نیروی دریایی شاهنشاهی)
- ۱۱- سپهبد عبدالمجید معصومی نایینی (معاون پارلمانی وزارت جنگ)
- ۱۲- سپهبد جعفر صالحی (معاون لجستیکی نیروی زمینی شاهنشاهی)
- ۱۳- دریاسالار اسدالله محسن‌زاده (جانشینی فرمانده نیروی دریایی شاهنشاهی)
- ۱۴- سپهبد حسین جهانبانی (معاون پرسنلی نیروی زمینی شاهنشاهی)
- ۱۵- سپهبد محمد کاظمی (معاون طرح و برنامه نیروی زمینی شاهنشاهی)
- ۱۶- سرلشگر کبیر (دادستان ارتش)
- ۱۷- سپهبد خلیل بخشی آذر (رئیس اداره پنجم ستاد بزرگ)

- ۱۸ - سپهبد علی محمد خواجه نوری (رییس اداره سوم ستاد بزرگ)
- ۱۹ - سرلشگر پرویز امینی افشار (رییس اداره دوم ستاد بزرگ)
- ۲۰ - سپهبد امیر فرهنگ خلعت‌بری (معاون عملیاتی نیروی زمینی شاهنشاهی)
- ۲۱ - سپهبد جلال پژمان (رییس اداره چهارم ستاد بزرگ)
- ۲۲ - سرلشگر محمد فرزام (رییس اداره هفتم ستاد بزرگ)
- ۲۳ - سرلشگر منوچهر خسروداد (فرمانده هواپیمایی نیروی زمینی)
- ۲۴ - سپهبد ناصر فیروزمند (معاون ستاد بزرگ ارتشتاران)
- ۲۵ - سپهبد موسی رحیمی لاریجانی (رییس اداره یکم ستاد بزرگ)
- ۲۶ - سپهبد محمد رحیمی آبکناری (رییس آجودانی ستاد بزرگ ارتشتاران)
- ۲۷ - سپهبد رضا طباطبایی وکیلی (رییس اداره بازرسی مالی ارتش)

* ارتشبد جعفر شفقیت پس از امضای صورت‌جلسه، با اظهار این‌که «وزیر» است و عضو دولت، امضای خود را خط زد. سپهبد مهدی رحیمی (رییس شهربانی و فرماندار نظامی پایتخت) از سوی شاپور بختیار احضار شده بود، لذا در جلسه حضور نداشت.

ارتشبد توفانیان، به دلیل هجوم به تأسیسات، ارتش خواسته بود که در دفترش باشد.

این جلسه حدود دو ساعت و نیم به درازا کشید و در ساعت ۱۳، به پایان یافت و حدود ساعت سیزده و پانزده دقیقه رادیو ایران، برنامه خود را قطع کرد و اعلامیه ارتش را خواند.

پیوست شماره نه

صورت جلسه

در اجرای نامه‌های متبادله در تهران میان وزیران خارجه ایران و عراق در تاریخ ۲۲/ ژوئن ۱۹۷۶ کمیسیون مختلط کارشناسان مأمور نظارت بر تحویل و تحول اموال غیر منقول و ساختمان‌ها و مستحقات عمومی و خصوصی که تعلق ملی آن‌ها متعاقب علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی ایران و عراق تغییر یافته است و در نامه‌های متبادله فوق‌الاشعار مذکور است از تاریخ ۱۴ تا ۳۱ ماه مه ۱۹۷۸ در تهران تشکیل جلسه داد.

اعضاء ایرانی کمیسیون به شرح زیر می‌باشد:

۱- فریدون فرخ	سفیر شاهنشاه آریامهر	رییس هیأت
۲- سرلشکر ابراهیم خلوتی	معاون سازمان جغرافیایی کشور	عضو
۳- سرهنگ یدالله قاضی وکیلی	نماینده ژاندارمری کشور شاهنشاهی	عضو
۴- سرهنگ خسرو محمودی	نماینده سازمان جغرافیایی کشور	عضو
۵- سرهنگ صادق حمیدی	نماینده ستاد بزرگ ارتشتاران	عضو
۶- ابراهیم انوری تهرانی	کارشناس و مهندس امور مرزی وزارت امور خارجه	عضو
۷- فریدون هوشیارخواه	نماینده وزارت کشور	عضو
۸- حسین سهندی	نماینده وزارت کشاورزی و عمران روستایی	عضو

اعضاء هیأت عراقی به شرح زیر می‌باشد:

۱- دکتر ریاض محمود سامی القیسی	سفیر در وزارت امور خارجه عراق	رییس هیأت
۲- آقای علاءالدین الصقال	مدیر نقشه‌برداری کل	عضو
۳- سر تیپ ستاد عبدالبر محمد	نماینده وزارت دفاع	عضو
۴- سرهنگ ستاد ثامر حمدالحمود	نماینده نیروی مرزی	عضو
۵- سرهنگ دوم ستاد علی محمدالشلال	نماینده وزارت دفاع	عضو
۶- سرهنگ دوم ستاد صبحی ناظم توفیق	نماینده وزارت دفاع	عضو
۷- سرهنگ دوم ستاد علی عباس شاهین	مدیر نقشه‌برداری نظامی	عضو
۸- آقای ضیاء الجصانی	نماینده وزارت دارایی	عضو

عضو	نماینده اداره ثبت املاک	۹- آقای غازی محمد البشیر
عضو	نماینده ثبت املاک	۱۰- آقای عبدالله غزای سلمان
عضو	نماینده اداره نقشه برداری کل	۱۱- آقای وحیدالدین ابراهیم
عضو	نماینده اداره نقشه برداری کل	۱۲- آقای افرام منصور کورکیس
عضو	دبیر اول - وزارت امور خارجه	۱۳- آقای عوض فخری کاظم

کمیسیون مختلط پس از بررسی موافقت نمود مأموریت محوله به شرح زیر انجام گیرد:

۱- تشکیل یک کمیسیون مختلط با تعداد مساوی عضو از هر طرف.

این سو کمیسیون نسبت به ارایه اراضی و مستحدثاتی که تعلق ملی آن‌ها در اثر علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی ایران و عراق تغییر یافته است براساس نامه‌های متبادله میان وزیران خارجه ایران و عراق مورخ ۲۲ ژوئن ۱۹۷۶ و بند (۳) صورت جلسه مشترک که در همان تاریخ در تهران توسط آنان امضا شده است در محل اقدام خواهند نمود. کلانتری مرزی هر یک از طرفین در حوزه استحفاظی خود در سو کمیسیون عضویت خواهند داشت.

۲- سو کمیسیون مأموریت خود را که در بند یک بالا مذکور است از شمال به جنوب براساس منطبقه‌بندی کلانتری مرزی مندرج در ماده ۳ موافقت‌نامه ایران و عراق راجع به کلانتران مرز مورخ ۲۶ دسامبر ۱۹۷۵ انجام خواهد داد.

۳- سو کمیسیون وظایف خود را در مدت مناسب که بعداً مورد توافق طرفین قرار خواهد گرفت انجام خواهد داد.

۴- طرفین می‌توانند هر کس را که مایل باشند به عنوان مشاور در کار سو کمیسیون شرکت دهند.

۵- هر یک از طرفین در خاک خود از سو کمیسیون پذیرایی خواهد کرد.

۶- سو کمیسیون نتیجه کار خود را طی صورت جلسه‌ای که به امضای رؤسای سو کمیسیون و کلانتران مرز مربوطه طرفین خواهد رسید گزارش می‌کند سپس همه گزارش‌ها به کمیسیون مختلط به منظور تصویب تسلیم خواهد شد. متن صورت جلسه فوق‌الذکر متعاقباً توسط کمیسیون مختلط تهیه خواهد شد.

۷- کمیسیون مختلط کارشناسان مجدداً در فاصله زمانی مناسب پس از پایان کار سو کمیسیون در بغداد تشکیل جلسه خواهد داد و صورت جلسات سو کمیسیون را بررسی و مورد تصویب قرار خواهد داد.

کار تحویل و تحول از تاریخی که صورت جلسه نهایی کار سو کمیسیون به امضای رؤسای هیأت‌های ایرانی و عراقی کمیسیون برسد در فاصله‌ای که حداکثر از بیست روز تجاوز نخواهد کرد آغاز خواهد شد با رعایت این نکته که هر یک از طرفین به اتباع طرف دیگر که ساکن سرزمینی است که تعلق ملی آن متعاقب علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی تغییر یافته است از تاریخ تصویب مهلتی برابر حداقل دو ماه و حداکثر شش ماه به منظور نقل مکان به سرزمین دولت متبوع خود اعطاء خواهد نمود.

مع‌الوصف کمیسیون مختلط نتوانست به علت اختلاف نظرهای زیر در موارد فوق اقدام نماید طرف عراقی اعلام

نمود که سو کمیسیون باید در کار خود براساس احراز تغییر تعلق ملی اموال غیرمنقول براساس خط صحیح مرز و محل صحیح میله‌های قدیمی و جدید عمل کند که باید بر نقشه‌های نهایی مقیاس ۱:۲۵/۰۰۰ ترسیم شود زیرا احکام مذکور در بند ج مواد یک و دو پروتکل علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی ایران و عراق مورخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ اجازه تغییر محل برخی علائم غیر صحیح را که تعدادشان ۲۱ علامت است با بررسی مشترک در محل براساس پروتکل قسطنطنیه سال ۱۹۱۳ و صورت جلسات کمیسیون تعیین مرز ترکیه و ایران در سال ۱۹۱۴ را تجویز می‌نماید.

طرف ایرانی معتقد است که مأموریت این کمیسیون مختلط محدود به تحویل و تحول اراضی و مستحقاتی است که تعلق ملی آن‌ها بر اثر علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی تغییر یافته است و به موجب قسمت الف ماده ۱ پروتکل علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی که تصریح می‌نماید علامت‌گذاری مرز انجام یافته است و همچنین به موجب ماده ۵ عهدنامه مرز دولتی و حسن هم‌جواری ایران و عراق مورخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ که لایتغیر بودن مرزها را تأکید می‌کند مسأله تعیین محل علائم مرزی ادوی خاتمه یافته است و طرف ایرانی تأکید می‌کند که در اجرای نامه‌های متبادله میان وزیران خارجه ایران و عراق مورخ ۲۲/ژوئن ۱۹۷۶ کاملاً آمادگی دارد کار تحویل و تحول را فوراً شروع کند.

این صورت جلسه در دو نسخه به زبان‌های فارسی و عربی تنظیم گردیده که هر دو متن متساویاً معتبر می‌باشند.

تهران ۳۱ مه ۱۹۷۸ [۱۰ خردادماه ۱۳۵۷]

رئیس هیأت نمایندگی عراق

رئیس هیأت نمایندگی ایران

ریاض محمود سامی القیسی

فریدون فرخ

پیوست شماره ده

شماره: ۳۴۷۱/۱۸

تاریخ: ۱۳۵۷/۳/۱۷

یادداشت

وزارت امور خارجه ایران تعارفات خود را به سفارت جمهوری عراق اظهار و احتراماً عطف به یادداشت شماره ۸۲۰/۲/۵ مورخ ۱۹۷۸/۵/۲۷ (۲۵۳۷/۳/۶) اشعار می‌دارد:

۱- همان‌طور که استحضار دارند موضوع تحویل و تحول اراضی و مستحدثات خصوصی و عمومی که تعلق ملی آن‌ها متعاقب علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی بین ایران و عراق تغییر یافته است در مذاکرات مورخ ۳ دسامبر ۱۹۷۷ (۲۵۳۶/۹/۱۲) از طرف هیأت عراقی که در معیت معاون رییس‌جمهوری عراق به تهران آمده بود مطرح گردید و از طرف هیأت ایران پیشنهاد شد که با توجه به وضع فصلی، شروع کار کمیسیون مختلط تحویل و تحول به بعد از ماه مارس ۱۹۷۸ موکول شود و این پیشنهاد مورد موافقت مقامات مربوطه عراق قرار گرفت و مراتب طی یادداشت شماره ۱۹۵/۲/۵ مورخ ۱۹۷۸/۲/۹ (۲۵۳۶/۱۱/۲۰) آن سفارت به این وزارت اعلام گردید و در نتیجه کمیسیون مختلط فوق‌الاشعار از تاریخ ۱۴ مه ۱۹۷۸ کار خود را در تهران آغاز نمود.

۲- همان‌طور که کراراً و مؤکداً در مذاکرات کمیسیون مختلط متشکله در تهران ۱۴ تا ۳۱ مه ۱۹۷۸ (۲۴ اردیبهشت تا ۱۰ خرداد ۲۵۳۷) از طرف هیأت ایران اعلام گردید دولت ایران آماده است که کار تحویل و تحول آن قسمت از اراضی و مستحدثات خصوصی و عمومی که بر اثر علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی تعلق ملی آن‌ها تغییر یافته است - به انجام برسانند و این اعلام آمادگی از جمله در قسمت اخیر بند دوم صورت جلسه مورخ ۳۱ مه ۱۹۷۸ (۱۰ خرداد ۲۵۳۷) کمیسیون مختلط فوق‌الذکر مندرج است.

لیکن هیأت عراقی بدون توجه به وظایف محوله در نامه‌های متبادله بین وزرای امور خارجه ایران و عراق مورخ ۲۲ ژوئن ۱۹۷۵ مذاکرات را منوقف ساخت و در تاریخ ۱۰ خرداد ۲۳۵۷ (۳۱ مه ۱۹۷۸) به بغداد مراجعت نمود و بنابراین روشن است که مسئولیت تأخیر در انجام تحویل و تحول متوجه طرف ایرانی نبوده است و بدین وسیله مجدداً آمادگی دولت شاهنشاهی ایران را برای اجرای امر تحویل و تحول مورد بحث - تأیید می‌نماید.

۳- کمیسیون مشترکی که در اجرای نامه‌های متبادله بین وزرای امور خارجه ایران و عراق مورخ ۲۲ ژوئن ۱۹۷۵ از تاریخ ۲۴ اردیبهشت ۲۵۳۷ (۱۴ مه ۱۹۷۸) در تهران تشکیل گردید دارای مأموریت محدود تحویل و تحول اراضی و مستحدثات مرز زمینی است و تقاضای آن سفارت دایره تغییر محل علایم مرزی نه تنها ارتباطی به کار این کمیسیون ندارد بلکه به موجب قسمت الف ماده یک پروتکل علامت‌گذاری مرز زمینی مورخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ که در آن تصریح شده است که «طرفین متعاهدین تأیید و اذعان می‌نمایند که علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی دولتی بین ایران و عراق

توسط کمیته مختلط ایران و عراق و الجزایر بر مبنای مراتب زیر انجام یافته است» (از جمله پروتکل ۱۹۱۳ و صورت جلسات ۱۹۱۴ و صورت جلسه تفصیلی عملیات علامت‌گذاری مرز زمینی و نقشه‌ها و فیش‌های شناسایی علایم مرزی قدیم و جدید و عکس‌های هوایی نوار مرزی) - موردی نداشته و براساس ماده ۵ عهدنامه مربوط به مرز دولتی و حسن هم‌جواری بین ایران و عراق که مقرر می‌دارد: «در کادر غیرقابل تغییر بودن مرزها و احترام کامل به تمامیت ارضی دو دولت - طرفین معظمین متعاهدین تأیید می‌نمایند که خط مرز زمینی و رودخانه‌ای آنان لایتنغیر و دایمی و قطعی می‌باشد» امری خاتمه یافته است و محل علایم مرزی قطعی و غیرقابل تغییر خواهد بود. موقع را برای تجدید احترامات فائقه مغتنم می‌شمارد.

گیرنده: سفارت جمهوری عراق - تهران

پیوست شماره یازده

یادداشت

ترجمه یادداشت شماره ۲۴/۱۴۰۱/۵ مورخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰ [۲۶ شهریورماه ۱۳۵۹] وزارت امور خارجه جمهوری عراق.

وزارت امور خارجه جمهوری عراق با ابراز تعارفات خود به سفارت جمهوری اسلامی ایران در بغداد احتراماً اشعار می‌دارد، نظر به نقض اجزاء حل و فصل کلی، مندرج در موافقتنامه الجزیره که در تاریخ ۶ مارس ۱۹۷۵ میان عراق و ایران منعقد شد، از سوی دولت جمهوری اسلامی ایران از طریق مداخله دایمی ایران در امور داخلی جمهوری عراق، پناهندگی دادن به عوامل مخالف عراق از نخستین روزهای سقوط رژیم شاه، دخالت در امنیت داخلی عراق، سوء استفاده از روابط حسن همجواری، تجاوز به خاک عراق و مسامحه در اعاده این سرزمین‌ها به عراق که عراق را مجبور ساخت که برای باز پس گرفتن زمین‌های مزبور از طریق اعمال حق مشروع خود برای دفاع از حاکمیت و تمامیت ارضی خود به زور توسل جوید، و نظر به رفتار صریح و ضمنی ایران که در اعلامیه‌های مسئولان آن از ملتزم ساختن خود به موافقتنامه مذکور امتناع می‌ورزند بیان شده است، دولت جمهوری عراق تصمیم گرفته است که موافقتنامه الجزیره که در تاریخ ۶ مارس ۱۹۷۵ میان دو کشور منعقد گردید، قرارداد مرزهای دولتی و حسن همجواری منعقد میان دولت جمهوری عراق و دولت شاهنشاهی ایران، همراه با سه پروتکل پیوست آن و ضمیمه‌هایشان که در تاریخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ براساس موافقتنامه مذکور در بغداد امضاء شد، چهار موافقتنامه متمم قرارداد مذکور و ضمیمه‌هایشان که در ۲۶ دسامبر ۱۹۷۵ در بغداد به امضاء رسید و یادداشت‌های مبادله شده و سوابق مشترک را به علت نقض گفتاری و کرداری آن‌ها از سوی دولت جمهوری اسلامی ایران، طبق مفاد بند ۴ موافقتنامه الجزیره و ماده ۴ قرارداد سابق‌الذکر، کان لم یکن بشمارد. دولت جمهوری عراق دولت جمهوری اسلامی ایران را به پذیرش وضع جدید و اتخاذ روشی مبتنی بر عقل و منطق در قبال اعمال حاکمیت و حقوق مشروع عراق در سراسر قلمرو خاکی و رودخانه‌ای خود در شط‌العرب عیناً مانند وضعی که پیش از موافقتنامه الجزیره سابق‌الذکر وجود داشت دعوت می‌نماید.

وزارت امیدوار است که سفارت مراتب فوق را به اطلاع دولت جمهوری اسلامی ایران رساند. وزارت موقع را برای تقدیم احترامات فائقه خود به سفارت مقتنم می‌شمارد.

گیرنده: سفارت جمهوری اسلامی ایران - بغداد

پیوست شماره دوازده

یادداشت

شماره ۴/۱۸/۶۳۳۶ - ۲/۶۳۳۶/۷ - ۴۲۴/۷

تاریخ ۴/۱۳۵۹/۱۸

وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران عطف به یادداشت شماره ۱۴۰۲۴/۷/۱/۵ مورخ ۱۷/۹/۱۹۸۰ وزارت امور خارجه عراق به سفارت جمهوری اسلامی ایران در بغداد - اشعار می‌دارد:

دولت جمهوری اسلامی ایران همواره به عهدنامه مربوط به مرز دولتی و حسن هم‌جواری مورخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ و سه پروتکل ضمیمه آن و موافقت‌نامه‌های چهارگانه تکمیلی مورخ ۲۶ دسامبر ۱۹۷۵ پایبند و مفاد عهدنامه و موافقت‌نامه‌های مذکور از طرف ایران لازم‌الاتباع بوده و هست.

وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران به اقدامات تجاوزکارانه و غیر انسانی دولت عراق شدیداً اعتراض و اعلام می‌دارد که این دولت عراق است که مفاد عهدنامه ۱۹۷۵ و به خصوص پروتکل مربوط به امنیت در مرز را نادیده گرفته است و از جمله با فرستادن مأمورین و گروه‌های مسلح به استان‌های آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه، ایلام و خوزستان به اقدامات خرابکارانه و کمک به ضد انقلاب مبارز و رزیده و امنیت داخلی ایران را نقض و به روابط هم‌جواری دوکشور لطمات جبران‌ناپذیری وارد ساخته است. چنانچه از نظر دولت عراق مشکلاتی در نحوه اجراء و تفسیر عهدنامه مرزی فیما بین و سایر موافقت‌نامه‌های منعقد شده وجود داشت می‌بایستی براساس ماده شش عهدنامه و الحاقیه مورخ ۲۶ دسامبر ۱۹۷۵ که آیین رسیدگی به حل اختلاف را به تفصیل و صراحت مشخص نموده است اقدام می‌گردد. علی‌احوال با توجه به مفاد ماده ۴ عهدنامه مذکور که تصریح دارد:

«طرفین معظمین متعاهدین تأیید می‌نمایند که مقررات سه پروتکل و ضمیمه آن‌ها، مذکور در موارد ۱ و ۲ و ۳ عهدنامه حاضر که پروتکل‌های فوق‌الذکر بدان ملحق و جزء لاینفک آن می‌باشد - مقرراتی قطعی، دائمی و غیر قابل نقض بوده و عناصر غیر قابل تجزیه یک راهل کلی را تشکیل می‌دهند» و ماده ۵ که صراحت دارد: «در قالب غیر قابل تغییر بودن مرزها و احترام کامل به تمامیت ارضی دو دولت طرفین معظمین متعاهدین تأیید می‌نماید که خط مرز زمینی و رودخانه‌ای آنان لایتغیر و دائمی و قطعی می‌باشد» نه تنها حق بلااعتبار نمودن یک طرفه عهدنامه و موافقت‌نامه‌های مذکور در آن پیش‌بینی نشده است بلکه به هیچ وجه اختلاف نظر در نحوه اجرای آن نمی‌تواند موجبی برای اعلام بی‌اعتباری یک طرفه باشد همان طوری که کراراً اعلام شده است از نظر دولت جمهوری اسلامی ایران عهدنامه مربوط به دولتی و حسن هم‌جواری بین ایران و عراق مورخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ و سه پروتکل ضمیمه‌های متبادله و صورت جلسات مشترک و ملحقات آن و همچنین موافقت‌نامه‌های چهارگانه تکمیلی که متعاقباً در تاریخ ۲۶ دسامبر ۱۹۷۵ به امضاء رسیده و اسناد تصویب آن‌ها، تاریخ ۲۲ ژوئن ۱۹۷۶ مبادله شده و کلیه آن‌ها تحت شماره‌های ۱۴۹۰۳ تا ۱۴۹۰۷ معاهدات ایران و عراق بر طبق ماده ۱۰۲ منشور ملل متحد در دبیرخانه سازمان ملل متحد ثبت گردیده است، هم چنان معتبر و نافذ می‌باشد.

گیرنده: سفارت جمهوری عراق - تهران

پیوست شماره سیزده

قرارداد طارق عزیز - مسعود رجوی

یکشنبه ۹ ژانویه ۱۹۸۳ آقای طارق عزیز نایب نخست‌وزیر عراق با آقای مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت و مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران در محل اقامت او در «اوسو - راواز» دیدار و پیرامون جنگ ایران و عراق و ضرورت پایان آن تبادل نظر نمودند. در پایان ملاقات مواضع طرفین به شرح زیر برای اطلاع ملتین ایران و عراق و همی طرفداران صلح در منطقه و جهان اعلام می‌گردد:

آقای (طارق) عزیز مواضع عراق مبنی بر علاقه‌ی صادقانه برای برقراری صلح بین عراق و ایران براساس استقلال کامل و تمامیت ارضی، احترام به اراده آزاد مردم عراق و مردم ایران، عدم دخالت در امور داخلی و ایجاد روابط مشترک بین مردم عراق و ایران براساس احترام متقابل و همکاری دو جانبه به نحوی که در خدمت منافع متقابل و آرزوهای آن‌ها برای آزادی، ترقی و صلح و در خدمت صلح و ثبات در منطقه باشد را برای آقای رجوی توضیح داد: آقای (طارق) عزیز همچنین مواضع و ابتکاراتی را که توسط عراق در این مورد انجام گرفته است توضیح داده و در این رابطه خواست خود در جهت اطمینان مردم ایران و نیروهای مبارز آن را که به صلح میان دو خلق معتقدند، برای آقای رجوی تشریح نمود.

آقای (طارق) عزیز دعوتی از جانب رهبری عراق به آقای رجوی برای دیدار از عراق به منظور ایجاد روابط برادرانه بین خلق‌های هم‌جوار براساس احترام متقابل و تمایل صادقانه برای استقرار صلح، تقدیم نمود.

آقای (طارق) برای رفع هرگونه سوء تفاهمی که به وسیله گزارشات مطبوعات درباره ماهیت روابط بین دو طرف ایجاد شده است این حقیقت را مورد تأکید قرار داد که این روابط بر مبنای تفاهم متقابل سیاسی هر دو طرف برای آرمان‌های مشروع مردمشان، و نه بر مبنای و حمایت‌های نوع دیگر، استوار است.

۱- آقای رجوی نقطه نظرهای مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران درباره‌ی حل و فصل صلح‌آمیز اختلافات بین دو کشور را که می‌تواند از طریق مذاکرات مستقیم بین طرفین در چارچوب حاکمیت و تمامیت ارضی هر دو کشور و با توجه به مراعات متقابل سیاست عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر و روابط حسن هم‌جواری قابل حصول باشد، تشریح نمود. (هل و فصلی) که تنها در عهده‌ی اترناتیو دموکراتیک شورای ملی مقاومت و دولت موقت جمهوری دموکراتیک اسلامی است که پس از سرنگونی رژیم خمینی در ایران مستقر خواهد گردید.

۲- آقای رجوی اعلام نمود که از ژوئن گذشته تنها خمینی خواستار ادامه‌ی جنگ با عراق است جنگی که به دنبال تخلیه اراضی ایران از قوای عراقی و اعلام آمادگی این دولت برای عقب‌نشینی کامل نیروهایش فاقد هر خصیصه‌ی ملی بوده و دقیقاً در خدمت استمرار سلطه‌ی سرکوبگرانه خمینی علیه تمام ملت ایران است. آقای رجوی تشریح نمود که این جنگ با سرنوشت رژیم خمینی پیوند خورده و خمینی از آن برای سرپوش گذاشتن بر مقاومت گسترده‌ی داخلی، برای مهار کردن بحران‌های عمیق اجتماعی - اقتصادی و برای ارضاء جنون توسعه‌طلبانه‌ی خود به منظور احیاء یک

- امپراطوری قرون وسطائی تحت نام اسلام از طریق سیاست به اصطلاح صدور انقلاب، استفاده می‌کند.
- ۳- آقای رجوی هم‌چنین خمینی را ذاتاً عامل آنارشی، جنگ و بحران در حساس‌ترین منطقه‌ی جهان (خاورمیانه) دانست و اعلام نمود از آنجا که خمینی جز زبان قدرت زبانی نمی‌شناسد، ایده‌ی صلح با خمینی - جز در شرایط درماندگی و ضعف مطلق او - واقع‌بینانه نیست و علیهذا از همه‌ی ملل و دول صلح دوست جهان بایکوت نفت خمینی را که تضمین‌کننده‌ی هزینه‌های سرسام‌آور جنگی اوست، درخواست نمود.
- ۴- آقای رجوی ضمن تأکید بر محکومیت هرگونه آزار غیرنظامیان و حملات رژیم خمینی به افراد، آبادی‌ها و مردم بی‌دفاع شهرهای عراق، از دولت عراق خواستار گردید که مصونیت و امنیت شهرها، دهکده‌ها و مردم بی‌دفاع ایران را مورد توجه قرار دهد. در اینجا آقای (طارق) عزیز درک عمیق خود نسبت به این مسأله را به آقای رجوی توضیح داد.
- ۵- آقای رجوی ضمن محکوم کردن آزار و اعدام اسرای جنگی عراق به وسیله‌ی رژیم خمینی که اسناد موثق آن قبلاً در سطح بین‌المللی توسط سازمان مجاهدین خلق ایران افشاء شده توجه خاص به وضعیت اسرای جنگی ایران در عراق به ویژه پرسنل ارتشی را برحسب کنوانسیون ژنو از دولت عراق درخواست نمود.
- آقای (طارق) عزیز تأکید نمود که عراق تعهد خود نسبت به رفتار با زندانیان برحسب کنوانسیون ژنو را محترم شمرده و خواهد داشت.
- آقای (طارق) عزیز پیشنهاد کرد که آقای رجوی می‌تواند نماینده‌ی مخصوصی برای دیدار زندانیان جنگی ایران به عراق اعزام دارد.
- ۶- درباره‌ی دعوت رهبری عراق از آقای رجوی برای دیدار از آن کشور آقای رجوی ضمن این‌که انجام چنین دیداری را به طور اصولی بلامانع دانست اظهار داشت که به زودی آن را تحت مطالعه قرار خواهد داد.

محل امضاء: طارق عزیز

۸۳/۱/۹

محل امضاء: مسعود رجوی

۸۳/۱/۹

پیوست شماره چهارده

کاربرد جنگ افزارهای شیمیایی از سوی حکومت عراق

برای اولین بار در آغاز تهاجم، ارتش عراق در منطقه‌ی سلمچه از جنگ‌افزارهای شیمیایی استفاده کرد. این عمل برای دومین بار در منطقه‌ی میمک تکرار شد. چندی بعد در بیست و سوم دی‌ماه ۱۳۵۹ ارتش عراق در منطقه بین هلاله و نی خزر به طور گسترده جنگ‌افزارهای مزبور را در قالب گازهای مختل‌کننده‌ی اعصاب به کار گرفت که موجب شهادت ده تن از افراد نیروهای مسلح ایران شد.

در سال ۱۳۶۱ که ارتش عراق زیر ضربه‌های خردکننده ارتش ایران قرار گرفت، بر شدت حمله‌های شیمیایی عراق نیز افزوده شد. در این زمان ارتش عراق علاوه بر گازهای مختل‌کننده‌ی اعصاب، گاز خردل را نیز به کار گرفت. در سال مزبور تعداد حمله‌های شیمیایی عراق که ثبت شده‌اند به ۱۱ مورد بالغ شد.

با آغاز عملیات خیبر در سوم اسفندماه ۱۳۶۲، حکومت عراق کاربرد جنگ‌افزارهای مزبور را گسترش داد. در اثر این حمله‌ها که تا آخر اسفندماه دستکم بر شانزده بار بالغ گردید، حدود ۲۷۰۰ مصدوم به جای گذاشت که از میان آن‌ها ۴۰ تن به شهادت رسیدند. تنها در حمله‌های هفتم و هشتم اسفندماه ۱۳۶۲ در منطقه‌ی باتلاق هویزه حدود ۱۱۰۰ تن مصدوم گردیدند. گروهی از مصدومین مزبور برای درمان به کشورهای اروپایی اعزام شدند. پزشکان معالج همگی مصدومیت افراد مزبور را نتیجه‌ی کاربرد جنگ‌افزارهای شیمیایی دانستند.

از جمله دکتر هربرت ماندل (۱) رییس بخش مراقبت‌های ویژه بیمارستان آکاها در شهر وین (اتریش) در یک گفتگوی رادیویی گفت: «آزمایش‌هایی که وسیله انستیتو سم‌شناسی در شهر گنت (بلژیک) صورت گرفت، نشان می‌دهد که سربازان ایرانی در معرض ماده‌ای سمی موسوم به مایکد تاکسین یا باران زرد و گاز خردل قرار گرفته‌اند». وی افزود: «آزمایش‌های انجام شده این ظن را به یقین بدل کرده است». (اسوشیتدپرس ۲۰ اسفندماه ۱۳۶۲)

از سوی دیگر هربرت بنزر (۲) رییس بخش مراقبت‌های ویژه کلینیک دوم جراحی وین گفت: «عوارضی که بیماران تحت درمان من از آن رنج می‌برند بسیار مشابه با عوارض ثبت شده بر روی سربازان جنگ جهانی اول می‌باشد که طی آن از گاز سمی خردل استفاده می‌گردید». (رویتر ۱۷ اسفندماه ۱۳۶۲)

پروفسور هند ریکس (۳) رییس انستیتو سم‌شناسی دانشگاه گنت (بلژیک) در تاریخ ۲۳ اسفندماه ۱۳۶۲ اعلام کرد: «براساس آزمایش‌های انجام شده می‌توان ثابت کرد که این سربازان در اثر کاربرد دگازهای خردل، مایکوتاکسین و زهرهای قارچی مجروح شده‌اند.

کاربرد جنگ‌افزارهای شیمیایی توسط عراق از سوی هیأت پزشکی صلیب سرخ جهانی نیز که در تهران از زخمی‌های حمله‌های شیمیایی عیادت کردند، تأیید شد. صلیب سرخ جهانی با انتشار بیانیه‌ی رسمی اعلام داشت: «بنا

به درخواست دولت ایران در تاریخ ۱۶ اسفند ۱۳۶۲ یک هیأت پزشکی از سوی کمیته بین‌المللی صلیب سرخ از عده‌ای از مجروحان که در حال حاضر در چند بیمارستان تهران بستری هستند، بازدید کرد. به روی ۱۶۰ تن از رزمندگان که در این روز از آنان بازدید به عمل آمد یک رشته آثار و علامت‌هایی مشاهده گردید که وضعیت عمومی نگران‌کننده‌ای را تشکیل می‌داد. این اثرها و علامت‌ها نشان‌دهنده‌ی قرائنی بود که اخیراً از تولیدهایی که قوانین جنگی کاربرد آن‌ها را منع کرده است، استفاده شده. اثرها و علامت‌هایی که به روی تمامی مجروحین مشاهده شد عبارتند از: سوختگی پیشرفته اما سطحی (درجه یک و دو)، اشکال‌های شدید تنفسی و ورم ملتحمه قرنیه که به نظر می‌رسد به تدریج به نحو مساعدی تغییرات مختلفی پیدا می‌کند. با این وجود، تحول کلینیکی که روز هشتم پس از بازدید در برخی از مجروحین بازدید شده پدید آمد، شامل اختلال‌های شدید کم‌خونی همراه با کاهش تعداد گلبول‌های سفید بوده است. این اختلال‌ها که ناشی از اشکال دستگاه تنفسی و کلیوی می‌باشد باعث مرگ چند تن از مجروحان شد که مرگ دو تن از آنان هنگام بازدید نمایندگان روی داد.

کمیته بین‌المللی صلیب سرخ ... شدیداً یادآوری می‌کند که کاربرد مواد سمی در میدان جنگ با احترام به اصول انسانی مغایرت دارد و تجاوز به مقررات عرفی و قوانین جنگی محسوب می‌گردد (۴)

نشریه نیویورک تایمز در شماره ۱۹ اسفندماه ۱۳۶۲ نوشت: «دولت ریگان کاملاً مطمئن است که شواهد کافی برای اثبات اتهام‌های اخیر مبنی بر به کارگیری جنگ‌افزارهای شیمیایی از سوی عراق در دست دارد.»

روز بیست و سوم اسفندماه ۱۳۶۲ هیأت چهار نفره‌ای از سوی خاویر پرز دوکوتیلا دبیر کل سازمان ملل متحد وارد ایران شد. اقامت این هیأت در ایران تا روز بیست و نهم اسفندماه به درازا کشید. هیأت مزبور ضمن بازدید از مصدومین حمله‌های شیمیایی عراق، از منطقه‌ی کاربرد این جنگ‌افزارها نیز بازدید کرد. هیأت مزبور هم‌چنین از باقیمانده‌ی بمب‌های شیمیایی عملکرده و سالم عمل نکرده و اثرهای آن‌ها بر منطقه بازدید کرد و جسد‌های قربانی‌های بمباران شیمیایی را مورد کالبد شکافی قرار داد. هیأت مزبور روز اول فروردین ماه ۱۳۶۳ گزارش سفر خود را که در ۲۸ صفحه تنظیم شده بود به دبیر کل سازمان ملل تقدیم کرد. در این گزارش استفاده از جنگ‌افزارهای شیمیایی از سوی عراق علیه ایران مورد تأیید قرار گرفت و تصریح شده است که بر پایه‌ی آزمایش‌های به عمل آمده جنگ‌افزارهای به کار رفته از نوع خردل و گاز عصبی تابون می‌باشد.

دبیر کل سازمان ملل با افزودن مقدمه‌ای بر گزارش مزبور تأسف از به کارگیری جنگ‌افزارهای شیمیایی علیه ایران، گزارش مزبور را به شورای امنیت سازمان ملل متحد فرستاد (۵).

شورای امنیت نیز روز نهم فروردین ماه ۱۳۶۳ طی بیانیه‌ای به استناد گزارش دبیر کل سازمان ملل، کاربرد جنگ‌افزارهای شیمیایی را علیه ایران به شدت محکوم کرد.

Dr. Med. Herbert Mandel, Head of CCU Section of Akaha Hospital, (۱)

Wien - Austria

Herbert Benzer, Head of the Intensive Care Section of the Second (۲)

Surgical Clinic of Wien - Austria

Gent - Belgium (۳)

(۴) به کارگیری سلاح‌های شیمیایی توسط رژیم عراق - ستاد تبلیغات جنگ شورای عالی دفاع - تهران - ایران -

بدون تاریخ

United Nations, Security Council - Distr. General S/16433 - 26 (۵)

March 1984 - Original: English The Following are our Unanimous Conclusion:

(A) Chemical Weapons in the Form of Aerial Bombs Have Been Used in the Areas Inspected in IRAN by the Specialists as Indicated above.

(B) The Types of Chemical Agents Used Were bis - (2- Chlorethyl) - Sulfide, Also Known as Mustard Gas, and Ethyl N,N - Dimethylphosphore - Amidocyanidate a Nerve Agent Known as Tabun.

Dr. GUSTAV ANDERSSON

Dr. MANUEL DOMINGUEZ

Dr. PETER DUNN

Col. Oberst. U. IMOBERSTEG

پیوست شماره پانزده

گزارش هیأت اعزامی سازمان ملل پیرامون جنایات‌های جنگی حکومت عراق

نماینده‌ی دائمی ایران در سازمان ملل متحد، در تاریخ دوم ماه مه ۱۹۸۳ (۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۶۲) از دبیرکل سازمان ملل متحد تقاضا کرد که هیأتی را برای بازدید از مناطق مسکونی (غیرنظامی) که مورد هجوم نیروهای مسلح عراق قرار گرفته‌اند، اعزام دارد. نماینده ایران تأکید کرد که اگر عراق هم، همین دعوت را از هیأت مزبور برای بازدید از مناطق مشابه در عراق به عمل آورد، با استقبال دولت ایران روبه‌رو خواهد شد.

هیأت مزبور، در بیستم ماه مه ۱۹۸۳ (۳۰ اردیبهشت ۱۳۶۲) وارد تهران شد و پس از بازدید از مناطق مسکونی مورد هجوم عراق، در تاریخ ۲۷ مه ۱۹۸۳ (۶ خرداد ۱۳۶۲) تهران را به قصد بغداد ترک کرد و سرانجام پس از بازدید از مناطق مشابه در عراق، روز دوم ژوئن ۱۹۸۳ (۱۲ خرداد ۱۳۶۲) بغداد را ترک گفت. هیأت مزبور پس از بازگشت، گزارش خود را تقدیم دبیرکل سازمان ملل کرد و وی نیز گزارش مزبور را طی شماره ۱۵۸۳۸/۶ در بیستم ژوئن ۱۹۸۳ (۳۰ خرداد ۱۳۶۲) به شورای امنیت فرستاد (۱)

در زیر، کوتاه شده‌ای از گزارش مزبور پیرامون مناطق ایران و عراق آورده شده است. گزارش مزبور به روشنی دلالت دارد که:

- ۱- رژیم بغداد پس از تصرف هر یک از مناطق ایران، سیاست زمین سوخته را به مورد اجرا گذارده است.
- ۲- رژیم بغداد پس از تصرف مناطقی نظیر سرپل‌ذهاب، هوزگان (هویزه)، خرمشهر و مناطق دیگر از این قبیل، مناطق مسکونی را به کار بردن مواد منفجره و وسایل مهندسی، نابود کرده است. به طوری که گزارش هیأت بین‌المللی دلالت دارد، غالب این شهرها و مناطق از سوی رژیم بغداد «ریشه‌کن» شده است و حتی در برخی از این مناطق، درخت‌ها را نیز نابود کرده‌اند.
- ۳- گروه‌هایی از مردم غیرنظامی (به ویژه مردم عرب زبان مناطق اشغالی) را کشته و یا به اسارت برده‌اند که تاکنون از سرنوشت اسیران خبری در دست نیست.
- ۴- اکثریت قریب به اتفاق مناطقی که حکومت بغداد در آن‌ها «سیاست زمین سوخته» را به مورد اجرا گذارده است، نه مناطقی نظامی بوده‌اند و نه مناطق مهم اقتصادی.
- ۵- تمامی اموال مردم و وسایل تأسیسات عمومی این مناطق مورد غارت نیروهای متجاوز قرار گرفته‌اند.
- ۶- در بسیاری از این مناطق، نیروهای رژیم بغداد برای کشتار مردم غیرنظامی از بمب‌های خوشه‌ای استفاده کرده‌اند.

۷- هیأت بین‌المللی بسیاری از مناطق ویران شده در اثر بمباران‌های هوایی و حملات موشکی و توپخانه از سوی حکومت بغداد را مناطق غیرنظامی اعلام کرده است.

۸- هیأت بین‌المللی کلیه مناطق واقع در قلمرو حکومت بغداد را که آن رژیم خواستار بازدید آن‌ها بوده است مورد بازدید و بازرسی و بررسی قرار داده است.

به طور کلی نظر هیأت مزبور به موجب گزارش تفصیلی تقدیمی به دبیرکل سازمان ملل متحد که عیناً برای شورای امنیت و دو کشور ذریبط (ایران و عراق) ارسال شده است، این است که:

مناطق معرفی شده از سوی عراق به سبب نزدیکی بسیار و فاصله‌ی اندک با مناطق «نظامی و مهم اقتصادی» مورد حمله هوایی و یا توپخانه قرار گرفته‌اند که برخی از این حملات به نزدیک‌ترین محل‌های چنیبی آن مناطق اصابت نموده است.

۹- گزارش هیأت بین‌المللی دلالت دارد که هیچ یک از مناطق مسکونی و غیرنظامی «قلمرو عراق» مورد هدف و هجوم نیروهای زمینی و هوایی ایران نبوده است.

۱۰- هیأت بین‌المللی گزارش نموده است که شهرهایی از قبیل آبادان، هم‌چنان مورد هجوم و حملات آتشبارهای رژیم بغداد می‌باشد. گزارش هیأت مزبور دلالت دارد که مناطق مورد حمله‌ی متمادی هواپیماها، موشک‌ها و آتشبارهای «رژیم بغداد»، غالباً مناطق مسکونی و غیرنظامی (مدارس و حتی بیمارستان‌ها) می‌باشد.

اکنون بخشی از گزارش سازمان ملل متحد را در چندین منطقه که مورد تجاوز و یورش رژیم بغداد قرار گرفته است به عنوان نمونه‌ای از گزارش مبسوط هیأت مزبور درج می‌نماییم.

ضرور به تذکر است که این قسمت از گزارش هیأت، زیر عنوان «مشاهدات» هیأت در گزارش منعکس شده است:

موسیان

«هیأت به جای این‌که به مه‌ران که در برنامه پیش‌بینی شده بود برود، به موسیان و دهلران رفت. مقامات ایرانی، رفتن به مه‌ران را به علت این‌که اخیراً مناطق مین‌گذاری در آنجا پیدا شده بود، خطرناک تشخیص داده بود. برای هیأت مسلم شده که قسمت اعظم شهر ریشه‌کن شده. در بقیه محله‌ها بعضی از ساختمان‌ها که هنوز سرپا بودند، شدیداً آسیب‌دیده و قابل تعمیر نبودند. یکی از خانه‌های بازرسی شده به نظر رسید که به وسیله مواد منفجره بسیار قوی ریشه‌کن و تخریب شده است.

هیأت عقیده دارد که ساختمان‌هایی که هنوز سرپا بودند به وسیله شلیک مستقیم توپخانه آسیب دیده و در بعضی موارد، آسیب در اثر انفجار مواد منفجره قوی که در محل کار گذارده شده بوده است. معذالک در محله‌ای که کاملاً از بین رفته بود، وسعت خرابی می‌تواند این تصور را بدهد که از مواد منفجره و وسایل مهندسی نیز استفاده شده است.»

دهلران

مشاهدات هیأت:

«... براساس آنچه هیأت مشاهده کرد، حدود پنجاه درصد شهر شدیداً آسیب دیده به طوری که مرمت و به صورت عادی در آوردن آن مقدور نیست. تقریباً بقیه ساختمان‌های باقی‌مانده به نظر می‌رسد که خسارات ناشی از بمباران‌های

هوایی و شلیک توپخانه بوده است...»

آبادان

«... با وجود آن که عملیات بازسازی شروع شده بود، قسمت اعظم شهر خالی از سکنه بود و قطعی بود که تیراندازی به شهر ادامه خواهد داشت.

تقریباً در ساعت ۹ روز ۱۳ مه ۱۹۳۸ در حین بازدید اولین بیمارستان، صدای تیراندازی وسیله توپخانه و خمپاره‌انداز، از دور شنیده می‌شد. موقعی که هیأت در خرمشهر بود، اطلاع داده شد که سه خمپاره به تأسیسات آبادان اصابت کرد و یکی دیگر در شهر، در نزدیکی بیمارستانی که مورد بازدید قرار گرفته بود، افتاده است. براساس آنچه مشاهده شده، هیأت تصور می‌کند دلایل کافی برای تشخیص این که شهر مورد حملات مداوم قرار گرفته، وجود داشت. واضح بود که خرابی‌های حاصله ناشی از بمباران‌های هوایی، گلوله باران‌های توپخانه و خمپاره‌اندازها و تیراندازی و شلیک‌های مستقیم بود.»

خرمشهر

«شهر در مرز شط‌العرب (اروند رود) و در امتداد رودخانه کارون قرار دارد. هیأت از هر دو طرف شهر بازدید کرد. قسمت جنوبی که اشغال نشده بود، به شدت در اثر بمباران‌های هوایی و گلوله‌های توپخانه آسیب دیده. مع الوصف وضعیت و وسعت ویرانی‌ها و موید آن بود که صرف‌نظر از بمباران‌های هوایی و گلوله‌باران‌های توپخانه، از مواد منفجره بسیار قوی و وسایل مکانیکی برای تخریب شهر استفاده شده... براساس ملاحظات خسارات و خرابی‌ها که تقریباً تمام شهر متحمل آن شده بود، به نظر هیأت، آن قسمت از ساختمان‌های آسیب‌دیده که هنوز سرپا بودند، نشان می‌داد که خرابی‌ها بر اثر پرتاب نارنجک و خمپاره‌ها و بمباران‌های شدید در جریان جنگ بوده است و در آن قسمت که شهر کاملاً از بین رفته، مسلم است که از وسایل دیگری از قبیل مواد منفجره و وسایل مکانیکی مهندسی استفاده شده است...»

هویزه (هوزگان)

«هیأت مشاهده کرد که شهر کاملاً با خاک یکسان شده و تنها دو ساختمان باقی مانده و حتی هیچ درختی باقی نمانده بود... به علت کمی وقت، هیأت نتوانست قطعات باقی‌مانده مربوط به بمب‌ها یا خمپاره‌ها را بررسی و نوع آن‌ها را شناسایی کند. معذالک به عقیده هیأت، وضعیت موجود در زمان بازرسی نشان می‌داد که شهر نه تنها وسیله بمباران و یا گلوله‌باران مستقیم خراب شده بلکه برای تخریب شهر از مواد منفجره قوی و وسایل مکانیکی مهندسی نیز استفاده شده است...»

سوسنگرد

«هیأت زمان کوتاهی در شهر توقف نمود و نتوانست به استثنای یک قسمت کوچک، بقیه شهر را بازرسی کند. با آن که ساختمان‌های زیادی که آسیب‌دیده باشند، مشاهده نکرد، مع الوصف از وسعت بازسازی و تعمیرات و تجدید ساختمان‌ها که انجام شده یا در دست اقدام است، آسیب‌های اعلام شده در اثر جنگ را تأیید می‌کند. باید متذکر شد که

آخرین برخورد در این شهر حدود یک سال قبل بوده است...»

سرپل ذهاب

«شهر تقریباً خالی از سکنه بود. براساس مشاهدات هیأت، شهر متحمل خسارات بسیار مهم شده و تقریباً تمام ساختمان‌هایی که به وسیله‌ی هیأت بازدید شد، به درجات متفاوت دچار آسیب شده بودند. خسارات وارده به نظر می‌رسد که در اثر بمباران‌های هوایی و گلوله‌باران زمینی بوده است.»

اکنون به مشاهدات هیأت مزبور در مورد چند منطقه که دولت عراق به عنوان مناطق آسیب‌دیده توسط حملات هوایی و یا توپخانه ایران معرفی نموده است اشاره می‌کنیم:

ماندلی

«... یک ساختمان دچار خسارت غیرقابل مرمت شده بود. یک خانه در کنار شهر به وسیله بمب خراب شده بود. به هیچ یک از قسمت‌های شهر که به هیأت نشان داده شد، خسارت غیرقابل مرمت وارد نشده بود...»

خانقین

«... در منطقه مسکونی اطراف شهر که در سپتامبر ۱۹۸۰ مورد حمله قرار گرفته، چهار خانه به سختی آسیب‌دیده و سه خانه‌ی دیگر مقدار کمی دچار خسارت شده. تصفیه‌خانه مجاور و منطقه مسکونی مجاور آن متحمل خسارات سنگینی نشده‌اند. مواضع نظامی زیادی در این منطقه دیده می‌شود. به عقیده‌ی هیأت، تصفیه‌خانه، هدف اصلی حملات بوده...»

ال فاو

«... در جریان بازرسی مشاهده شد که حدود ۴۰ مخزن بزرگ نفت در نقاط مختلف شهر قرار دارد که اکثر آن‌ها کاملاً از بین رفته یا خسارت دیده‌اند. به عقیده‌ی هیأت، تأسیسات نفت هدف اصلی حملات بوده است...»

ابدال خضیب

«... هیأت به یک مدرسه در شهر هدایت شد. سقف ساختمان در اثر شلیک گلوله خسارت دیده، مدرسه در حدود پنج کیلومتری جنوب غربی کارخانه واقع شده بود. هیأت همچنین از کارخانه که در اوایل جنگ آسیب فراوان دیده، بازدید کرد. به عقیده‌ی هیأت، کارخانه هدف اصلی حملات بوده و شهر در اثر برخورد تیرهای اتفاقی مورد خسارت قرار گرفته...»

Nations Unies, Conseil de Securite - Distr. Generale

مأخذ:

S/ 15843, 20 juin 1983 - Francais, Originale: Anglais

پیوست شماره شانزده

واردات جنگ افزار از سوی کشورهای حوضه خلیج فارس

بر حسب کشورهای صادرکننده ۱۹۷۹-۱۹۸۳
(به میلیون دلار)

کشور واردکننده	شوروی	آمریکا	فرانسه	انگلستان	آلمان غربی	ایتالیا	چکسلواکی	چین	رومانی	لهستان	سایر کشورها	جمع
ایران	۳۰	۷۳۰۰۰	۱۳۰۰۰	۵۷۵	۲۱۰	۳۳۰	—	۳۰۰	—	۵۰	۵۵۰	۵۳۶۵
عراق	۷۲۰۰۰	—	۲۱۸۰۰۰	۷۸۰	۱۳۰	۲۱۰	۲۰	۱/۵۰۰	۳۰۰	۸۵۰	۳/۰۰۰	۱۷/۳۲۰
عمارتان سعودی	—	۵/۱۰۰۰	۲/۵۰۰	۱/۹۰۰۰	۵۲۵	۲۰۰	—	—	—	—	۱/۹۰۰	۱۲/۱۲۵
کویت	۳۰	۱۸۰	—	۵۰	۷۰	۱۱۰	—	—	—	—	۱۰	۲۵۰
یمنین	—	۱۰	۲۰	—	۲۰	۱۰	—	—	—	—	۲۰	۱۲۰
لبنان	—	۱۰	۳۳۰	۲۱۰	—	—	—	—	—	—	۵	۷۶۵
امارات متحده عربی	—	۲۰	۲۵۰	۹۰	۱۱۰	۳۰	—	—	—	—	۲۰	۶۲۰
عمان	—	۸۰	۲۰	۳۳۰	—	۱۰	—	۵	—	—	۵	۵۶۵

ACDA, World Military Expenditures and Arms Transfers, 1985 (Washington: GPO, 1985).

منبع:

پیوست شماره هفده

هزینه‌ی نظامی کشورهای خلیج فارس به قیمت‌های ثابت: ۸۷-۱۹۷۹

(به میلیون دلار)

۱۹۸۷	۱۹۸۶	۱۹۸۵	۱۹۸۴	۱۹۸۳	۱۹۸۲	۱۹۸۱	۱۹۸۰	۱۹۷۹	کویت
—	۵/۴۵۰	۷/۳۸۵	۶/۳۳۶	۶/۵۸۲	۷/۸۰۹	۹/۵۱۲	۱۲/۳۲۵	۱۵/۹۳۳	ایران
—	۱۰/۵۷۹	۱۶/۳۶۷	۲۳/۱۷۸	۲۰/۰۳۰	۱۵/۳۳۷	۹/۸۱۲	۸/۶۳۰	۸/۳۱۶	عراق
۱۶/۵۵۶	۱۶/۸۵۵	۱۸/۸۵۹	۱۹/۷۱۴	۲۱/۱۰۷	۲۱/۸۲۵	۱۸/۳۳۵	۱۶/۲۸۲	۱۲/۸۰۹	عمان عمان سعودی
۱/۳۹۴	۱/۳۳۳	۱/۶۳۲	۱/۵۲۳	۱/۳۷۵	۱/۳۳۹	۱/۱۶۲	۱/۱۰۶	۱/۱۱۳	کویت
۱/۶۷۹	۱/۴۳۰	۲/۱۵۷	۲/۱۰۸	۱/۹۴۰	۱/۵۸۲	۱/۵۱۱	۱/۱۷۸	۳/۹	عمان
۱/۵۵۴	۱/۸۸۰	۲/۰۷۷	۲/۰۱۵	۲/۰۲۵	۲/۱۰۰	۲/۳۵۲	۲/۱۰۴	۱/۳۹۰	امارات متحده عربی
۱۶۶	۱۶۱	۱۴۷	۱۴۱	۱۵۸	۲۳۹	۳۳۰	۱۸۸	۱۷۷	بحرین

پیوست شماره هژده

هزینه‌ی سرانه‌ی نظامی کشورهای حوضه خلیج فارس ۸۸-۱۹۸۵

کشور	میلیون دلار		به قیمت ثابت ۱۹۸۵		به قیمت ثابت ۱۹۸۵		به قیمت ثابت ۱۹۸۵		به قیمت ثابت ۱۹۸۵		نسبت به تولید ناوژه داخلی
	۱۹۸۵	۱۹۸۷	۱۹۸۸	۱۹۸۵	۱۹۸۷	۱۹۸۸	۱۹۸۵	۱۹۸۷	۱۹۸۸		
ایران	۱۳/۲۳۳	۲۱/۲۰۵	۲/۳۳۶	۲۹۷	۷۰	۵۲	۳۶/۱	۱۲/۰	—	۸/۶	۱۹۸۵
عراق	۱۷/۸۵۸	۹/۳۵۴	۷/۰۵۱	۸۵۸	۵۹۲	۴۳۳	—	—	—	۲۵/۹	۲۶/۸
عمان سعودی	۱۷/۶۹۳	۱۷/۲۶۷	۱۳/۳۳۳	۱/۵۲۷	۱/۳۷۵	۱/۱۰۳	۳۳/۰	۲۸/۱	۲۶/۰	۱۹/۶	۲۲/۷
امارات متحده عربی	۷/۰۴۳	۱/۵۸۰	۱/۶۰۳	۱/۵۱۳	۱/۰۹۰	۱/۰۰۹	۵۷/۸	۴۰/۳	۳۷/۶	۷/۶	۶/۷
یمنین	۱۵۱	۱۶۷	۱۷۱	۳۳	۲۸۹	۳۸	۵/۱	۵/۴	۵/۹	۲/۵	۵/۰
کویت	۱/۳۹۶	۱/۳۷۷	۱/۳۷۱	۱/۰۵۱	۶۸۳	۷۰۳	۱۳/۷	۱۲/۳	۱۳/۳	۹/۱	۷/۲
عمان	۲/۱۵۷	۱/۶۹۰	۱/۵۳۳	۱/۳۳۹	۱/۲۲۰	۱/۰۷۳	۳۳/۰	۳۶/۱	۳۳/۷	۲۰/۸	۲۲/۳
قطر	—	۱۵۰	—	—	۲۵۶	—	—	۴/۶	—	—	۲/۲

Military Balance 1989-90, P. 209. And Meed, Vol.33, No.21 (2 June, 1989), P.32.

پیوست شماره نوزده

اروندروود

فریدون کمریست و اندرکشید
 نکرد آن سخن را بدیشان پدید
 به «اروندروود» اندر آورد روی
 چنان چون بود مرد دیهیم جوی
 اگر پهلوانی ندانی زبان
 به «تازی» تو «اروند» را «دجله» خوان
 چو آمد به نزدیک «اروندروود»
 فرستاد زی رودبانان درود
 که کشتی و زورق هم اندرشتاب
 گذارند یکسر بدان سوی آب
 (شاهنامه فردوسی)

اصطلاح «شطالعرب» یعنی افزودن پسوند «العرب» به واژه‌ی «شط» نیز مانند اصطلاح «کشور پادشاهی یا جمهوری عراق»، اصطلاحی است جدیدالولاده و ساخته و پرداخته دست استعمار انگلیس.

سرزمین میان رودان (بین‌النهرین) که پس از جنگ جهانی اول و متلاشی شدن امپراتوری عثمانی، حکومت جدیدالولاده‌ی عراق برپایه‌ی برنامه‌ریزی‌ها و سیاست شوم استعماری «کشورسازی» انگلستان، بر پهنه‌ی آن زاده شد، میان دو رودخانه‌ی بزرگ غرب آسیا، یعنی دجله و فرات قرار داد.

مدرک‌ها و نوشته‌های بسیار (چه ایرانی و چه غیر ایرانی، چه به زبان فارسی و چه به غیرفارسی) نشان می‌دهد که از زمان‌های دور تاریخ نام «اروند» (خروشان) برای رود دجله و همچنین رودخانه‌ای که از پیوستن دجله و فرات و نیز فرات و دجله و کارون تشکیل می‌گردد، به کار برده می‌شده است.

اجزای متشکله‌ی رودخانه‌ی مرزی بین ایران و عراق (اروندروود)، عبارتند از: فرات، دجله و کارون.

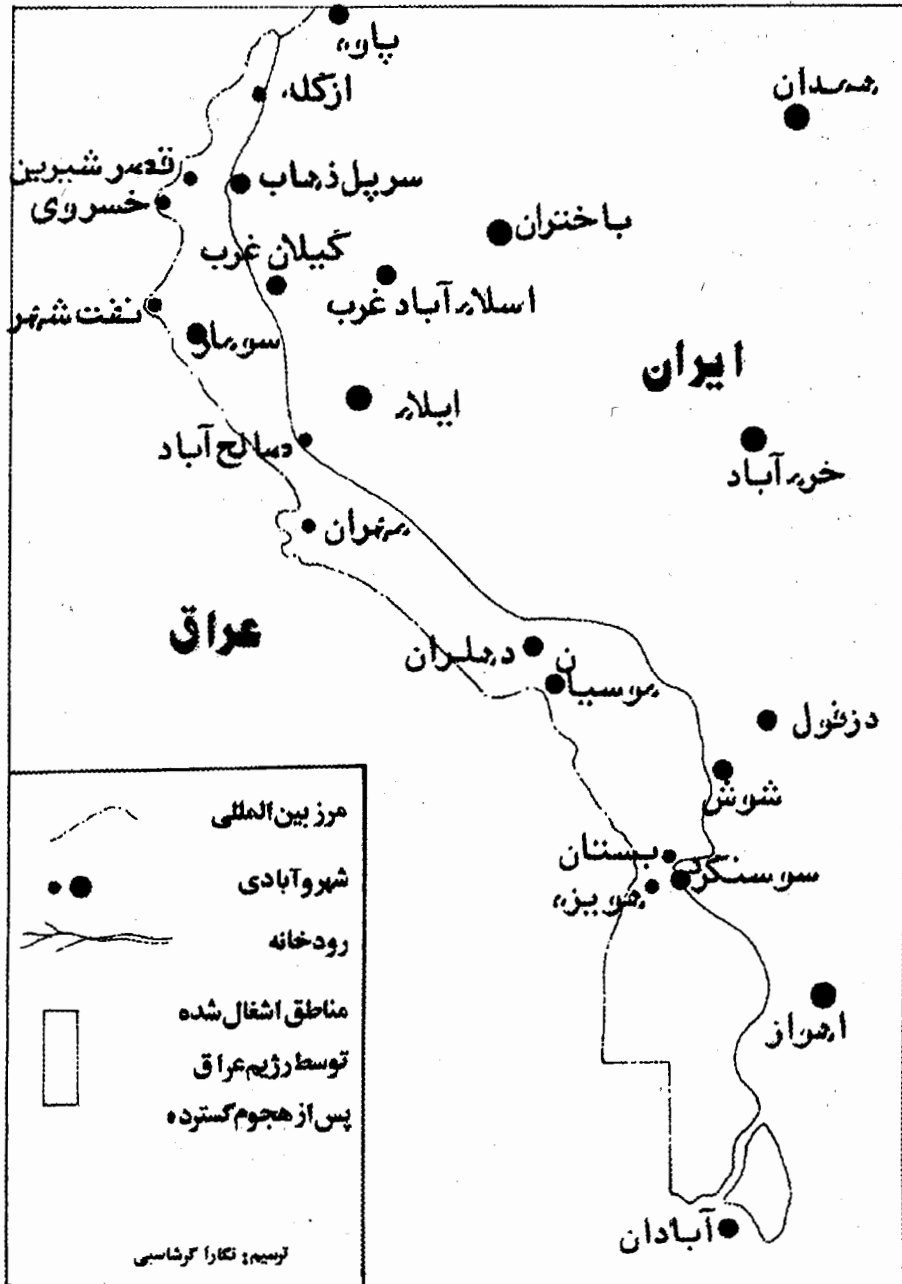
رودخانه‌ی فرات از بلندی‌های سرزمینی ارمنستان، سرچشمه می‌گیرد. این رودخانه از پیوستن رودهایی که از فلات ایران و کشور کنونی ترکیه، سرچشمه می‌گیرند، تشکیل می‌شود.

حدود ۶۰ درصد از آب رودخانه‌ی دجله از کوه‌های زاگروس (ایران) سرچشمه می‌گیرد با توجه به آبدی دجله و فرات، حدود ۴۰ درصد از آب رودخانه‌ای که از پیوستن این دو رودخانه تشکیل می‌گردد، از سرزمین کنونی ایران تأمین می‌شود. اما، اروند هنگامی ارزش واقعی‌کشتی‌رانی پیدا می‌کند که رودخانه کارون، یعنی بزرگ‌ترین رودخانه ایران بدان می‌پیوندد.

میزان زیادی از آب رودخانه‌های فرات و دجله، در اثر سدسازهای زیاد بر روی آن‌ها، کاهش یافته است.

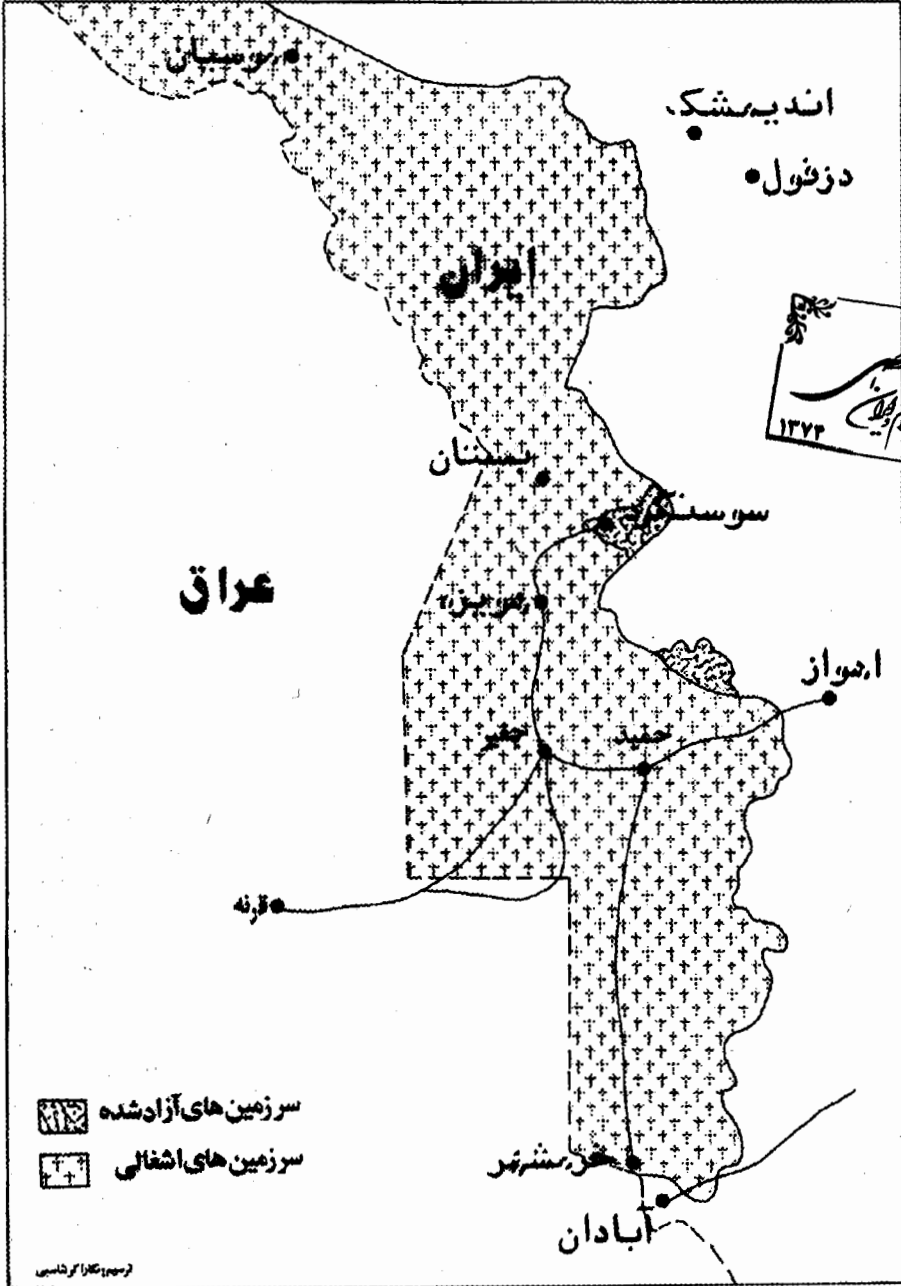
نقشه شماره یک:

مناطق اشغالی وسیله ارتش عراق در مرحله نخست جنگ



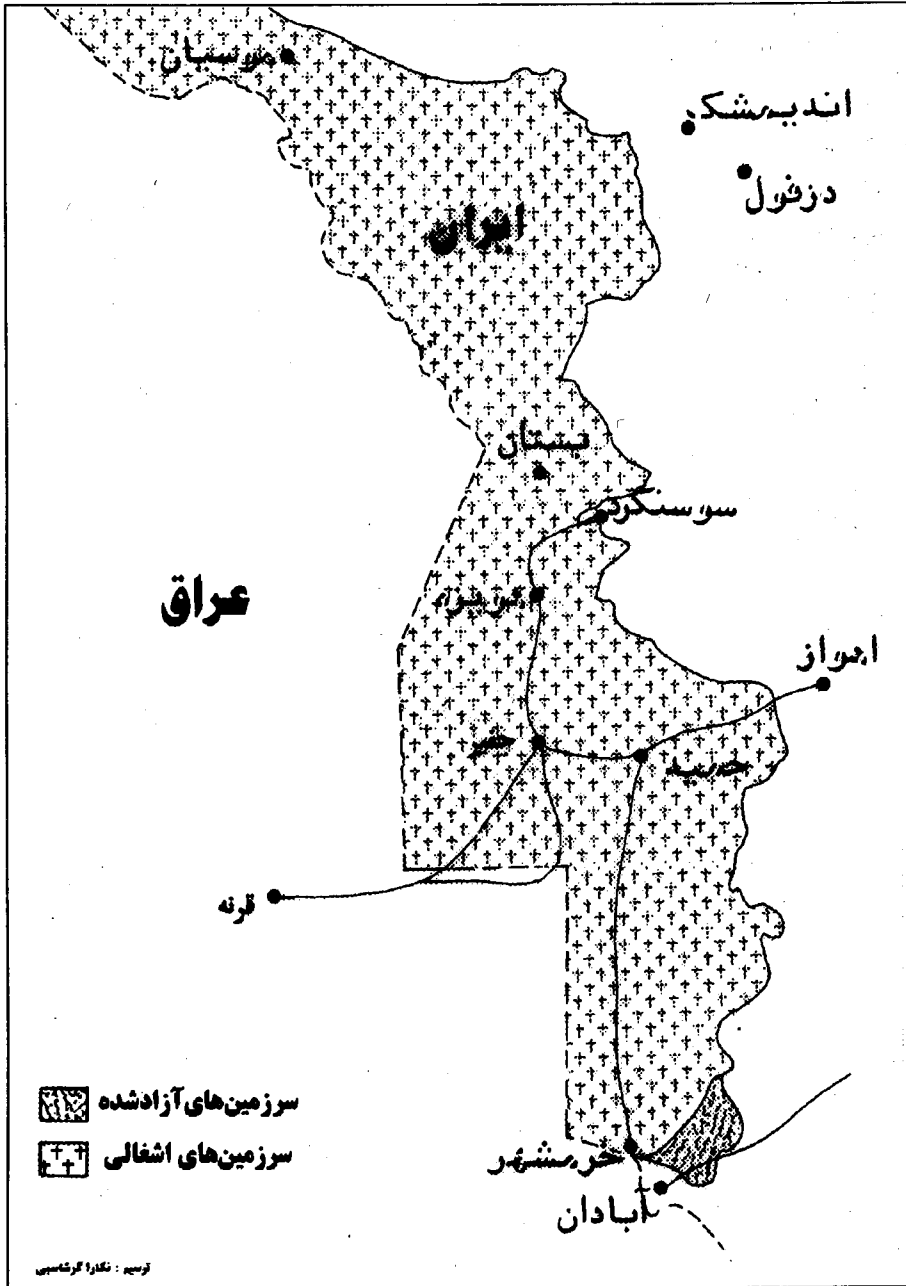
مناطق اشغالی وسیله ارتش عراق در مرحله نخست جنگ

نقشه شماره دو:



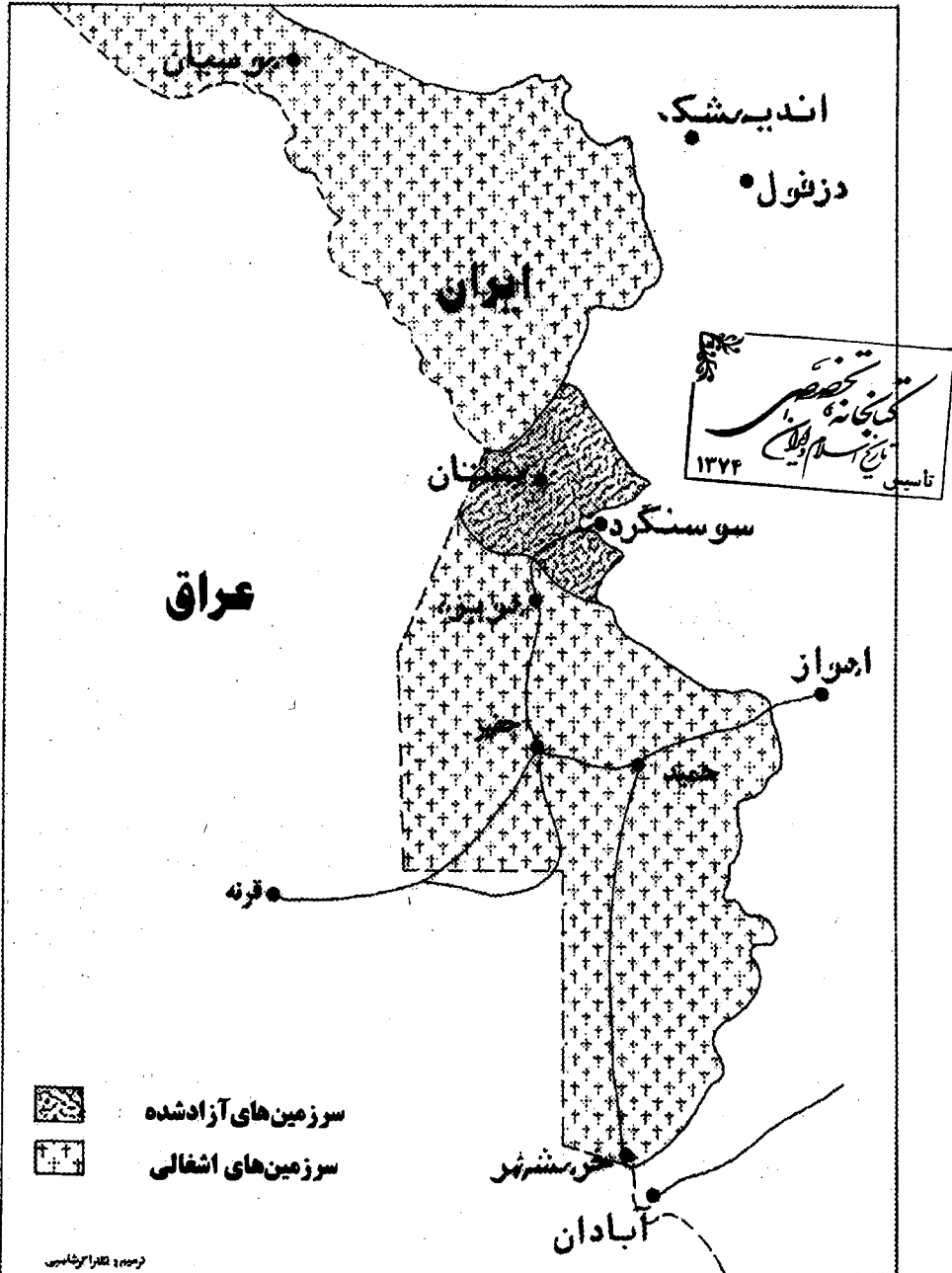
عملیات آفندی ارتش ایران

نقشه شماره سه:



در هم شکستن محاصره آبادان

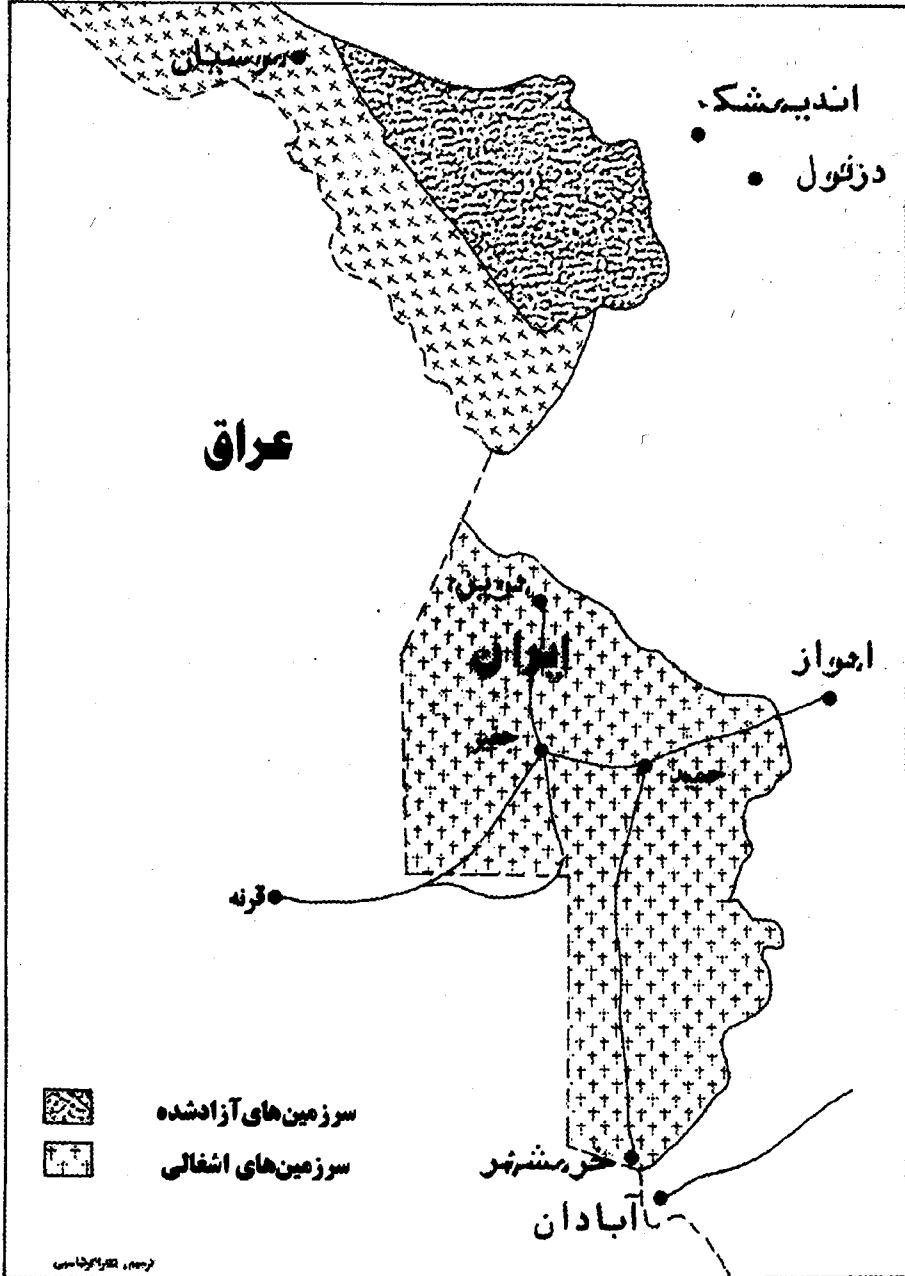
نقشه شماره چهار:



آزاد سازی بستان

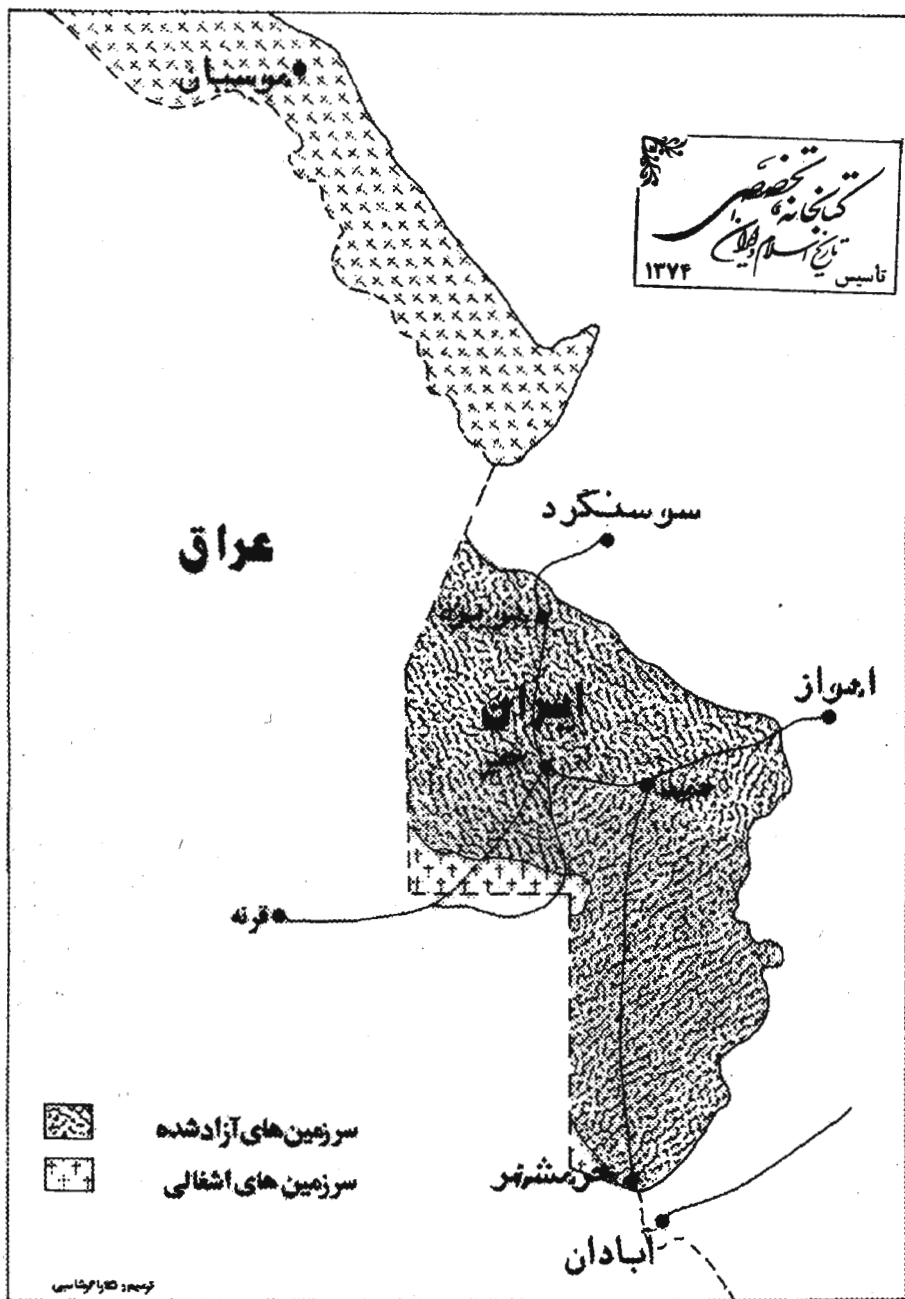
ترسیم و نظارت: ابراهیم

نقشه شماره پنج:



آزاد سازی گلوگاه خوزستان

نقشه شماره شش:



آزاد سازی خرمشهر

تیمور کارامشایی